

بسم الله الرحمن الرحيم



جهاندار خدا می راست و ستایش سزا است که جهانداران با غر و تکلیف را در روی زمین  
بایت جلالت و عظمت خویش برافراشت و با اینکه با هر موجودی همراه است فهم و  
درک صفات شریف خویش را از قوه بیرویم و خیال برتر که داشت سبحانه و تعالی  
جل جلاله و عظیم شاه چگونه ممکن است که مصنوعی نادان و مخلوقی ناتوان حق صفت  
و قدر نعمت صانع قوی و قدیم شناسد و احسانش را در مقام شکر و ثنا برآید  
با کدام زبان و با کدام دانائی و پیمان ذره کی داند ثنای آفتاب  
به نسبت خالق را با مخلوق و رازق را با مرزوق که آن موجودیت  
بجز سپرون از بیم و قیاس و این موجودیت مرکب از عناصر و محتاج باقی  
هر قدر آنرا قدرت و توانائی این را ضعف و ناتوانی بسته ماند کازرا چه

و انداز که در مقابل خالق آفتاب و ماه و عطی و سیم و کاه سخن از عبادت  
اریم یا سمنه چهل دروادی و حدت را نیم صد قش و آمتار سولی امین و خلقی متین  
و رزین یعنی پنبه لولاک و مسافر عرش و افلاک که در سترش ما عرفناک حق  
سحر فک کید و در عبادتش زبان فصاحت پان بها جذناک حق عبادت کاشیم  
در این حال با پچار کا نرنا شاید خرا نیکه در آن وجود مبارک محترم که بر اخبار که نشانه  
و بر آنا راینده بصیر بود و اله و حیران به اینم و منت بریم و شکر که داریم موجود را  
که به راه حق از باطل و باطل از حق نمود جزای ظالمین را بجا نوری موزی تر از  
حوالت داد و عطای عادلین را به بستی فراخورشان مرجوع داشت آنرا مان  
بهیم گفت و این را یاران نعیم اساس قانون جمهور عالم بر عدل گذاشت و بنیان  
مزیت نبی آدم را بر علم و فضل دین و دولت را که اسباب بقای ملی است توأم نمود  
و شهادت دادی و راحت را با شرط بندگی و خدمت مدغم نمود اسلام را مادی المضلین ساخت  
و وجود اتحاد و اولاد خویش را شافع المذنبین ستیما وجود عالی خود سرور را وصیت  
و خلیفه نبی علی مرتضی علیه آله الف التیحه و اشتهنا آنکه دست قدرتش ملک و منین  
ملکین کرد و پاهای همیش اعدای دین بین ا خاک نشین اللهم ارزقا شفاعتم و حشرنا معهم



این ذره مقدار و خانه زاد دولت گردون مدار می نمی این سیم صاع از بعضی است  
السی و از رعایات حضرت شایسته بی دریا کانی خاک فرمای جمای نسبت  
پیشوندی و طبابت ضرور سر فرار و شو نیست و همه او فرایا با و نای سفر و ضرر  
از سعادت زیارت است آن معبد نشان دو بیت شکرانه این به بیت ضمنی لازم بود  
که روزنامه این سفر مبارک اثر رابطو محو صبر بخار در پس آرد می بود و بعد از خاکدان  
مضمون عدل دستور بیان و و با زده اجماعی آرد درخواست نمود این طلب  
مقبول طبع مبارک جمای بی آمد به قهریش که ثبت این روزنامه شایسته پان خواند  
نخستین فحاشت جمایان و قانع و دلا شایسته بگوئی لایحان می شمری بی انیت  
بغیر این ایستنی حالت را و بی سنا زنی و جبال و انهار و قرا بید دی که می شود  
فیروزه زنی که کس از بدو را نشمارد اصلا می بدو این دنیا را بر حسب اعلیه روزنامه  
نیکم الما کس نام نمدا کنون بعون مقلی شروع به بکسینیم و وقایع روز  
بره زو حالات اتفاقه را بدون سر عثمان می بخاریم و قرارمان در ثبت هر  
بر آن خواهد بود که اول حالات وجود مسعود و وقایع حادثه را مذکور داریم و پس از  
بشرح جغرافیائی سپرداریم بدون آنکه ملاحظه نشایا عبارت پردازی و قافیه نمی

کنیم بکینه نهایت اتمام یا در سادۀ نویسی و مطلب نگاری و حقیقت گوئی فقط

خواهیم نمود و نیز خود را بر حسب امر ملوکانه از شد کار القابات تعظیمی عاف میداریم

تا باعث تطویل کلام نشود زیرا که واضح است هر ذی شانی را لقب نوابستۀ نظر

یا جناب جلالتاب با اسم همراه خواهد بود و احتیاج با طهارت نیست امید که اربابان

ذکاوت و هموش در خط و نقصان آن عیب پوشی فرمایند و از حقارت و نادانی

مصنّف صرف نظر فرموده بعظمت ذات و الاصفات شایسته ای که ممدوح و

موصوف این کتاب است او را وقع و عظم ننند بالله التوفیق و علیہ المکملان

روز یکشنبه پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه توشقان میل کبیر

دو بیت و شش تا دو سه بهری بتومی صلی الله علیه و اله

درین روز که گیاه از پی نور و زامطانی گذشته و اولین ماه بهار و تمام شد

و کو بهار از فرط گرمی چون عهد پادشاه کا به کار بساط عیش و سرور گسترده

به نوکل سبزه در غنچه بود و بقیه تازه خود نمائی نممود کل ارغوان نمایان و کوفه

دانه دانه در زیر بکها پنجهان باران پی در پی دامان دشت را بکوه بر کرا بهنگا

لو لو تر مال مال داشت و مزرع آمال زار عین بحمد الله تعالی از برکت نیت

سیرزای اعظم و وزیر علوم مفوض فرموده و نظام عمل نظام را  
یا تمام بغیر خان سردار قل عساکر منصوره نظام و اداره خارجه را بمیرزا سید خان  
وزیر امور خارجه سپرده و امور دیوانخانه و داورسی غارنمین را بجای محمد علی خان  
وزیر عدلیه عظم نقویض فرموده مقرر شد که در زمان غیبت جمایون برکاه  
امر و عتی در مملکت روی دهد بایکد کرد انجام آن کنکاش کرده و بصلاح  
و صواب دید هم در اتمام و انجام آن سعی و جاهد باشند و برکاه کاری باشد  
که انجام آن محتاج بحکم جمایون بود با چا پاران میرع السیر بعض برسانند و بر نحو  
جمایون شرف نفاذ یا بد اطاعت کنند شش ساعت بغروب مانده و زرار را  
رخصت انصراف داده با معدودی قلیل زیر لشکار و محمد علی خان پیشخدمت و غیره  
به راه بابا علی خان رفته ترتیب هوا و حضرت مکان و دیدن کلمه های تازه و شنیدن  
سخنان خوش نقش و نگار که برید کاروان بها بود بی اندازد اسباب تفریح حاکم  
مبارک شد و در بنه زارهای این دره بده چینی در جو سپید فرموده و همراهمبار  
دور دره گذشته با چند نفری بعقب شکار تشریف برده که آبونی دو ساله بگذاشته  
و آنرا بفال نیکو گرفته بمنزل عود دادند سایه ایام نوقف در دوشان تپه خضر اعلا

او قاتر با بنجام امورات و احضار وزراء و عیسین دستور العمل رفتار متعین  
و مسافین گذرانند و ساعتی از رحمت و گفت و شنید آسوده نگشته تا کار بار  
منظم کرده و امورات را مطابق مرام سنیه خود ساختند میرزا نصر الله و میرزا علیخان  
پیشتر را از ریاست کمرگانه مازول و میرزا محمد قوام الدوله را بجای آنها  
برقرار فرمودند و درین اوقات سلطان محمد عبرا فرما نغمای خیریه کمرود  
که خیریه است واقع در بحر محیط و قرب خیریه مداکاسکار و میرس و تور بن از  
جانب برادرش بغیرم سفارت بدارمخلافه آمده توسط وزیر امور خارجه بحضور  
عدالت دسور شرفیاب شده عرایض و تمیلات خود را معروض داشت  
و امرهایونی شرف نفاذ یافت که لوازم مهماندار برادر خورشان و برادر  
شمار الیه مرعی دارند در روز نیت و یکم تمام قشون طهرم رکاب نصرت اثاب  
از سواره و پیاده که زیاده از نه هزار بود در صحرای دولاب حاضر شده ازین  
حضور مبارک گذشتند تمام وزراء و اعیان در مجمع قشون حاضر بودند پس از  
انجام سان امرهایون بزآن مقرر شد که طهرمین رکاب بهایون در دون پته  
ار دوزده و در روز نیت و سوم در رکاب ظفر اثاب حرکت کنند و هم

درین روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نوا به زاده شاه  
 عالم پناه است از راه اطفال با قیامتیه بی بی شمع است و جمعی از پادشاهان  
 خاص و محرم بسمت آذربایجان کوچ دادند و قدغن فرمودند که پس از ورود  
 لوازم جشن و عیش را بنحویکه طلب نشان و لیعهدی باشد و آتش فرابهم زدند

آنکه درین سفر روز را و ایامان و انانی نظام و خیر و شرف و دست شرم  
 رکاب پادشاهان است و بودند و قرار است که بعد از این باشد

و نواب محمد علی و علی و حسن و محمد و ...

در این روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نوا به زاده شاه	عالم پناه است از راه اطفال با قیامتیه بی بی شمع است و جمعی از پادشاهان	خاص و محرم بسمت آذربایجان کوچ دادند و قدغن فرمودند که پس از ورود
لوازم جشن و عیش را بنحویکه طلب نشان و لیعهدی باشد و آتش فرابهم زدند	آنکه درین سفر روز را و ایامان و انانی نظام و خیر و شرف و دست شرم	رکاب پادشاهان است و بودند و قرار است که بعد از این باشد
و نواب محمد علی و علی و حسن و محمد و ...	در این روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نوا به زاده شاه	عالم پناه است از راه اطفال با قیامتیه بی بی شمع است و جمعی از پادشاهان
خاص و محرم بسمت آذربایجان کوچ دادند و قدغن فرمودند که پس از ورود	لوازم جشن و عیش را بنحویکه طلب نشان و لیعهدی باشد و آتش فرابهم زدند	آنکه درین سفر روز را و ایامان و انانی نظام و خیر و شرف و دست شرم
رکاب پادشاهان است و بودند و قرار است که بعد از این باشد	و نواب محمد علی و علی و حسن و محمد و ...	در این روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نوا به زاده شاه

که در این روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نوا به زاده شاه

وزیر اعظم و امسای فحام و غیره

وزیر امی عظم

فرخ خان امین الدوله وزیر دار	نوشیرواکنان حمضا والد	حاجی علی خان احمد واسط
باجون ویرس ترین رجا	خواب لار و اخیانی قاجار	وزیر و طایف
نصرت انساب باجون	وکلار سردار یازند رکن و اباد	
محمد ماه خانبابا سردار	میرزا محمد حسین و پسر الملک	پادشاهان امین ملک و سلطنت
ابشیک و نسی پاشی		خدا سالان پسر

آیین و کسوف خان و غیره

احمد میرزا محمد خان و میرزا	میرزا نصر الله سون	سردار محمد علی و کس کس	قاسم خان باجی پاشی
محمد و وزیر و طایف و کس کس			
محمد فیض خان شاهر پاشی	علی احمد خان رستخیز	محمد جرم خان میرزا	محمد علی خان جمیع و میرزا
محمد طاهر خان	ابو محمد خان	موسی خان و صاحب	محمد تقی خان نایب ویر
رضا علی خان نایب	میرزا علی پسر سون	علی خان ببول و صاحب	محمد یاسم خان نایب ویر
ابشیک و نسی		بسا رک	پاشی
محمد حسین خان پسر حاجی	محمد حسین خان ویر	میرزا اسد الله و نسی	حاجی پسر عبد الله
بشیر احمد و نسی	میرزا احمد حسن و نسی	سبحان خان ویر	بشیر سید کاظم و نسی

سرکردگان، صاحبان و غیره و افواج قاسم و مواران نصرت سالان

# سکرستان

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است  
 در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

حاجی میرزا محمد علی  
 در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است  
 در حلقه طبعی آن هر چه

حاجی میرزا محمد علی  
 در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است  
 در حلقه طبعی آن هر چه

حاجی میرزا محمد علی  
 در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است  
 در حلقه طبعی آن هر چه

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه  
 در میان آن جود است

محمد حسن خان صاحب خان حاجی انان

سرتب صاحب خان علی محمد خان

علی آقا میرزا جواد خان  
میرزا ذریع

محمد علی نیکو پور خان علی خان

سوار حضرت  
ابو اسیم خان میرزا محمد حسن خان

خزانه و حسنه و قخانه مبارکه و غیره

خزانه مبارکه و زینورخانه و کاسکه خانه و سایر اموال جمعی خزانه دار بمایون

امیر و محمد خان داماد و محمد علی خان میرزا ملک  
امیر حضرت شایبانی حاکم بزد و گیتان  
نصرت خان سرتب  
حاجی عبدالرشید خان  
مستوفی خزانة مبارکه  
زینورخانه و غیره

انان خزانة از صراف علی کاسکه خانه مبارکه  
و کسکه دار و غیره بایستاد و لکه  
عمیحت خانه مبارکه  
عمیحت خانه مبارکه  
عمیحت خانه مبارکه  
ایمده سلامت ساز

حسنة و قخانه مبارکه

حاجی محمد خان اقامت در احمد خان تجویدار استاد عبدالرحیم خان  
حسنة و قدار بایستی حسنة و قخانه باش و خیاطان مبارکه

پیشتر نشان اطباء و علمه ابدار خانه و قیوه خانه و نظارت خانه بمایون و تفنگداران و محاسبان

میشتر نشان

سیر زانام خان خلیف محمد علی خان احمد خان  
میرزا محمد خان احمد خان و کسکه دار صرف چای و  
عبدالعسی خان ادب خان  
ساده و شام و بجهاد  
و غیره

محمد تقی خان میرزا علی خان نایب اول  
میرزا احمدی خونی  
محمد تقی خان طرانی  
وزیر امور خارجه و شش  
بمایون



و محل عبور و مرور مردم نبود اغلب طیور و وحوش در او سکن داشتند و فصل  
بهارستان و اول بهار و خریف ذات عالی برکات بایونی محض صید و شکار  
بدینجا تشریف فرمایتند از جمله روزی آن سامان از اشرف ساحه حرارت بود  
وقت آب سبب رحمت همایسان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قیام  
گرفت که جلگه لی آب و علف آب و صفائی دهند و محل لی اسم و رسم و وقوع و عظمی  
جمعی از چاکران دربار کیستی در اربعه نعل کفان حضور رسانیدند که سلاطین سلف  
و وزراء قبل حتی مرحوم حاجی میرزا آقاسی که بآبای و زراعت کمال میل داشت  
هر قدر خوشش درین مکان قناتی حفر کنند و آبی پیدا رند و بنائی بکند ازند با  
مخارج کراف صورت امکان پذیرفت این عرض مقبول طبع مبارک نشد و هنوز  
داشتند که تاکنون بنجوست خدا بامری اقدام نموده ایم که انجام پذیر نشود اکنون  
بعون الله تعالی بمبت ملوکانه برآبای این محل می کما ایم و انشاء الله در اندک  
مدت درین جای خشک قناتها جاری خواهد شد و باغها و عمارت آباد خواهند  
گشت پس خود بخشنه مبارک از برای یاقین سرشته قناتی سوار شده در اطراف  
این پابان سیر فرمودند تا آنکه در یکفرشکی در دامن کوهی که سمت شرقی شهر واقع است

و معروف بسیار است چاهی بداریا فشند پس امر فرمودند که همان چاه را کرفته  
رشته از بالا و پائین خفر نمایند در اندک مدت با قبال پنهان و ال بهایون بعد  
پس آب ازین قنات جاری گشته و در نیم فرسنگی تپه دوشان تپه بروی  
زمین آمد آنجا را بر حسب امر بهایون شتی زده و جوضی در مقابل آن ساحه و احاطه  
از اشجار بسیار غرس کردند و بعد از آن از آنجا تا پای تپه دوشان تپه آورده  
زراعت نمودند و اطراف این شهر را همه جا کلهای کوناگون و درجهای با شمر  
کاشته بویکه دو سال بسزیناده اشجار رتقی زیاد کرده صفا و خضر تی باشند  
پس خاطر مبارک بدان تعلق یافت که در فوق این تپه کوشکی بنا کنند در اول  
عمارت کلاه قرمکی کوچکی در کمال ظرافت در بالای آن بنا کردند چون این عمارت  
اتمام یافت امر بدان شد که باغی در پائین تپه بسازند آقا محمد ثقی آباد را خاصه که  
هم از علم غرس اشجار و زراعت اطلاعی داشت باین خدمت سرافراز آمد  
در اندک مدت باغی بسیار وسیع که پنجه از دیر دور آنت بنا نهاده و او را  
بباغ و لکش موسوم نموده چهار سردر با عمارت در آن باغ بنا نهادند و در  
اصطخر بزرگ در او ساختند و چون آب این قنات عطمت باغ را کافی نبود قناتی

دیگر از سمت شمال حفر کردند پس نوزده سال بر نیامده سواد باغ و اشجار آن  
مثل یکی از باغهای که گشته در ای مبارک بر آن شد که عمارت بالای تپه ریز  
و بقعی دهند میرزا باشم خان امین خلوت در سنه هزار و دویست و هشتاد و نهم  
خدمت شد و عمارتی عالی خوش طرح و مظهر مثل بر اندرونی و پسر و بی و قصر  
سه مرتبه تشیبه بقصرهای هندی و عمارت فرنگی در بالای این تپه بنا نمود و قلعه و حمام  
و مسجدی در پایین تپه ساخته چند خانوار رعیت در او سکن گزیده مشغول زرع و کشت  
شدند و در سنه هزار و دویست و هشتاد و سی و هجری خان جودان مخصوص این بنابر  
با تمام رسانیده محل توقف و تکیه گاه کاه کاه ذات عالی بر کات بهایونی نمود  
حیرت و تعجب ناظرین شد زیرا که تا آمد و ز عمارتی باین روح و باین زیبایی  
ساخته شده خاتمه آنکه زیادی باغ و اشجار و جدا و آب و انهار بسیار  
ترتیب بهوا و حضرت مکان این سامان شده و در حقیقت امر و زیکی از بهترین  
نقش کاه و شکارگاه های سلطانی است درین بلکه شکار بهو و خرگوش و قسام  
طیور و وحوش بسیار است و در کوچه های حوالی آن ارقالی و بز و گاو از زیاده  
مصطفی قلیخان میرشکار آن اطراف اوراق نموده بخدی زیاد است که در هیچ جا

روی زمین نیست و هیچ ممکن نمیشود که سرکار بجایونی بدین شکارگاه تشریف فرما  
شوند و از ده که قصد فرمایند و نیز در اطراف این جلگه دریا و چمن بات که  
بهمه امروز با صفا و سبزه و خرم است قطره قطره فرو بر پشت هزار ذرع و ارتفاع  
آن تا بالای قصر سه مرتبه یکصد و پنجاه ذرع است در این اوقات بحرب ام  
همایون عمارت زیاد از برای عمل خلوت و قهوه خانه و آیدار خانه و حکیم باشی  
طلران و اغلبی از خدام و معطل و نظارتخانه در اطراف پتہ ساخته اند و در  
دوینہ قنات نیز معماری استاد شیر جعفر کاشانی که از معماران مخصوص است  
نهار کاہی بسیار ظریف و خوش طرح بنا کرده اند و نیز سقا راست که باغی  
دیگر قرینہ این باغ بزرگ در سمت چپ پتہ بازند و آب قنات موسوم  
بعلی شاپیر که از معیر الممالک اقبال فرموده اند و زیاده از سه سنکب است  
دارد و بخود جناب معیر الممالک امر شد که از سلطنت آباد بدانجای آید  
و یقین بعد از اتمام این باغ قصر دو شان تہ و باغات آن که ہم بشکار آباد  
موسوم است مستحق و سزاوار آن خواهد بود که مردم از بلاد غیر بہ محض تفریح  
و تماشای آن بدرنگخانه نفر کنند و ملاحظہ نمایند کہ غرم و ہمت ملوکاہ چلو

فرانسه و پروس آغاز جنگ و جدال شود سرکار علی حضرت شایسته این شهر  
غیر صاحب دانسته حکیم باشی میفرمودند که کان ندارم که این حادثه شست و قوی  
بالاخره پس از صرف نهار مجدداً بجای نشسته چن ساعت بغروب نازده بجای  
قریه شریف آباد که مخیم بودی کیوان پوی بود تشریف فرما شدند و سعی  
استراحت فرموده و بقیه روز باستماع کتاب تاریخ روضه الصفا که آقا شایسته  
عکاس باشی بعضی میرساند و صحبت مشرقه اوقات بپایک گذشت و چون  
امروز یزنی بجمعه حرارت داشت زعفران عصر باد شدی و زبده و رعد و برق  
آتش باران شدیدتری بباریدن گرفت و بعد از آن هوا در نهایت اعتدال  
یافت و خاطر بپایونی خرسند گشته تکریمه اندازید بجای آورده

مسافت از خوانان آبادالی شریف آباد و در مسافت نیم راه مایل جنوب  
شرقی است و توجیه جاسطی است که آن رودخانه با جبرود که سمت و این می  
ونه می متعدد که از آن رودخانه جدا کرده اند بالغ از دولت حرکت کاسه  
و لیکن چون رودخانه در اینجا عرضیست بنه و سوار بخوبی و آسانی گذشته  
در فاصله خوانان آباد و شریف آباد نزدیک یک مجاده اولی می که ملاحظه شد

اتواک ده آقاخان پنجم دست بعد از آن کبر و داغلان ده امین الملک  
پس از آن خسرو است که نیز تعلق با آقاخان است شریف آباد ده معتبری  
و سپرده بجای محمد قلی پاشا صیقل خاصه مبارک است

### روزیخ شبیه پست و ششم

نصف فرمائی موکب همایون منزل یوان کیف که اشجای خاک و این است  
دو ساعت از دست که شبندگان همایون شامشاهی از سر پرده مبارک که پرو  
آمده باب یکشاهی عماد الدوله سوار شده با تیغ پدق که صحرارافرو گرفته بود  
روی باده نهادند محمود خان ناصر الملک المچی کبر دولت علیه که سابقا مقیم در  
بته نگلیس بود تا این منزل بار دوی همایون همراه بود شرف اندوز حضرت  
شده و پس از استماع فرمایشات ملوکا نخصت انصاف یافت امین الدوله  
و حاجی میرزا محمد خان دسر قدری از راه را در جنب رکاب همایون بوده و حاج  
فرمایشات صحبت علیه شدند چون شیک بنوک خبر رسیدن بوسط  
راه را داد ذات همایونی در کنار جاده فرود آمده در آفتاب کردن صرفه  
فرمودند حکیم باشی طلزان علی اثر رسم روزنامه میخواند و یکی خان اجدان مخصوص ترجمه نمود

پس از بنا بجا لکه نشسته و جماعت بغروب آفتاب تشریف فرمای منزل شده  
 حاجی میرزا یحیی خان ماکم دماوند در عرض راه شرف اندوز خاکپای مبارک گرد  
 اگر چه با قصصی فصل و مکان قصصی گراما و سوا بود ولی باقبال پروال شایسته  
 بهوانمیت اعتدال پیدا کرده و بود مسعود ملکوت و عموم مشرین یکبار آرایش  
 و راحت کلی حاصل گردید میرزا سید احمد و یزیدستان بهنگام عصر به <sup>الله</sup> و غرض  
 بحضرت و مریدان شرف گشت به طلب این خود را به و فضل داشت انجام  
 بهایونی در جواب به پای شرف صد و یافت مرو نیز و ساحت بغروب  
 مانده بادی شد ویدن گرفت و اغلب بحیر و خیام را از پای در انداخت  
 و پس از آن اعتدال به او فرو داده شد

از تشریف باد بایوان کیف پنج فرسنگ است و راه همه با سطح و کاسه  
 در نهایت رآمی و راحت بخوبی چند طرف و ست چپاده به صحرای بونته دآ  
 و بهوار و بی آبادیت و متنی مشود بحال و در بهار بهار دانه کوه و فراوانی  
 بعضی مایه کفر است و بعضی نیم فرسنگ است و در آن کوه صحرای  
 سطح است درین صحرای آبوی بسیار داشت و بیوریتی و به قیمت مایه کوه

همه را پرکنده و مشغول ساخته بود با وجود این حال بهار را سبب بویید غلظت  
 آمده بجنبه مبارک آورده است و حجاب عطا می نماید شانه طرف دست راست  
 جاوه از شریف با والی دو فرسنگ باغات و زراعت و آبادی بسیار بود  
 و پس از آن محوطه زمین بایست و اندک مساحت دو فرسنگ مثنی بمایه و باکو بهما  
 سخت خشک تهر دره می شود باوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دوات بسیار  
 معظم و پسرده بامیر خورشید دوست خانوار رعیت و پنج چال بازار حاتم  
 و باغات بسیار دارد و آنچه خوانا این باغات معروفست و از اوقات بهر  
 در او کاروان سرائی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی اکنون  
 محتاج تعمیر است

### روز جمعه بیست و نهم

تشریف فرمائی موبک بهایون از ایوان کیف بمشلاق سرکار بهایون  
 شام شباهی امروز دو ساعت از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون تشریف  
 بجا لکه نشسته بین الدوله و عضد الدوله و دیر الملک حاجی شهاب الملک  
 تا وصول نکاس که بهایون میان دره خوار مورد عنایات خسروانه و مخاطبات



ملوکانه بودند چون میان دره خوار رسیدیم و بنجام صرف بخار شد افتاد  
کردان شاه کاکار اورمت راست دره دبالای تپه پرکیه برپا  
کردند و زرا و اعیان و صنایع صبان و رکان نیزه یک در گوشه سنا  
انواحه و دریا به اقبال خسروانی غوده سفر با کسرتند و بشکرت انواع و اقسام  
نعمات آسمی و عای وجود مبارک بجایون شایسته گشتند و درین بین کما  
و شحمای حرم جلالت که زیاده از بشت تاد و بعد از بیت بجایون بود و بیدار  
مرتفع و دایا و خواجه سیران سفید و سیاه و غنایان و سواران با نظمی تمام و بزرگ  
در عین نظام رسیدند مردم از خاص و عام از جا دو دور و کنی ره گرفتند  
تا ایشان بکشد و چون مافتی بی طلی کردند و کاه بجایونی بجا  
رجوع و بود پس بفرستکی با قول بکند خوا رسید به حصیل خان سر کرده آمدند  
با سواره ابو بکر همی خود و محمد بنده کاشایب و کولند بان و ریش سفیدان  
این بلوک بزیارت خاکهای بجایون مشرف گشته در راه بیکاب مسعود  
بقشلاق اعظم الدوله ابرض عالمان حضور و عذرت دستور سایه  
که جمعی از نو سوا و اق رتالان ترخانان مروی با عرضیه بودند و چاکری

بامید الطاف خدوا نه روی بخاکهای بیا یون نهاده اندام و مقرر شد که فردا  
در اول سواری عریضه و مشکش خود را از لحاظ انوار بگردانند بهوای قشلاق  
باقضای قشلاقیست آن در کمال حرارت بود و بجهت تعالی از میامن وجود  
مسعودیست و بر هر دو طرف صبر بوزیدن باد خنک و ترشح خونی در دستها  
طریقت و خوشی که نشد

از ایوان کیف بقشلاق شش فرسخ است و زمین تا دو فرسنگ که اول نرود  
خواه است همه جا مستطیع و از اول سرد بنبه تا آخر ده که با تبدای جلگه خوار شمی شود و نیز  
دو فرسنگ کی راه مشک پر کرد و خاک و بی آب شرب است دو فرسنگ  
دیگر از اول جلگه تا قشلاق است جلگه خوار صحرائی است وسیع که اغلب اکمه او  
کویر و شوره زار است بحدیکه در بعضی جایها در اوقات بارندگی هرگاه سوار از جا  
خارج شود با اسب بکویر فرو رود و از او اثری باقی نماند درین صحرا با ضعیف  
بوتهای کون عظیم کیما بجهای معطر از قبیل مشک تراشه و فسنجین و کلهمای  
خوشبو از جنس بومادران و بعضی نباتات مخصوص که در صحرائی دیگر دیده نشده است  
بسیار است طرف دست راست و چپ جاده فاصله یک فرسنگ کوه و مابین آن

وار دارد وی کیوان پوی شمیم ذات والا صفات جایونی اندکی هست و فرمود  
و این بنده بخواندن کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکمرانان  
انسانان مشغول بود و چون این خواب برخواست و مزاج مبارک جلالون را قریب<sup>ل</sup>  
یا فشد بصرفت صبح فیر مبارک بر آن شد که وقتی خاص در حق این ذبه میقدار و  
یا کرد یا کیستی با فرمانید بخت مونا که فی نفسی اعطای لقب حکیم الهی است  
و این قاضی سراسر شفی با فلک سوده و در شکر بر اعم خسته و اندکی خرم اند  
زبان که بر آید کر خنده شکرش بر آید تبسمی هم غریب و صاب باران  
شیدم با بدن گرفت و نایم شب است و یافته و برودت و صفائی کامل داد  
و حاضر و یا صف معراجیون سر و کشت تقاضیات ندانید با شکر گفته  
از تفریق پیاده و رفت کم است راه بطرف جنوب و من و چه بشرف میرود  
امه جا حاد و وسیع و نه دمی تهنه بجهتیم با او تفصیح کرده و کالسه بخت  
عجوبه بخوان راه و دست چپ اول دبی که بخوشی آید جمال و دهن زمان قریب  
و بعد فاعله خرم و در مطلق میرود دهن زن پس از آن رفتن و او دبی است بل  
و بقیه وقوع و دوست دارد تا اینجاست با بقیه بقیه بقیه و دهن و دهن و دهن

و تقریباً چهار صد ذرع دور است و بر جها و باروهای محکم و عمارات ستانی و فوقانی  
دارد که االی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است  
پس از ارادان قریه پاده است که از دیات معتبر خوار و او نیز قلعه دارد شبیه قلعه ارادان  
که در بقاعان در طبقات فوقانی آن بنگتند این قبیل قلعات و کاروانسراها  
از انبیه قدیمه درین جلگه بسیار است که در عهد سابقه از جهت نظمی این حدود و حکام  
عسکریه ساخته اند و بمروایام بواسطه حصول نظم و انضباط رعیت خانه های خود را  
از قلعات پیرون آورده در خارج آبادی کرده اند و چون قلعه ها محتاج الیه نبود  
روی بانبندام که اشته است حوا از از بلوکات و در خلاف است سی و پنج الی چهل و پنج  
و کوچک است آباد و معروفه دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و برخی مالکین مخصوص  
دارد ایل انصاف و عرب و ایلات مشرقه دیگر در او تشلاق دارند که میلاق ایشان  
دماوند و لار و غیره است آب این بلوک عمده از دور و در خانه بزرگست که کمی سهمنت  
فیروز کوه جاری و موسوم نمبر و دست و دیگر از نعمت دریا چنانچه تار و موج دماوند  
ساری و معروف بدلیچامی است حاصل این بلوک جو و کنرم و شلتوک است  
که بذرا خلاف و همنان و فیروز کوه پهنند

## روزی که شنبه سلخ و نیمه

تشریف فرمائی سوکب جایون بدو نمک شایسته جمعه و زول صبح بقا  
بر روز چهارم تشریف برده جانده سوری پوشیده و از مرغ خانه مبارکه بیرون آمد  
عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سرای دره از زیارت جمل مبارک  
سفره و شادمانی گشته بگزیدند و ششم سینه گمانه چای شیرین و قند  
بی نهایت تمناست از سوری و بدو مسعود و جانده استیاری می محاسن و  
زیانجا که بدو رفت و غصبت آبی از بهر چینه شال حال شیرین را با غصبت گشت  
مجوی مروزی وین منترانک غلب و قات بگرمی و بدی و رفت و حمل اعتدال  
یافته ز اول بارانی بارید و بخان طر و قنطاری در جوی پدید آمد  
که انبساط قلی و خاطر پدید گشت و بر دو غنای بالمره زایل شد و دست بمانوی و  
باران از سب و فود آمده با لک نشسته و چون باران است و بقصد شکار  
سوار شده و حمت نه خان سار و بعد از استقر و شست که بدست از سوزان  
ابو اجمعی خود از بالا دست جاده روان شده آهوده انی گشته بنویس و ران  
است قلی صحرایه یکت و جبهه آهوان و در نظیفه سبب و آب شده مذولی و

صحرا بایست و بلندی و کویر و سخت بود و تعاقب ایشان امکان پذیرفت  
نظر آن پست قوشچی خاقانه بوبره با قوشش شکار کرد و سرکار بهایونی در کنار  
در محلی که بنا مات و کیا بهای محلف داشت از برای صرف نهار فرود شدند  
اعضا و الدوله و امین الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی و غیره در خصوص  
بودند بعد از نماز یکده سته شکار دیگر از مقابل تیپ پیرون آمده سواران در پی  
ایشان تا غلغل حسن خان عمرزاده میر شکار بر بعضی بخت جسته آهونی ماده بایک تیر  
دستگیر نموده و از وصول نعام و الطاف بهایونی منتظر گشت بجا عتبط  
مانده بمنزل رسیدیم و علیحضرت بهایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیه روز  
با جماع روزها مجامعت فرماستمان که حکیم باشی طرزان معروض میداشت  
و مطالعه تاریخ ایران و غیره گذرانند نزدیک شام بادی سخت وزیده و  
برق آتشگشته بارانی شدید تا نیمه از شب گذشته ببارید

از پادشاه الی ده نمک سه فرسنگ است و از اول منزل قلعه آن نمایان شد  
این پیابان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و کیا بهای و کلمهای  
مختلف و متعدد دارد از جمله کل کبر است و او کلی است سفید و بزرگ و چهار پر بایونی

شعبه محل ابریشم طرف چپ راه باصلاک هر سنک شایم و سنک کوبهای که  
کوچک و از آنجا دورتر کوبهای بزرگ برف دارند نمایان است طرف دست راست  
بجهت محل کزو خارشتر است قریه دهکنت قریب صد خانوار رعیت دارد و او را  
کاهانیت از نایبای قسید که حاجی علی اکبر تاجر طهرانی تعمیر نموده و قلعه دارد  
شعبه قلعه پاده با نام و پنج پال و پیا پازن -

### دو شعبه غره محترم احکام

تشریف فرمای موبک مسعود منزل لاجورد سابقه سلام پناه بود و اعظم  
بعد راه امر و راز و در برابر سوار است و همه جا از زبان جاده و راه  
تشریف فرما کشیده است و فرسنگ مسافت طی شده و در دست خدای  
از برای صرف نهار نزول فرمودند زمین خان پسر پسر سالار و کمره  
و در میان در اینجا شرف مذکور و عطف دست و شورش و سورد اطفال خرد  
گشت و چون خیمه زمین نشان بجایون که پیشانی بود از زبان شب قبل  
کلی داشت خان تارایه نام بود که در کمال خجالت و بیعت و در دست  
ارک را از برای تشریف موبک بجایون خف و خف سازد و پیشانی است از دست

بپای کردند لاجرم رسیدیم کالسکه های حرم جلالت اترپای کردند از راهی که  
در سمت راست برای عبور کالسکه ساخته بودند که نشسته و سرکارهایون شایسته  
سواره بیالای کردند تا فاصله دور آنجا اندکی توقف فرموده و درین بصره انداختند  
و فغانی قهقهه پس کرده سه ساعت از روزمانده بمنزل نزول اجلال فرمودند و از آنجا  
که امروز اول محرم و شب نهم شود و ما تم بود خاطر مبارک از غزن و غم نیا سود و حاج  
قاسم ناظم البکاء امر فرمودند که بسباب تعزیت داری حاضر کنند و بنای سوگواری  
کنند و ذکر آن که با اردوی کیوان نشان همراه بودند و اسمای ایشان باین شرح است  
در ایوان هایون حضور بهر رسانند

[illegible]



[illegible]

خارج مغرور و محتسب و نه بسیار پارسا سینه انشا الله تعالی مبنی و توفیق

از پادشاه الی لاجوردی و نهک است و راه همه جا جنوب شرقی است صحرا  
کویر و کون زار را بوی و هفت بار است سامنی از پادشاه که نشسته اول خاک سمنان است  
و محمد و دست بچند راهان یعنی که چون خندقی طبعی در میان خاک خوار و سمنان  
و افع اند و افع بر سر یک از دو ذرع و نیم لی سه ذرع و عتقا از ده ذرع الی پادشاه و نهک  
که بخاطر عرشی در دو سه موضع جاده را تقاطع نموده آب این نهر را که آبی کل آلوده و سیل  
در هر یک دو نهک است که تیر یا زیاد تر از شرق شمالی مغرب جنوبی است  
پنجای نهر می می بود که معروف است که گری و در این نهر گری می سوم بوده است پس  
محمدی است که این نهر بنا شده و سطح زمین مٹی است و این نهر را خاطر الحام پر  
لو کا نعت و استنباط و بوده و وجه تمیز و را بر گری به نسبت مساوات این نهر  
نیم قدر و شش طرف است پس بقا که نیم نهک است تا کو که بهای کو که  
پس از آن کو که در این موضع نیمه است طرف است و در صحرای کویری آب گیتا  
که بقا که این نهر در شرق و نیم مٹی بجا می شود سه نهک از ده نهک گیتا  
پنج نهر آباد است که در سابق یک م قعه بزرگ داشته و آن قعه منهدم شده و در آن

این اوقات حاجی علی کبریا هر طهرانی در صدد آبادی او برآمده کار و اسرار آب آید  
بنا نموده و چند خانوار عبت در او مسکن داده زراعت قلیلی کرده اند و البته قابل آباد  
زیاده بر این است و در فرسنگ از غنچه با دکنه کشیده اند لاجرم است و و کوه و دریا  
کو چکی است که بالای آن قلعه عظیم سیاه لاجرم و بکنه نمایان است  
از گردنه کنده شده باز او بهوار تو مع و حجب سو و ال بیا ق است و قطعه لاجرم  
باغات بسیار و قریب سیصد و پنجاه خانوار رعیت دارد که کس حد آن در قلعه  
و پنجاه خانوار در خارج قلعه سکون دارند و ای این قریه غلب مردمان تمول با هم  
و صاحب اغانام و احشام اند و در سال با لغی پذیر و چون که هر ف و ممتنا است  
بفرودش میرانند و صاحبان غنایشان کوئیه بسیار خوب و کمور و خیره است  
قلعه لاجرم و قلعه است در و بزرگ و در مرتبه که بسیار بزرگ و خشت ساخته شده  
و او را در می کوچک است که یک پل چوبی بنا کرده اند و در میان بال قلیله  
مسکون و مرتبه زیر بنا است و اما قله ای صعبه او از طرفی در روضه  
می گیرد و در مرتبه است و در و بزرگ و در و بزرگ و در و بزرگ  
عالیه چوبهای بلند و خیم است و کرده و روضه ای دارد و در و بزرگ و در و بزرگ

ماه تابانی واقع شد ولی بر روی چوبها سفید ناکه داشته و دفع خویش قرار داده اند  
و با نتیجه است که دیوار قلعه چپه پلوت و کثیف و هوا می مجاور قلعه شدت شفق است  
و چون غنمی بوزد تا یکسر سنگ بل سجا و زار روی و محض سازد و حال آنکه هرگاه  
این شافت و نامتیزی نباشد لا سجد انبستین مکانهاست با هوای نرسنیکو  
و زمینی قابل سیر کونه زراعت و آبادی

### دوشنبه دوم محرم الحرام و در و دو موب حو بشهرستان

درین روز سرکار اقدس بمایون ظل الهی کجاعت و نیم بسته مانده برآ  
که پریشکی نواب محین الدوله سوار شده بمجا از خارج جاده با اعتضاد الدوله  
و امین الدوله و معیه الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ از قرینه سرخه گذشته  
تشریف بردند و در سراسیمائی سرخه کناریدستان و نهر آبی از برای شتر  
سار فرود شده و چجاعت از زو زبر آمده روی شهرستان فرمودند چون دو فرسنگ  
از سیمامادو رسیدیم سواد شهر آشکارا کشت حسین خان حاکم سمنان که پسر پسر  
والی خراسان بود با سادات و اجله واعیان و عموم اهالی شهر از وضع و شرف  
اناث و ذکور از دو صفها برکشیدند و کوبه موبکب مسعود را پذیره شدند

خورخاک و میوه بشت نسیم موجود فرماید و زمینی بی آب و گیاه را بباغ  
و کھزاری عظیم تبدیل سازد اللهم احفظه من الآفات و البلیات

### روز دوشنبه پست و سوم شهر و تحفه الحرام

درین روز که روز حرکت مرکب مسعود همایون بود بسنخا مصلح جمیع مملکت  
و سواران و زینور کچیان و شاره خانه و یدکان مرضع و غیره در پای تپه دوشنبه  
تپه حاضر شدند بندگان بمایون شامشاهی از اندرون پسر و نرسف  
فرماتده جناب میرزا زین العابدین امام جمعه از شنبه بصورت همایون آمده و بکار  
سفر بکوشش مبارک خواندند ذات همایونی توکل سجد او انده بدافرموده  
بر اسب سفید تیمور میرزای سوار شد و بپست مقصد غمان دادند بآب سلسله  
و فرماد میرزای محمدالدوله و فیروز میرزای نصرت الدوله و دوست و فی المملکت  
و وزیر امور خارجه و وزیر علوم و حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه اعظم بپشت  
میرزای ایلمحانی سابق قاجار و معین المملکت و قوام الدوله تپه همایون  
تا بکھزناسک شایعت نموده و بر یک سوره فرمایست و الطاف شایسته  
خصمت انصافیافتد سرکار شامشاهی در دماغه آخر کوه بی بی شهر بانوازی برای

سرف نهار فردا آمده و پس از آن بکالسه نشسته بهمت خاتون آباد که اول  
بنزل خراسان و مخیم خيام کيوان مقام بود تشریف فرما شده چهار ساعت  
بغروب نازده نزول جلال بنزل فرمودند بهوای این روز فی الجمله حرارتی داشت  
و از کثرت زردحام و جمعیت بسنود مضوره و غیره بخدی کرد و خاک حاطه  
داشت که در عرض راه شناسائی یکدیگر بی اشتغال نبود

از دوشان پته الی خاتون آباد پنج فرسنگ است و راه اول رو بخوب و بعد  
چند درجه بشرق میل میکنند و درین راه همه جا کالسه بهسولت عبور نمیدانند تا یک  
خاتون آباد و از آنجا نهرهای زیادی که از رود جاجرود جدا کرده اند و از برای  
زراعت بهدات و راین و خالصه دیوان اعلی پسرند قدری کالسه را مانع است  
خاتون آباد محاذی حصار امیر واقع است و قریب یکصد خانوار رعیت دارد  
جو توپش بهدات معروف یا رکیان در فاصله خاتون آباد و حصار امیر واقعند  
جناب حاجی ملا علی محمد مشهور بکنی در خاتون آباد کاروانسرای بنا نموده  
از کاروانسراهای بسیار خوب خواهد شد و فایده کلی از برای زوار و قوافل خواهد داشت

روشنه نیست و چارم

بندگان شامشاهی امروز را در خواتون آباد امیر با طراق فرمودند تا بر گاه بقیع از  
بیماریسان مانده باشند متحی شوند سردار کل که بر حسب امر سفیه بدین منزل آمده بود بحضور  
مرحوم نورجایونی شریفاب کشته شده اسفغای فرمایشات علیه کرده و جمعی که ببرکت  
سجده منتهی ماسور بودند مثل میرزا احمد خان ساعد الملک سلطان حمید میرزای پسر شتر  
الدوله ابوالفتح خان پسر مرحوم سردار میرزا قهرمان امین شکر میشه خان ماکونی  
احمد خان کمری و محمد میرزای مسندس ماسور لایسجان را بحضور مرید نور آوره کشته  
فرمایشات ملوکانه و بدل مقضات خسروانشه بحق میرزای پسر خدایه و لکه که کشته  
سجده آباد و همزمان است توسط امین الدوله شریفاب بحضور بجایون کشته و نیز  
و نیز تاداده حاجی ملا محمد زرقی با جوز فقه و کتاب که بدین مناسبت علیه بود توسط  
امین الدوله بحضور مبارک شریفاب آید قاضی میرزا احمدی مجتهد بهمان توسط و نیز  
شریفاب حضور شد و دو ساعت اجازت بدهند بنه آن بجایونی بسر بردند و نیز  
محمد علی تشریف فرماده بعد از نیم ساعت مبعث فرمودند بجایونی امروز  
نیز فی الجمله کرم بود و بادای شکر کرد آلود و زین دشت تا بسنگاه عصر از قبا  
پروال بجایونی باران نافع شد بدین گرفت و حرارت و گرفت بجایونی و

و خطافت تبه دریافت کلمهای سرخ وزرد امروز تازه طبقی از آن بمحض مبارک و در

### رو چارشنبه است و پنجم

تشریف فرمائی میوکب بجایون بمنزل شریف آباد کیماعت رسته کدنه ندان  
افدسن بجایونی ازبستر راحت برخاسته دوکانه خداوندیکانه بجای آورده و بس  
سواری پوشیده بعد از نیمه شور و کرنا که اخبار سوار است از سر پرده بجایونی پسر  
تشریف آورده باشوکت و اقبال بکال که احوال نشسته فرماد میزای مقعد الله  
و نصرت الله و له و ساعد الملک و این شکر که تا این منزل همراه بودند در پای  
کاسکه شریفاب حضور معر ظهور شده رخصت انصراف یافته چون کفر نکند و بم  
از خوان تون آباد که نشستم در قریه خسرو در باغی از برای صرف نهار فرود آمدن قافان  
پیشینست و این صبح که صاحب قریه فرج پوره است قدم مبارک بجایون  
بامشگشی لایق پذیرائی نمود این باغ اگر چه رعیتی است ولیکن کلمهای بسیار  
و اشجار میثم آن اسباب خرمی خاطر مبارک شد در هنگام صرف نهار حکیم شیخ  
طهران از روزنامهجات فرنگستان بعض خاکپای بجایون میرسانند و  
از جمله اخبار آن بود که روزنامه نویسان نوشته بودند در ریت در میان دوت



پته های مزبور تمام گشته آنطرف الی ما تا آنکه صحرای کویر است و خیمت این کویر  
عشای میگرد و بحدق و بیابانک که از بلوکات شو و میمانند و زواره و فوس  
از آنجا بشیر منان بشتاد و نیک است بلکه منان آمو و شای بسیار  
از آنجمله امرو غلامان نصرت نشان دو آجوی زنده و شکر کن به فوس و یک و  
سور و انعام و احسان ملوکات نشدند و چون به آجوی زاده و دین راه بدست می  
سرکار راقه حسن جایونی مقتضای محروم و متساوی و نیت نیکه و کینه که حکم  
بلوغ فرمودند که کسی متعرض آنجا نشود و همه جا زاده و پناه عدالت خسروانی میر  
در نزدیکی چمنان مامورده است که بنا بر مشهور و قبر و یکی از برادر یا برادرزادگان حضرت  
امام شافعی علیه السلام است مرقده ابوالمکارم کن الیه بن علاء الدوله احمد بن محمد  
که از عارف شایخ سابق و در بهت شانزده سال زیاده از اربعه و عین یا صفت  
اشرفی کشیده و برج احراق شایست و پیر و نیک و دو روانه از اینها  
بعد است که بسیار خوب و عالی ساخته اند از آنکه تهر از اینها و حرم و بی بی  
بها، لدوله است و قلعه و باره و محکم دارد و در مجموع کت خانهای کوفت و تعدد  
بوده است که نواب عظمای ایالتی مسکن غلامان و محبوس خود ساخته و حال غلبی

سندم گشته اند عمارت ارک مثل است بر خلوت کوچه و اندرونی بزرگی و  
باغ و دوسه خلوت خراب و حمام و سیج دایری حیاط اندرون زاد و طالع  
رو بجنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقها و بالافاها  
ستوده است که من حیث المجموع شباهت کلی با ندرون باغ قصر قاجار دارا<sup>مخلوق</sup>  
دارو غیر آنکه حوض این عمارت دوسه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر<sup>گشته</sup>  
و جنب خلوت پردی تجیه است که بموجب امر بایونی در او همه روزه تغزیه داده  
مینماید تهوای سمنان بی نهایت سمرت آسین و فرج انجیر و بر استب از هوای  
دارا اختلاف سرد تر است چنانکه در روز و روز و دموکب معبود با آنکه پنجاه روز از تحویل  
حمل گذشته بود دل سرخ تازه شکفته و درختان سجد و سایر فواکه اندک اندک شکوفه  
کرده بودند مردم سمنان کو یا مرکب از نازندانی و خراسانی و عراقی شده اند  
زیر که در آداب و رسوم چون خراقیان و در سیما و بشروما نازندانی و خراسانیان<sup>منش</sup>  
و فی الحقیقه چون این شهر در میان این سه مملکت واقع است بعینیت که اصل مردمان  
و نیز از نازی این محاکم مرکب شده باشند زبان و لهجه سمنانی که در میان  
خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت اشکال دارد

و سرکارهای یونی انجمن در بر تو استن و بیای می شک بین رهن نمودم و منجمن  
 ذات والا صفات شایسته ای و بالایی سنک بین رام که بعد از این عظمه  
 رود خانه را فرکرده انگو در اول از سنک زیاده و نظری آید و برین قیاس  
 گویای صد سنک تجی و رشک در حال سرعت و قوت جاری و در سنک  
 هیب ز رشک کند و شکلیان صفات انیال است و در خود است  
 و تایی حب بین چنانچه شد می جاری بوده بعد از بیچ نیست سر را بران  
 بعد از اینها رو می بین و رنگ نشسته است را و در وقت خود را بنکر  
 نده و ندهانه رکعت از یک بعد از این بر من وجود رسوا تر است و این  
 استی بدست و فرج و بعدین رباب نیست و این رباب فرج و فرج  
 ناس و سودمند است پس نیست تا هر چه در این رباب و در این قیاس  
 خواند روزی می ست به است و مومنان

پیشہ چاہیے محترمہ احترام توقف و توفیق

درین روز چون بعضی از آن خدمت بسورتمیونی رسیده و  
که از این روز بعضی بنشینند و بعضی برپایند و بعضی

بدان مقرر شد در اول روز با حضار ایمان و سرکردگان و صاحبان  
امر مقرر شد چون بشرف تعقیب استان عدالت نشان مستعدند هر یک  
معرض عتاب خسروانه و آورده بقید قسم مقرر شد که اگر دیناری از سر دکان  
و تابعینان ایشان بالتبیه بر عایا و ضعفای حسابی و تعدی واقع شود همه را  
سیاست فرمایند و یکدیگر را بنزدینا را ز ظالم عوض گرفته مطمئن غایت  
فرمایند ایشان نیز لاجماع قرار این بعضی را در خاکهای بمایون مستعد شده  
و در خاکهای مبارک مرقت کلی و ضربی و نهایت نظم را الشرام سپرد  
و الحق از آنرو بعد از آنکه مراجعت میبچسبند و نشند که از این جماعت  
جنایا دیناری با صدی ضرر و بچسبانی وارد آید چون خاطر خطیر بمایون  
ازین فقره فراغت حاصل نمود و اگرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار  
بمایون شایستهی مشغول ملاحظه نوشتجات چایا جمیع شدند چه از روز و هر  
از دارا اختلاف امر بمایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفت چایا ری  
بدار اختلاف رود و او امر بمایونی و احکام و فرمایشات را در امور مرجوعه بدار اختلاف  
و سایر محاکم محروسه مستوفی الممالک و زیر مالیه اعظم و سایر وزراء برساند

وهم درین روز چا پاری از خراسان و چا پاری از دار الخلافه در رسیدن  
سپهسالار اعظم و سردار کل و سایر وزراء الحاط نظر نور جمایون گدشت حکام  
سینه در جواب بمرکز شرف تقاضا یافت ساعت بحدوب ناز و دست  
والاصفات شایسته بفرمود تفرج و سیامت محبت و مساجد و غیره بشهر  
سمنان تشریف فرما شدند و اول سجده شاه توحید فرمودند و دعا می فرمودند  
ستولی سجده که اینجایا و ابله نه و مردی بآمنت و توبه است بتمنا مصلحت  
در سجده حاضر شد و درویش پذیرای استمال باشد سه اقدیس در یک  
زخم بخوی فاضل انما رقت فرموده و با شادان شایسته جامع باشد  
طراف فرموده حکم همه است آنجا فرمودند و از منتهی بارجو کرد و کوپناه باقی  
تا مدت دیگر که محتاج خبر و اب علیه عصمت لدو و در حد لماس بود و در حق  
فرموده و در اینجا کافی بیابان خانه محض می پاد و است لذت  
محض انما الشات بسیر کا عصمت الدوله و طاعت حق و است فرموده و بعد  
بار و آمده و در وانه که بقدر حاجت عظمی شریف ببارک زانی  
سجده شاه سمنان از بنای می نایان غله شیمان و مسجدی بزرگ عالی مقام





[illegible]

جمعیہ شجر مراد در شرب فرونی سوکت یون بمنزل یون  
تاجن سیدان نایب مت طبع بدست زینل شهبان شرب  
و رد و سجایه سیاه و زرد و بن قویہ بود نسبت میان فرو



دوزه ماهوار است و قریب سه فرسنگ این دوزه ها است و دارد در راه ماهوار است  
 تا اینکه آسمان میرسد زمین صحرای است و کون زار است و در حشای آب است که قنبره  
 جلی است بسیار دارد و نمت راست جاده از دوزال بی که شود می باشد  
 قریه گنار نیول و لاد و مرحوم سیف الدوله میرزا است و پس از آن نمت با دقتی با و لاد  
 مرحوم ملا محمد نعمانی و از آن پس دیکر آبادی نیست حرف پنج بود و در یکجا  
 پر بر ف نیزه است و قریه پاشتنجاران و خریعه رویان درین مت راه و لاد  
 قلعه آسمان قریب نیم فرسنگ این جاده واقع و خرب و بد سکنه است  
 و در آسمان دو کاروانسراست یکی زانما و سوم کاروانسراست یکی است  
 همه آنرا با سنگ ساخته اند و در وقت که در راه باشند از آن ساخته شده  
 سنگهای این سراسر اغلب بنای آن به و در جو خرب شده است و دیکری  
 بیدار لب و آرد و قریه در است و نیزه پارینه و دیکر می توان در و نزل نمود  
 و در آن دیکری و شادی معروف است و اغلب در نستان و نیزه و لاد  
 آب با نمت غابرین می باشد و محمد الله تعالی زمین بقال پسر دال جابون با و لاد  
 اردوی کیون پوی زحمتی زاین به و در دینا به

روز شنبه ششم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب جمایون  
از آهوان بقوشه

و زین روز چون کاروان صبح بغیوزی و اقبال در رسید شاد و پدیدار بخت  
را شخت راحت بر بنوبسته و بخت سفر پوشیده و شکوه و اجلال تمام از سر پرده  
بها که به ن خرابیده و به این تله و دیویر الملکک سیاه عیان بجا شاک  
کار و انسر انکی تشریف و باشد بنایین کار و انسر از نظر خسته وانی پسند قشاده  
و تعمیه زن منظور خانه حضرت تحمیر گشته از تاریخ بنا استغفار فرمودند و پیر الملکک  
بعرض حضور رسانید که تا بجای در سنگ پار و لحاظ کرده و معلوم نموده اند که بنا  
این سردر نیز سال قبل و ده بالا خره موکب مسعود بسمت مقصود و حرکت آید  
چون دو و نیم ساعت خمر زرهی شد و پنجاه مصرف نهار گشت آفتاب کردن  
جمایونی را در کله ری نیکو برپای کرد و درین بین سواری از جانب حمت انداخت  
سواران و دیگران که بسنگام سحر با بود وانی رفته بودند در رسید و معروض  
داشت که سواران در دامن حاضر و امر جمایون را در نزدیک شدن مظهر علیحضرت  
شایسته تیپ وید قراقرد شش که از جاده روان شوند و خود با تفنگداران

و اصحاب شکار سبب چپ رانده و از دره عظیم گذشتند و هر یک آن سمت در  
فرود آمده سبب سواران و شکار دو آنان دور بین انداختند و آمد و فرمودند که  
آتش بر فروزند تا سواران شعله آتش از دور مشاهده کرده از بقعه حرکت کنند  
بنویزایشان نزدیک گشته و از بود و نبود و میوه خبری بود که بدی تنه و زمین  
گرفت و باقی تخت ببارید و عیونت جایون بخورم شکاری نه فکشت و عظم  
بهر جهت فرمودند تا این حال جوان بیازد و دست بطلب بیسان بخت  
و سواران از هر سو بدیشان و تحسین بیانی آنها را چه نمودند و در روز پس  
که از فعالیت سواران حاجت سببی فرمود و با آید و آن روز به پیش  
شده بود و در چنگال یوزباشیان پیک غنیمت تو شد و روز به پیش  
بگفت و بیار آورده و از آنجا دو جوان آید و شید لیر شدند و رفت  
بدر و بستاند و سر را بجایونی بارد و قی جایون تشریف داشتند و نشین محمد حسن  
پسر خود را بجای خود که زیارت شعله خورشید است نمود و بود بحضور مبارک  
شرف شده و در دعوت خیر و ان گشت و از آن برآمد و روز به سر پرده  
از کرم نصیبت کردند از جوان بقوه بخت و نیت به شرق نمایان است

سمت چپ جاده بفاصله یکفرسنگ چپمه و درخت پدیدست که بنا بر معروف  
از مجاز امام شامی علیه آلاف التحية والثناء ظاهر شده است و هرگز نباید  
حاجت مقصودی رشته از ریمان و امثال آن بدان درخت بسته است  
از آسمان بفاصله اندکی راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه جا سرشیب می‌شود  
طرف دست راست و چپ بفاصله یکفرسنگ نیم فرسنگ بعضی جاها  
دو فرسنگ کوه است و فاصله این جبال اغلب کوه دال است و بلند است  
و در او اقسام نباتات و گیاهان رویده و اکثر از جاها از بوته های قبیح و گز  
و کل زنبق لبان جنگلی شده که خالی از صفا و استحقاق تائید است بلکه تود و  
در سمت چپ این راه واقع است و بخوبی معروفست قوشه دهمی آباد و جمعی از  
صد خانوار زیاده دارد کاروانسرا و چاه را خاتمه در آنجا موجود است

روزی که شب نیمه محرم محرم کرام تشریف فرمائی مرکب های یونان قوشه میران  
امروز اول صبح هوا بسیار سرد بود و بادهای شدید آسمان را کرد و غبار می‌وزید  
بجای که دوسه آهوار شدت برودت هوا و سختی باد میان اردو آمده گرفتار  
حکامشکان اعظم و الدوله و ابراهیم خان نایب شدند علیحضرت بمایوی پس از



از روز بزرگه و یک فرسخی امیر آباد در سر آسیا و کنار شهر آبی با صفا از برای هنار  
فرود شدند پیر مردی کهن سال نیکو جمال که از ایل علی آباد و بارهایا با استقبال آمدند  
ملاحظه نظر مبارک نموده با حضارش نشان دادند و پیر و پستان چون پنجا کپس ای علی  
شرف شده آن رافت و محنت خسروانی پدید زبان بدعا و ثنای وجود مقدس  
اعلی کثوده و گویا سلسله مستقیم استنادهای مهر نشان بوده بمصاحبت و کمالست  
و شرحی از سابق حال خود معروض داشتند می گفت در اوایل سلطنت قاقان مغفور  
جزایر غلامان خاصه و مامور بکرمان بوده و اسبی از جانب ابراهیم خان بایرون  
نزد حسن خان سردار بردم و در او اخر سلطنت قاقان مغفور که بسیر کشی خانه و عیال  
خویش آمده بودم گرفتار ترکان شده به بخارا رفتم و تا پنجا ایل قبل در آن سال  
با سیری و غلامی بسیر کرده تا عاقبت فرار بوطن اصلی خود نموده و در ظل عدالت  
و غنایت شایسته ای در بحال رافت و آسودگی غنوده ام و از خداوند همی خواهم  
که بوسیله محضوره هر ظهورم رساند تا توسعه در امر معاشم باشد و بتوانم خود را  
نیک بخت ترین مخلوق بشمارم و بقیه عمر را بعیش و کامرانی بسیرم چه در زمان  
سابق از عهد قاقان شهید تا اوایل این دولت جاوید عدت پنجا طردارم با کمال

اسباب هیئت خود و عیال جمیع بود بگزینی آسوده بسر برزده و امید آن نه داشتیم که  
در فردا عیال اسیر تر کمان نشود یا اسوال و انا عالم بغارت نرود اکنون چون  
تعالی و ارتخت بلند پادشاه چنان صد و در امن و امان است که بخیر از  
بدی میسر و دوشبها و روزها آسوده راحت می کنیم به و ن آنکه کمان بیکدک  
کسی برایتا زیادت با سوال و عیال بیازد برایت که قدر این نعمت عظمی  
و شکر روزی مغفول دهی ذات والا صفات شامشاه به شکر و انیس بر مرد  
در خاکهای جمایون مقبول شاده بی حشبار شکر کردگار گذاردند که همه اندک  
خداوند مسلمانان را در عهد حضرت ایشان بدین خود در حد امن و امان محفوظ داشت  
او پیر اسعاش سالیان خطا کردند درین ضمن شخصی از دور آمد و تعظیم کرده بایستاد  
شامشاه بعلوم قیافه که مخصوص ذات والا صفات است فرمودند این شخص باید  
پسر شاه علی خان ملک الشعراء خود شاعر باشد الحی چنان بود و یکی آن شخص  
و قصیده که نگاشته بود در شعر و سخن ساخته بود و اندک و احسان شد و کاسه زین  
نشان جمایون سبب دامغان روان گشت بین آمد و در پلوتی و کاسه  
فرمایشات علیه بود و بعضی ساینده محل شهر قومی که به آن در تواریخ مجسم

در سحرای قوت واقع بوده و خرابجای آن خطر ایشان و جمعی رسیده بآل اخضر بخت  
بغروب مانده سواد شده نمایان گشت و علما و مسادات و صنفات شهر استقبال  
آمده بودند منظور طاعت و شکر بجا یونی و مورد توجهات خاص خسرواکی گشتند  
و سکا رجا یونی از کنار شهر گشتند بار دوی مبارک که در سمت شمال واقع شد بود  
تشریف ورود از رانی داشتند چون بعضی از خیمه نذرین نشان و جاد و برخی از جاکه نما  
در محفل نزاعت زده بودند خاطر مهر آثر بجا یونی تنگ شده یورت چنانکه برادر و همو<sup>ا</sup>  
و شبیه آورده و خندان زارین را بامین الدوله و ظمیر الدوله مقرر شد که تقبیل آید  
از خزانة خاص عوض دهند و دیت و بشت تاد تو مان که گوماد و برابر خضر ایشان  
بود عوض دادند

از امیر آبا و بدامغان چهار فرسنگ است و راه مشرق شمالی است امیر آباد  
از شهر آباد و زیاده از پانزده فرسنگ بعد از دو روز سابق ایام غالب اوقاف  
ترکمان یا شب از کرکان بدین جهات آمده و تاخت و تاز کرده مراجعت نموده  
نهرانی سمت راست جاده که بجهای پست سخت که در حینان کالج و سرو سیاه و  
مشی میشود و سمت شمالی نزدیک است بشاه کود و و کویت سیزد که بعضی از نقاط آن





سید آباد متعلق میرزا عبد الله غنی اسمعیل آباد مخروبہ محتاجی دست  
آباد ملک اسم خان و سایر ورثہ اما سوریہ خان است و سابقا زیاده بر پانصد  
خانوار رعیت و قلعہ محکم و خندق و حمام و بازار داشتہ ولی حال بد آن شد  
سمو نیست بلکه غلبہ نای او غلبہ است و سمت جنوب این قریہ باغی است  
بسیار بزرگ و وفایغینہ کہ نشان پستہ بزرگ کہن بہار دارد  
و رکیان فندی آباد بعلیہ آباد ملک سیف الله میرزا جعفر آباد  
ملک تہا الله قلعہ زرد

### روزنامہ محترم توقف اردو میہا یون در دہقان

سرکار علیحدہ میہا یون شامشاهی بملاحظہ آنکہ در سچوقت و سچ قدم بقدم  
در ملاحظہ ایضاً زراعت و تحصیل در صد و احکام جایزینہ اند با آنکہ امروز روز  
تا سونہ بود ولی نہایت محزون و طول بود بعد از اتمام تقریر داری غرض  
و زیر امور خارجہ و ستہ فی الممالک دیگر زراعت فرمودہ و در جواب یک  
فرمایشات و او امر ملوکہ شرف نفاذ یافتہ بین الملک امر شکہ چا پارا  
بروز می مراجعت دہد از جمیع اجناسی کہ از داخلہ و عرض منہو مبارک

طلزان و آقا علی و ساری اصلان و میر شکار و میرزا علی خان و محمد تقی خان و میرزا  
افشار و سایر پیشه نشان سواره حاضر در بارشده نزد شاه با عدل و ادب  
که هر خانه زاد سوار شده چون هوای بکله صراحتی داشت بعد از علی اندک فتنه  
بدر شکو گوچکی که در سفر بازندان همراه بود در راههای صعب و سخت ایستادن  
شده نشسته محمد جعفر خان و میرزا شریف زین الدین خان و میرزا شریف  
با سواره دویرین که روز قبل زدن بخانه فریاد کرده ای میگویند خوش شده  
بودند از سان حضور و مبارک نشسته چون محمد جعفر خان در پای میایستاد  
با بوسه است سوار تخت و صندل و دویرین پند خالص  
مبارک است دیگر مبارک زرد و کدشتی کی زندان منفوس بود که میگریست  
آمد به عرض رسانید که در این جور ایستاد پشیمانی است و در چرخ  
استخوان بیدار انداخته بیکه جوشت که شد بود و بود و مبارک میخواست  
می آمد و شکو صرف غم فرموده بیکه بهر شمه شریف فریاد شده و پس نشاند  
نهار با قصه ای زیادت مکان و خدمت شریف و نهانی بند و شکو عصر  
شغول محبت و قرض عمارت شد و بیکه و عصر به زمانه و در وقت

و عصرانه بار و معاودت فرمودند و عکاسی با مورد شد که عکس عمارت

و چشمه را بردارد

از دامغان تا چشمه علی چهار فرسنگ است و راه همه جا رود بشال مغربی و از کناره رودخانه است که بسبب جنوب می آید منبع این رودخانه چشمه علی است و متغیای آبهای دیگر از سیلاب غیره بدو افزوده شده و اغلب اوقات کل آلودگیها را شیب و از میان دره تا جلگه دامغان و بشهر آمده و بعضی از قراچین جنوبی اطراف شهر از این آب مشروب میشود سمت غربی رودخانه کویت مرتفع که بنابر معروف میان عوام لندهور بن معده در قلعه آن کوه به قوت و در قدم آن کوه دیگر است مرتفع و مجز و طی شکل موسوم بشا بدیر یا شایبدا کوه و بنا بر قول مالک مملکت دو سنج کباب از قدیم لایام در زیر آن کوه موجود است و آنها سنجها هستند که در زمان تشریف فرمائی حضرت امام ثامن علیه السلام بطرف مشرق از برای تهنیت نماز آنحضرت بکار رفته و تاکنون باقی مانده است در دهنه این جبال قرینه آب و وانواست که دهی آباد و معتبر و جز اعظم آن خالصه دیوان اعلی است در سمت شرقی رودخانه کوه منصو شاه نمایان است و او کویت بزرگ و شیما



یکمسخ بالا ترا چشمه علی واقع است کشرح او را در ذکر مراجعت موبک مسعود و

و چشمه علی مسطوریه می آید

روز دوازدهم محرم تشریف فرمائی و نزول اجلال پادشاهی بقرینه عیان تو

سرکار اقدس و بجز حدس و گمانی که از بستر راحت برخاسته در سر پرده دیوان

مبارک که مشغول شد دلش و شوق لبش را با مهر قسب باس اقدام داشتند فراموش

و مایلین سر پرده مبارک که تفضل تعین در بندست مسموله بخود اطباب سر پرده را قدری

استحکام انداخته و غفلت نموده بقتل تجریم طریف بر زمین افتاده بی پرده اردو نمایان

شدند مراقدس تابشانی ازین حرکت برآشفته مقرر فرمودند که از ایشان مزبور را

مبشیه کام نمایند تا من بعد بی وقت و موقع اقدام خدمت نکنند و بعد از

کریکت تمام السطحه موبک گردیده با اعتضاد الدوله و امین الدوله فرمایش کنان

روان شدند امر ویکه روایت توقف اردوی بمایون در حوالی دامغان بود

محض تفریح شده زیارت بی استیجاب جامع میوشال را محمل عجب و از شهر قرار دادند

و بدان سوی تشریف فرما شدند و در میان شهر حمت چپ کاروانسرای است

نیکو بنا و دایره که در زمان سلف در بحال استحکام ساخته اند و از قراریکه امین الدوله

بعض حضور میابند از این شاه سلیمان است و در طرف راست نیمه درخت  
اما مراده بنظر آنکه یکی از آن بقالان قدیم و استقامتی کلی دارد و با صفات  
و دیگری بزرگتر و چنان ظاهر و مستفاد میشود که از این سلاطین معروف است اگر  
شهر و اسفغان از خشت جمعیت کم و مردمانش بی بضاعت و بی بقدرت و بخوازم  
عیش و سرور کوشیده خورد و بزرگ بزیارت بهال سبک فغانی حاصل نموده  
سرکار اعلی حضرت شایسته و بسجی جامع پیدا شده و در نفس سبکی گردانند  
حاجی ملا محمد ضایح محمد و اسفغان که از جمله علماء و فضلاء و مردان مایه اعتماد و  
و ثوق باشد و دارنده مسجد حاضر و محض و بسیار که تشریف یافت و سرکار شایسته  
بعد از طاعت با علماء و اولاد فاضله و ثقات و نفوذ تشریف برد و از این سبکی  
در نهایت و متذکر شده امر کید فرمودند که بزودی و تقییر آن کوشند و شایسته  
جانب آبادی پوشند. شایسته و حاکم این شایسته قیام ایران است و سبکی بزرگ  
و عالی دشت که اکنون فراتر از آن باقی نیست و از این سبکی قیام این شهر یکی  
سبکی جامع است که از مرور و جور ضربی زیاد بدن راه یافته و بنابر حکمی که بنشیند  
قبضه و برپاست و دیگر کانی تمام آباد باشد و دولتی چون قدیم که بنظر نظر است

گفته شد امید است که در اندک مدتی بصورت اولی خود نماید و نیز از عمارت شهر  
ارک قدیم و محروم است که از بناهای خاقان مغفور و محل تولد آن شاهنشاه مسرور است  
که در سال پنجاه و هشتاد و سه بطور بدسید و این شهر را در دست کیخسار  
سلطین ج. خویه بنا کرده اند و طلبه علوم را و مسکن دارند و دیگری کوچک و جدید است  
که مرحوم مطلب خان بنام نهاده و الا آن نواب و باری است بنای کاروان  
و باز ایته زندان قاضی ذکر نیست که بنیکه چون در آنجا از بواسطه قریب است آباد  
و در آنجا راه فرسان بخون بنام است دین محمد جاوید محمد که بجهت نظر  
و شوابع اسن و محفوظ است از نو و آبادی بهم رسد و کاروانسرا و دکانین که در  
بنا نهاده شود با بجهت کار است و این شهر به دین شریف فرما شد بجا  
نشده و در قریه سین با دو که مست جنوبی و دو واقع بود در باغ احاطی خان  
حاکم بنام صرف فرمودند و بنی بنام حاکم کل موجب تفریح خاطر مبارک  
کرده و با حاجب الدوله و سایر خدایان تفریح باغ مشغول گشت و پس از آنکه  
مدتی بجا که نشسته است مقصد جازم شایم نزد یک بحمان دوست از دور شجاع  
و باغات بسیار بنظر آمد سرکار بهایون شاهنشاهی عثمان اسب را بدان سو



کسی فرمودند که شاید محفل نیکویی که موقوفه در خور نزول آسایش و آرامش است  
همایون باشد انتخاب فرمایند چون میافات نزدیک شد بهیچک آنها را  
قابل این معادست نیافته ایشان کوچه باغها عبور فرموده بار دوی والا  
شرف ورود از زانی دشت و ساعتی راست فرموده بقیه روز و شب را  
بصدور احکام و مباحثه تاریخ روضه العفانی تا سه تن که از اعیان است  
حفظ و دبیر قلم رضاقلینان لایق باشی تخصص بدایت است مدتی در  
خسین خان که که سمنان و دامغان که بسوگ با با و سه نفری را دو  
همایون و رسانیدن آن دو نفر را حاضر مبارک را فرستاده ساخته بود با اعطای جو  
به تریه کشیده و از زبان من سر فرستاده بخت انداخته است درین  
وزیران باد و بی تخت انداخته است و بود مبارک شد

از دستان لی معان دست بخت فرستاده است و به شرقی و بیت و به بل  
اشمال است سمت راست باد و بعد وسیع و سمت چپ باغ صمد کیم سر  
و به فرستاده است بیچال شامی مشهور درین راه و آواهای بسیار است و تخت  
سجاده اقرسانه و بهیچک است و به فرستاده است و فرستاده است و بهیچک

قریات مخدومگی اولادش علی خان فیروز آباد قریات متبر  
 باجمیت که نصف آن خالصه نیم دیگر یعنی است مایان آباد و خالصه دیوان  
 اعلی است و امرزان و دوسنوسر و آباد و جز اعظم آنها متعلق بدولت  
 حسین آباد مکی سین نان پسر سپهسالار اعظم ابراهیم آبادی بحقیقه  
 آباد و یعنی است امام آباد مکی سپهسالار اعظم همان دوست  
 که منترگاه قوافل و شمل است کاروانسرا و پارخانه و بساتین بسیار و زیاده  
 از پنجاه خانوار میکند دارد و دیزدکی و دوبری است بزرگ زانرا قدیم شنبه شیخ  
 ری و از قریه معرفت و جنگل در شاه آبادی غن و ثخت و انندام ایشان  
 درین قریه واقع شده است و این قریه در میان ناک و دمنان و ستابروست  
 قرا و اقد در سمت شمال قصبه خرمش نواب عالیست بنده و قمرخانم و بنده  
 سپهسالار اعظم است و در قصبه است با دکانین و سبزه و حمام و زیاده و زیاده  
 خانوار میکند دارد طاق ملک و دو مسجد و خانان و محمود است پاک  
 دیوان اعلی و قدری از آن متعلق بانه یا رفان است  
 روز شنبه سیزدهم تشریف فرمای بقریه دودلا

اعلی حضرت شاهنشاهی سماعت از وزیر آمده بر اسب قرل تیمور میرزائی سوار  
شده با این الدوله و مقبره الممالک فرمایش کنان عازم راه شده و چون باد  
میوزید و کرد و غبار بسیار بود و مقر نشد که وزیر او سواران و پیادگان جمیع از راه  
مستقیم بروند و خود با بعضی از علما و بعضی از اصحاب و نایب را و از او کسب  
سرفتهای فرمودند و قریب یک عمر از شیرستان بزرگ که از شیرستان قدیم طول داشت  
و نیم ذرع قطران بود زده و بجنود آورده و معروفی فاکسی میبارید و پشت که شیرستان  
که آهونی در راه بود خوابیده و نسته اندام نه و ناست حضرت شاهنشاهی  
با چند سوار سبکستان مانده و چون به بطن شیرستان رسید و قشون بود  
آهوان از نزدیکشان سواران بدار شده و بفرار کشید سواران شیرستان  
و غلامان قسطنطنیه و سواران بیرون به دو سوار کرد و تمام جهت بر او دو سوار  
و دیگر یکمشتان اعتقاد و نه و از این بیرون به دو سوار کرد و تمام جهت بر او دو سوار  
که شاه بود و سبطان بخت و همه نام و انور بیرون تشریف بستاند و از آن  
خسروانی گشته و نامور بدان شد که پیشش بود و اردوی بیاموزاد بسطام  
در محلی که خارج از قریب و کشتی شد و در دیکر بدو تمام شد و بیاموزادی در آن

که از معارف است بآنکه خدایان در پیش سفیدان موبک سعود را استقبال نمودند  
شاه عالم پناه مولوی را بختاب خسروانه ممتاز فرموده و از حقیقت حال عیال پوچا  
سوال فرمودند و بانی تعمیر کاروانسرای ده طاراجو یا شده مولوی معروض داشت  
که طیارانه و له محض آسایش قوافل و زوار و دعای وجود عالمیقدار بجا یون بمالعی کل  
بجهت صرف تعمیر آن بنیاد داده و این بنده بمصرف سانه ام بجماعت بغروب مانده  
نزول اجلال بمنزل شده و سرکار شاهنشاه در سپرده بجا یون استقرار یافته <sup>علی</sup>  
حاکم ساوه و محمد علی خان و این بنده و عکاسی و عهد نقلی خان در حضور موفور <sup>تسوی</sup>  
تشریف داشتیم و سرکار خسروانی بمطالعہ کتاب مشغول بودند که نعت تا غلام <sup>کام</sup>  
فریاد کردند که ما را چون نظر کردیم باز دیدیم عظیم الحجه که دو ذرع طول دارد و در کمال  
اجزیت و جبارت نزدیک بسند بجا یون شده آقا علی فرصت جبارت زیاده  
این نداده و در نهایت چالاکي بدون ملاحظه پیشش قهقهه باقمه که در نیام داشت  
بدون خجسته مور و تخمیس و خنایات ملوکانه شبیه روبرو صحبت و خواندن کتاب  
گذاشت و شب سرکار شامشاهی پس از صرف شام بسپرده پرفرونی تشریف آورد  
او دیگران را سیریلی میل بخواب فرستاد

از همان دوست بده چاه چار فرسنگ است و نو درجه این سال است و جانب  
 جاده دشت قبر بسیارند و اسامی آنها از این قرار است ابراهیم آباد و مکی قانا  
 زرین آباد و مکی این دو لابلای ریتی نعیم آباد و مکی و لاد و مرحوم  
 میرزا مصیحان قادر آباد و مکی ایضا مومن آباد و نیز از ایشان است  
 حسین آباد و مکی نوین قبا و حصار ده یشتی و در قرب ده واقع و جمله  
 قرا و قبر است کلاسه طرا مشرک بین رعایا و اولاد و صنفان است مراد آباد  
 و آخرین دشت کمت زار و کوی است

نیمت چپ جاده که شمال غربی باشد صحرائی سنگین و پست و بلند است که  
 اغلب آنرا آب سیل شسته و در او دره پدید آمده و این صحرا مابقی کوه است که  
 مدتی میشود و کوه

چهارم و پنجم محرم محرم تشریف فرمائی و دوی حضرت فاطمه علیها السلام  
 درین سبب و قبایل چهارم و پنجم حضرت شایسته بنی مانند روزی که دست او  
 گرفتن و شیو و اجنای سوار می نمود و چاکرین دربار گردون مدد در کباب میون روش  
 شدند از همه و قیام و قال سواران آن بیا از دشت فر کرده و از دشت

میان اردو آمدند یکی از آنها را مهدی قلیخان غلام بچه باشی شکار کرده بحضور  
مبارک آورده و نفیسه از دست دیگر اردو راه بجات یا مثنی و نیز در راه امرور  
پشمار بود و سواران ملزم یکاب نصرت شکار هر یک بخت بخت بیکدیگر  
و ظهور حسن خدمت و بایب مفت بدگیری فرصت میداد و آهویی صید کرد  
و از حصول لغام و الطاف خسروانی تحصیل فرید افتخار می نمودند پس از طی دوم  
مسافت سرکار بایونی بجانب قلعه ذوالفقار خان که در طرف راست راه بود  
مسارعت فرموده در باغ واقع در حوالی آن قلعه که در نهایت صفا و تربت  
و از انواع کلهها آراسته و مخصوصا بگل سرخ مزین و پیراسته بود نزول اجلال فرمودند  
ذوالفقار خان عرب مالک این قریه که از غنتسبمان حضرت محمد علی و سرتیگر  
و شخص نیک و بی و صاحب اخلاق پسندیده و حسن خوی است تشریف منو  
سعود را که از سعادات محموده بود شکر گذارده و پانزده که مرایش از مقدور  
بود در لوازم چاکری و میزبانی پرداخت و از توجهات و تملقات خسرو  
نما حاضر بر او راحت بعد از صرف نماز سرکار شایبایی بکالنگه نشسته  
و بسمت شایر و در وان شدند جهانموز میرزای حاکم با توپخانه و سواره

درین سمت و در محاذی بسطام واقع است و دوات خرقان و مخان و اسبج  
که میلاق و در نهایت خوش آب و هوای نبسته و در دهنه این کوه و آفتاب  
و نیز کوه پر برف ابر درین سمت و بسطام نمایان است

شاهرو و قصبه بسیار معتبر است و زیاده از دوازده خان و مسکون دارد و بنج  
معتبر از خارجه و داخله در او ساکنند و دوسه ماهه کاه و سر در دهنه  
او بسیار مرغوب زیاده مطلوب است آب حاصله است و بحدی زیاده پنج شش  
است از وسط قصبه فرو میگذرد و بدان سبب کوچها به درخت میخفتند  
از شاهرو و باستر آباد و بنجور و نردین را و است و در بسطام ضربه است بمقام  
از مالی ایشان بدینجا بدینراستی ایشان بدینفرستاده چون راه خوقان که خراسان  
عمده از شاهرو و بمریان است همیشه در اینجا سوار و توپخانه و وجود است که فاصله  
وزو آرا بدون آسیب بمریان میرساند و جهت میدهد که هر چه بگذرد بقای حال  
ازین توجهات و لیاسی دولت راه و نهایت امن است و حسیان بسوی و پناه  
نیت ولی محض ملاحظه در وزیر کمان حسیان را از دست میبندد و دیگر  
و فاصله قرا شاهرو و چنانکه در تمام مملکت خراسان بخانه سیر بهر بار قدم از زمان







برجهاسا حشانه مخفی قراولی بوده و حال غیر سکون و اغلب آنها خراب است  
و ایشانند دلیل عیوضت بجا بونی اندک وقت و بکر مردم این نواحی اسم این خطه  
وحشی و غراموش خوانند و اجتناب از خانه و تحفظ نخواهد داشت  
در حال شباهه و دو ببطام معدن سرب و مس بسیار است بنظم در دهنه  
واقع است که دو طرف او کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاهرو است و  
عمارت پیشکوه تر و عالی بنا تر از شاهرو و میانشه و ارکی قیم دارد که محل نشین  
حاکم است و آب به ای و در نهایت اعتدال و نیکوئی است و در خاکش  
کمی نوع فرقی است که در کوه ترا دیده شده است زمینش حاصل خیز و سرور این  
مردمانش همه با ذوق و خوشحالت و همه وقت عرفا و حکما و صلحا در میان ایشان  
بوده اند از جمله سلطان بایزید محمد علی علیه است که در داخلش در مقابل ایوان  
و مقبره و کنبه ما مراده محمد پسر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مدقوت  
و جمعی دیگر از مشایخ و سمارف عرفا نیز در جوار ایشان مدقوتند

سمت غربی این کنبه مسجد و بعد سلطان بایزید است که کعبه برای ایوان و  
کاری در ب مسجد آن کمال امتیاز دارد و بنا بر معروفیانی این بنا سلطان مجنود

غازانت و جسد خود او نیز در سردابی که در جنب این کتب است گذاشته شده  
و در حق این جسد چیزی نمیگویند مگر بر آنند که هنوز اثر صراحت بر سینه اش باقی است  
و دیگران چون اعتضاد الدوله و معیر الممالک که خود رفته و مشاهد کرده اند و شکر آن  
معنی باشد آنچه محقق است این است که این جسد بحد قد و جثه از مردمان حال  
بر امت طول و عظیم بجهت تراست و از غرایب آنیکه در پهلوی این کتب متناثر است  
که است و پنج ذراع طول است و مانند منار جنبان معروف است همان منار است  
یعنی چون بر زبر آن روند و بقوت حرکت و بند غیثش و حرکت منار و محو  
و مرئی شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عند الله تعالی  
و و شبیه پاتر دهم محرم کرام توقف اردو می شود و بی شکوه در  
شاهنشاهی حجاز درین روز بغیر تقنین و تقیج قرینه ابر سپح که موطن بسلی و ملک  
آباد و اجداد معیر الممالک و بخوبی آب و هوا معروف و در شمال مغربی بظام  
واقع است هیچ از صحنه مبارکه که پروان آمد بهیمینت و کامرانی سوار بر آب  
سیمون شده و با اعتضاد الدوله و امین المملکت تا دامن کوه شاهوار و فراتش کن  
میشوند و در اینجا ایشانرا برای معاودت بارد و ریخت داده خود اگر چه قصد

صعودی بالای کوه شامبار و صید اندازی در آن مرغزار داشت لیکن ارتفاع  
کوه و قلت وقت خاطر مبارک را ازین صرافت منصرف ساخته و غل دره شدند  
جریان آب و هوای صواب دره باعث تفریح حالت بمایونی گردید و از آنجا  
مسافتی طی نموده در حوالی ابرسچ در بالای دره در میان سیزه زاری می  
باشن آفتاب گردان و فرود شدن فرمودند و مدعی المملکت از تشریف بخود یونان  
اطلاع یافته دویت تومان وجه نقد با بعضی حاضر عیسی بشکرانه ورود و کعب  
سعود بحضور مبارک افتاد داشت بعد از صرف نهار سرکار شایسته سیل  
بتفریح بالای دره فرمودند و میدانی که طی شد میان دره شک و سنگها  
بزرگ که سیل کننده در مقابل بود مانع از عبور گردید مراجعت کرده از سمت مشرق  
ابرسچ رو بپایین تشریف فرما شدند درین فتن کبکی از مکان مرتفع برخاسته  
پروان نمود چون خواست که از بالای سرب بمایونی بگذرد سرکار شایسته  
با وجود بعد مسافت فرصت نداده بایک تیه تفنگ از هوا بزرگش انداختند  
جمع سواران و تیراندازان حاضر رکاب تجید و تحسین کرده وجود مبارک را دعا  
چهار ساعت بغروب نده وارد دوشند ملک آرا و اعتضاد الدوله و دبیر الملک

جزو کل زیاده با نظم و شکوه آمد چید قلیخان سخام آید و له ایمنی طایفه شادلو  
و حاکم بجنود و توابع با پانصد سوار از زیارت خاکپای همیون افشار حاکم  
نمودند و از غایات شایسته ایستند آمدند

روز چهارشنبه هفتم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی  
سرکار اقدس و ذات مقدس منبر لعل حیر آباد

مدیوبی شمال و شامشاد بی جمال بنجامین چون آفتاب در آفتاب  
بر اسب پیشکش عین الملکی سوار و از کنایه شایسته و دکه عیادت به سمت منبر  
به سپار گردیدند ایمنی شادلو و سجاد علی خان و شیره محمد خان برادران  
مشایر ایل به سواره شادلو و دینوی و جاجرمی که حاضر کباب بودند در کنار  
راه صف بستند و منظر نظریه بایک شایسته ای شدند از استکی سواران  
مزبور از حیث اسب و اسلحه و رشادت و جلالت جمعی که از سیاهی ایست  
مشهود بود در نظر انور جلوه گر آمد و کثرتان و سایر احاد و فرادین تبلیغات  
پادشاهی قرین افشار و شایسته شدند ملک آرا از خاکپای همیون  
مخفی حاصل نموده به عطای خیر و کثرت پویش مبارک قرین افشار گردید

بمقتضای حکومت خود عود نمود و بجا سغلی خان سیرپ لایجانی نیز بخلعت مهر  
طلعت مسمی گردیده با ثواب ایشان همراه شد پس از طی فرسنگی سرکار  
شاهنشاهی دست راست در دامن کوهی فرو داده صرف نهار فرمودند  
و تشریف فرمائی کالک شده بارد و شرف ورود از زانی داشتند و چون  
سورت و حرارت به وجود مسعود فی الجمله تائید نموده بود بحدود ورود عتق  
راحت فرمودند و بعد از خواب بغور رسی محاسبات محمد و لیجان سردار  
حاکم سابق استرآباد رجوع کردند و از آنجا که کم آبی میان دشت معروف  
خاکپای بهایون شده بود و جمعیت اردو به هم زیاده بود و محضر فاه و آسایش  
خلق امر و مقرر شد که ایالتی اردو نصف بریاست حاجی شهاب الملک  
امیر تومان یگرو نیز سپه از موکب مسعود از راه معمول بروند و از میان دشت  
بگذرند و نصف دیگر بار اردو سی بهایون که از راه ارمیا عازم است همراه باشند

از سمت مای خیر آباد سر و سنگ است و راه رو بجنوب و مشرق سمت  
ایمن باده جلگه و دبات واقع در آن بهیموجیاست وینج **مرویان**  
**سعد آباد** بدشت این ده اخیر تیول محمد حسین خان قاجار است و در آن

معمور و آب و آب آن از چشمه است که بجز سنگ بالائی ده واضح است  
و قرب دو سنگ آب دارد نسبت این مسافت بسیار نزدیک است  
سخت است که الی جبر سنگ امتداد دارد و شکایه در راه بسیار است  
خیر آب و مخوف به بلایک است ولی چون آب خوب دارد و بواسطه وقوع در  
جبهه ترکمان آبادی آن واجب و لازم است از جانب سنی بجانب تنوا  
بهان سوز میزد امر و مقر شد که کمال است تمام را در آبادی و معموری این قریه  
معمول دارد

پنجشنبه هجدهم محرم الحرام و در مکه مسجد نبوی را میا  
شاه شاه اسلامیان پناه چون سه ساعت از روز بآه بغیر و زی و قبال  
بکال سک نشسته و با امین الملک جهان سوز میزد در باب تعمیر و آبادی خیر آباد  
و فرودن آب میان دشت و حفظ طرق و شوارع فرمایست و تاکید  
ملوکانه میفرمودند تا مسافتی از راه طی شود و آفتاب گردان بخاک و خاک و  
حرم جلالت بیدار گشت انعیضت بجا یونی خود بخته اسیر فراری و دیدار  
شافتند و نورالدین میرزا میباید نظر و آقا ابراهیم بآبراشی نهاد

حاضره ساخته سرک پا و ساهی بعدت یومی قلیل غذائی میل فرموده و چنان  
وارکان و غلامان و پیادگان را امر دادند که از جاوه روان شوند و خود با چند  
از خواص ائمه اراده میان دره و مابین عازم شدند و قصد آن داشتند  
که شاید از دزدان و راهزنان بخوبی که رسم ایشان است در گوشه و کنج  
پنهان باشند و گرفتار آیند ولی واضح است که ایشان نیز از آن دست  
و در سبب شیران و شیرشکاران نیامایند چنانکه هر چه در دره و بیخوها شنیدیم  
اثری از آن غولن نیافتد اما آنچه قریه آریما نمایان گشت و حضرت تاج  
میل بدان سوی کشید با همان چند سوار محض و داخل شدند این بنده خوا  
پیش رفت و مردم را که مشغول خرید و فروش آذوقه بودند از راه کنار کشید  
فرمودند ایشانرا بجلالت خویش بگذار و خود مقدم بر همه از میان جمعیت و از  
اطراف از دور عیا بجو فرموده و رختی که موقع چهار آریما و بقول عامه مدفن  
آنحضرت است فرود آمدند حاجی مطلب خان تفنگدار خاصه که بواسطه حکومت  
این سامان که اطلاعش پیش از دیگران بود بعضی رسانید که مردم این نواحی  
بر آنکه آریما می پیمبر در وسط این چهار مدفن است و بدان واسطه هرگز نشاء



ازین درخت بنزد و از جای دوری تحفه و لذت بدین جا آورده و مشاوری  
وهند و این سندوق را که اکنون بنظر می آید و نیز نظام مینامند و درختن پیکار  
خراسان تعمیر نموده عسکرت و کهنی این چنار را غریب روزگار است به سر  
از آن درختی فومی را مانده و از هر طرف زیاده ای صده ذریع مسافت را سایه فکند  
طول زمان که شاید زیاده از دو هزار سال باشد در درون داتش فروخته و نام  
مغز استخوانی است بطوریکه از اصل ساق و درخت خبری نیست و بطریق  
مانند بال نه در سترها بیایونی لفظ دامنان توقف نموده و از آنجا  
بالا تر گشت و در چشمه که آب بهترین میاه و حرافش از بنه و میاه است  
بود و پیاده شده و جمال میا را که از کرد و خاک راه شست و شود و جای  
و خیار خوش پس از زمانی آقا علی و محمد علی خان و عباس شاهی بمحقق خبر رسید  
مجدد بخت نهادن گشت تا سحر قرین و الا را شعوف و سوره را نفع دهنده  
شاه شاهی ادای فایده نمود و در ساعت بغروب مانده سوار بر اسب بود و عمارت  
شد و تشایق فریادی سرشمار دیدند در آن حوالی یک یک زیاده و دو کی از آن  
صید قویش منتهی صحرایک شده و بنه مغرب با بول نه فرسنگ پانین

واقع بود تشریف فرماتند و شب ابعاد از آمدن قیامت شده خواص چاکران  
بخصوص مشرف گردیده و از فرمانهاست عذر بفرمودند و حضرت شریفند و سرکار جهان  
نیست بخواجه تشریف بردند نه زینجاه فقر از خوانین و پیش سفیدان طایفه کنگران  
توسعه تمام الدوله بعبه بوسیستان مبارک اعلی زیارت جمال آفت  
مشال معنی تشریف گردیدند

از خیر آباد الی رمیانج و رست کمات و راه مشرق جنوبی بهافت یکطرفه کش  
نیم بلکه و بعد میشود به راه میشود و یکایک کالک سهولت عبور میکند و این بلکه همه جا  
سبز و خرم و در راه بوته کون و فستقین و غیره ببار است

در آریما چاه رمانده و لیس است شده و اصل قریه در دهنه دره واقع است و او را  
قاعه و برجی است که به جهت دفع شر ترسمان ساخته اند آب این قریه از چشمه است که  
در بالای قریه از دهنه کوهی مت پر سنگ ببار است و پشت این کوه بلوک  
پیکا جمند است که سپرده بجناب معید الممالک شیدا

جمعه نوزدهم تشریف فرمائی ذات مقدس و الامیر المیا  
چهار ساعت از روز گذشته شاهنشاه دین پناه از درب سر پرده مبارک که پرو

داشت که منظور نظر حالیه شکاری نیامد ولی شکاری دیگر می بختند آورده  
 بعرض رساند که اطلاع کلی دره منع می یابد و در این حواله بسیار  
 امر و مقرر شد که فردا بنود شکاری در بوی بصره روند و صدق و کذب این بنود را  
 معلوم نموده معروفش دارند و تهاقی سبب آلوده تازه بختند آورده گشتند  
 اطاعت و خوشش یعنی داشت و در این تهاقیات بدان نمی گزید و دست  
 نیاحت اغرو بماند سرکار شاهی بار دوی سارک شرف و بود و زیاده  
 و تشبیه و شب را بعد از این در حاجت آلوده وجود ان می نمود و میاید ضربان  
 در باره و حضور بسیار شرف و شش شقی بر آید آبار باشی بحد خط که بی  
 منزل خود زخانی می تواند و ان در شش شب را از سن فتن که بلال  
 و در ده دیه آب اندوسه ان و سبک و ان از بری سو و سبزه  
 و سایر زمین رقاب مانند سازه

و از میا الی می می پنج فرسنگ است و در سبقتی و جمیع آن زیاده می شک  
 تراش و فتنه بین و سایر بنات و خطرتوب و است سمت راست باطله  
 حقه شک متنی شود بچال تخت بزرگ ممتد و تانی که در شرف واقع شده

از اینقرار است مزرعه فباغی متعلق است بمالکین قبره اسرائیلی که در وسط  
 کوه نمایان است محمد آباد بنودانه کلاته اسد مزرعه مرچان  
 مشهور به بندر بان که متعلق به می است این مزارع قریب بجاده واقعند و دورتر  
 از آنها دوات متعدد متصل به نمایان است که ایل عرب در آنها مسکن دارند  
 میامی و ابراهیم آباد و کهنشک کتبه یکدیگر مسافت دارند و  
 در وسط آنها نزدیکی میامی واقع بود <sup>این دو</sup> میامی دبی آباد و با قلعه و تمام و چایان  
 نسبت به هم با هم مجاور و دره مابین سخت است دیالای میامی کوهی  
 سخت واقع است که از راه وسط آن بقدر و سنگ آب جاری و میامی  
 از آن مشروب میشود <sup>ایلیع</sup> ایلیع غلب اولاد محمد تقی خان پنجم باشد  
 و آن نواحی سنگی دارند

پت شهر محرم الحرام تشریف فرمائی ذات والا  
 صفات بهایونی مبتزل میان وشت  
 درین روز بجلال حضرت اعلی حضرت بهایون شاهنشاهی زه دتر از ستار  
 ایام سوار شده و بانان الدوله و اعتقاد الدوله و این الملک فرمایش کنان

تا ابراهیم آباد تشریف بردند و نزدیکی این قریه قریب راه چهارمعی عظیم  
ابجه شده گشت شاه شاه اندکی در زیر سایه انداخت استاده و چون عظمت  
جبهه خنای غراتی داشت مقرر فرمودند دو را و از ربع کردیم دو از ده ذرع قطره  
پس از سیاحت چناره ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آباد  
آن قریه بجا سکینشت یکشنبه که بقدر ربع شک آب دارد و سیدیم همراست  
بیکس با اندازه که ظرف داشت برای نمود آب بروشت و در شک آب سیدیم  
در جبهه زیارت و او یکی از کارهای مخصوص تریکمان و خوف ترین محل راه  
خرسان است حاجی سزاتی می نمود در عهد شاه سمرقند و بجای درین  
مکان بنا نموده و چینه بنا و در او سکینی داده که بنویسند و قلیل از آن  
در قبال این در جبهه دره است که بدو یکجا بر چمنده دارد و از میان آن نهرا  
جاریست که قلعه زیاده و منبره و سبزه داران ستروب میشود و گاه نیز با آنرا  
بسته و آبرای بدو یکجا چمنده میرند سر راه شاه شاهی و حوالی فرعه دستخورد  
و کناره آب بخار فرود آمده پس از ساعتی بجا سکینشت تشریف فرما شد  
سقایان دیوانی جمیع را و پیامی خود را که زیاده از تعداد بار بود پر اب کرد و در راه

به پایوگان و سواران می‌آوند بنم فرس که از وجهه زید که ششم راه  
مشی بدیده مامورهای سخت است که اغلب به قوه و ترکان است و با وجود  
پست و بلندی که دارد کاسه که به ولست از آن عبور نمایند پس از طی این پست  
بلندی بگذر بنک میان دشت ناز و بیکه افتادیم حاجی مصطفی قلینان حکم  
کلمات از ارض قدس با دقیب سالار اعظم باستقبال کاب قمر شال آمد  
بصیبت این ملک که بنویسبارک تشریف جسته و در عواطف ملوکانه  
و از جانب سالار امانی خراسان و در سوکت سعود در آتیه است گفت  
چهار ساعت بغروب ناز و وارد ادوی بهایون شدیم اگر چه امروز در عرض  
راه بهر ایمان سوکت سعود و موافق و زوار برای آب سخت گذشته و  
در توقف منزل با آنکه تندی زایل شده و در عقب گذشته بودند و تمام صحرای  
پراست و دو آقا ابراهیم به باشی را دیده و مشک قبل از وقت پراست  
ساحه و بچا و راهی حاکمان نامه و فرایشان و سرایان داده بودند بار بخت  
از کم آبی وحشت کرده و پنهان بودند که آنحضرت بهایون شاهنشاهی محض  
کامل آب حوض بجا که در سزیده میا که بود بسیاران و فرایشان عطا کرد



شاه جمشید است که در جنب آن دریاچه ای میزد آقا سی قلعه ممتازی بنا  
کرده و پند خاوار در او کنی داده و درین عهد جاوید محمد چا پار خانه در  
آن ساخته و وقتی در راه حفر کرده اند که آبی در نهایت قتل از آن جاریست  
روز یکشنبه پت و یکم محرم الحرام تشریف فرمایی قادیان  
عالی برکات بهایونی از میان دشت بعبدان آباد  
درین روز بفضل اله تعالی شاه پهل فیروزی و اقبال صبح از خوا  
بر خواسته سرور بهایونی را آراسته باسب کز یک پیشی حسام السلطنه خوان  
و پس از ادای بعضی فرمایشات بنحو انس و اعیان بکالکه رجوع فرموده  
و در راه آن کشته شد و فرزند دشته قلعه الحاک نمایان گشت و جمعی از  
بنظر آمد شاهنشاه از دور ایستاده این مخلوق منطوق نظر مبارک بودند که چون ما  
و مو بر سر آب انبار ایستاده یکی سب خود را آب سداد و یکی خود آب میخورد  
و بیداشت و میا جوی غیری داشت در سر کارشان شاهی پس از تفرج بجالست  
ایشان در سمت راست از برای صرف نماز و آینه تزیین است  
شاخه در زرگی گشته بخود آورد و مهدی نقلی نام غلام بچپستی برده آهونی شکار کرد



سارفاصله نیم فرسنگ مشی بکوچه های کوچک است می شود که قسری  
دورتر از آنها کوچه های بلند سخت واقع است عباس آباد از بناهای  
شاه عباس ماضی است و قلعه بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع  
شده و شتمن است برپایه های و قنات و چاهای زیاد و کاروانسری بزرگ  
اکثره قایم که حاجی شهاب الملک امیر تومان و حاجی علی بنقی تاجر دقیمیر  
قدما کرده و مقیم با تمام است قلعه عباس آباد زیاده برینده خانواد  
یت دارد و بنابر معروفیت سهل ساکنین اینجا از کبرستان است و از ایل  
بر است که شاه عباس بن صفوی قدس سره علیه نهیمت قلعه و قناریه کوچک  
داده باین آورده است و سیاحت ایشان نیز بکربیان شایسته بود  
و ترکی و فارسی هر دو تحکم سخنند و منبع جغرافیای عباس آباد همی است  
که ممکن است در اینجا شایسته شده بوده می دانست که شاه الله الرحمن  
و نقل عطفوت حمایون بحدی آباد شود که با شهری برابر کنی  
پست و دوم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی اردو  
با احتشام از عباس آباد پاستر بنده

درین روز شاهنشاهی و بخت در نهایت امتنا طوکارانی بجماعت  
از طبع کد نشسته سوار شده و آنکه کی از راه باو زنی عظم و سرگردگان  
مشغول فرمایشات موکد نشسته از آب بود آمده بکالک نشسته  
دو فرسنگت بعد از آنکه تپان هر وقت پل ایستیم رسیدند و این  
چون راه قشربه و بیا آمدند و یکی با شتر بزرگ و دیگری بقدر آرا دو فرسنگ  
سه کار بجا و آن شتر بزرگ چون قشربه شکار و شتر بزرگ و قشربه فرمودند و این  
ارده و سواران و همه بخت با آن تمام از راه استیم بخت و دور و آن شتر  
و خود با چند نفر از آنس چون عقده داد و یک منصوبه میسر و تیمور  
و امین الملک حاجب الدوله و اجودان منته و نس و محمد حیم خان سر  
و محمد علی خان و غیره از راه فریمان تشریف فرما گردیده و در حوالی صدر آباد  
بجته صرف نما فرود آمده و مظهر اخبار سواران میر شکار شد چون  
و منقول به شکار چنان بطول انجامید این بندگان خاطر مبارک را بعضی  
لطیف و مطالبات منقول به سرور و زیاده استیم و تیمور میرزا شری از  
سوار می رسیدن کفایت خویش بجز من میرسانند که در هر حال خالی

از غرابت و متعجب بود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکار جمایون  
از آفتاب کردن پشرون تشریف آورده بجا لک نشسته و باد و برین سستی که  
سواران کوردوان بودند نظاره میفرمودند ساعتی برینامه حساباه خان و  
چند نفر دیگر از لشکا چیان زدند آمد به عروض و شش که بر پیه جبهه  
بعمل آمد که شاید کل کوردو باین سمت بیاید اسکان نیافت باز پانی ایشان را  
و کره کوری زنده که مشیره بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت کشید  
بود نصرت شامشاهی دیگر تفرس گشته و بنده آید و تشریف فرما شده  
صدرا آید عجارت از قلعه و سبانباری است که مردم میرزا آقاخان صده  
عظم از شیخاه و صایت خندونان و الی مردم ساسه و در او چند خانوار  
بافتگی است حفظ سکنی داده و ایمنی درین راه آید و ایمن قلعه و رهنایت از برای  
عابرین فایده کلی دارد خاصه آنکه از عباس آباد بدینسان راه بسیار است  
و بسنگام زمستان و برف و بوران و وجود این قلعه که نزدیک نصف راه <sup>فت</sup> است  
فایده ظریف دارد بالاخره سرکار جمایونی از صدرا با و سمت شمال بجانب اردو  
توبه فرمودند و سه ساعت بغروب مانده بار و فرود آمد و فرموده ساعتی

بیا سوخته تجوی این سال بخت بسیار نازل گشته بر این شهر  
که مریض و فی الجمله اسباب بخت بود و در یک شده بود

از عباس آباد الی استبرک و قیما پنجه شنبست ولی مبرکاه ارض آباد و  
زیاده از هفت و شصت مده است است جاده صحرا و کوی و خیول  
طی است و است پید عباس آباد الی بخت یک پته نامی کوپاست  
که مغب نامی بخت یک مده و ده و شصت کوپته ای پست شنبست  
و اقمده این بخت شنبست موسوم بخت یک مده و ده و شصت کوپته  
و تاز و بر آتخته و د آتخته یک آب میل نپال بر شنبست مذکور شد بلای است  
تبرین یک چشمه که بر روی رودی است و در یک مده و ده و شصت کوپته  
و در سایر اوقات بی بسیار نازل و شنبست و نفع از آن بای است استبر  
جزیشا بود و در یک مده و ده و شصت کوپته و نفع از آن بای است استبر

پست و سیم محرم حرام تشریف فرمای موبک مسعود و بنظر نازل  
شاهنامه جمیع اعداء که درین سبب بقانون همواره پس از استخام و ادا  
فرغیه باب و اگر مشکلی نواب عماد الدوله و سوار شده و مقروند شده که خداوند

حرم و بیار و بنه را از راه سطح معین که راه صدر آباد است روانه سازند و خود  
با سواران از راه دیگر که در شمال جاده صدر آباد و دامنه و دره است تشریف فرما  
و تا مسافتی بعید با این الدوله و این الملک حیدرقلی خان ایلیانی از فرات  
حلیه که شش برآباد گردن مر و مشیه طایفه خنیشه بود و بعد و در وقت ظهر بودند  
از آنجا که بخاطر خیال بدی راه کاسک و سیاحت از راه صدر آباد بودند  
و حال آنکه ازین راه نیز عجز و کاسک مکان داشت و همان شخص طبعاً بلد  
کرده اند شام با وجود حرارت هوا همه سواران تشریف فرما شدند و تا آنجا  
نیز از راه طی شده بگذشتند و یکت و دیگران راه مریخی کوپک و دشت  
آه ناریون چشمه آبی دیدند که گشت و گویب و سواران برای نماز و اقامت  
و پس از مسافتی با کسائی که از حرارت هوا بجهت سواران تشریف فرما  
بعد از طی اندک مسافت بنیستان او پیره نیز میرزا حاکم سواران سواران سواران  
شرف و روزی که می مبارک گردید و مزارع خسته و قریب غارت و غارت  
و در حین یک ساعت از راه سواران سواران سواران سواران سواران  
نشانی از حرارت و مسافت بفرات و دامنه تشریف فرما شدند

عاجی شهاب ممک و حاجی محمد ممک و غیره بختان در شب سایه بر گردگان  
که زیاده آباد و ماوراء پیشین هفت سده بودند و اینجا بخاکهای بایون تشریف معبد  
و ذات و الامهات شایسته را منی با سودند و همانوز میزانی خاکم شایسته  
تا این منزل مرموط رطاب انهدست قناب بود و چون در منازل متعلقه بخت  
شایسته بود در نته بخت سوکب مسعود کمال مراقبت و استقامت امری و  
و خاطر مبارک از ندهات این خرسند بود و با عطای یک قبضه شیشه کل جمع  
سفینه کشت از خاکهای بی با یک دهنش که سینه و ریزه سپهسالار اعظم بود  
از آتش برده از زنان و زراعی و لب مسودتش عین فراموشیست و فرست  
راه او را فی الجمله یعنی راه و محمد با سر شیب و پست و بلند است و بلند  
و در فستاب بدین میسر است و در فستاب آن کوچه های سیاه یکن خشت است  
و یکفرنگ و نیم سافت آن در فستاب سمت شمالی دره مایور و در  
کوچه است و در فستاب که متعلق بهادات است دارد و سمت جنوبی پس از  
پروان آمدن زوره بکنه و با کوه مسافتی بعید دارد و قصبه فریمان که در سی  
و معتبر و معموره و با جمعیت است یکی و قریه آباد دیگر درین سمت واقع دارند

مناجات دین راه شکار بسیار است و آوزن اول خاک بنزد آرد  
وسی چل خانوار رحمت دارد

پست و چهارم محرم محرم اطراق در داور زن  
دین روز چون چا پادار رخلافه وار شده و عایشه توفی الماکت و زیر  
مالیه اعظم و سردار کل و وزیر و خارج را بخت و مبارک جایون رسیده  
مشرع و در حکام و جواب بود شایسته عباد دین منزل اطراق فرمود  
و از سبب تا شام بخواندن عایشه است و صد و فرمایشات و نوشته بنویشت  
بوزارت شغول بود و در طرف محمد علی حسن قاضی و پادار و میرزا ابوبکر محمد بن  
مبارک مشرف شدند این الیه و خطبه الیه و بخاک پای جایون حاضر  
امرو قمر شد که بره و نمرتی و نسا فی الزمان چا پادار یا زاده و کبریا فی التبر  
و داور زن و اراده باشد محض و بند و باناید نمرتی عین و یحیی بن  
محض از و یاد و دعای وجود مبارک جایون و کمک بجان عیای بسلفی  
بایشان برسم انعام بذل فرمودند

پست پنجم محرم حرکت مرکب جایون و داور زن منزل مهر





سرباز که بیانات آورده بودند عارض کنند خاطر مبارک بهایونی برآشفته  
مقرر شد که سربازان را خود داشته باشد و سیاست کلی نمایند که عبرت دیگران شود  
نیم ساعت بغروب بانه تشریف فرمای رود و کشته و شب بعد از شام قور  
نکسته قبران در باران زیارت استن مبارک ببرد و رآمده حکیم شای  
طلران ساعتی از روزناجات انگلیس بعضی عا کفان حضور  
رسانده و شاه شاه آراشکا و خسروانی تشریف به دهند

از دو ارزن الی مرشش فرسکات راه شرقی جنوبی و همه جا بلوک  
سطح و باروح و بونه راست سمت راست چاده بقصد نیج الی  
بفت فرسکات می بجال می شود که کویش فرسکات را از شعبات آن جبال  
و از دور نمایان است و قرا و اقله درین سمت بدین سوخت اما میس  
برو عن آباد بادقیس شهر آباد مغیثه چوپن  
خسرو آباد چشم کوشک باغ جبال سمت پشتر  
پست تر و نزدیک ترند و اینم فرسکات الی و فرسکات یا تر با جاده حاصل  
مزار دو قرا و مریع و اقله درین سمت ازین قرا است بهار روان

تیره کحل ته سادات داور زن آبادی دوزخ پل

یازمین سمت از دوزخ پل است

روز جمعه پست و ششم محرم کرامت شریف فرمائی موب

فیروزی کوکب پادشاهی از منزل مهر بقصر رسید

تا شاه رسید به شاهی به دست شاهی به پای بقال نه وی و فرخنده

با محبت و فیروزی از حرم نایب که به من تشریف آورد و بکاس

نوشید این تعینات حسن و اولاد و اسباب زیکمانی بسیار

که بماند خوبی سبب بد و شایسته بود و برسم پیش از الحاق انظر

همایون کند زنده برده و انظر مبارک بدو کرده سخن آید بعد از طی

در جلوه شاهی استیامانی که شش بر شاهی چند و سایه دل پسند بود منظور

همایون افتد و بجهت سرف نه میماند نسوی فرموده فرو دادند و محض

خسرو می و رعایت رعیت پروری به مرد صاحب استیامان بحضرت

خواستش پیر زنده دل از شرف خاکپای مبارک جوانی از سر گرفته

او در کمال فضا است بنویسد رسم سالنور و کان است بعضی از این که خالی از

بنود خاطر محبت مطهر را فرین سرت داشته و تنقذات و انعام  
شاهنشاهی امیدوار و کثرت خاطر گشته بدعای وجود مسعود اشتغال نمود  
و سرکار همایون پس از میل فرمودن نهار سوار و تشریف فرمای منزل شد  
و بسر پرده بجایونی تشریف برد و با مقضای گرمی هوا میوهجات و شربت  
الآت طلب میداد این بنده را بنحو اندن کتاب و زمانه همایونی افسوس بود  
و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چه خدمت شاهنشاهی  
رسم بر آنست که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و شکارگاهها و قایق یومیه و مسکن  
منازل و میانه ارض و حیالی و درو خانها و چشمه ساریها و قرا و مزارع آن ساریها  
بالتام مدون کند و نقصان سپهتند مبارک ثبت و ثبت و تفتیش و در این مقام  
فرصت جمیع بدان نموده و اینچنینی حالات گذشته خاطر مبارک را حاضر  
میدارند و بر اخلای ملازمان و بنده کاند میفرمایند و اینچنینی به بینجام  
و راستی و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی به غیر بعضی و بجز دست شخص پادشاه  
روخافه و تخویف بود و از خد ره بهایان آمد و شب جایز است و متعین است  
و مضر بان و بار از این لحاظ است و بسیار از این بنده که بنویسد مبارک است

خاطر مبارک را از صحبت های نیکو و عرض های پسندیده خوشوقت و مسرور میسازد  
حکام باشی عکس اردو را که در روزبرد داشته بود بحضور آورده و در نظر انور مجایز  
نمایشی که درین غلام بصیرتی تمام دارند موقع قبول امتحان یا  
از مهرالی پیدیه فرسنگ است بیات اضنی راه امر و نیزت بهایت کلی راه  
منزل گذشته دارد و بفصله یخ فرسنگ نیمه دو از جاده شعبه کوپی است  
در وسط حصار که دو فرسنگ امتداد دارد و وسط تقیقی آن مخروطی  
شکل و مرتفع تر است و بین آن پست تر و یکپکه نهایت شباهت را دارند  
بشت این کوه جلگه و کویر است زپید و نیز از قله می جاده واقع است و قریب  
سی چهل خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه شرو و میوین  
و اوران و انسانی نوش طرح و آباد آب بناری استحکام از بناهای قدیم است  
تحت جنوب جاده با یک بشت تن است و اوراد باغات متعدده است که اسامی  
آن باید بنویسید قریه مهر با و متعلق بجاجی میرزا محمد علی برادر پسر پسر  
سبه و رعایت آب و از قنات و تقریباً یکصد ضروا غلغل عمل کرد دارد  
شاه رخ آب و متعلق برعنا و کبشه شراست و قناتی و قلیل زراعتی دارد

تا به آبی که دو سنگ است از آن جریان داشت رسیده از برای صرف ندارد  
فرود آمدند ولیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بقعانی غیب شود  
پس در اینجا اندک وقتی توقف فرموده و برابر تخته جیران مشککی المخیالی سوار  
با اعتقاد الدوله و تیمور میرزا فرمایش کنسان روان شدند اندکی گذشته  
سراپردازی در نجارستان که در دور و دور دیگران حرم سلطنت بود و سرکار  
بهائیونی بالا نهاد و دست ایشان توبه کرده و دوباره راه عاودت خسته بودند  
بجای که نشسته قریب بقریه خسرو جرد پهلای اعظم حکمران مملکت خراسان  
و امیر حسین بن المخیالی بقعه الموداعه یا رخان حاکم دره خسرو یوسف خان  
بنزیره با سرگردان و سواره خراسانی و ترخانان سارق و تبه و غیره که زیاده  
از سه هزار بودند و کب فیه می و کب را استقبال کرده از زیارت رکاب  
انصرت اشک استعد و بهایی گشته پس سال را غنیمت و بهایات ناظر  
لمو کایستند و افرایشات و عوالمفات شایسته فخر گردیده و حسب الامر  
شده و یکی رکاب که مخاصم بهایات خلیه بود تا آنکه نسبت شایسته  
از قریه خسرو جرد گذشت تا بقعه اما فراده ایسیم رسیده حاجی میرزا ابراهیم محمد

با علما و سادات شهر که در امانزاده مشطور و روزات محبت صفات بودند پیرو  
آمده و بحضور مبارک شریفاب شده مورد عواطف خاص شدند اندکی از  
گذشت جمیعت بسبب و مخلوق پشمارا زانالی شهر از مردوزن از کوی و برزن بزیارت  
جمال مبارک و بستقبال رکاب قمر مثال مجتمع و بنار راه شایسته عالم نپاه  
کحل سجوا بر دیده امیدواری کرده و زیان بدعای بقای دولت ابد تو امان کشند  
از ترا کم است قبلین و تامل مواج سواران تفرین سجدی کرد و بنار شد که و نفر  
استناد شناسانی یکدیگر عسرت داشتند و تمیز آسمان و زمین اسکان داشت  
تپ بجایونی از جنب شهر عبور فرموده رو بشمال بطرف فوقانی شهر که مقرر  
اردوی کیوان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ زنبورک نزول  
ابلال خسرو پنهان دیباغ حاجی میرزا ابراهیم اعلام داده لشرین رکاب کبر  
بخیام خویش شدند و شایسته اسلام نپاه پس است و شوی جمال مبارک و شهر  
شربت آفات و مروجات ساعتی در خوشنایه باغ غم خوردند و پس نکام عصر بآفتاب  
باغ رفت باد و درین تماشا می اطراف شهر مشغول گشتند مقدار غروب قورش  
و شب از پنج یابی قبل نوا نس چاکران بحضور عطف نشان احضار گشتند

و بازار رود و محل رود و مسجد و مدرسه و تکیای بسیار است یکی از آن مدارس  
در رسته قضیه است که بیس جنب حاجی ملا نادری و مسکن طلاب است و موقوفه  
بسیار دارد و بواسطه بی مهالاتی ستولیان نقصان کلی در بنای آن راه پاش  
و منته و مسا از جانب شرقی که بجانب جنوب در بریده کی طاع و قوفه تعمیر آن شرف  
یافت از جمله ساینده جامع است که بنا بر معروف از بنیه سلاطین بوده است  
نه بنای بسیار عالی است و بنای طایفی میرزا ابوالحسن و تعمیر آن کافی نموده در  
شهره روان سربانی است که از بناهای قدیم بوده و در اوقات حکومت افغان  
است یا رخا فسیحی تراب کت و در عهد شاهی به حاجی محمد بقا و اباکس  
آبادی پوشیده و اکنون در بنایت هم و رونق است و بنای یک سید  
از شهر گذشته صمدی شهر است که کافی عالی دارد از تو جهات بنای  
حاجی و از راه آهانه است و بنیت شهر بنده و از پرتو تقی بعد از شد ولی  
از راه از باز نرد و هزار بنای نه و آن نیز از زمان سلطنت شاهنشاه و باز یاد  
که داشته محوره به شمس و رتبه است و سوره بسیار است که نشانه و نقل  
عادات و طوافت شهر را می دانند که به جهت پیش کرد و آبا دیش

براتب محمود تر از پیش

یکشنبه پت و هشتم شهر محرم توقف شریار کامکار در بلده و  
چون دین روزا طراق بود اغلب اوقات مبارک بجایون شانه‌های بظیم  
و تنیق امورات مملکت و آسایش حال شکری و رعیت موقوفه صرف  
گشت در اول و نهم سالار اعظم بار خاسته و سران و بزرگان مملکت حرا<sup>ن</sup>  
بدربار معدله آورده یکان یکان ایشانرا بحضور مبارک معرفی نموده هر یک  
بفرخو بحال و شایستگی خدمت و مقدار مورد الطاف حضرت شایسته  
شده خرم و خندان و سرفراز و شادان بنمازل خویش شدند و از آنجا که جنود  
منصور و تیزین حضور خجسته دستور را بعد از خروج از دارا خلافت و جوه مکاره  
که از خزانه عامه داده شده بود بخارج لایه مصرف داشته بودند اینجائیز  
مقرر گشت که مبلغ پت هزار تومان از بابت مواجب جیره در میان ایشان  
علی قدر مراتب تقسیم نمایند. شاه پس از صرف نهار بیامودند و محمد سنجان<sup>ن</sup>  
محقق و این بنده بخواندن کتاب و زناجات قدیم که حاوی احوالات سیرت  
علامات بجایون بود مشغول شدیم تا سرکار اقدس از خواب پدید گشته است





به سخا و طبع نیز اعظم شاه معظم برنجیه که سلطنت تنگی و بریک از مقبران  
دیکاه بلا استیجاب نیک بد امور مجول بخود را در حضور با بزرگواراکی بودند و <sup>جلوس</sup>  
جایون بجز و تعدیل و تغییر و تبدیل امورات بریک غور و تدبیر فرمود  
و احکام مطلقه در اصلاح مطالب مقاصد ایشان شرف صدور می یافت  
قریب بظهر سیف له و له سیرای حاکم سابق اصفهان که در مشاهد قدس حضرت  
رضوی علیه السلام مشرف بود بزیارت حضور مبارک مستعد گشت و <sup>بعضا</sup>  
سیرای سب و زریا زندان و میرزا بدایت مستوفی و رضا قلینخان میرتب  
کلبادی و محمد خان و بخشلی خان هزار میری و غلام حسین خان اشرفی و عبدال  
سیرزای نظام العلماء و سایه زریکان و اعیان بازنداران که بعتب بودی <sup>استان</sup>  
مبارک آمده بودند بخدمت و بانه النور اقدس عالی شرف ساحه و بریک ایغری  
بشیرانموده و بعلت مرادهم بالطف خسروی بجزه درواری استعداد حضور  
جایون مفتخر گردیدند و پس از حضور از شخصی ایشان ذات و لا صفات جایان  
بگویند تا باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و احوال آن مخصوص شرح  
احوال یکی از سیاحان فرانسه را که نسبت به یقینه مفر کرده بود و معروض می شد

زیارت جمال عظیم المثال بودند بشکرانه وصول باین نعمت عظمی با وجود سواد  
ما فوق آن تصویر نیست بترانه دعای ذات اقدس معلی شوره و سحر اعلی <sup>فکند</sup>  
حضرت شاهنشاه از میان بازار تا خانه حاجی میرزا براسیم محبت تشریف  
و در آنجا نزول بدال فرمودند جناب حاجی و دعای بلند که در درب خانه  
فرموده شد و بحال دین احترام بپایان پذیرائی قدم کرد و در میان  
و خاکشند و آنحضرت اقدس بپایانی از آنجا بجناب حاجی ملاطفت  
تشریف فرمایانند حالت درویشی و اثبات البیت مختصر و خانه محقر جناب  
حاجی که تمام نباتی آن مختصر باطنی زشت و حل بود در خاطر شکل پسند  
بسیار پسندیده آمد و پسران جناب ایشان که آنحضرت محترم را بپوشان  
حکمت ائمه قبول خاطر محبت اثر آید و در و امان و توفیق شد اخلاق  
و بگو و تحقیقات نیکو می جناب حاجی مایه آن شد که ذلت شاهنشاهی ملاطفت  
و زیاده معمول در خانه ایشان توقف فرمود و در پنجاهم برخواستن اظهار  
از عیادت کرد و جناب حاجی سیب با چشمه گریه خدمت طلب سجاد از آنجا  
خانه مشایعت کرده بامیت حاس و نهایت نیت در آنجا و شای وجود

کشوند سرکار بهایونی از دروازه نیشابور بیرون تشریف برده به سپهسالار  
اعظم و حیدرقلیخان المغانی فرمایش کنان روان شده سواره خراسانی و غیره  
در آن محرابا شکوه و نظمی تمام فبسته و در نظر انور بهایونی جلوه گر آمدند چون  
بنابر رسم خود ترک زیاده بر اسبان داشتند و بمعنی مایه عسرت حیوانان  
در تاخت و تاز بود امر بهایونی شرف نفاذ یافت که از جانب دیوان علی  
برده نقد سوار را یکخط شسته باریکش دهنده تا اسبان ایشان بسکبار و در تعجب  
دشمن بی جنبه باشند پس از سان سوار شایسته کاسکای بکالکه تشریف فرما  
سماشی عجب که از راه بی شده بی بالار از ریاط سپه پوشیده در طرف چاه  
بجته صرف بخار فرو دآمد و اندک غذائی میل فرموده سوار شدند و با یکدیگر  
درین محراب بر نوع شکار از جوهره آتوب یا بود و بواسطه گرمی هوا صرف نظر  
از رسیدن ایشان فرموده و تحویل بول منزل کرده و پنج ساعت بفرود آمد  
باردوی بهایون نزول جمال فرمودند

از شب و الی غذائی شش فرسنگ است و دره مشرقی و همه جا ببلای طغ  
و گیاه آن تمام خایسته و سپه سالار السوس یعنی شیرین باستان

جبال شمالی دو فرسنگ از راه فاصله دارد ولی فاصله خیال جنوبی نزدیک  
زیاد میشود تا بنظر مسافت ده فرسنگ می آید و این راه آبادی بسیار دارد  
واقعه در آن زمین قرار است نسبت راست با ده ضلع آباد و ملک  
سیر از حسین و میر و نقشه ملک حاجی محمد رضای ستونی با خان  
ملک حاجی فرزند خان یوزباشی آزاد و منجیر ملک حاجی میرزا ابراهیم  
و سادات نزل آباد ملک حاجی محمد رضا زید آباد ملک الفنا  
حاجی بی بی بیبا و ده حاجی میرزا بی بی با و سر پوشید  
ملک بیبا ششم آباد حاجی شمس نسبت چپ با ده و دو قریه  
بسته بمحافظه و ده ملک حاجی سیر خاوه و ده و دیگری غرض است  
تمام بن فروردین وقت بوده است که زید بیبا چپ سنگ دو  
بلند و زید بیبا و ملک حاجی بیبا شوری و کوهیست و در دیگر  
ازین دهت به خات و پنج باب است غرض زید بیبا سر پوشیده که اول  
کلیه پنج دهت است و حاجی بیبا و ملک حاجی و ده و ده که گندم است  
و ده زید بیبا و ده زید بیبا و ده زید بیبا و ده زید بیبا و ده زید بیبا

که بالمره منهدم و مخروبه شده و از او جز آثاری باقی نماند و آنچه امره و برادر  
زعفرانی مشهور است باطلی است که بموجب امر قدس مجایون شایسته  
 حاجی مصطفی قلچیان نوری در ایام حکومت سیر واری بنا نهاده و بسوزانند  
ازین بنای عالی که مقابل بهترین بنای سلاطین صفویه است باقی است  
و انشاء الله باقی نیز اجمال سمیت تمام خواهد یافت و در جنب این بنا  
چاپارخانه دولتی و ماسخخانه و اسبخانه و سنجالی است که نواب حسام  
زمان فرمانفرما فی مملکت خراسان بنا نهاده اند و در همه وقت خاصه  
تابستان زوار و قوافل محل راحت و امان است

چهارشنبه دویم شهر صفر المظفر تشریف فرما فی خسروعدالت  
پرور از زعفرانی بزمان آباد

درین روز اول طلوع فجر که سه ساعت بدسته مانده بود شاهشاه روحانواده  
از بستر راحت برخاسته و دو ساعت بدسته مانده بکالسکه مبارکه نشستند  
سپهسالار اعظم را کناری کالسکه طلعه مشغول صحبت شریفه و منصفه از واد  
میل خاطر مبارک را در آبادی خراسان و امثالهم امور آن سامان بیان میفرمودند

دستجرد سلیمانی کلاته مید دره سرباه اول قلعه سمنه  
کلید راست و او قلعه است که در دامنه واقع و در دولت شاهنشاهی غاز  
ساخته شده بقدر پنج فرسنگ آب و چند خانوار و قلیل زراعتی دارد و در جبهه سی  
خاک نیشابور و سبزوار است بعد از آن شواب است که منزله گاه کاروانان  
و سی پهل خانوار رعیت و چنه قطع باغ و چا پاریخانه دارد

سمت جنوبی تا اول جلگه نیشابور آبادی نیست در اول جلگه بلوکات نیشابور  
که در موقع خود مذکور خواهم دید در زمان آباد و **و سوره**  
و قریه اند سرود بالا تر واقع است بقصد یک میدان و جمعه موقوف است  
حضرت فیض آما است زمان آبادی که حقیقه آباد و چنه سهم است عمی ریتی  
راستی متعلق باقی محمد تقی تاج محمدانی مالک سهم اخیر خانها با سلطان است  
رو چشبه سوم شهر صفیر شریف فرمانی شاهنشاهی  
مؤید و مظفر لیاحت نیشابور

علی العبدان که خسرو کیستی نورد و خاوری علم بر کوهساران ز دشتا به شاه  
انوشیروان نشان معدلت میان چون سپید امید واران از ارفق مهر پرده به جای

طالع کشته و کالکه مبارکه جلوس فرمودند نسیم پسر از بر پرچم شکست و اغزاز  
وزیدن گرفت و تخت سواران و جلکه نیشابور در کاپوی آمد دماغها از هوا  
روح افزای این جلکه تر شد و رحمت کرد و غبار و هوای خشک و حار است  
منازل را خاطر محوشت در سه فرسنگی شهر چمنی نیکو و صحرانی دلجو منطوق  
خسروانی کشته از برای صرف بخار در آنجا فرو دادند درین وقت شبنم و ترش  
هوا بیارانی سخت و شد تبدیل یافت و موکب مسعود زودتر از رسم معهود در  
شبه کفر سنگ بمنزل آمده علما و اعیان و اجله و ارکان شهر زیارت رکعت  
قرآن شایسته تشریف جسته و در الطاف خسروانی کشته

احلی حضرت شایسته سپهسالار اعظم را مخاطب فرموده از آبادی و هوا و  
صفای جلکه نیشابور فرمایش فرمودند حاجی سلیمان خان حاکم قرا و مزارع را  
در خاکهای همایون معرفی نمود و از جبال و معادن فیروزه معروض شد  
از جمله کوه پربرفی را در بالای سر نیشابور نشان داده معروض داشت که در او  
چشمه است معروف بچشمه سبز و چشمه است که در فضائی وسیع مانده دریاچه  
واقع شده و آبی زیاده از چهار سنگ از میان دریاچه جوشش نمود



هم در خود آن فرو میرود و در حوالی آن سکار کا بی سکو و چمنزاری بی بس وجود  
خاطرهایونی مایل سیاحت نمیکند و از سافت آن تحقیق فرمودند چون باد  
از شش فرسنگ - عرض اثنی عشر بعد از راه قریب سیاحت و تفریح آن مکان  
بهنگام مراجعت موبک بایون از راه کلیمکان که بهم بر آن سالن ابراست  
مقدور شد - بالافره چون سواد شهر پدیدار گشت ابالی بلد از مرد و زن خود  
و بزرگ که عادت چنین روز از بخت فیروز بخواسند و بعد موبک فیروز  
از شرف کشیده دنیایت و بدو ضعف هر یک بزبان بدغای مسعود  
مستقیم و اقبای است با ویدعت از خداوند خواست آمدند - سرکار  
بایون ظل العالی ازین رقصه جو فرسوده و به سمت غربی شهر باغ بنوا  
که فی الحقیقه از بخت نشان میداد و ازین بانی مایه ویرانی میشا بود - است  
نزول بطلال فرمودند تا بجای سلیمان خان حاکم تشریف قدوم مبارک  
بایون از شد و شاکش میری و دیوات و غیره پیشکشهای شایسته تقدیم نمود  
سقران در بار گردان اشتباه و سران سپاه که یک بن زان خویش شده  
و حضرت شایسته بی بختین بودند - مسیح مدعی برادی شد و سخت بویید

و سرکار بهایونی از سر پرده بهمارت پایین باغ تشریف فرما شدند حاجی  
میرزا علی مشکوة الملک که حامل نعت شایسته بنزاده افخم جلال الدوله پهلوان  
اعظم بود و قبل از حرکت اردوی بهایون بشبه مقدس مشرف گشته درینجا  
بقسمه بوسی آستان اعلی تشریف جست و از اطفال بی نهایت شایسته  
کامیاب و مباهبی گردید شب بعد از شام قویق بخت حکیمباشی طرزان  
و سایر خواص و مقربان بحضور بهارک شریفیاب شدند ساعتی حکیمباشی  
از روزنامه های فرانکستان معروض میداشت حضرت شایسته بلفظ  
شریف بهارک ترجمه میفرمودند و حاضرین جمیع متعجب بودند که سرکار  
پادشاهی چگونه بترجمت اعمد بسیار و اشغال نلیل و نهارد در نیت قلیل بدین  
زبان غریب آشنا شده اند و بدین سهولت طالب شکره ترجمه می نمایند  
بعد از اتمام روزنامه با قضای لطافت و سبکی و اربابان طرب خاص چون  
آقا علی و حاجی حکیم و آقا صادق و آقا غلام حسین حضار بزم حضور شده  
ساعتی تغنی نموده و از آوازهای خوش و سازهای دلکش خاطر مبارک را مسرور  
داشتند منضم شدند و سرکار شایسته با آینه تشریف برده براحت مشغول گشتند

از زمان آبادی نیشابور چو فرسنگ است و راه شمال مغرب و تمام ملک  
از قلاع بلوک عشق آباد و قرا بلوک تحت جگله یا دو هموار است جگله نیشابور  
که بحب هوا و مکافیت و ثروات و انهار و اشجار و نصاریت و نصاریت مرد  
و مشهور آفاق است از سمت خاصه شمالی بحال سبزه علف می رود  
و در قلل جبال شمالی که انبوه مرتفع ترند یخ بسیار است و فی الحقیقه روح می  
دارد که دیکتر بله می دیده شده است چنانکه در کتب متقدمین و شعرا می  
روح جگله نیشابور مذکور و نصب و طاعت جبال نیشابور و عبادت آن و سبزه  
و غیره بسیار دارد و در حدادان فیروزج که گویند مرده روی زمین شبیه بدنها  
یافت نشود این مرده در جبال شمال مغربی واقعند و آنجا از آنها کاشته  
سوسه منجان بسیار است که در و انباشته می کنند و دیرین کان کبیری است که  
از خود معدن آب پیرون آمدن مانع از آن گردانند و در آنجا از این منبر  
کان قازرک و وفورک و چمن است نیشابور و سبزه نیشابور  
و قابل به نوع معمولات و منی و دست نیست مغربی بنام سبزه و اگر که  
آن فوخته به چمن رسد از دست منجات شوی و به مراد نیست

بترت سالاری و شاه بخش و خاک نرماشیر و شیر و آرمست شمالی بستر و لا  
قوچان و سلطان آباد ایالت نیشابور چند بلوکست که اسامی آنها بدینجست  
طغان کوه آرزقانی بار معدن سخت جلگه ریونند  
درب قاضی آرزقش مازول زبرخان محسن آباد  
بار و سخت بلکه ماروسک باغ رضوان که مخیم خیام کیوان  
تمام بود باغی است در نهایت خوش طعم و روح و صفا شش رخسارهای متعدد  
و چند حوض و جداول و انهار و گلستان و اشجار و درو و دوارت است  
در ابتدای باغ که بالا خانه سردرو و اطاقهای تختانی و فوقانی دارد و دیگر کی  
در اشغای باغ واقع است که او را تالاری و دوا طاق بنسبت آنرا  
پنیر که بر نغای این باغ افروده و کمتر جانی دیده شده است و وضع عرس  
رزمای آنست و آن بدین قسمست که زمین باغ را مرتبه مرتبه مسطح کرده و خیابانها  
در او قرار داده اند و از طرفین خیابانها دیوارهای کشیده اند و پشت دیوارها را  
بطور پشت مایه مالیده ساخته و درخت نمور بطوری کاشته اند که تمام  
سطح منتهی دیوار را گرفته و شاخهای آن از سوراخها که در دیوار کرده اند سپرو

آمده روی دیوار را پوشانیده و بهین پنج تمام مراتب یک پارچه بمنظر

می آید و زیاده از حد بر صفای باغ افزوده است

جمعه چهارم ششم صفر و دوم توقف حضرت شهبازی در این

بجده الله تعالی علی حضرت اقدس سیه یون شانبازی در اول صبح در نماز

ابنساط و ضربی سوار گشت بقصد تفرج اطراف شهر خبار سوار می فرمودند

برینا که بواسطت سرد شد و بارانی شد برودت و رطوبت هوا فرود

و حضرت شانبازی و قسمنایت فرموده بعبارت آخر باغ تشریف آورده

مطالعہ عرایض و نوشتجات و زایشند تا شش ساعت از روز بگذرد و باران

بایستد و هوادر نمایت معتدل و قسطنی سوار می گشت پس برب اعتضاد

سوار و با امین خلوت و جانب الدوله و جمعی از چاکران از کنار در و باز

و بهیچان از کوچه باغهای میثابور عبور فرموده مریخی که موسوم است بفرشته

و در دامنه کوه شمالی واقع منظر با کشته برهمنانی میسرکار و سلطان

حسین میرزای پسر پرویز میرزا بدان سوی تشریف فرما شدند و درکن چشمه کوه

که چشمه اندازی نیکو داشت و مشرف بکلیه و شهر بود پیاده شدند و تا بنجام

در آن مکان تشریف داشت و بجا آمدند و بانه بقره و در آنجا  
به یکدیگر نشسته و به غروب و صبح و در آن روز و در آن

برف و یخ و در آن روز که چهارین نواز پیش نهاد و در آن روز که  
مردم و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
بر صبح و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
که از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

شعبه چهارم در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
سلطان و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
حاکم و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
سابقه و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
خوب و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

نیشابور و قصد آبادی و محوری عفت نراسان و رفاه رعیت و ایتان  
فرمایشات ملوکانه یقین و دود

تخلیب غلبه آبا ستم مبارک حضرت ختمی بلی علی السعید و آل و وصی بر حق و  
و آل ستم خیریت و شمشاد محاکم ایران نشانوده سلامت میان رخصت انصرا  
یا فقه و پس از این محاکم قاضی و عدلی نیشابور بختین و ستم و سعادت  
منوده و در دعوی طوف و انفاق شایسته بشد نواب کس منضم و بر  
بنابر ستم و نایب و عتای کمال و شایسته و یک شوب قبای بر حق  
سرا فرار و قتل و کشت انیر ستمی نایب فی اسی و رعایت رعنا و زیبا  
که از هر جهت محال امتیاز داشت اینمیکاه و ضویر و طوبی مبارک که از اینده در نظر  
لطافت اثر پذیرد و قبول قضا و وای حضرت شهریار می بقیه روز را مبط  
کتاب به نیت بانوس در بار کرده و ناساس که از اینده

روز بمقام شهر و خرم و خیم تو قیام مبارک و نیشابور  
بینجام ستم و ستم و انعام و انعام و الدوله و این المکات و ستم انصرا  
ستونی بخیر و مبارک انصرا شده و ستم که در چادر و دار الشوری کبری

مجمع کشته بحساب میرزا مسیح پیشکار مملکت مازندران غوررسی نموده حقیقت آنرا  
بعرض برسانند سردار تاج محمد خان و محمد علی خان شهرکی و کون دلخان  
بمضوری بابر النور مشرف شده و از نفقات ملوکانه امیدوار و بجهه کیش شد  
و چون امروز تفرج شهرت سیاحت اطراف منظوره نظر خسروانی بود از عمارت  
مبارک که بیرون آمده با وزراء و درباری و سایر خدام حضرت شہیاری بیست  
توبه فرمودند و اولاً تشریف فرمایی مسجد علی گرنی که مسجد عالی بنیان و از آثار  
زمان قدیم است شدند علماء و اجله بلد که اسامی ایشان بدین موجب است  
تشریف وجود مبارک را در مسجد پذیره کشید جناب ملا صادق  
حاجی ملا ابوالقاسم امام جمعه میرزا ابوالقاسم قاضی ملا ماشوم صد  
حاجی ملا حسین شمس العلماء شیخ عبدالغفور ملا روح الامین شیخ الاسلام  
ملا عبدالحسین ملا محمد رضا ملا موسی ملا محمد باقر ملا آقا بابای خطیب  
ملا غلامرضا میثماز آقا سید اسماعیل محض الله حاجی ملا محمد تقی و اعطا  
آقا سید اسماعیل میثماز سرکار اقدس شہیاری بعد از اظہار ملا عطف و مهر  
بسیار بعلما و حکم تبعه مسجد و مراقبت در عمل موقات آن و محافظت در حتما



اورد و چهار قوی بجهت کهن که علامت قدرت سجدت بیاز شهر تشریف  
آورده از چهار سوق بعضی محلات بخارج قلعه کشید و بقصد تفریح و تزیین  
فوشجان که قصبه عموره و در نهایت خوش بو و باصفاست توجه فرمود  
بعد از طی بخیر نسکای نیم قصبه مزبوره وارد شده سجد رختی آن قریه که  
از بناهای مرحوم حسنعلی میرزا است و بنیاد بنهاد و در شان چهار بسیار کهن  
و باغات و اشجار و انهار قریه بنظر مبارک رسیده و از آنجا که شته دقرا  
پتوج آباد و حصار که جوای آنها در نهایت یتاقت وارد عبور فرمود  
دره که مشتمل بر رود آب و چشمه ساری جاری و در شان و باغات بزرگ  
پیاده شدند و اندکی از میوهات آن باغات خاصه کیلاس کوچه غیره  
که کمال امتیاز داشت تناول فرموده و زیارت و بیعت و صف و هوا  
دره زیاده از حد وصف و نظر انوار جلوه گر آید و بنجام حسد در آن بایگان  
بماند و شکار چیان خراسانی گیرا میسر میشد که بی سیه کرده بخت آورده  
سور و انعام و احسان کشته معروض داشتند که در قتل این ببال شکار فوج و  
بسیار است و لیکن سرکارشاهنشاه بواسطه بعد راه میل بصدی افکنی نفرمودند

و محقق این قدر داشتند که بخواندن کتاب روضه الصفا و ذکر احوالات  
آنان منضمات علیه السلام خاطر مبارک را مشغول دارد و با جمله آثار سلف درین  
وزه سعی است غریب که از آب و یک ساحه شده عرضا قریش ذرع  
و ارتفاعا تخمینا پنجاه ذرع و ازین سد خیریکه باقی است دو سمت رودخانه است  
که ارتفاع و وسعت اینماید و پاچه عظیم است که از سد در میان رودخانه افتاد  
و معلوم میکنند که بنای سد چه قدر سخت و محکم بوده از اینجا آشکار میگردد  
که اینیه محکم که امروز در فرنگستان باریک و آبگ میازند و سختی آنهاست  
نسب است در سابق ایام نیز در مملکت ایران شایع بوده و برورد و به  
ستروکشت است خلاصه سه ساعت بغروب انده سرکار پادشاهی باب  
که احمد خانی سوار شده بطرف منزل عطف عثمان فرمودند درین راه شخصی  
قوی شبه و سیاه پرده دست خافی در دست گرفته بی محابا و متهورانه بطرف  
دویدن گرفت بهر قدر فراتان و سواران نوبستند و او را ازین حرکت منع  
یا سبب دویدن را معلوم سازند هیچ قسم حرفی نمیکفت و برین جبارت میفرمود  
تا عاقبت و تکبیرش نمودند ولی چون وقت و دو منظورش معلوم نمشت بمقتضا

سفر داشتند که سه روز آن سامان طراقی کنند

از نیشابور بقه نگاه خیمه سنگ راه سطح و شرقی و معمور است و قراوه  
در همین و سیاه جاده از این قرار است سمت راست جاده ده شکر  
و بدست این قریه معموره بدین اسم بدان سبب است که در زمان سلف  
چند خانوار از طایفه لکریه فقها را کوچ داده و در آن مکان متوطن ساخته  
شاه آباد و ایضا سعد آباد ملکی طاموسی ابوسعید  
ایضا عشرت آباد ملکی شمس العلماء عباس آباد و قوش  
که محل سکناى ایر و اینجای نادری است برج دولت آباد  
ملکی محمد ولینجان سردار معموری خالصه دیوان اعلی  
سمت چپ جاده تقی آباد ایر و اینجا خسر و ملکی مصطفی قلیان  
خروشید علیخان آدک دشت پور مهران  
پیش فروش محمد ولینجان سردار قدیمگاه در دامن  
کو بی واقع است که از نیشابور امتداد دارد الی مشهد مقدس اصل قد  
عبارت از بقعه کوچکی است از انبیه سلاطین صفویه رحمه الله علیه که کسبه

عالی دارد و تمام آنرا با کاشی منقش بسیار غنی زینت داده اند و دیوار  
این بقعه تخت سنگ سیاه بنی نصب نموده اند که بر آن نقش پای جای گرفته است  
و مردم آنرا جای پای مبارک حضرت امیر مومنان علیه السلام یا حضرت  
رضوی صلوات الله علیه میدانند و از احراف بزیارت آن مقدم مبارک آید  
تحصیل سعادت نمایند و دیمت شرقی این بقعه چشمه است که پائیل  
که از قرار مشهور بحضرت امام ثامن صلوات الله و سلامه علیه منسوبت و بنا  
بر معروفان زمین دست معجز اثر آنحضرت جاری شده است و عابرین  
و زوار و قوافل از آب آن استشفای حاصل می کنند و در منبع و منبع چشمه  
چهار صدفه مسقف بنا کرده اند که دوسه پایه پائین می رود و در آنجا حوض کوچکی است  
که آبی در نهایت صاف و گوارا از جنب آن پرون آمده و داخل حوض شده  
و از آنجا ببلغ و صحرای میرود باغ قدیمگاه متصل بمقبعه و کنسبت باغی است  
و سیع مشتمل بر مراتب چند و حوضها و جداول و آبشارها که تمام آنرا با آجر و کج  
بنا نموده اند و در میان قوی قدیم که من ناصه در خیابان مطول خارج باغ  
که اگر چه اکثر اشجار آنرا بریده ایم کم نموده و بریده اند ولی هنوز بعضی درختان

کاج او باقی است که زیاده از پنج ذرع و شش ذرع قطردارد و از آن منتهی  
 نمیرسد و چون دین آثار بزرگ از کتب به باغ و خیابان خرابی بسیار  
 یافته بود سرکار بیایون شاهی تا که است بیع و تعمیر آن فرموده مقروض  
 که بزودی تمام آنرا تعمیر کنند و پامین باغ و اول خیابان کاروانسرای  
 بزرگ عالی از بناهای موفیه باقی و دایر است و در مقابل آن در محضر شاهی  
 جمجاه چاه را خانه بنا کرده اند که عمارت فوقانی محضر باروحی دارد و قصبه  
 قدیمگاه بالایی تپه واقع است و قریب پنجاه خانوار رحیت دارد که اکثر آن  
 سادات باشند از قدیمگاه به شاهی مقدس دور است یعنی دور  
 که از میان دره و رود و گلستان و ترقه بیه رود و ایلیاق و سایه افرا  
 ولی عبور کالسکه و عراده و سخت واسطه گردیده و نیست و بنده یحیی که در او  
 اسکان ندارد و دیگری راه همول طریق و وزیر آباد است که ابی و کریمیه است  
 ولی چون راه آنرا ساخته اند و خاصه اسان سه سالار اعظم تعمیر نموده کالسکه  
 و عراده میتواند از او عبور نماید و بعد از آن قوافل و زوار است

و چهارشنبه هم شمسفر توقف اردوی پادشاهی در مکه

شاهنشاهی گیتی پناه خداوند ملکه و دولت درین روز بکام صبح بقصد تفریح  
سیاحت در رود رود و توجّه فرمودند و اعتضاد الدوله و دیرالملک و امین الملک  
و امین خلوت و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا علی خان قشقی خاصه حضور  
و حاجی محمد حسن خان و علی خان کرجی پیشخدمت ملزم رکاب حضرت انتساب  
شدند و از اول در رود که حضرت شاهنشاهی از کالسکه نبریده بر سبیل  
شدند محمد تاجبیرخان در رودی که از جمله بنجا و صاحبان قریه در رود شخصی  
و گفت است با تمام رعایا بنجا کپهای مبارک مشرف آمده از زیارت رکاب  
سیمت انتساب محو و سبب بگشت از میان دره در رود و خانه بجای  
که زیاده از قیمت شکست دارد سرکارهایونی رشته رود را محل عبور قرار داد  
بیالاروان شدند و بعد از طی اندک مسافتی قضائی با صفا و حضرت بی اشک  
بنظر مبارک جلوه گزیده بجهت میل نماز و لاجلال فرمودند و اعتضاد الدوله  
و دیرالملک و امین الملک و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا مسیح و وزیران و ندان  
بجهت اتمام محاسبه انظمت بجنوب مبارک احضار شده میرزا نصرالله کتایبی  
حسب برابر لحاظ افورکند زاننده و سایرین نیز اطلاعات خود را در آفتاب معروض  
شدند

و شپش آند و در نهایت یاس و تادی می کنند

گردند و در رود شباهت کلی بگردنه و کوه البرز دارد و کوچه ها

آن بمانده کوچه های شراب البرز است و حتی کل و کیا بی که در آن نشو و نما

چون کله و نباتات آن کوه عظیم است و اشیای این گردنه که بسبب جاذبه

سراسیمه میشود بلکه شهر شهید و خود شهر آبادیهای گلستان و باقی و شانه

حتی خیال کلات اشکار و بویست و در آن سمت کرده کار و انرا سنی

کوچکی است که اطراف و نواحی آن در کمال خضارت و مزایست و بدعت

اصح در ایام تابستان عبور ازین راه بر استیلا شریف آباد ترجیح دارد

روز جمعه یازدهم شمس صفر شریف فرمانی موب

نصرت اثر شایسته بی بمنزل دیر آباد

درین روز هنگام عصر برسم معهود مسلامی کوچ دادند و موبک مسعود

حرکت شد و زرای ملزم رکاب و عا کر نصرت آب در مقابل و یو انخانه

صف زده بایستادند تا علیحضرت شایسته بی شریف آورده بجا سکیم

نشست و امواج افواج سواره و پیاده روی برآه نهادند این الله و

و بیهوشی که گاه گاه میبار که مخاطب بفرمایشات علیه شد تا سه فرسنگ اندوه  
حلی شد و نهر آبی صاف و کوارید یکشت که از سمت مشرق جریان داشت  
اعلیحضرت شاهنشاه را کنی رهنر آب بطوع طبع مبارک گشته ایگار لکه مبارک  
بر زیر آمده بر آب نشسته و مسافتی خارج جاده از برای صرف نهار فرود آمدند  
و چون از صرف غذا فراغت حاصل شد مجدداً ایگار لکه رجوع فرمودند و اگر گذشت  
و تپه ماهور راه عبور فرموده بیکلکه رسیده بجماعت بغروب تپه بمنزل شهر  
ورود از زانی داشت شب بعد از شام با حضار اعتضاد الدوله و دبیرالملک  
اشارت رفت جنابان معظم الیها بنجاک می میایون مشرف شده و تا پنج شب  
رفته خلاصه عراض میرزا مسیح و زیربازند از انرا از لحاظ نظر انور میایون گذرانند  
احکامات لازمه در آبناب شرف صدور یافت و چون بهمت چپ پهلوی  
مبارک را اندک دردی عارض شده بود این بنده با اشاره حکیمباشی طنز  
بادمان مرخصی اندک تدبیر نموده و شاهنشاه با آرامگاه خرامیدند هوای امرو  
چون خالی از حدت حرارت نبود فی الجمله اسباب نعمت و کسالت و جو  
مبارک شده بود و بحمد الله تعالی درین شب بصحت و راحت مبدل گشت



محمد حسن خان تفنگدار خاصه پسر محمد علی خان پیشخدمت خاصه که در قدسگاه  
به تب طبقه مبتلا شده بود بر حسب امر پادشاه او را بر تخت نشاندند بدین منزل  
کوچ داده و با طبمای طهرم رکاب امر شد که مساعی جمیل و اهتمام کامل  
در علاج او مرعی دارند حاجی سلیمان خان حاکم که بجای حسن خدمتگذاری  
خاصه خطیر بجایونی اقرین مسرت داشته بود درین منزل که آخر خاک نشانی بود  
بشمول عواطف ملوکانه و اعطای یخچوب جزیره کشمیری حاشیه ارمغان  
قرین مسالمت و اعتبار زائد

از قدسگاه الی دیرآباد چهار فرسنگ است و راه جنوب مال مشرق کوه در رود  
و قدسگاه تا مسافتی از سمت شرقی نبراهی دارد و پس از آن تمام راه بلکه میشود  
و در او کوه و کتلیت و چون از خط مستقیم خارج و به سمت تربت واقع است  
از راه در رود بنهر سنکما دور تر است آب رودخانه که این منزل بآن  
مشروب است اول آنی است که کجیب بکبی و سلامت و خوشی و غنویت  
در تمامی مملکت خراسان استخار یافته در مجاری این آب کاه کاه سنک  
یا قوت یافته اند ولی سنک درشت مرغوب پیدا نکرده اند و محتمل است که هرگاه

ابتدای این معدن را بمانند ازین سنگ منافع زیاد تواند حاصل نمود  
دعای واقعیت راست بدیو جیات دولت آباد  
حسین آباد کلاته دوشیر جهان آباد فخر آباد  
احمد آباد دیر آباد سفلی این قراء تمام آباد و معمور و غیر  
نیشابورند و درین قریه اخیر چمنزار و مرغی نیکو است نویسنده درین  
غربی بایل جنوب سه قریه از محال تربت بمسافت سه چهار فرسنگ نمایا  
که عبارت از برس و بلوهر و کدکن باشد دعای واقعیت  
حسین آباد ازین قراء است و در تقشیر سوشان  
و آئین کریمین گردنه چناران دیر آباد علیا  
دوازدهم شهر صفر تشریف فرمائی اردوی مجایو  
بشرف آباد

درین روز و ساعت از طلوع آفتاب برآمده کوکبه جلال بفرایز و متعال  
باشوکت و اقبال تمام سبب شریف آباد پی کیش شد امین الدوله  
حاجی سلیمان خان قاجار و راول سواری مورد فرمایشات و او امر ملوکانه

از دیه آباد الی شریف آباد چهار فرسنگ راه مال مشرق شمالی است  
یکفرسنگ نیم که از شریف آباد میگذرد قلعه قهر داود است و او قلعه است  
محکم که قریب صد خانوار رعیت دارد و دکن قلعه کاروان سرائی است از آن  
سلف که زوار و قوافل از قندهار بدانجا آیند و شب توقف نمایند الی این قلعه  
انما و دکنو را بهایج اجمال و خوش اندام و زراعت ایشان اغلب دیمی  
و محتاج بآب نیست

قصبه سیوه زن در میان دره طولانی پر آب و اشجار واقع است و قریب  
پنصد خانوار رعیت دارد و متعلق است بجای صطفی قلی پک در بان بانی حضرت  
میرزا آقا و او بسجده بی است که با چوب سنگ ساخته شده از رودخانه بایجان  
پانزده ذرع واقع و از دو سمت آن دو چشمه جاری است از سقف بایان تا سقف  
بنیاد آن بشاخهای سبز و نباتات الوان طراحی شده خرابان و مقصود  
از خاک و سنگ جانی نمودار نیست بی شک اگر ملحد عنود و مشرک جهود را  
این خانه شهود شدی بجز دعیان بی حاجت تخته و بیان اسرار وحدت و  
آثار قدرت را مبرترین و سحر دیدی یکفرسنگ از سیوه زن گذشته دیمی

موسوم بد به سبخ که در روی تپه واقع و خانه های و بهقانی اوراد و مرتبه مرتبه  
بروی یکدیکر ساخته اند بخوبی که از دور کمال شکوه و نمایندگی دارد و در و امنه این  
قریه چمن و بیستان و صطوخ آبی در نهایت با صفا و روح است این قریه  
نیز متعلق بدربان باشی است

قریه شریف آباد از دهات آباد معتبر است و او را قلعه و کاروانسرای سرپوشیده  
که اسحق خان قرانی ساخته و قریه را وقف تعمیر کاروانسرا نموده است شریف آباد  
باغات متعدده و یک قنات آبست که زیاده از یک سنکاب دارد  
بایست بنه سیر در هم شهر صغر شریف فرامی موکب مظفر طبرقی  
درین روز بیست و یکم صبح چون خمر و خادری باستقبال موکب منصور خرد  
روی زمین را از اشعه نور جمال خویش بیاراست شایسته ایران پناه از تکیه کا  
سلطنت به پروان توجه نموده و بر اسب عربی تیمور میرزائی طلوع اجلال فرموده  
با مخصوصان درگاه و ملترین رکاب جهان پناه از هر مقوله فرمایشات ملوکانه  
و صحبت شایسته در میان آورده تخصیص امین الدوله و اعضاد الدوله و دیگر  
و امین الملک قرین افشار فرمودند و از آنجا که راه امر و زیبا وجود تعمیر نمودند

سپهسالار را بجای سخت و پریشک و پاست و بلند می بسیار بود و عبور  
کالسکه و تخت اشغال داشت خواجه سرای را امر و مقرر شد که خادمان  
حرم بخلالت را سواره عبور دهند و کالسکه و تختها را با توپخانه بیمار که از راه  
زیر دست شده بیاورد که قدری طولانی ولی سطح تراست حمل نمایند و دست  
والانها را با یونی خود تیراز کالسکه بپست بوع و نموده و از راه پست  
آباد تشریف بیاورند و دوفینکت گذشته باط خرابه موسوم بر باط  
طلبه در قناره نمایان گشت که در دوالی آن دوسه تخت تباری و چینی بنویس  
بود چون این مکان قابل تعمیر نباشد از جانب سنی بجوانب امر بجا است  
تجدید آبادی باط مزبور شرف صدور یافت اندکی فاصله از این چمن زار  
پادشاهی پنجاه گاه حرم واقع شده بود حضرت شاهنشاهی از اینجا نیز تفرج  
فرموده در صحرا بجهت صرف تفرج فرود آمدند و چون بموافقی بجمعه حرات  
و شبنم داشت اندک زمانی مکث فرموده و براه عود فرمودند درین راه  
بعضی از طلاب شیوخ و بفقهاء چنانکه رسم مالی خراسان است در هر چند  
قدم فاصله این سمت و آن سمت جاده چوبی برپا کرده و بیامانی بر آنها کشیده

کلام الله مجید را از وسط آن آویخته بودند شایسته اسلامیان پناه همه جا  
باینیت خالص و قصد صافی از زیر قرآن عبور فرموده و متصدیان این امر خیر  
خزای خیرل غایت فرمودند که تپه سلام رسیدیم و کعبه بنور مبارک شایسته  
کشور امانت و نیجه دوحه رسالت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف  
التحیه و الثناء نمودار گشت و غلغل و جد و سرور در خاطر با افکنده حضرت شریک  
و الابتناء را بحضرت انیکه نظر کعبه مطهره قیام در حق حقیقه حالت بهایونی در کوشش  
بی احتیاج از اسب زیر آمده و از دور آنم فرقد پر نور را زیارت فرموده از شکر  
بوصول این نعمت عظمی و حصول این سعادت کبری در حضرت کبریائی نیاموده  
در اینجا شایسته نهاده اعظم جلال الدوله حکمران مملکت خراسان و حاجی بهال  
و حاجی شریف خان پیکر بیکی و حاجی میرزا محمد رضای مستوفی با سواره  
شاهسون افشار و غیره که برسم استقبال و زیارت رکاب قمر مثال آمده بودند  
بجضور مهر ظهور حضرت شایسته ای تشریف بسته هر یک بفراخ و حال صفا  
شایسته نهاده به حال تبیطفات و مراحم خدیو پشمال مفتخر و مستعد آمدند  
و بهم ملک منصور میرزا که دور و ز قبل با سپهسالار اعظم شهر رفته بود زیارت

خانکهای مجایون مشرف گشته شاهنشاهزاده افخم و سایر چهار بیان نخست  
یافته بشهر رشتند تا پذیرائی موکب سعود را مهیا و آماده شوند سه ساعت بفرود  
مانده نزول جلال بطرق شد و حضرت شاهنشاه از پنج راه و حرارت هوای  
و شب و کمال سحت و سلامت باستراحت مشغول شدند

از شریف آباد الی طرق چهار فصل که است طرق عبارت از  
سه قطعی است که متعلق است بحضرت فیض آثار و داود و باب کار و انسرا  
بزرگ است که یکی از آنهارو باندام گذشته و بموجب امر مجایون شاهنشاه  
مقرات تا در محل آن رابطه پوشیده نماندند تا آب طرق آب رود  
و از محال آردند از جبال شمال مغربی می آید از شریف آباد بطرق درجوا  
راه بخر قلعه رمضان خان که در سمت چپ است قریه و قصبه ملحوظه می باشد  
دو شبته چهاردهم شهر صفر و روز و روزه شاهنشاه  
با عدل وجود بمقصد موعود و وصول بمقصد  
بعون الله الکریم الودود

درین روز که بعون الله تعالی روزی فیروز بود شاهنشاه پدایخت میخام

صبح بجام تشریف برده سرو اندام مبارک را چون قلب شریف خویش  
مصطفی و از کدورت هر کرد و غباری مری ساخته دو کانه و شکرانه حضرت  
یکانه را بجای آورده و رخت تمام مرصع پوشیده بسپرده و بونخا میباید  
تشریف فرما گشته حاجی ملا نصرالدین مجتهد که از اجله علمای مشهور و شخصی عالم  
و فضل و زهد و ورع است با جمعی از علما و اعیان شهر بحضور مبارک شایسته  
مشفق گشته و از جانب خویش و وضع و شریف محمد حضرت هاینور  
تتمیت کفته و دعای وجود مبارک بجای آورده معاودت نمودند و شایسته  
با فروجه بجماعت بطهران بسمت شهر کوچ دادند یکی از علما مان شاهسون  
اینانلو ملکی عظیم الشان صید کرده بخاک پای هاینور آورد و شایسته  
او منظور نظر ملاحظت اشرف گشته از انعامی شایان بهره ورمو مفتخر گردید  
شاهنشاه عالم پناه بکال سکته نشسته شد و از زمان حرکت موکب مسعود که از اردو  
شلیک بنورک شد تا ورود شهر علی الاتصال در خارج خیابان توپچیان  
بشلیک توپ مشغول گشت و از طرق تاشهر که بکفر سنگ و سیم است  
مستقبلین از سواره و پیاده صف ده بایستادند و راسته امی متقلین شایسته



عظم جلال الله وله وسمه ابیان ایشان بزیارت رکاب مبارک کامیاب  
گردیده و در مقابل عسکریه امام جمعه پهلای اعظم باین سعادت مستعد  
روایت پجایون شده سواره و پیاده شش یومی و غربا علی و ادنی  
مردوزن دسته دسته فوج فوج از آن سعادت بانصیب شده بطور اینست  
بذکر صلوات بر پیمبر و آل زمان و دعای شش بشاه اسلامیان پناه بلند بود  
که تاکنون در هیچ زمان هیچ کوشی نشین و هیچ دیده چنین وجود و شوکت  
در مخلوق ندیده از آفته ای خیابان نایب شهرت و رب دروازه سبزه بازار  
مشرقی رکاب از دو سمت ایستاده از دروازه تا در بجن منتهی افواج  
استوفا از من اقدس حاضر شده بودند در اول دروازه پانین خیابان منتهی  
اقدس شویاری باب گزینک حسام اسطفا که زیت و یراق تمام الماس  
زده بودند سوار شده باشکوه و شوکت مالا ظلام مبارکی و اقبال وارد  
شدند و کالین و اطراف خیابان را کبیه و اصناف بقدر میوزنیت کردند  
و مردوزن شهری چنان دو سمت جنا با از فوقانی و تحتانی فرا گرفته بودند  
که عبور و کوب منصور اشغال کلی داشت و نهاره خانه حضرت فیض آثار

بشرف مقدم ملوکانه غلغلہ افکن طارم اعلیٰ بود در خارج بست جناب سیر  
ناظر و تمام عمال و اعیان و خدام حضرت رضوی علیہ السلام با علم و بیداری  
زنگار سرکار فیض آثار شاهنشاه را استقبال کرده و کمال آراستگی سماعت  
و ادب و دعا کوئی نیجائی آوردند شاهنشاه نیز در نهایت تعظیم و توقیر از آن  
فرد آدہ علمہای مبارک را بوسیدہ و با صبا جمہنصبان دربار حضرت یگان  
یگان اطہار ملاحظت و مہربانی کردہ و اردیجن مبارک شدند و از آنجا کہ  
احترام خانوادہ فضل و مکرمت و سلسلہ علیہ عدل امامت کہ از لوازم  
دین بین است ہموارہ منظور خاطر مبارک ہمایون شاہنشاه مسدست  
محض خلوص نیت و پاس شان و مرتب حضرت امام علیہ السلام در اول  
و رود بصری تبرکہ حقیقہ مکمل بالماس کہ از اساس سلطنت است از تارک مبارک  
برداشتہ برسم پیشکش در آستان حضرت خلافت تقدیم فرمودند و اکنون  
ہمان حقیقہ بصری مظهر منسوب و خود با کلاہ سادہ چون سایر زیرین در ہما  
ادب و حرمت و کمال خضوع و خشوع از صحن شریفہ گذشتہ داخل روضہ  
منور شدند و چون جہتہ مبارک را کہ تاج تارک آسمان ہضم بود بچاک آستان

این قبله ششم مشرف ساخته چنان حالت ورقمی بوجود مبارکت داد  
که قلم از تحریر و توضیف آن عاجز است چنانکه خود حضرت شامشاهی روزی  
مخصوص بمایونی که به سخط شریف مرقوم فرموده میفرمایند.

بعد از برداشتن حقیقه و تقدیم آن داخل صحن  
شدیم یعنی داخل بهشت گشتیم از آنجا صحن  
بصحن اطاق باطاق تا برواق و روضه مطهره  
مشرف شدیم حالتی روی داد که بوصف نمی آید  
خداوند انشاء الله نصیب همه مسدین فرماید

ازین حکایت خسروانه که مخفی در حدیث خود مرقوم فرموده اند معلوم  
میشود که زیارت حضرت امام تأیه اندازده در وجود بیایون غل اللهی تاثیر دارد

بالاخره چون لوازم زیارت و دعا با تمام آمد سرکار شامشاهی تفرج مسجد

کوهر شاد تشریف برده و بسیر مقبره مرحوم مغفور و لیوه مسرور طاب الله

شاه آمده و فاتحه خوانده از در بالا خیابان پیرون آمده سوار شد ندایان

و ارکان چاکران درباری پیاده ملازم رکاب حضرت اشباحه





از باغات محله سرب که شسته مبارکی و اقبال بارک همایونی تشریف رود  
از زانی و شمشه حاجی قاسم تاجر طهرانی و حاجی جبار تاجر تبریزی که از اعظم تجار  
متوقف شده اند با تمام تجار از درب ارک تا داخل عمارت مخصوص همایونی  
شان بنشایی زیچ و راست شالهای کشیری شهیدی کشیده عای وجود مبارک  
اقدام نموده مورد توجهات شان بنشانه کشیده و اردوی کیوان پوی فرخ  
ارک در کمال نظم و آراستگی متوقف و سکون گشت و زراد و اعیان در داخل  
شهر منزل گرفته اند و فرخ خان این لدوله از برای انتساق و انتظام اردو  
بموجب امر قدردر سپرون شهر مسکن گزید ذات و الاصفات همایونی اند  
در حوضخانه عمارت استراحت فرموده و تا هنگام غروب مشغول صدور احکام  
و جواب عرایض جناب مستوفی الممالک شده و بجر مخانه مبارک  
تشریف فرما گشت

از طرق الی شهر کفر سنک و نیم است در اطراف راه از دور قرار و مزارع  
مستعد نمایان است ولی در نزدیکی جاده جبر عسکریه یا م جمیع مروج که نیمه سنگی  
شهر است و کاروانسرای بابا قدرت که در جوار شهر واقع گشته و قافله انداز

قریه و قصبه ملحوظ میشوند

شهر مشهد که امروز از زمین بقعه منوره مبارکه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحية والثناء شکست برین و نیکوترین شهرهای روی زمین است از شهرهای بسیار قدیم فیت بلکه مذیت و اعتبار آبا و اجداد آن از زمانی است که قبر منوره و روضه مطهر جناب امام علیه السلام در او واقع شده است به در زمان قبل بر آن پای تخت مملکت خراسان شهر طوس بوده و او چهار فرسنگ شهر مشهد فاصله دارد و این شهر از آن زمان تاکنون نیز گرد مورد تاخت و تاز طایفه ضال و ترکه و افغان و نهب غارت ایشان شده و بدین سبب آبادی آن بمواریه بنا خیر نشده است درین عصر که از میان توجهات بهایون خسروان از اغلب از منته آباد تر است مشتمل بر بیست هزار و شصت خانه و قریب شصت هزار سکون دارد و از آثار صنایع بنائی و معماری قدیم که در او مشاهده می شود منحصر است بصحن مبارکه و مساجد تبرکه و مناره های منوره که انشاء الله تعالی تفصیل هر یک مذکور خواهد شد از این ابدیه عالی که نشسته عمارات و بناهای شهر چنین تعریف و توصیفی ندارد و شرح صحن مبارکه و عمارات آن در







سطره و غیره بدین موجب است

صحنه های چهارم

صحن بزرگ که در طرف شمال و پشت سر حضرت واقع است معروف به صحن  
عقبن نصف آن که در سمت کتب بدست است از بناهای امیر علی شیر وزیر شاه  
سلطان حسین بایقراست و نصف دیگر که سمت ایوان شاه عباسی است بقا  
مدارس اهل سنت بوده مرحوم شاه عباس ثانی بر صحن افزوده و این صحن را  
چند دراست درسی بنمایان بالا و درسی پائین بنمایان درسی بیازا  
بزرگ درسی بیازا بزرگان که از بنای امیرزا فضل الله وزیر نظام است  
درسی سمت قتلگاه که بیازا را قاجار معروفست حجرات واقع درین صحن  
فوقانی و تحتانی است و آنچه از بناهای آن که باسم و رسم است از این قرار است

ایوان طلای نادری که بنامی آن از ایوان شاه عباس مقابل ایوان طلای  
امیر علی شیر است و طلای آن که کاشی کاری آن نهایت امتیاز دارد

از نادشاه از این ایوان در بار سپید  
 و دوری توجیه خانه میرود و دو کت پنج  
 مبارکه درین ایوان است و درین ایوان  
 ایوان دو شکن است یکی کفشکن بالاکه  
 بقا خانه و دار استیاده میرود و در  
 کت پنج طلای عباسی و از دور  
 کفشکن پائین بکند الله و دوری حاج  
 که در بدو امیر بجای کریم سر و ننه هله و بوده  
 مشی میشود

در سه میز اجعفر که از بناهای بسیار  
 عالی و در عهد اوز بکیان حش  
 شده است و در کتب ایوان قبل آن  
 اسم شاه سلطان حسین ضبط است  
 ولی معلوم نیست که مرحوم سلطان حسین  
 بانی این بنا بوده

حجرة میز از این نظر شما غایت حضرت  
 کشیکخانه نمودن کتب خانه ایام  
 کشیکخانه در بانان مجلس خانه حضرت  
 حجرة میز از این نظر عمارت وزیر نظام  
 وزیر دارالتولیه عضد الملک

سمت خیابان پائین بالایی در پائین سقاخانه و بوط صحیح موسوم بقاخانه طلا که  
خیابان نهاره خانه حضرت است سنگ آب آزاد در عهد نادرا آورده اند  
که مرحوم حاجی قوام الملک تمام اصل عمارت و طلائی آنرا اسمعیل خان طلا  
نموده در عهد خاقان خلدیشیان ساخت

صحن جدید که صحن مشرقی باشد معروف بصحن خاقان که در پائین پایی حضرت  
واقع است و اصل آن از بنای خاقان خلدیشیان است کاشی کاری آن که  
در کمال اعتبار است از مرحوم حاجی میرزا موسی خان و از ارئه سنگسازان قدس  
از مرحوم مغزی الیه و قدیمی از میرزا عبدالباقی منجم باشی و اتمام آن از میرزا  
فضل الله وزیر نظام شده حوض وسطی از شمار الیه است و آن صحن را  
چند در است در می مقابل ایوان موسوم بدروازه نجان در خیابان پائین  
در می بازار زرگران در می بطرف مقبره مرحوم شیخ بهائی عمارت و  
در صحن علاوه بر عمارت تحتانی و فوقانی که محل توطن طلاب است از انبیا است

ایوان طلای مبارکه ناصری اصل بنای آن  
از خاقان مغفور و طلا آنرا بر حسب اثر بنای  
ججاء مرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک  
ایام حکومت حاکم سلطنت از منافع ملکی  
حضرت فیض آثار ساخته است و ازین ایوان  
دری بدار السعاده است و در جنبین آن  
دو کفشکن است که بنجد ایوان مثنی میشود

کارخانه و شربتخانه  
کارخانه کاشی کار  
وسط از بنای حاج  
میرزا محمد رضا  
ستون ۱۲

صحن جنوبی که در مقابل حضرت واقع است مسجد کوهر شاد است که یکی از  
بنایهای بسیار عالی و معروفست خاصه کاشیهای معرق و غیر معرق آن که  
با چینیهای بسیار ممتاز و نیتواند برابری کند و بانی این بنای عالی کوهر شاد  
عروس امیر تیمور کورگان است و درین صحن چهار ایوان و شستمان است و  
در وب آن از این قرار است دری بیازار بزرگ دری بمحوطه معروف تپا  
پاکه مقبره مرحوم شیخ بهائی است دری سمت خانه حاجی میرزا موسی خان





دو دری قبتلی که بمبیر عام می رود و آسمانی یوانها بدین موجب است

ایوان مقصوده با کتب بسیار عالی

و دو کلدستنه بلند کاشی قهوه ای این یوان

دوازده ذرع و ارتفاع آن پست پنج ذرع

نیم و طول آن سی و چهار ذرع است

ارتفاع کتب که در وسط آن واقع است

چهل و یک ذرع و قطر بی بی یوان پنج ذرع

و ارتفاع هر یک از کلدستها چهل و یک

ذرع است و نیز از محسنات این یوان

آنکه از سنه هشتصد و پست که بنای آن

شده الی حال سی و پنج محتاج تعمیر گشته مسجد پیرن



سمت غربی که بطول واقع شده سمت شرقی دارالسعاده است که از بناهای  
دارت پیاده است که از منتهی مسجد کوشه و نصف الدوله است پائین پایی حضرت  
و از منتهی بقاعانه و ایوان طلای نادری واقع است بالا آن محوطه پائین پایی است  
مشی میشود از بناهای کوه مرشد است پائین آن ایوان طلای ناصر

سمت شمالی توحیدخانه  
میان غرب و شمال سقاخانه و راه رد  
کله سته طلای شاه عباسی است

سمت جنوبی دارسقاخانه که سمت میانه شمال شرقی کما بنجانه حضرت و به  
بالای آن حرم مطهر است سمت پائین افتد و رودخانه است این کتب بدقیق  
ایوان مسجد کوه مرشد این بنای عالی که سابق کرباس حرم مطهر بوده از آئینه  
تیز از کوه مرشد است و آئینه کار آمد و رودخانه بکلی یکی فارست که  
آترا نواب حاکم السلطنه در زمان صفویه ساخته شده و کاشی کار  
کرده است آن در کمال اعتبار است

میان شرق و جنوب در سه علی بن قتیبه سمت میان جنوب و مغرب  
که در او میرزا علی رضای ستوفی دهانخانه سنجیخانه مسقولات و سنجیخانه  
محققیه ساخته است در حقیقت این مدرسه فراشان که در هر دو از دارالحفاظ  
حال حیاط کشیکخانه است در بملوی آن است  
کشیکخانه خدام و قهوه خانه و راه روی کشیکخانه  
معروف بکنب بندا و پکت میرزا و خزانة  
که در آن از دارالحفاظ است

حرم مطهر حضرت امام ششم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء  
محللی است مربع که در وسط اعلای آن ضریح منور حضرت امام علیه السلام  
چهار دیوار این بنای عالیمقدار از قرار معروف از بناهای سنگی است  
گویا روزی ازین زمین بهشت آیین عبور کرده و واقعه خارق عادی مشاهده  
فرموده سبب آنرا از بر زمین دانایان چو یکشته از اخبار معلوم نموده که درین مکان

مدفن یکی از اولاد خاتم پیغمبران خواهد شد پس نذری بنحاطر گذرانده و  
بعد از وصول بمطلب چهار دیواری محکم در آن محل برپا نموده که تا کنون بهمان  
اسم باقی است مازون در زمان خلافت که غالبان خراسان و ماوراءالنهر  
مقر سلطنت میداشت و مرو و سمرخس دارا بخلافه بود و هوای طوس را  
علامت حالت و مناسب اقامت دیده روزی از طوس بآن محل رفیع آمد  
و این بنای منیع را مشاهده نموده از حقیقت آن جويا گشت به حکایت گذشت  
باز شنید گفت اینک منم آن شخص که از خانواده رسالت و طیفه پیغمبرم  
و این مکان از برای مدفن من عین شده پس امر نمود که بر آن چهار دیوار کعبه  
عالی بنا کردند و چون بعالم دیگر رفت جسم او را درین محل دفن نموده از آن  
پس در زمان خلافت مامون روح پاک و کوهر تابناک امام علیه السلام در قریه  
سناباد که بنور بعضی از محلات شهر مشهد بآب آن قنات مشروب است  
بعالم قاس و مرکز اصلی خرامیه با شارت مامون الرشید جسد مطهر را درین  
بجائی که بالای سر مازون است بنحاک سپردند و غبار آن منازرا تو تپائی دیده  
رضوان کردند و چون بمقبره مازون در وسط واقع بود لابد ایستای مرقده مطهره نموده

بالا تر از آن باشد پس صندوق مبارک بقسمی واقع شد که وسعت سمت بالا  
بسیار کم و نزدیک به یواکشت مرحوم مغفور شاه عباس صفوی رحمه الله علیه  
این کنبه مطهر را اطلاق نموده و داخل کنبه مبارک را در عهد شاهنشاهی عباسی  
پناه میرزا صادق قائم مقام آینه کاری کرده است کاشی از اره و مسطحه  
که سرکوب چینی فقور است دو قسم ساخته شده قسمی در کتب که خطوط رقا  
و اسلیمی جریسته دارد میتوان دعوی کرد که تا امروز چینی باین صفا و صنعتی باین  
دقت نشده است و بگر خستهای مبدس سفید است که با خطوط طلا بایست  
و احادیث برین یافته آنچه تحقیق پیوست خمیره این کاشی اعلی از معدنی  
که بالفعل در نواحی مشهد موجود است حاصل میشود حریم مطهر را از دسوت یکی از  
سمت پشت سر و دیگری از سمت بالا سرد و فضایی شاه نشین مانده است  
که اولی مسجد زنان و ثانی را که مرحوم محمد ولی میرزا ساخته است مسجدشان  
موسوم و معروفست و از این دو مسجد یکدیگر را همی است که آینه کاری از اجناس  
بسیار نخبه پیمان نموده اکنون محل نشستن قراء کلام الله ضریح مطهره مربع  
طولانی است سطح آن از خشتهای بلور مفروش است و او را سه ضریح است



## بیت دوم شصت و تشریف فرمائی شایسته معدلت گتیر یلیاق کاستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهان تاب در رسید حضرت خسته و  
بالباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته ظمیر الدوله و اعتضاد الدوله  
و معیر الممالک بحضور مبارک تشریف بسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه  
سفر و مباحثی گشته و ذات والا صفات شایسته ای باب کبریا شکیلی  
عماد الدوله نشسته از دروازه ارک پرون رفته از جاده دروازه نوقان و  
بمغرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض شباب از حرارت و سورت هوا  
از اسب بزرگ آمده بدر شگله نشسته و اعتضاد الدوله تا بکهرنگه شهر گشته  
مترجم رکاب بوده از استیلا خست انصراف یافت و حکیمباشی طلزان و  
اجودان مخصوص در کنار کاسکه مشغول خواندن و ترجمه و عرض و فرمانها  
فرانسوی و اخبار دول خارج شدند تا موکب مسعود از کرده مختصر کوچکی که  
در نزدیکی کاستان است عبور فرموده وارد گلستان شده و در سر پرده مبارکه  
که در مکانی با صفا برپای کرده بودند نزول جلال فرمودند و صرف نهار کردند



[illegible]





خدیو کرد و نایق در اول روز که خورشید تابان از کنار افق نمودار گشت  
بفرم تقن در راه بار که خسر وانی استوار بسته و بارها مکان مخصوص در بار راه  
امر سواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون قمرین حاضر شدند  
اسب که احمد خانی از سواری ذات و الا صفات همایونی ممتاز آمده چو<sup>ن</sup>  
مشیر غران راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امروز که صفای  
آن در حقیقت از حد وصف بیرون است بخوبی بود که در طرفین جاده شجای  
بار و اروبی بار از قبیل زرد آلو و کیلاس و چنار و سفیدار و غیره شاخ  
بر شاخ یکدیگر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و جبریکه از زیر آنها بودند  
خیابان باغهای عالی در نهایت تمیزی که دروغ نباشد چنانچه با وجود  
قمرین رکاب باغباناری تصاعد داشت و بنیواسطه خاطر مبارک قرین تر  
و اجناس بود و با میرزا ششم خان این خلوت و دیگران صحبتهای نیکو و منجر  
میشد اما از قریه کلاغی که در وسط راه بود گذشتند و سایه بیستان فرو  
آمدند بعد از صرف نهار میرشکار را مقرر داشتند که از جلورفته در جبال اطراف  
و جریه تجمعی شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار گذشتند بیای کردند

سختی رسیدند به جمع سواران را در پای کردند که داشته و با این خلوت و عهد  
 یقینان و آقا علی کرجی و آیدار باشی و با چند نفر تفنگدار از بالایی کوه تشریف  
 فرما شدند و اینجای راه کوه شعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میسر شود  
 اندک امداد همست رفیق پس سرکار پادشاهی پیاده شده و اندکی از فوج  
 میل فرموده از بالایی دره به سمت منزل معاودت فرمودند و در قریه کلا  
 نماز گزارده چای میل نموده تشریف فرمای اردوی مبارکه شدند  
 آنانکه در پای کردند مانده بودند ساعتی بعد بار و دو محلی شدند میسر شد که از  
 معاودت نموده شکاری نیافته بود از کستان به بار پنجفرت است  
 و جمیع این راه دو خیابانی است سقف از اشجار پرشمر و کلهای طبع و درختان  
 از عنوان جنگلی و سنگهای اطراف دره اغلب سنگ ساق است در وسط

جاده تا بار خرقه کلاغی دهی نیست

شبیه بیت و ششم و باز گشت اردوی کیوان پوی  
 از ییلاق کستان به شمر شد

در این روز که روز کوچ بود علیحضرت همایون شایسته هی زود تر از سایر یاران

سوار شده بسرنیزه کستان تشریف فرما گشتند و در آنجا پیاده شده بخت  
بنده مرور را سیاحت فرموده و کمال کشتی بهمت شهر عطف عنان نمود  
سمت امیر جاده دهمی موسوم بقاسم آباد و باغی نظیر مبارک آمده بدان جا  
توجه فرمودند که شاید نژاد او توقف موقتی باشد و چون لایق استعاده  
بدین مشرف بنود از فرود شدن در او صرف نظر کرد. باغ و قلعه ایامی  
از عوالم امام جمعه که در نهایت با صفا بود و نهجاریه بهایونی کشتی پنج ساعت  
بغروب مانده امین الدوله و ظمیر الدوله و دیگر الملک و سایر وزرا و اعیان  
در درب دروازه ارک زیارت رکاب قمر اشباح مشرف شده بقفا  
ملوکای معطر و مهابت کشته پس از ورود بهجارت مبارکه چای و آب بخلافه دادند  
و عرایض ستونی الممالک و سایر وزرا بمحوظ نظر مبارک کشتی بنجام  
غروب بر پنج معمول قور نشد و خادمان حرم جلالت زیارت خاکها  
بهایون تشریف یافته بندگان تستان بندگی و نهایت محکم و استوار  
که تمام آنرا با آجرو کتی و آب در زمان قدم نهادن کرده اند و در پیروی بند چاهی  
مشکل بر پله های متعدد که در انحنای آن زیارت نیست آب این بن

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره از آن

شرف میگرد

بیت و هفتم شهر صفر و چهار دهم و رود موکب حضرت  
اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس بایون شاهنشاهی تمام اوقات شریف را  
از صبح الی شام بغوررسی امورات دولتی و صدور او امر و نوایهی حضور  
داشتند ابتدا طهیرالدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتایب جمع و خرج خراسان را  
بعض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شایسته یکان یکان در مفرد  
و من ذلک آن توجه نموده مخارج پمصرفه را نقصان داده و مصارف لازمه را  
فرودند تا جمع و خرج یکسان گشت و حصول این معنی کاری در نهایت صعب و  
دشوار بود زیرا که در سوابق ایام همه ساله رسم بر آن بود که مبالغی خطیر از خزانها  
از برای کسب جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان حمل میدادند و در این کتایب  
جدید با وجود آنکه بر واجب و مرسوم اغلبی از امانت علیکریه افزوده گشت میزان  
جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر گشت که حاکم خراسان

از قرار قطب دار اختلافه الباهره فرستد چون از این امر خطیره فراغت حاصل  
گشت محمد حسین خان مامور بکلات گشت و در اشطام مامور سواره بنبراه و ازین  
احکام خسروانه شرف صدویافته یوسف خان بنبراه و پسر او که در این سفر  
مرکب بی حسابی و بی نظمی و در اشطام مامور سوار و رساندن واجب مرسوم یا  
بی مبالاتی کرده بود مامور در غضب و سخط طوکار شده از شغل و منصب خود  
سفر و کشته شد و تادیب شدند و محمد خان بنبراه که بر استی و درستی مامور  
بود بایل سکی گرمی ایل بنبراه مامور و سوار و از آمد و بزم درین روز حیدر قلینجان  
سها ماله و که بر ترکمانان تاحیه بود شست نقره و سی نیره سر و کوه سفید  
پرون از حساب و مژ محبوب سواران و کسان خویش به پیشگاه حضور عطف  
دستور فرستاده الطاف محمد القصاف سما یونی شامل حال وی شده  
بصد و فرمان و احکام قضا جریان و خلعت آفتاب نشان برشان و مرتبه  
بنفروند و نیز فرستادگان حکام کرمان و طبس تنیت و رود مرکب سعود  
پیشکشهای لایقه از سالهای علی و نقود و سایر اقمه آن ولایات تقدیم  
نموده مامور در مرام خسروانی شده حیاحت بغروب مانده از امورات مزبور

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی شکرانه نعمات الهی در آستان  
عرش نشان حضرت سلطان ماست و اختر برج خلافت بجای آورده نما  
مغرب و عشا گذارده بارک مبارکه معاودت فرمودند

## بیت هشتم صفر و پانزدهم توقف مشهد مقدس

درین روز چا پادار را انخلافه در رسید و عرایض وزارت علوم و وزارت <sup>اعظم</sup> <sup>اعظم</sup>  
و وزیر امور خارجه را در آستان محضرشان تبلیغ نموده از قراریکه میسر از بزرگ  
خان کارپرداز دولت علیه مقیم بغداد بوزارت امور خارجه اطلاع داده بود  
علیه رضا خان قاجار تشخصت خاصه بهمانونی که حامل شتھای طلائع ابرار  
امامین بهامین عسکیرین علیهما السلام بود در پانزدهم شهر محرم الحرام شهر بغداد  
وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کارپردازخانه دولت علیه و علما  
و تجار و تبعه این دولت قوی شوکت در تشریفات ورود و خان معظم التیّه رعایا  
احترام بهایامی شاهنشاه ایران بحال استقام و دقت را مرعی داشته <sup>بط</sup> <sup>بط</sup>  
استقبال از هیچ خیر فرو گذاشت نکرده اند بخوکیه تاکنون در آن صفحات عالی  
برکات چنین تشریفات و پذیرائی از برای احدی صورت نمیترن پذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شایسته با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که استقامت  
رحمت وجود مبارک بنمایون بود تا هنگام عصر بمطالعہ عرایض و زرا و  
صدور احکام اشتغال داشتند

**بیت و نهم ششم صفر و شانزدهم و روزه بارض اقدس**

سرکار اقدس بنمایون شایسته درین روز اول صبح بصدور تعلیم احکام  
مشغول گشته امر بر جمعیت دادن مسرعات فرمودند بهنگام ظهر بنایان دیگر

از دارا اختلاف و استرا با در رسیدن و نوشتجات ایشان تمنع عین وقایع  
و حوادث چند بود از جمله استرا با و معروض داشته بودند که مرادنا

از افغانه که به سیرنج و شعبه با زنی تعضات در میان خایه نما آه بعبه  
با دید گشته و بعضی شعبه و تیرنجات این بنی عقیدان و تشری را و نشیه و بجان

از احداث است که مکرر غمخیز است و اطاعت و لازم و بهین واسطه باقیات  
که لقب پیوایان ترا که است معروف گشته و خلقی انبوه برد و خود کرد کرد

و آن نواحی بنامی بلخیان و شرارت و مانیت و تا زلزله آمده اند و نیز از سر  
مکری و لایسجان معروض شده بود که حمد و آقا میشت و بهیاس کن میشت



عقلاً تاخت آورده از ایل قس با پای بسیار ریخته و زخم دار نموده و <sup>چون</sup> <sup>است</sup>  
و یک دو قریه دیگر را غارت کرده بجاک روم کرکشته و هم از عربستان و خوزستان  
بعض رساییده بودند که مرضی مشابه طاعون در صفحات حمزه و بصره و نهمین  
ظاہر گشته و اسباب اتمام و وحشت مردم شد باجمه از این اخبار بمبارک حضرت  
خسرو کا مکار متالم و متاثر گشته دستخطهای متعدده و احکام شایده بافتخا  
مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزراء شرف صد و ریافت که در علاج این  
وقایع و حوادث سعی و جاید باشند ملک آرا حکمران استرآباد را سواره و  
پیاده زیاده با عانت فرستد و حمزه آقارا از حکام و سرحد داران دولت  
علیه عثمانیه مطالبه دارند و بحکم الدوله حمزه میرزا فرمانفرمای خوزستان  
و حبشیاری و غیره اعلام سازند که بر کاه خدای ناخوایسته این مرض  
بداخله مملکت سرایت نماید در جمع آوری اطباء و بذل دوا و رعایت حفظ  
والثقات و احسان بمشکری و رعیت خود و آری نمایند و حقیقت این مرض  
و افذه را بعض رسانند و چون ذات و الاصفات بهایوز از صدور این  
احکام فراغتی حاصل شد بزیارت آستان عرش نشان مشرف گشته و ساعتی نذر

و آن بقعه منوره نماز و عرض نیاز مشغول بودند چون از حرم مطهر پسران  
تشریف آوردند با کمال بشارت و ضری با قوت قلبی که مخصوص این وجود  
مبارک است بهارات مبارکات بعت فرمودند

## سلخ شهر صفور و زینبده بم توقف حضرت پادشاهی در مشهد مقدس

درین روز خاطر مبارک بتفرج نایب شریف فاخته هزارواجه ربیع طایفه القمه  
مایکشته در اول صبح بعد از تشریف فرمائی بجام سوار شده ابتدا به باغ  
سمرقده که باغی نیک و از توقفات حضرت فیض آثار است شرف رود  
ارزانی داشت و در آن باغ صرف نما فرموده بخواجه ربیع تشریف برد  
بعد از فاخته حکم تعبیر عمارت آن بقعه که بم مدفن مرحوم فتحعلی خان قاجار  
حضرت شایسته است اندک وقتی استراحت نموده پائی و عطر نسبی کرد  
و بدبیر الملک که وکالت استرآباد مختوال و مرجوع بدو بود برخی فرمایست  
لازمه را مقرر داشت که با سواری منتهی و منسب یکبار آرا اطلاع دهد و بعد یکبار  
نشسته از دروازه نوغان داخل شهر گشته و از میان شهر بارک مبارک مرا

فرمودند در این وقت اعتضاد الدوله بحضور مبارک آمده معروض داشت  
که ایشان ملعون با ترکمان بمبت آق قلعه تاحشه و با ملک آرا جنگی در انداخته  
جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جنگ بدرجه شهادت فایز شده  
و خود ملک آرا با معدو و قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگذاران دولت  
مستحسن گشته و محمد میرزای پسر نواب معظم الیه را جراحاتی از شمشیر و کلو که ریخته  
خاطرهایونی ازین خبر برآشفته و قلع و قمع مظلایفه ضاله را برزده بمبت والا  
گرفته با اعتضاد الدوله مقرر داشتند که با چا پاران سریع السیر مجازان و حواله  
آن صفحات اعلام دهد و احکام صادر نمایند که عساکر منصوره در استرا  
جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترکمانان زیاده از شصت  
هزار و تار رسیدن لشکر مدتی لازم بود و سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا  
و استخلاص نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خداوند خواستار شدند  
دو ساعت از شب بقیه چا پاری زدار استخلافه در رسید که سه روزه طعی  
سنازل نموده و حامل عراض مستوفی الممالک و سردار و مرده فتح ملک آرا  
و کشته شدن ایشان ترکمان بود و حاجی آغا یوسف خواجه با شمی این مرده را

و در هر محلی مبارک که بعضی عاکفان حضور عطف و دستور رسایه و با عظمت  
خلقی و طاعت و پانصد تومان انعام معطر و مجرب و در کردید

از قرار یک از در آن خلافت و استر اباد بعضی آستان مبارک رسانیده بودند  
تقصیل این حادثه و وقوع جنگ و کشتن بسیاری ملک آرا و شهادت قهر و مجرم  
و کشتن ملک آرا ایشان بدینسان بدین نحو است که چون در اوقات  
توقف ملک آرا آنحوالی و صفحات و در نهایت امن و امان بود و مدت آنرا بطور

مختلفه ترکمان سودا دلی ملاحظه شده ملک آرا فوج لایجانی که مدتی بود  
قیمم آق قلعه بود در خص خانه کرده و مصطفی قلیخان میرچرخ قراکوز لورا بجای  
نامور نموده بود و فوج ملهران و عبد الرزاق خان سرشک را بکوبسار روانه داشتند

و خود با سیصد سوار خوابه و ند و سوار یکتول و صد مژگانی در داخل شهر توقف  
داشت و در چند جمعه مصطفی قلیخان میرچرخ و سیبعلی خان شیخ که یکی از سرکره

آق قلعه سوارسی نزد ملک آرا فرستاده اعلام میدادند که ایشان ترکمان  
با سیصد سوار قراچخی و چاروای از ترکی از برای آق قلعه حرکت کرده در آن

زمین که محل تلاقی دو رودخانه و تا آق قلعه سه فرسنگ است فرود شده اند

و از برای تسلیه کسان اذوقه چند روزه لازم است تا هرگاه ایشان بدشان  
بدیشان تازد و خود داری توانند نمود چون این خبر معروض ملک آرا کرد  
فورا یکصد بار اذوقه آرد و جو و برنج و غیره مهیا ساخته و از آنجا که صاحب سبزی  
کاروان و باستان در خدمت نداشت خود یکصد نفر از سوار خواجه و ندو صد گول  
و صد دیگر از پیاده صد م رستاقی همراه گرفته بمقتاق قلعه عازم گشت تا بشکریان  
اذوقه رساند و بهم آنها را از آسیب ترکمان محفوظ دارد و بنگامی که از پل سیاه  
گذشته بیکه رسید سوارهای از جانب قلعه کسان آمده اظهار داشت که ایشان ترکمان  
از االم جعفر بای گذشته و االم حاجی آقا که در نیمه شب آق قلعه است نزول کرده اند  
ملک آرا بایانای شبه که بکرستی سو سو ملست برآمده بود و بین سوارهای زیاد دلا حفظ  
نمود که باقی قلعه نزدیک شده اند پس در بهمانجا توقف نموده سوارهای تهر فرستاد  
از جانب ریس توپ و امداد طلب نمود و سواران کی نگذشته که سواران ترکمان  
بیکه قلعه سب از بر سراق قلعه حشمت مصطفی قنچیان میرنخ و حنیف خان شنج  
ببارده قلعه برآید باطلوله و ساجده توپ سواران را از بارش نهد و سه نفر از ایشان را  
یدف کلوله توپ ساجده سواران بیکه قلعه زد و قلعه را کند و و منهدم شدند

و پیاده بنزد ملک آراسه عرض داشت که ایشان وز کمانان فرار پس این را  
داز شدند صحرا و اطراف قلعه را بگشتند ساعتی بر نیامد که جناب بیژن یک  
عمراده توپ چهار صد نفر شهری سواران ملک آرا را متحش کشته خواب مغفول  
چون دشمن را فراری دید و مید از خالی یافت جمیع شهر را حجت داده عمارت  
توپ را بپاره کرده آن جناب رئیس نیز طمس شد که بشهر حجت فرماید آن جناب  
بدین معنی رضا داده خود با همه دی قلیب همراه ملک آرا بقعه آمده و آذوقه  
در میان لشکریان تقسیم نموده توپها را با نغای شایان بخواهشند صبح میشد  
کیم سه نفر ترکمان بنزد یک قلعه آمده و مذکور داشتند که ایشان ترکمان با هزار سوار  
بسج کلاده عبد الصمد خان تاحه برادران عبد الصمد خان را مقتول نموده پس او را  
با چهل نفر از دقین اسیر کرده با اتمام بسیار در شرف مراجعت اند ملک آرا  
فورا با سواران خود و چهار صد سرباز از قلعه بیرون آمده خواسته تا همراه بیژن  
بگیرند و اسیر نمایند بنزد ملک آرا بکنی رود و زبیده و عموم کرده اند که  
از بیژن رفته و از پشت ساعت دین گذشته اند ملک آرا از قلعه  
ایشان یاس حاصل گشت و عبد الصمد خان و سواره مقتضود او را بجانهای خود

و در کمال افسردگی بجای آنکه بشهر رود و باره باق قلعه رجعت نمود و شب را  
در قلعه بماند خنجر پست و دوم خبر آمد که ترکمان در دراجق بسگو کرده اند  
و نواب ملک آرا بهر قریه بادور بین باطراف ملاحظه نمود آثاری از ایشان  
نیافت و چون رجعت بشهر لازم بود که کریم خان ترکمان را از برای تحقیق حال  
از دشمن و تعیین مکان ایشان مامور داشت که کریم خان در مراجعت بر طلاع  
امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمان بمکان و منازل خویش شده اند و  
صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف مطمئن گشته و بخواه  
جناب رئیس بادوست سوار و دست پیاده و از آق قلعه پیرون آمده راه  
پیش گرفتند هنوز و هزار قدم از آق قلعه دور نشده بودند که بناگاه سواران  
بسگو کرده از هر طرف بیت نفرسی نفر پیرون آمده اطراف ملک آرا را حاصط  
نمودند مصطفی قلینجان میر پنج از بالای باره قلعه کثرت سواران دشمن را ملاحظه  
نمود و در رجعت از جناب رئیس پیاده شمشیر در دست گرفته رجعت رضامند او  
شروع بکجا نمود و بهر قدر خواستند و را سوار نمایند قبول نکرده و چون به  
غزان بر آن دشمنان سلام حمله داد و در حوالی ترکس تپه تعداد سواران دشمن بسیار

رسید و کار بر مسلمانان شکست در آن هنگام آذینه خان با پنجاه غلام ترکان  
در رسید و ملک آرا را محض شدن در خانه خود که در هزار قدمی ترکش است  
ترغیب و تحریص نمود و درین حین جنک در افتاد و شاهزاده جز درین نجله آذینه خان  
چاره نیافت پس خود بشیر کشیده از قدم سپاه جنک کنان بسمت بخانه روان  
شد و در کنار خندق بایستاد تا تمام سپاه بخانه اندر رسیده در قلعه رابسته  
متحصن گشت و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن گیر و دار شربت  
شهادت فایز گشته و سپه نواب معظم الیه زخمی منکر برداشته و ملا محمد نصر آباد  
اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمی شده اند بالاخره نقش  
مرحوم آخوند را از میان دشمنان پیر و نر آورده و تمامی در درون قلعه فرستاد  
از پشت دیوار قلعه بنای تیر اندازی گذاشتند و کثرتی از سواران ترکان  
به نیران شتافتند و دیگران سر از جناب برافراشته بسمت ترکش تپیدند  
و چون در آن حالت ماندن امری در نهایت تعب بود محمود خان قیصر را طلب  
شد که یک تنه برود و جمعی را با او بماند و ملک با خود آورد ملک آرا  
اگر چه ایستنی را بیفایده میدانست ولی محض قوت قلب قلعه کیان محمود خان



بشهر سیل نمود و آن سوار دلیر و کمال جلدی و چلاکی خود را بشهر رسانده مرد  
ازین واقعه عظمی اطلاع داد و درین بین پسران شام هم در رسید ملک ارادو  
از داخل خانه را بنور خان و نصیر خان کنول و ستمی را محمد میرزا سپرده خود  
و ستم مقابل نشسته مشغول محاربت شدند <sup>جمع</sup> ترکمانان جو در این ظلمت  
شب بهینیت اجتماع بجای آدینه خان یورش بردند و دلیران و شجاعان اسلام  
همچنان سخت بایستاده از هر طرف ایشان را هدف کللوله ساختند تا جمعی کشته  
شدند و از آن یورش صرفه نبرده رجعت کردند و چون از غلبه یورش شدند  
آدینه خان را خواسته قرار بصلح گذاشتند و از ملک آراد خواست کردند که مبلغ  
شش هزار تومان از بابت خون ششت نفر ترکمان مقتول کجبان ایشان بدهد  
و یکصد طاقه شال بصد نفر سرگردگان ترکمان برسم خلعت عطا نموده بدون  
تزع بشهر استر اباد رود چون آدینه خان این خبر را معروض ملک ارادو  
شاهزاده محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را قبول نمود  
که بعد از رفتن بشهر بفرستد آدینه خان نزد ایشان رجعت نمود که امر مصالحه را  
بگذرانند و بنور گفتگو بود که مردم شهری از دور نمایان شدند ترکمانان چون

چنان دید حرف مصاحبه را که آشتی که دفعیج شش هزار سوار تاخته و آن  
پچاره مارا در جنگل و باطلاق محاصره نموده شش صفت نفر کشته سر بریده را سیر کرد  
بتر و ایشان آوردند آن ملعون محض خباثت طبیعت حکم داد تا تمام آنخا  
بقتل رسانند تر کمان بدان رضا داده کفشد از کشتن ایشان مارا فایده  
متصور نیست و از غضب دستخط شایسته را نمی توانیم داشت بلکه چون  
باشند از رو کردن آنها منافع کلیه خواییم بدو راه استخلاص خواییم  
اینکس اینان مارا باشند و آنخا که در درون قلعه بودند مخصوص توانند ایشان  
مجبور باد بهین صنادید و حرف صاحت پیش آورد و از مرصانه بنظر  
شرف و چونی که دوسره مختلف در قبول مصاحبه با یکدیگر متعارض شدند و از در خصوص  
برآمده سرطانی بکلی طرف پشه منزل کریدند آذینه خان مراجعت نموده مراتب  
بمک آرا اهلما خود و معروض داشت که چون شب در رسد طایفه جعفر با  
بورش خواهند آورد و خود در خدمت محال نموده میان آنها بای رفت عیال  
از شب رفته جعفر بای قریب هزار سوار رنجانه یوستس بودند و همچنان جمعی از ایشان  
کشته شده بی نیل مقصود مراجعت نموده و از آنجا که ایشان شخصی در نهان

مذکور و مدبر بوده اختلاف شرف و چونی را از برای خود مضروب داشته در میان  
ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید همه متفق گشته بر سم ترکمانی بهیم عهد  
گشتند فاتحه خوانده خود با علم و سیدق و تمام سواران بر سر خانه تاختن کردند  
ملک آرا از هر طرف یوگسشته پناه با لطاف حضرت ذوالجلال و اقبال  
شاهنشاه بهمال بسته دست از جان شسته جنبک را آماده شدند چون سوار  
نزدیک شدند و چند تیر توب و تفنگ از جانبین رد و بدل شاهزاده محمد  
علی را ایشان را بنظر آورده با یک کلوله تفنگ بدار و فرستاد و علم کونستان  
گشت ایشان استین بر زده با شمشیر برهنه در مقدم سواران از برای در خانه روان  
ملک آرا خود او را بنظر آورده کلوله بر شاه پیش زد و همگی از علما و کتول  
تیر و کیر بشانه دیگرش رساند تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد بر آورد که ایشان  
بمرد و جمیع سواران از این خبر بیخبر نیست شدند ساعتی بر نیامد که خبر نغش زیاد  
اشاری از آن نابکاران در آن بیابان نماد ملک آرا بسجده افتاده شکر  
خداوندیکانه بجای آورده و کجیاعت بعد با تمام همراهان نغش مرحوم خوان  
برداشتند شهر استرا با آمده و مرده این فتح و آمدن رؤسای ترکمانان را

التضرع و خدمتگذاری بایا پارتی مخصوص بعرض عاکفان حضور سعادت  
 دستورهایون رسانید بالانزه چون سرکار شاهی ز وقوع ایشان  
 که محض از توجه مهدی علیهم السلام و اقبال پروالهایون شجیراری صورت  
 قیصر پذیرفته بودند و بسند و لثا و کشید شهابان اکفان نفوذده و استرداد اسرا  
 و تنظیم کلیه صفحات استر اباد و حد و بحر خسرو نشیه کامل طایفه ضاله را تقسیم  
 عزم ملوکانه داده هم در آن شب با عتضاد الدوله در اجرائی این فہم فریاد  
 لازم و تاکیدات نموده فرمودند

غزہ ربیع الاولی و میجریم توقف موکب بجایون علی  
 در استان عرش شان معلی

از آنجا که تولیت خاص ریاست خدام استان عرش اسباب خاص  
 مخصوصات و الا صفات بجایون شاهی است بر دست بہت ملوکات  
 لازم و واجب بود کہ خدام آن استان مبارک راجر و کل سان دیدہ  
 و بکجا بجمع و خرج موقوفہ استانہ امعان نظر و صرف وقت فرمایند  
 تا خیری بر خلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین

عظمی مستعذ کرد پس در این روز از اول صبح محض اجزای این تکلیف  
 بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از رک مبارک بیرون بستر<sup>ت</sup>  
 آورده و تشریف فرمای استمانه مقدسه منوره شدند ابتدا بدار الشفا  
 جدید حضرت که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است تشریف برده وضع باغچه  
 و حجرات مرصع و البسه و بستر و تخت و اغذیه و ادویه جات مرضیه مقبول  
 طبع ملوکانه گشته و مبلغی بنجام و سته تین دارالشفا برسم انعام احسان فرمودند  
 و از آنجا داخل صحن تبرک گشته اول زیارت آستان امامت تشریف جسته  
 از آن پس برسم بازدید علمای مشهد که در دارالسعادة مجتمع بودند اندکی در آن مکان  
 توقف فرموده و با هر یک از علماء اظهار محبت و کرمت نموده و از برای  
 صرف نهار که از کارخانه مخصوص حضرت فیض آثار آمده و مهیا ساخته بودند<sup>بخشد</sup>  
 الله و ردیجان تشریف بردند

اعتضادالدوله و معیرالملاک حاجی میرزا علی مشکوة الملک و هم دیگران  
 از چاکران را مقروض داشتند که رفته محض تین و تبرک از خوانهای نعمت حضرت  
 امامت که زیاده از اندازه بودند قیمت گیرند و معدودی از چاکران ادنی و ا<sup>علی</sup>

باقی نماز که در آن روز در آن استان مبارک تغذیه نمود حتی قسمتی از برادر  
بازماندگان و اقربای خویش نگرفت چون سرکار پادشاهی را از خبر نهاد  
فراغی حاصل گشت بدو السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت  
جلوس فرموده میزهای طر و جناب صدور که از بمل سادات و رؤسای دوله  
اذن جلوس داده امر با حضار خدمت <sup>مجلس</sup> شد مجدداً ملوک از روی ثبت سرشته  
و قریخانه مبارکه حضراتی یکان یکان بنوسا و مرئوسین کتب ختمه از نظر  
اقبال شریک یون کدرا نده و معرفی نموده تا تمام از سان گذشت منظور  
نظر مبارک گشت جمعی کثیر از اعظم و رجال دولت و چاکران دربار بجا یون  
نیز مانند اعتضاد الدوله و معیر المملکت و جودان مخصوص آقا علی و حاجی محمد  
صادق خان سیرت و عکاباشی و امثال ایشان حتی محمد خان کهنه و <sup>غلبه</sup>  
از صاحب منصبان خبر و که در استانه مقدمه حضرت سمت خدمتگذار می نمود  
بر یک در کشیک خود از سان گذشت پس از سان کتابچه جمع و مخرج استان  
ملفوظات نظر ملوک گشت و در خبر و کل جمع و خرج آن وقت خسروانه مصرف  
آمد تا جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود قریب شش هزار خرج فروخته و بقیه

که جناب متولی باشی همه ساله مبلغ را با مستحضر کارگذاران دیوان اعلیٰ  
تعمیر عمارات و توسعه آبادی موقوفات سازد از جمیع مصارف یاد آستانه  
که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که بمرورد بمور جمعی کثیر از شاهزادگان  
عظام و چاکران دربار پسران و اقوام در آستانه مقدسه بخدمت سرفراز شد  
از دیوان حضرت فیض آثار موجب مرسوم داشت و چون خود در سرحد  
حاضر نبودند مبلغ را بنواب خویش و اگذار نمودند و در سال مبلغی گرفتند  
اسم بخرج منظور می گشت پس سرکارهایون شاهنشاهی محض اعیان پنهان  
مصارف پنهانی از امور بموجب حکم صریح مقرر داشت که من بعد هر کس متضمن  
و تبرک و حصول افتخار دینوی و اخروی متمنی است که بخدمت آستان عرس  
نشان باشد وصول بدین موید عظمی را فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهد  
مصارف و مخارج نایب خویش باید و اسراف در مال مام جایز ندارند تا آنچه همه ساله  
بدین اسم بخرج می رفت در آینده بمصرف واجب الزم رسد چون ذات و الا  
صفات همایون را شطام و اسلح این امر مهم پر داخت با این له و له و اعظام  
اسطنه و دیر الملک بجا بجا نه مبارکه تشریف برده بقیه کتب را ملاحظه فرموده

اوراق قرآن عظیم که بخط میرزا باهمی مستقر است و در نظر انور زیاده از حد جلوه گر  
آمده و مقرر داشت که مخصوصاً بهمد جا سپارند تا بهر کس از بقیه اوراق این قرآن  
بیابا آورده بختا بنجانه مبارک که بدست حق انعام و احسان جبریل شود سه عت  
بغروب ثابته حضرت بهایونی در روضه مطهره نماز گذارده تحوینجانه و یکشکینی  
و سایر اماکن استمانه مبارک را نیز در وی وقت امعان نظر فرموده از راه بازار  
بمقر سلطنت عظمی عود داده و با آنکه مزاج مبارک بهایونی را بواسطه اندک در دود  
و تب کسالتی تمام بود تا شام مشغول انجام احکام دارالخلافه گشته و نزدیک  
بنجانه نواب جلال الدوله تشریف برده از آنجا بجهنجان مبارک که رقبه یا سوخته  
خادمان محرم محترم شایسته ای که بر یارت مقبره نواجه ربيع علیه الرحمة مشرف  
بودند بختانم غرب بارک مبارک رجعت نمودند آقا ابراهیم آبدار باشی که چند  
روز قبل بمرضیات الجنب مبتلا شده بود ازین مرض صعب صحت یافته و خاطر  
ببرک شامشابی نصیحت مزاج این چنین چاکر صدیق جان شایسته گشت  
و بهم حاجی محمد بیک خانقه و چه چی باشی را که حمی مطبقه تو کی گشته بود حکماً  
و اطمینان سرکار پادشاهی مشغول معالجه شدند و نهایت استقامت را در علاج او عمل  
داشتند



دوم ربیع الاول و نوزدهم توقف ردوی کیوان پور  
درین روز سرکارهایون پادشاهی بواسطه بقیه کسالت مزاج روزی  
خود را از مشرف شدن بآستانه مقدسه معاف داشته و لایا امین الملک  
در برخی مطالب ولتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده بعد  
قلیل غذائی تناول کرده اندک وقتی بغیورند محمد تقی خان افشار و محمد حسن خان  
محقق بعرض تاریخ روضه الصفا مشغول گشتند تا سرکار پادشاهی از خوا  
برخواستند و بحمد الله تعالی از بزرکت توجه امام علیه السلام از کسالت مزاج مبارک  
بیایونی آثاری نمانده بود

حکیمباشی طحان کجور مبارک مشرف گشته سرکارش پادشاهی از نیکوئی و کجی  
و اعتدال شبهای مشهد خاصه یاباب بودن جانوران موزی و قلت حشرات  
الارض بحکیم اظهار تعجب و خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای  
این شهر شریف در نهایت توصیف میکرد و معروض میداشت که یکی از محبتنا  
هوای این شهر عدم بادهای سخت سیاه کرد آلود و اعتدال کلیه هوای شبتها  
و بهین جهت یقین میتوان کرد که هرگاه بجزئی مراقبت و مواظبت در تطیف و خلط

شهر نمایند تا آن ازاغلب امر ض و افده و غیره افده و حصون و محو و  
بالاخره حکیم باشی از روزناجات فرسوی بعرض حضور مبارک میرساند که خیال  
و کشکوی خاک که سابق بر این در میان دول پور و پاریس خیال و کس  
سبقت داشت اکنون بن جیت المجمع بکشد می صلح و آرامی تبدیل یافته مردم را خبر و  
تفرج ساطع عرض پاریس خیالی است و در بن بساط که چه طالع و تخمین  
اگرین زبانی میان میانه جمع ساطعین یور و پور چون امپراطور روس و پاد  
پرو و روس و امپراطور و ساطعین و دیو ساطعین و پادشاهان حتی اعلی حضرت  
آل عثمان نیز خاصه اند و از قرار نیمه روز نامه نویس نوشته بود مردم کمال  
افسوس داشتند از اینکه شاهنشاهی مملکت ایران بواسطه سفره ایسان نشسته  
دعوت اعلام حضرت امپراطور را قبول نموده و در موقع نیک بدان صفحات نشر  
فرما شده و سیاحت و جستان فرما شد حیاست بعروبستانه حکیم باشی  
شد و سرکار پادشاهی بخانه سار که نشر لایف فرما شد و آتی یوسف بسرا  
دار و مقبر فرمودند که شب و دیال می بیج این نظام که مشرف بعبارات  
و خارج است از بازی برانی و قلمی اند و بوج فرموده سه ساعت از شب

استبازی بس نیکو کردند که اسباب حیرت انالی شهر و غرابود

## سوم ربیع الاول و پتم توقفا راضا قدس

درین روز خاطر مبارک اعلیحضرت بهایون شاهی باغ خلیج که در خارج  
شهر واقع است غم فرموده و در اوکل روز بعد زحام از دیوانخانه مبارک  
پرون تشریف آورده از کنار باغ خونی که یکی از باغات معروف شهر است  
عبور فرموده به باغ خلیج که در سمت جنوبی شهر واقع است تشریف فرما شدند  
و در باغ مزبور امیرزاده محمد حسین میرزا و حاجی محمد قلی بیگ ابراهیم خان  
نایب صطیل خاصه بهایونی اسبان عربی و ترکمانی مرحوم سیه سالار را که در  
حیات خود از برای پیشکش حضور بهایون فرستاده بودند از حضور مبارک  
گذرانده به صطیل خاصه بردند یکی از آنها که اسب عربی ممتازی بود بمحمد حسن خان  
محقق محبت شد سرکار پادشاهی بعد از تفریح و صرف نهار با سترانه  
مشغول شدند و این بنده تا چهار ساعت بغروب مانده بعرض کتاب نانچ  
التواریخ اشتغال ورزید درینوقت محمد صادق خان سرتیپ عرضیه  
بجانب مبارک فرستاد مضمن رفعه که حاجی حسین خان نهباب الملک بدو

بنی بر آنکه فوج رزمی که بر حسب امر اولیای دولت مامور با خلوکات بودند  
بجراک چند نفر از مقیدین بآنسبب بمحمد مراد خان سرتیپ خود بنای نافه  
گذارده و بی احترامی کرده اند و یکدسته ایشان که بانی مزدقان چای و معادل  
دوایت و پنجاه نفر بودند در زاویه مقدسه بستی شده اند خاطر مبارک خسروانی  
ازین خبر بر آشفتگی ملک منصوب میرزا و آقا علی آشتیانی را مامور فرمودند که بشهر  
تحقیق این مسئله نمایند و سبب بستی شدن سرباز را معلوم کرده اولیای  
دولت و وزیر حضرت را در دیوانخانه مبارک حاضر زیارت خاکپای همایون  
و اصفای فرمایشات ملوکانه سازند و خود سرکار پادشاهی بعد از نماز  
سوره شده بامیر شکار و محمد علیخان این بنده بر بالای کوهی که در آن حوالی  
و در سر راه زغنه و بهم بنده طرق را آنجا نمایان است برآمده بحد باده و برین شهر  
و اطراف سیاحت فرموده از کوه برآمده بدر شکسته و نیم ساعت  
بغروب مانده بشهر تشریف فرما گشته این الدوله و اعتضاد الدوله و دیگر الملک  
و اجدان یاشی در دیوانخانه در کف فیض زیارت خاکپای همایون نمودند  
شاه از واقعه حادثه متفکر گشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حرکت

سرباز محض فساد و زشتی بجالات و بدون حقانیت بوده است مقرر شد  
یک فوج رفته دورایش از یکدیگر و اولاد اولیای دولت ایشان را به نصیحت <sup>عظ</sup> و  
اطمینان دهند و از عواطف ملوکانه امیدوار ساخته و در صورت خلف از غضب  
و تحق خسروانی بیایا کما اینده و تحریص بیرون آمدن کنند هرگاه لغت  
نمودند تمام را گرفته بمعرض عذاب و سیاست آرد این الدوله و اجود انباشت  
نیزموجب فرموده بر او به مقدسه شتافته و با سربازان از در پند نصیحت برآید  
و سرکارش انباشتی در تحسین تغییر خاطر بحرم خانه مبارکه تشریف فرما شد  
چهارم ربيع المولد و بیت و حکم ورود ملوک به حدود  
به شکام صبح این الدوله و اجود انباشتی بمعرض عاکهان حضور عطف  
و دستور رسانید که سربازان بتی غضب ملوکانه آگاه گشته تصایح <sup>عظ</sup> و  
اولیای دولت را بکوش قبول صفا نموده شبانه از بست ز او به مقدمه بیرون  
آمده و ازین عمل ناصواب خویش نادم و پشیمان گشته امید عفو و اغماض دارند  
سرکارش انباشتی بظربانیت و کشت کانه ملوکانه قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان  
کشید و ازین جرم عظیم درگذشته چهار ساعت از روز برآمده ظهیر الدوله

و میرزا نصر الله ستونی و حاجی میرزا محمد رضای وزیر بحضرت عطاقت تخته  
تشریف بسته کتابچه جمع و خرج خراسان را که در ثانی بموجب امرهای نویخته  
شده بود از لحاظ انور ملوکانه گذرانده بصر مبارکه بموضع ساختند محمد ابراهیم خان  
مظفرالدوله که مدت زمانی مامور خدمت سیستان بود از شهر جدید ناصریه  
که در آن سامان بنا کرده اند با سواره و پیاده ابو ایجمعی خویش برکاب بجای  
آمده بحضور مبارک مشرف گشته خود و پسرش از مراحم کونا کون ملوکانه کاشانه  
و مخضر گردیدند امیرشاه بنوازخان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم هرات  
باسبدا لاه خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کدانی و خزرانی و دیگران  
افغان از راه سیستان به همراه مظفرالدوله زیارت آستان دیوان پاسبان  
مسیحی نده مورد العارف غیایات بی پایان خسروانی گشته و چون  
اینان خدمت انصاف یافتند نور محمد خان پیشینست خاصه امین دله انشا  
بما که بریم معمود کتابچه غرض داد و نوازان متعلمان را بفرست حضور مبارک  
رسانیده بمرکب غرض امیر و خطب و غنائم دست جواب حاصل نمود  
آنها را که از فقر و مساکین بودند فقر گشت اجودان منصوص تحویلدار و به صر

جیب مبارک هر يك بقرار خور حال انعام شایسته دهد و آنرا نکه از طلا  
و سادات بودند با عطای ستمی و وظایف بهره ور گشتند متظلمین و داد  
خواهانرا که مظلوم واقع شده بودند از هر مملکت بودند بدید و وکیل آن مملکت  
گشت که غوررسی در عرض ایشان نموده احتیاق حق نمایند و بهم نور محمد خانرا  
امر اکید و بلیغ مقرر آمد که بعد از اجرای احکام ملوکانه عرایض بانجام رسانید  
و مطالب تمام شده را در ثانی بعضی خاکپای همایون رساند تا عرضی بجا آید  
نماند و اتمام مطلبی بر خلاف صواب واقع نشود چه سرکار شایسته ای را با الطبع و در اندک  
مستوفیان و احتیاق حق رعایا و بریار غبت و مراقبتی تام است و محض آنکه  
در آن سفر مبارک رعایای مجز و کلن بچیک از زیارت جمال بیون شمال محروم  
نباشند و عرض عارضی غیر معروفش نماند بتم ملوکانه بران قرار گرفت که هم چند روز  
سیاحت و تفریح بیلایان نمایند که از دلت خوش هوا و آباد پر جمعیت و  
پر حاصل مشحون است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگر چاکرانرا استقرار  
که پیشی نه بدانجا نب فرستد و معدود قلیلی از چاکران خاص چون کیشکچی  
و سایر می اصلاان و حاجی عبدالملک حاجی شهاب الملک از بزرگان

التزام رکاب مبارک بخار نمایند

پنجم شهر ربيع الاول است و دویم توقف شاه است و بعد کتبه  
درین صبح که بهم از ایام تعطیل بود سرکار پادشاهی بقانون برهشته از برا  
شت و شوی بدن مبارک بحمام تشریف برده پس از استحمام بجلوت  
دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بفرود ماند و بمطالعه نوشتهجات مرحوم سالار  
مشغول بودند امیرزا علیخان قشچی جنور بجایون محصور و زمانه اردوی کیوان  
شکوه را که از بدو حرکت موکب منصور بجایون در دار الطاعنه اید و چاپ شد  
متضمن ورود اراض قدس و بعضی وفایع و اشاقات بعرض حضور مبارک  
رسانده مقبول خاطر مبارک بجا بونی گشت بدین تقریب در حضرت خسروانی  
سخن از نظم دبیران آید طمع نمیرساک ملوکانه که میباید بر علم و دارائی برکوه بحکام است  
بدان مایل گشت که این ذریه مقدار و غلام جان تار را مناسط بفرمایشات علیه  
فرموده و قرداش حکیم بدست هیچ شعر کخته ایم و خبر نجات سیدی شایم  
بهم اکنون خاطر مبارک مایل است که بالبدیه قنقعه و حق توانست و فرمایم  
و بدون تامل و تخیل این چند شعر را بالبدیه و بایش فرستاده و بدین تغییر نموده



و چون این اشعار از برای این عبد مایه کمال افتخار بود و می نمود که طبع و قافیه همتا  
چند قدر در این اشعار قافیه درست همان چند بیت فرمایش ملوکانه را که در حقیقت  
شرح حال است آن درین اوراق مندرج ساخت

فرمایش علیه ملوکانه

ای حکیم الممالک سلطان	که بشاگردیت سزود قمان
ای فلاطون ترکمینه غلام	ای ارسطون بنزد توانادان
لیکن اوصاف حکمت را من	نختم بر جبهانیا نچنان
سخنات را چو سیر نذر دم	زیره کوه نذر بر کرمان
گر کبیری تو بنفش بهاری	روز محشر بگردت دامان
گر معارج شوی بکبیری	مذهبی فرق کوش از زندان
زعفران کرد به بگریه شود	آتش بودی بصبح و شب خندان
خواهی اردار و نی غمانی سحر	جاسی ما و نیا و ری سندان
اثر ملح خوابی از شر	خستنی معدو فی از ریحان
صاحب ثقل کرد بخبری	می کنی ساف بر نبی بهمان

بهر دوائی که میدی بعضی واجب است استخوانه قرآن

چون بجهت آنی از علاج کسی بد و سخت جوئی شیطان

کرش خایفت از تو بهاری داد عمر دوباره شش یزدان

کر تو باشی طبیب یکم و سیال کس نماند بخط ابران

این چنین بوالعجب قدر تو نرا ست بدارش نه تواند از دستان

چون قطعه با انجام رسید این بده تکر این حرمت خاص بجای آورده و درگاه

رفت اساس زیارت بستانه قدس بهشتافت ثبات والاهات منزه

بعد از آن خاصه و دست دعا زیارت در روشن کردن پدا غمناک مانده نوبت

گذاشت بیدار است بجای آورده نمائید قرب و عشاکند رده بار کن بهر کعبه

روز شنبه ششم شهر ربیع الاول و تشریف فرمائی

موجب طغریه بیایا قات شانیدیز

چون یک ساعت از روز برآمد شامش و عالم پناه از دیوانه مبار که بیرون

آمده بغیرم قصه شانیدیز زیاده بنده با جمیع فرزندان پادشاه نشسته

ظهور الدولای حین سلیمان و کائنات در رهگذر دینی و مایه رعایا

آن سامان از محل حکومت خویش احضار شده بود بحضور مهر ظهور مشرف حجت  
مقرر گشت که باطلاع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از پیش  
سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین غوری بنموده و حقیقت  
عمل را بعرض عاکفان حضور بامیرالنور اعلی رساند تا هرگاه جانب حق مرعایا را  
و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان شارالیه را بمعرض عتاب خطا  
آرند و هرگاه اقوال ایشان از روی خود سببی و نافرمانی باشد بر عرض  
ایشان وقتی تنه و حاجی سلیمان خان را بدارا محکومه خود رجعت دهند  
بر اقدار و اعتبارش بفرمایند تا لاجرم ظهیر الدوله و دیگران از رکاب مبارک  
معرض شده و پنج ساعت از روز گذشته موکب معهود بقریه ویرانه نزدیک  
گشت حسن خان خوجه ایمانی که بهمین قریه بسورغال و مقررات باکن  
و سواران خویش بستانقبال کاب محمد انتساب پیش رفته مورد عواطف ملوکانه  
گشت و سرکار پادشاهی بپس استدعائی شارالیه از برای صرف نهار  
در باغیکه در آن قریه بود تشریف ورده و از زانی داشتند و بعد از صرف نهار  
مجدد و در لشکر قرار گرفته از قریه لشکر و سواران و حصار سرخ و سراسیمه

دشای ده عبور فرموده چهار ساعت بغروب مانده در قصبه اندر بیاضی  
خوش آب و هوا که مخیم خایم زمین قباب بود نزول بجلال فرمودند و نذر  
وقتی با ستراحت مشغول گشته تا امانی هر خانه بسیار که نیز در رسیده و باغ دیوانه  
قورق شد شب بعد از شام قورق بخت این خلوت و احوال و ان مخصوص  
اقا علی و کلیمباشی طلزان و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقربان باریا  
خاطر مبارک بصحبت اشعار و حکایات و اخبار روزناجیات مشغول و شغول  
دشده

آن مشهد بشان نیز چرخ فرسنگ است و اغلب آباد و معموره است سمت  
بنوک میان ولایت است که قرا و مزارع متعدد آن خاصه کاظم آباد ملکی  
حاجی قاسم طهرانی ز دور نمایان است سمت چپ نیز دماست متعدد است  
که از آنجمله امام آباد و صفی آباد و یکنی و قاسم آباد و غیره است و در وسط جاده  
یک فرسنگ از ویرانه گذشته یا رلفان عظیم و سیاهی و بعد از آن لنگر و ست  
قرا مشوره فوق است که تا شان نیز یکدیکه پیوسته قصبه شان به قریه در زمان  
آباد و معمور و صاحب یکصد خانه و باغات و عمارات عالیه است از آنجمله

عجارت ملا صادق صدوق شاذلی است که مشرف است برودخانه و باغ

## چهارشنبه هفتم شمس ربیع الاول

ذات والا صفات همایون شمس یاری در این روز از برای تفرج قریه  
نوغان در بنکام صبح براسب که عربی شجاع الملکی سوار گشته با معدود  
چند از خواص از باغ شاذلی بیرون شدند این خانه زاد مسکانشان باشد  
معمول با بلدی از اهل بلوک و ابراهیم خان تخته جاد در مقابل اسب همایون  
بلدی می نمود و اسامی و احوال مزایع و قرا از بعض میرسانند در این تفرج  
اول قریه که بنظر مبارک آمد قریه خاد بود که باغات آن بی باغات قصبه شاذلی  
وصل است از خاد که گشته دره است طولانی که اطراف آن تمام از انجیر  
صاف کوارا و اشجار بیه و چار و فوا که بشمار مرتین و معرسل است و چنان  
نماید که در هر گوشه باغی است از روضات جنان که پای آدمیان در وی راه  
نیافته و نسیم گل و شمیم تنبل و خیر از حور و علما خبر نمیدهد چون دو فرسنگ  
از مسافت آن دره طی شود قریه نوغان در بادید آید که بمشیت خضارت و صفا  
و نضارت و پیوستگی را مانع نباشد بماند از مزارع و کشت از جو بیار پس

آبباری شده و در صحاری و براری آن باغبان قدرت ششم زندگانی  
رو و عطشی از وسط آن قریه چون آب زندگانی در جریان و خانه های و سقانات  
از دست رو و نمایان در مقابل هر خانه ثار قدم حضرت شمیرا در حشری پرورد  
دسته کلی در دست و جوانی نوش قدم و موسی سید میوه بر کف سعادت  
روز و زمره ششم شمرده و سیریک بزبانی بدعای وجود سعید و ترغیم بودند نشان  
رعیت پرور عادل نیکو با سیریک از جوان و کمال اعتنائیت و توجهی شال  
فرموده میان قریه که نشسته باشند در دره و چمن زاری نیکو فرود آمدند  
حاجی میرزا علی شکوه الملک در بخارگاه بختین راه باب مبارک پیوسته  
و پیوسته چنین مکانی شکفت و شکفت مانده اظهار تعجب و حیرت سینم  
و معروض خاکپای همایون میداشت که خداوند تعالی این چنین بگانه آباد  
خلق فرموده که بنی نوع بشر را از حیات جاودان نموده مجسم باشد و آن را  
زیبترین خلقت می خویش شمع سازد با لایزال و بعد از صرف نفاش باشد و آن  
بقصد تفرج نماید دره مجدداً سوا گشته و چون مسافت دو میدان از آن  
ماغی پایان طی شده و من خاکپای همایون افتاد که این دره و همچنان

سه فرسنگ دیگر طول دارد تا بقریه کنگ و زنگ سد و از آنجا بحال  
پر برف شمال مغربی نستی کرد پس از آنجا که وقت برای طمی تمام دره کاف  
بنود حضرت جمایونی در کنار نهر آبی فرود آمدند محمد حسن خان خیزال جودا<sup>ن</sup>  
خاصه نسخه از کتاب نسخ التواریخ میرزای سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند و  
حضرت مبارک بود بحضرت جمایونی تقدیم نمود و بهم محمد حسن خان محقق احوالات  
شاهنشاه مرحوم مغفور را از آن کتاب مستطاب مرصع می داشت و حضرت  
پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی از میوه جات کونان کون آن  
باغات تناول کرده از راهی که بالادست دره بود مراجعت فرمودند و نیم  
فرسنگی شانیز چشمه صاف و حوضی که اطراف آن درختان چنار کهن کاج  
قوی کاشته شده بود مشهود نظر مبارک گشت و چون مکانی قابل توجه ملوک  
بود خاطر مبارک بدانایل شد که در روز آینه بدینجا تشریف فرما<sup>شد</sup>  
تمام روز را عبث و طرب گذرانند پس آقا ابراهیم آبدارباشی را مقرر<sup>شد</sup>  
که قبل از تشریف فرمائی سربکار جمایونی بدینجا آمده آفتاب کرد و اینجا  
زرتین برپا کنی و بر سر اوت و نظافت اطراف چشمه بنماید

و حضرت پادشاهی از آنجا عطف عنان فرموده از بالای قلعه قدیم شانیز  
عود بمنزل نموده بفرمانه مبارکه تشریف فرما شدند و شب بعد از شام  
قارق بخت و آقا علی شجسته خاصه و محمد علیخان و امین بنده و دیگر چاکران  
مشرف اندوز حضور مبارک شدیم

قلعه قدیم شانیز در بالای تپه واقع است و او را خندق و حصار و باره محکم  
و سخت بوده که اکثر اسباب شرارت و جبارت و تحسین مالی آنجا میشد از آنجا  
دراوا خرایام شاهنشاه مرحوم در حادثه هفیان سال از تاجکانانی بن قلعه که اغلب  
ایشان را شتر بوده ادبای نامورانی نهشته و در قلعه مذکور تحسین  
بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرما نفرما و سردار مملکت  
خراسان شد هر قدر از درپند و نصیحت برآمد آن پرخردان و خود را از اسود  
نیفا پس بناچار عیسا کر تصور قلعه مزبوره را محاصره نموده برج را باره او را  
بضرب کللوله توپ منهدم ساخته رعایا از درضرعت و خندت برآمدند  
و از قلعه چنین سخت خبر تارایی بجای نماند

پنجشنبه ششم شهریور الاول



علیه حضرت پیاوین تمهیداری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود و مساحت از روز پیاوین  
بسر چشمه حاجی غلامعلی قندماری تشریف فرما شده در کنار جوی سیاه درختان  
و آفتاب کرد انهای لوان بکن نموده از حقیقت این چشمه معلوم فرمودند از قراریکه  
از پیران و کوی سالان و دانشمندان شایسته تحقیق شده بود و بعضی عاقلان حضوری  
رسیده حاجی غلامعلی قندماری دریده و امر مردی باز رکان و جواهر فروتن و صفا  
کنت فراوان بود و در کمال غرت و جلال ندگانی نمینمود در او اخر عمر نسیم  
سعادت بر برچشم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت بمشامش رسیده است  
از تجارت و کنت شسته و در جوار این چشمه منزوی گشته و این درختان و مسایک با  
از برای خویش متیاساحبه ریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش  
بپایان آید و از جمله غرایب آنکه این چشمه یا قنات را که در زیر کوه واقع است هر  
و سبب است بحدیکه شخص میتواند به سبب است ایستاده در او کند و کند تا بفتحی رسد که  
میدان چاه را مانند رود در وسط آن میداند چنانچه میلی باشد نیکین که آب چشمه از اطراف  
آن جریان دارد آقا ابوالحسن ابرار با شکی تحقیق و صحت و سقم این مدعا را چنانچه نظر از  
مقتضایان و مستقیمان با بیوش با شمع و فانوس با بذرون قنات فرستاد

بعد از دینی که مراجعت کردند پنجمین صحبت این مدعا کو اهی دادند بالاخره سرکار  
همایونی بعد از صرف طعام و ملاحظه برالعیض امر آنکه از شمشیر سیده بود محضرت  
سابع بکشد تو مان بعله خلوت همایونی انعام فرموده مفرود شد در حضور مبارک  
بیازی نزد ایشان شال و زنده خاطر مبارک را بمصاحبت مشغول از بعد از عتقت  
طبع همایونی براحت مایل گشت تا آنکه وقتی بغیر دهند و مغنیان خاص چون  
حاجی حکیم و آقا علی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با انعامات خوش و دلکش  
بسیار و نواز مشغول گشتند و ساعت بغروب بانه حضرت پادشاهی نما  
خوانده و عصرانه میل فرموده سوار شدند سواران و ملترین رکاب را در دوره گذاشتند  
و خود با تیمور میرزا از بالای قلعه همه جا تفرج کنان تشریف فرما شده و بعضی  
مزارع نظر کرده به سواست امر زراعت آصفیات توبه و تعجب داشتند که اگر چنانچه  
قات نیم کتاب جریان کند و از یک شخم پست شخم حالیه نیست  
بغروب بانه بشانیر تشریف فرما شده و شب را در حضور همایون آتشبار  
نیکو کردند و چون منظور خاطر مهرآثر همایون تفرج و سیاحت قصبه سجیل و حقیقه  
بود مقرر گشت که چادر محضری بدینجای برسد و خیام مثنیانه و فراشان

و چند دسته از علما مانوسه بر ازان در شانذیر توقف داشته مشظمر اجعت  
مکوب منصور باشند چه غم مبارک بدان بود که مرا حجت از بحیل نیز شبی در شانذیر  
مانده از آنجا بشهر معاودت فرمایند

## جمعه نهم ربیع الاول و تشریفاتی سرکار پادشاه تقصیه بحیل

درین روز سرکار همایون پادشاهی در اول روز از حمام بیرون تشریف آوردند  
باسبب سرخک پیشکش حیدرقلیخان ایلخانی سوار شسته بسبب بحیل تشریفاتی  
شدند شکمی بکشی و حاجی شهاب الملک ساری اصلان و حاجی سعادت  
و دیگر چاکران طشرم رکاب بودند و چون قدری از شانذیر گذشته راه صاف  
و مسطح بود خاطر مبارک میل سواری در شک فرمود و تا مقصیه که هو که از شانذیر نیست  
دو فرسنگ بعد دارد و باد در شک تشریف برده و در ابتدای دره و باغات گاه  
باسبب جوع فرموده سید ابوالحسن خان افغان امین استانه مقدسه که هم قرینه  
به قبول ایشان مقر بود با تمام اهل قریه که زیاده بر سجد نفر بودند قدیم  
از روم را استقبال کرده و شکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق  
پیش گذارند سرکار ظل الهی سید مغزی الیه را مورد نوازشات و عواطف

ملوکانه فرموده و باناث و ذکور قریه اطهار کمرست و ملاطفت فرمودند و از جناب  
 سید احوال آن صفحا ترا جویا بودند تا از قریه گذشتند این بنده استان  
 شاهی در خارج قریه و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زار می نیکو نظر آورد  
 معروض عاکفان حضور داشت تا بهرگاه رای مبارک اقتضا فرماید و سفر بنهار  
 در آنجا کنند پس آن مکان بقبول خاطر مهر نشان گشته فرود آمدند این ملوک  
 عرضیه جات و مطالبیر که این الدوله از شهر معروض خاکپای همایون داشته  
 بود از لحاظ انوار قدس گذرانده جواب هر یک صادر نموده با تفنگداری  
 مخصوص روانه داشت و حضرت پادشاهی زینهارگاه حرکت فرمودند و همه جا  
 از میان باغات و سایه درختان پشرو آبجای صاف کو را گذر می فرمودند تا <sup>بقص</sup>  
 دولت آباد و از آنجا بقصبه جمیل که منزلگاه بود تشریف فرما گشتند و بعد از آن  
 خرنوشی در راه رسید که بجنور آورده بود و انعام ملوکانه گشت و بعد از آن  
 قورق شکست ابودان مخصوص میرزا علیخان و آقا علی و محمدخان و محقق و  
 چاکران بجنور شرف شدیم غنیمت خاص ساعی تعنی کردند و میر سقار از  
 پیش من مراجعت کرده از نیکوئی مهوا و کثرت شکارش حجتی معروض داشت و چاک

مبارک بدان مایل گشت که فردا چشمه تبرت شریف فرما شوند صفحات کاغذ  
 بلوکات بسیار آ باد و خوش آب و هوای شهادت از شایذیزی کا بود و فر  
 نیم است دو فرسنگ آن محروم و بقیه آن باغات و ابتدای دره است  
 و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و اسجیل که چهار فرسنگ است امتداد  
 دارد و همچنین ممتد است تا قصبه کلنگان که در نیم فرسنگی اسجیل واقع است  
 دولت آباد و اسجیل هر دو دو قصبه بزرگ و هر یک سیصدالی چهار صد خانوار  
 رعیت دارد و در این خط علاوه بر این قصبه سه هزار و مزارع چند است که اس  
 بعضی ایشان بنیویجات کلاته شمع علی گراخ که هم نیز آباد و معروف  
 شنبه و هم ربيع الاول و تشریف فرمائی سرکار  
 پادشاهی تبرج چشمه تبر

درین روز سه کار خسر وانی با سب که احمد خانی سوار گشته از برای حش  
 چشمه تبرت شریف فرما شدند محمد علی بیگ شکارچی و ابراهیم خان نایب محمد خان  
 کته پشته بلدی در مقابل اسبهای یون روان گشته تا یکفرسنگ همه جا از میان  
 درخان پر بار و جنگلهای بسیار که شتم و در اول کوه سرکار پادشاهی که بر

تبدیل فرموده بآب سرخک عربی پیشی عماد الدوله حکمران کرمانشاه  
که از اسبهای بسیار ممتاز است سوار گشته بقصد شکار بیالای کوه برآمده و چون  
مقصود خاطر مبارک شکار قوچ و میش بود بجا کوه بسیار که درین دامنه بود  
اعتنائی نفرموده و قلعه کوه حاجی شکاری مشرف شده معروض داشت که شکار  
نزدیک است و یک کله قوچ و میش در تخم مشغول چراسیده که با صطی ایل  
شکار در نهایت استعمار است سرکار پادشاهی تمام سواران را و آنجا  
گذاشته و خود با قهرمانان و آقا کشی خان و چند تفنگدار دیگر و مهدیقلخان  
بتعجیل تمام بسمت شکار توجیه بودند چون قدری گذشت باد تشنه  
وزیدن گرفت و میر شکار در خوابگاه شکار استراحت کرده بکار شایسته  
بستی اشاره نمود و مخالف جهت مقصود بود و بسوز علییه حضرت پادشاهی  
چند قدمی تشریف برده شکاران آن در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند  
و از آنجا که مقصود صحنی تفریح چشمه بود حضرت پادشاهی از تعاقب شکار  
نظر فرموده و همه را از قلعه کوه تشریف فرما شد زیرا در حوالی چشمه رویش فرمود  
و در کنایه چشمه را قباب گردان پادشاهی فرموده آمدند سه ساعت بغروب ماند

از چشم سوار شده از میان دره و جاده که بکلیان می رود سمت منزل شریف  
فرما شدند و در بین راه دو بگشت یک قمری در روی هوا صید فرمودند  
و هم تمیور میزد و امین خلوت با بازان شکاری کبک و قو زیاد بچنگ آوردند  
مقارن غروب موکب معود از بالا سر اردو منزل شرف ورود از زانوشانی داشت  
درین وقت چاه را در آن خلافت در رسید عراض ستوفی الممالک و دیگر دوزار را  
در پیشگاه حضور مبارک بگذرانیده از آنجا که سرکار پادشاهی همه وقت توجه  
در مراقبت امورات دولتی را بر مبر فروع تفرج و لذت لاج می دارند زیاده بر این  
وقف در یل قاترا جائیز دانسته مقرر داشتند که اردوی معود و فردا سمیت شایان  
و شهر حرکت کند چشمه بزرگبارت از فضائی است که در دره سمت شمال  
شرقی میثا بود واقع است و از آنجا تا میثا بود رفعت و سنک است این محوطه  
تقریباً پنجاه قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه ایست که هزار قدم دور است  
و آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شده و هم در وسط دریاچه چشمه ها  
متعد دارد که آب از آنها غلیان و فوران کند ولی نه نفی که در ظاهر معلوم  
کرد و زیاده بر چهار سنک آب از این دریاچه بسبب کلمکان جاری است

که این قریه و مزارع آنرا مشروب میدارد و در این دریاچه ماهیهای بزرگ بسیار  
و مرغایان کوناگون بسیار است اطراف او چمنزار و نیستان است راه  
که از چشمه بگلکان میرود چهار فرسنگ طول دارد و جمیع بیدستان و باکلهها  
سرخ و سیبک و سیفید است و کوههای شرقی و مغربی این راه تمام کوهها  
بسنبل و گیاه و پر علف است فاصله مشک تر امشده و اویشم و کلههای نزد  
وزیر معطر اعلی در آنکجا بسیار است بخوبی که تمام دره را از چشمه خویش معطر شده  
پاشیده یازدهم و مراجعت سرکار اقدس شاهی پاشا  
در این روز از برای صد و جواب غرض و زرا سرکار پادشاهی بمقارن  
ظهر در منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا غرض تمام  
این خلوت چای را معاودت و ادب ذات و الا صفات شکر بار  
بفرم مراجعت بشان پذیروا شده بعد از گذشتن از قصبه کاه بود در سفر خیمه  
در آنحوالی واقع و بیدستانی نیکو داشت چای و عصرانه میل فرموده از راه  
قرینه کراخ تشریف فرمای شان بزنشند و از آنجا که رعایای این لئون  
عرضجات متعدده بخاکپای بهایون داده از جبر و تعدی اربابان قبول



بودند و این معنی در نهایت مخالف قصد عادلانه و قوت شاهنشاهی بود  
و مستحقی مؤکده با فتحی و ظمیر الدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک بلکه تا  
بلوک خراسان قبول داشته باشد و از آن قبول خارج دارند و هر قدر جمود  
و مر سوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و نیز مالیات و متوجبات  
دیوانی و برقریه و قصبه و مزرعه را از روی ثبت و دفترخانه مبارکه معین نموده بملکین  
و دهقانان و زمین و مزرعه دهند تا دیگر کسی نتواند از رعیت شاهنشاهی دینار  
زیاده مطالبه کند یا مقدار جبر و تعدی نماید این حکم ملوکانه که محض عدالت  
پروری صرف بود باید اسایش در راه رعیت و دعای وجود مسعود بمایون گشت  
دوشنبه و از دهم ربیع الاول معاودت حضرت  
همایون بشهر

چون یکماعت از روز بآید اعلیحضرت شاهنشاهی بغرم معاودت بدرگه <sup>شده</sup> سوار  
و در قریه ویرانه صرف نهار فرموده پنجباعت بغروب نماند تشریف فرما  
شده آیین الدوله و اعتماد الدوله و ظمیر الدوله و معیر المملکت و دبیر <sup>الملک</sup>  
و آیین المملک در بیرون دروازه ارک بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

حسنعلیخان فوجرودی که از استرآباد حامل عرایض ملک آرا بود توسط دبیر الملک  
 شرف‌الذو در حضور مبارک شسته و عرضیات مصحوبی و ملحوظات نمایان گشت  
 طایفه اوله معروض خاکهای همایون داشت که سردار یعقوب خان حاکم سر است  
 بازرگانان افغانه بخت به بوس آستان ملایک پاسبان شده زیارت حضور عطا  
 فرمود و امطر حکم بجا بونست و حسب الامر بنیه مقرر آمد که در روز آینده بدین مقام  
 سفند آید و هم چا پاری دیگر از در بخانه در رسیده نوتجیات و عرایض متعدده  
 وزراء و نواب امیلر خورو دیگر چاکر ار امشود نظر ملاطفت اتر ساخت اعتضاد الدوله  
 بعرض حضور مبارک رساند که جمعی از رسادات و علماء استرآباد بظلم و اوجده  
 بره ب مبارک می آیند این معنی در مخاطب مبارک ناپسند آمده اعتضاد الدوله  
 مقرر آمد تا شخصی فرستاده ایشانرا از غوغا طوف و ملامت مریه امبد و ارجح  
 سفره دارد ای عرایض و مطالب خود را بدو بفرماید بحضرت مبارک فرستد و خود  
 این بنظر استرآباد رجعت نماید

سه شنبه سیزدهم شهر ربیع الاول و بیت و نهم توقف  
 اردوی کیوان شکوه همایون در مشهد مقدس





درین روز بواسطه امورات متعدده دولتی که انجام آن موقوف بمصرف وقت و  
ذات و الاصفات بایونی بود علیحضرت اقدس شایسته ای زودتر از سایر  
ایام بدیونخانه مبارکه تشریف فرما گشته اولاً عریض ملک آرا و مطالب حکومتی  
استر ابا و ملحوظ نظر مقرر گشته و در جواب هر یک با مقتضای مصلحت دولت و  
اوامر ملوکانه شرف صدور یافته دبیر الملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی را  
مجتلاً بملک آرا ابلاغ دارد و چون ازین مهم فراغت حاصل آمدین الدوله  
و اعضاد الدوله و دبیر الملک با جود انباشی باشا هزار دکان عظام و جمعی از  
خدام و غلام مشیختان بزیرت حضور اعلیٰ فیض یاب گشته هر یک در مقام  
خود بایستامند و طمیه الدوله با رسته سردار یعقوب خان والی هرات را  
که عتبه بوسی آستان مهر لمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات  
و افغانستان بحضور مبارک شرف ساخت سردار بطالار خسروانه احضار  
بعد از ادا می تقظیم و تکریم زبان بدعا و شنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض  
عاکهان حضور اقدس شریاری داشت که سبب ازین شریفیابی اظهار چاکر  
و اطاعت و انقیاد و ارادت است هرگاه را می میاضای خسروانی قضایا

که این بنده را در رکاب نور مجتهد دیگر مشفق فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهم بود  
اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی سرور و مرغی لیه را سرور و توجه و تفضل خسر و  
داشتن چنین مقدر و باشند سرور و خاطر بهایون مایموره از ملاقات امثال شما  
چاکر زادگان حقیقی و دولتمداران جسمی خویش و محظوظ است و در نهایت  
مشغول و مسرور هستیم که سرور را میره تیر علیا نرمانند شما پسر عاقل و رشید و خیرخوا  
و صدیق است که تنایسته بر جمع بر خدمت مستحق اعطای برکوت نعمت باشد  
و اگر چه همه وقت طالب آن هستیم که شما را حاضر حضور بنیم و سرور و الطاف موقوف  
داریم و لیکن از آنجا که ولایت برابر اجماع چون شما و الی ذی شان و حاکمی  
کامل و کاروان لازم است خاطر خطیه مبارک را بدین رانمی میریم که نماز را  
دو برابر باشد و در استقامت و سرور و اسودکی عیت و ملت آصفیت بگویند  
باعث آسایش عاکوبیان و چاکران دولت گردید سرور و ایشک از این خط  
لطف آینه شکر و رحمت شاهنشاهی را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاه  
سجانب خیرالدوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقدر و شتب خوانین  
و اعظم فاعله را در خاکهای بهایون معرفی نمایند پس ایشک آقایی تانی

بدین موجب در حضرت بجا یونی معرفی نموده هر یک بفرخور حال خویش توجه و عتقا

از اندازه پیش بره یاب و متفر آمدند

اعیان و اعظم افغان و هراتی      خوابین و سرگردگان

محمد یحیی خان      دلاور خان      عبدالطاهر خان      مومنین سردار محمد صدیق خان      عطامحمد خان  
 پیکر بیجا محمدی      سردار محمدی      باریک زان      باریک زان      باریک زان      ایضا

سردار محمد خان      عبدالغیر خان      یار محمد خان      بجا در خان  
 نو فغان      هزاره      خمشیدی      سردار اشیا صیکه بحضور  
 محض صمان      سردار یعقوب خان

بابا خان هزاره      منصور خان      جانیاد خان      مبارک تشرف حبشدار قمراری  
 تیمور      قنجان

محمد رفیع خان      باب منج الله      خاتم خان      که معروض افشاد و اگر در ذکر اسامی ایشان  
 حبشیدی      فیروز کوهی      باریک زان

فتی خان ایضا      محمد زماخان      محمد عمر خان      تقدیم و تاخیری واقع شده باشد  
 عا کوزان      ایضا

محمد صدیق خان      محمد اکرم خان      محرم خان      بدان سبب است که این بنده را چند  
 حبشیدی      ایضا

عبداللطیف خان      میرزا هاشم خان      محمد عمر خان      معرفی در حق ایشان نبوده همسر ایشان  
 ایضا      عا کوزان      ایضا

محمد اعظم خان      حاجی عطاء الله      فقیر احمد خان      سردار اضافه بر آنانیکه معروض افشاد  
 زور      ایضا

محمد حسن خان      امیر جان کانداز      معادل شتصد نفر سواره و پیاده بودند  
 اقا چکان زان      بعتنی با رفوع

که یکصد نفر ایشان سربازهای خوش لباس آراسته طبر و موضع لباس

انجلسی بودند که تعداد اسمای ایشان از دوی نداشت

چون سردار یعقوب خان را خضود مبارک مرخص شد و بمنزل خویش رفت  
سرکار بهایونی عصرانه خواست و نماز کرده و بمرحله مبارک تشریف فرما شدند  
سردار یعقوب خان جوانی بن بیست سال راسته بعقل و کمال است بیجا  
نیکو و وضعی مؤدب و بخود دارد همه قلی خان بیکر بیکری مردی بن پنجاه سال  
و صاحب اطلاق پسنیده و از جمعه جا آگاه است

## چهارشنبه چهارم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت موکب مبارک از ارض قدسین دیکشته اشتغال  
خاطر خطیر بمایون زیادت شده همه وزه بی آنیکه ساعتی وجود مسعود  
ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهم اوقات شریف مصروف میشدند  
درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از غرض مطلوبانرا که حسب الامر انجام  
داده و اصلاح نموده بود بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکپای بهایونان  
و غرضی که معروض نموده بود و ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور  
یافت و دو ساعت بغروب نازد ذات و الاصفات شامشاهی شرف اندوز



روضه مطهره گشته لوازم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک حجت  
نموده نظر باز دیا و امیدواری و اشتیاق رسد ار یعقوب خان یک ثوب سردار  
مفتول و زاعلی از جامه خانه خاص در حق ایشان حرمت شده و محض مفتول  
ملوکانه بتوسط محمد تقی خان پنجم دست خاصه از مشارالیه احوال پرسی کرده عکاسی  
مقرر داشتند که عکس سردار و بمرافقش را انداخته بحضور مبارک بیاورد

امین الدوله بر حسب امر علیه تو بنجانه مبارکه رفته سان توپچی و اسبان تو بنجانه را  
دیده است تمام مصطفی قلیان سرنیک و اشطام امر تو بنجانه را معروض خاکپا  
بمایون داشته مقرر گشت سرنیک و سایر صاحب منصبان را از عواطف  
ملوکانه خورسند و بجهه ویرسازد

پنج شنبه پانزدهم شهر ربیع الاول سی و یکم توقف  
موبک منصور

سرکار اقدس شهرباری امروز را تا شام در خلوت سپری شده دیوانخانه نشر  
داشته در خبر غالب روز عرضیات بسیار را که نور محمد خان بحضور عدالت  
نشان آورده بود این بنده آستان شایسته ای بعضی میراند و امین خلو

در صدر برکت حلال امر حکم آنرا صادر می نمود و بحق گو یا خداوند متعال تشریف  
فرمائی حضرت سایه ذوالجلال را بدین صفحات محض آن مقدر فرمودند که جمیع  
بضاعت صاحب گشت و تروت رشید و خلقی تمام از رفیع شرف ظالمان از غار  
و ذلت بدر آید چه و این حدت یکسبانی نماید که با عرضیه عرض حاجت نمود و دست  
یا و طایفه یا انعام نیافت و مظلوم در مقام تظلم بر نیاید که بر جابر قادر و قاهر  
حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا نکرده مسلح کین از تومان وجه نقدینه  
از برای بذل بعموم فقر و وضع عفا می شمس حرمت فرموده مقرر گشت این بنده  
مساکین و محتاجین را انا و ذکور و در خارج پنجره مجمع ساخته توسط حاجی مسرور  
مکتوبه الملک بیدشان تقسیم نمود بالاخره به تمام طهران این له و له و ظمیر الله  
و دیر الملک با سر یعقوب خان و بجاد در خان در ثانی مشرف گشته پیشکش و  
بهارت را که در اسبابان ترکخانی ممتاز و دوست یراق قیپ طلا و ده طاق  
شال کشمیری و چند توپ آقاری علا و غیره و پنج کپای مبارک تقسیم نمود  
و قبول خاطر حرمت مطایره بود که گشت و بهاد در خان بعد اطفاف و  
مستحضر و مسرور از آمد حاجی میرزا محمد رضی مستوفی خراسان که در این ایام

خاطر مبارک خسروانی را از این شتمانات خویش در خدمات دولت بخورند  
داشته بود ملقب بشاه الملکی ممتاز و با عطا یک ثوب جبهه کرمانی حاشیه  
قرین اختیار گشت و نیز حاجی محمد باقر خان وکیل طبس که بنجا بکوسی عقبه اعلی آمد بود  
نظر بخدمات سابقه و مراتب خدمتگذاری او که قدما و جدیداً ظهور یافته بود متمول  
عواطف علیّه ملقب عماد الملکی و بکجوب جبهه تریه کشمیری حاشیه دار بساتا  
حاصل نمود و محمد حسین خان پسر شاهر الیه منصب سرکنی سلوازی حبش و چون  
اطباء و مهسین که بریاست میرزا محمد حسین رئیس الکتاب نایب زیر علوم از مدرسه  
مبارکه دار الفنون مامور و مقرر م رکاب حضرت نمون بودند هر یک در تکالیف  
مقرر از عم از معایج چاکران دربار جهاندار و رسم نقشه قلاع و مسافت عرض راه  
بطور شایسته از عهد برآمده بودند رئیس الکتاب با عطا می شال کشمیری و دیگران  
از خلایع کرمانی و انعام و احسان شاهنشاهی معطر و مباهلی گشتند در این شب  
این الدوله بر حسب مرعلیه والی هرات و سران و بزرگان افغانزایه همان طلبیده  
لوازم میزبانی را بخواجکه درخورو در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت  
جمعه شانزدهم ربیع الاول سی و دوم و در بار ضلّال قدس

درین روز نیز سرکار بایون شایسته بی تا شام مشغول انجام امورات دولتی و ملکی  
 متعلق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا اصبح با عصر اندکی ناسود  
 و محض ترویج صناعت و تشویق کسبه و با بایان صنایع مقرر شد از هر قسم  
 اجناس خراسان اعم از خیر یا شهن بجنود مبارک آورده مقدار کثیری از آنها را  
 بقیمتهای گران خریداری فرموده بطریق دوله و مجد الملک مقرر گشت که  
 شال با فان و سایر صنعتکاران را با لطافت و شفاعت بمایونی امیدوار ساخته ایشانرا  
 در ترقی صنعت خود و از یاد کارخانه جات ترغیب و تحریص نمایند و بحیانت بقوه  
 مازده حضرت بمایونی بخرمخانه مبارک تشریف فرما شدند چون سفره علیعالیه  
 الدوله را تب و سوز مزاجی عارض شده بود حاجی آقا بای ملک لاطباء را  
 امر و مقرر گشت که در اصرار مزاج ایشان کوشند و نهایت استقامت و وقت را  
 بجای آرند درین شب که شب عید مولود حضرت محبوب خداوند بود و در این شب  
 و جشن ایست قربان بیکت و توپخانه مبارک که آتش بازی بسیار اعلی اند  
 بهر جور و بهر قسم در آن بایونی فراهم کرده بود و در حین وقت و شادمانی  
 حضرت فیض آثار و شایسته اسلام شعار را تا بنگار صبح مبارک این عید

خلفای فکن طارم اعلیٰ ساحت و هم امشب اعتضاد الدوله خوانسار از بزرگان

بهراتی و افغان از میمانی در نهایت عالی نمود و بر قدر منزلت ایشان بفرمود

شنبه یازدهم ربیع الاول آخر توقف سرکار ایشان

درین شهر و الا و شمس معلی

درین روز که روز عید مولود حضرت خاتم انبیاء و سید صفیاء علیه

الاف التحیه و التهنیت بود علیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و خدای

طینت شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت آقا

علیه السلام را چنان مقرر و داشت که سلام این عید را در حریم مطهر برپای داشتند

و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشرف در مقابل امام علیه السلام تنبیت

کونید پس بموجب فرموده ایشک آقاسی باشی تمام علماء و وزراء و شاهزادگان

و اعیان و سرکردگان از بهراتی و افغان و سستانی و امانی خراسان و آنچه

از بزرگان ایران که شرف ملازمت رکاب بهایون داشتند همه را اخبار نمودند

بیارعام حاضر ساخت و مجلس سلام در دروازه حفاظ منعقد گشته شاهنشاه حجه

بهنگام ظهر بدینجا تشریف فرماید و درین مجلس کفای تحقیقه محض امام

و مرجع انام بود و بشکوه و رونقی پروان از حد قیاس راسته جلوس فرمود  
علمای نیز از آن جلوس داده سلام نهادند گفت نقاره خانه سرکار فیض آثار  
بشرفت این عید نواخته گشته و از ابتدای ورود و وجود مسعود صبحی بخت  
تا ختم مجلس توپچیان بشلیک توپ اشغال داشتند آمین از دله  
بجای طبات سلام که منی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سید الانام  
و اظهار عقاید نیک و مقصودات خیر حضرت شایسته و در عظیم صفات شریف  
و آبادی مملکت و رحمت بود مخاطب و مخفکشت خطیب خانه بهایونی خطبه  
قصیح و بلوغ معروض داشت و میرزا فیاضی ملک الشعر اقصیه غریب عرض کرد  
سلام ختم یافت سردار یعقوبخان و حمید قلیخان و سایر بزرگان ایشان  
که درین روز بجلال مهر شمع ملوکانه مبارکات یافته و در سلام عام شرف برد  
حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصغای فرمایشات علیه از خاکس  
مبارک رخصت انصاف یافته با خاطری شاد و مصمم عود بمقر حکومت و ولایت  
خویش شدند شاهنشاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام بام علیه السلام را  
وداع نموده و با حاد و افراد خادم و چاکران آستانه ببر یک علی قدم رتبه

اعطاء خلل گشتی و کرمانی و بادل و انعام و احسان بی پایان فرموده در کمال  
لال از مفارقت چنین آستان فیض بنیان بارک مبارکه رجعت نمودند  
و حسب الامر شجانه اردوی بهایون از شهر بچمن مقصده نقل و تحویل نمود

یکشنبه سید هم بر بیع الاول و تشریف فرمای  
اردوی همایون شاهنشاهی بچمن مقصده

بجهد الله تعالی باليمن و العاده علیحضرت قدس شاهنشاه دین پناه

خلد الله ملکه و سلطان درین روز با بخت فیروز سعادت و اقبال از اراض

اقدس و مشهد مقدس علی ساهکنها الف التحیه و التثنا کوچ داده و اردو

که زیاده بر یکماه با قاست خو کرده و قبول حالت تمدن نموده بود یکبار در حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول و منسلوک بود باشکوهی کامل عازم شدند

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و سپاهان صف کشید

بود یکبار دیگر رکاب ظفر شهاب زیارت کرده و شکر غنایات و مرام حضرت

بهایون شاهنشاهی را بجا می آورده بسمت مقصد و اوطان خوشعادت نمودند

ظہیرالدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکفرسنگ ملازم رکاب حضرت توانا

شده در رسم مملکت داری و رعایت حال شکری و کشوری و روانه داشتن  
بعضی از افواج قاهره بدار الخلافه طهران از جانب سنی بجانب ملوه و دستو  
العمل باقیه بشهر مراجعت نمود و هم قمر گشت که بعضی از خوانین سنیست از افواج  
و ماوندی بدار الخلافه فرستاد شایسته بنیاده عظم جلال الدوله فرمانفرما  
خراسان که ملثم رکاب بود مستعدی آن شد که تا اتمیرالزخاکهای بمیان  
دوری بنجید و استعدای و بدجه اجابت مقربان شسته قمر بش که در روز  
آینده مراجعت فرماید علیحضرت شایسته ای در مدینه موسوم بکله نه حاجی  
محمد رضا صرف نهار فرموده و چهار ساعت بعد و بانه تسلیف فرمای  
چمن قهقهه گشت بنکام عصر امین الدوله باریافته در خدمت افواج متوف  
مشد و غیره فرمایشات علیه شرف صدور یافت که بجهت الدوله افضل و  
چمن قهقهه در سمت شمال و چهار فرسنگی شمس واقع و موسوم است با  
قریه قهقهه که از توابع ارض اقدس و قریب است باراضی شهر طوس که اکنون  
از آن بلذخراعات بنا و غلیلی از آثار عمارات مسج باقی نمانده و مانی آنسان  
مزرع و مرتع قرار حول و حوش گشته و آبادی آن شهر مشهود نقل و تحویل شده



دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار  
بهایون شاهی بیستم کیلاس \*

درین روز چون سرکار پادشاهی با بقا و مبارکی سوار شدند شاهنشاه  
معظم جلال الدوله از حضور مبارک رخصت معاودت یافته بمقر حکومت خویش  
تشریف فرما گشتند. پرویز میرزا حاکم سبزوار که این اوقات در ارض قدس  
و ملثم رکاب نصرت شعار بود ازین منزل اجازه غرمت محل حکومت خود را  
و مشمول عطا و ملوکانه آمده بقلب تیرالدوله سرفرازی حبت چون قدر  
از راه طی شد سرکار اقدس بهایون شاهی در بایگه در ارض راه واقع است  
و در نهایت با صفا و شلیکهای ممتاز اعلی داشت از برای نهار فرود آمد  
بباغبان و صاحب باغ انعامی شایان حرمت فرموده مقروء شد بدارباش  
از شلیکهای باغ مقداری از برای عصرانه بهایونی خریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه وکیل خان که قریب بیستم  
کیلومتر واقع است نزول جلال نمود امین الملک عراض و پیشکش طیرالدوله را  
از لحاظ انور بهایون گذرانده معروض داشت که فوج امیر از مرتب خود شاک شدند

حساب الامرین الدوله و حاجی شهاب المذکک و حاجی مصطفی قلیخان شریف باشد  
درین باب اوامر و لوکانه شرف صد و ریافت و حاجی مصطفی قلیخان بمقرکشت حکام  
خسروانه را بطحیرالدوله رسانیده در اجرای آن تاخیر جایز ندانند

انجمن قهقهه چشمه کیکاس بنجفرنک است و راه متطولی بواسطه انهار و قنات  
بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کا که خالی از اشکال نیست اطراف باده  
همه جا قرا و مزارع متعدده است و در این بیابان زراعت بی پایان میشود و محصول  
آن جو و گندم و سکنجبین و صیفی است و استعداد این اراضی بدرجه است که آنچه  
از قنات و آب و در مشروب میدارند تخم چل الی پنجاه تخم حاصل میدهد آنچه در  
ویم است از یک جبهه پت جبهه عاید میکرد سمت راست راه بمبافت چهارفر  
انک پشته یا کمرش می شود یک شجبه از خیالیکه متصل بحال کلات است سمت چپ  
با همین قدر فاصله کوچه های چشمه بنز و کل مکان و غیره است چشمه کیکاس در فضا  
دائمه کوه واقع است و قریب هشتاد و سه کیلومتر از آب ناکوار و غلیظ از او جریان دارد  
که موقوفه حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب سدهستان منیمه  
از خیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرا و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکرد و در چشمه‌نی زار و از بعضی نباتات آبی پوشیدند و  
آن عمیق و در اولای بسیار است که هر کس نالد و پای در او نهد فرود و به سلامت  
رسد چنانکه از قراریکه حاجب‌الدوله بعض عاکفان حضور مبارک رسانید شخص  
ساربان از برای استحمام میان آب و فو<sup>ن</sup> عالم بعمق و کل چشمه نبوده فوراً ناپدید  
سه ساعت بعد چید پنهان و را در روی آب یافته اند

## سه شنبه پتم ربيع الاول و تشریف فرمائی اردوی همایونی بحین کو باغ

درین صبح بحیانت بدسته مانده علیحضرت همایون شہیاری براسبست  
پیشکش پهلایار سوار کشته امین الدوله را بفرمایشات علیه ملوکانه مخاطب فرمود  
ابتدا بتفصیل چشمه کیلاست تشریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه بکاسکه رجوع فرمود  
و در سرپتیه که مشرف با جغراف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان چاکم را کاکا  
با اقوام و عشیره و سواران را دکانی بزیارت رکاب قمر اشباب شتافه نمود  
مراحم و عواطف ملوکانه کشته خاطر مبارک را از اسامی قزاقان بلوک و جبال  
حدود و ایالات انسان مستحضری است پنجمت از روز مانده مکه مسعود

بنجام زرین بود و طرف ورود ارزانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک و  
دیگر چاکران تا غارن غروب در حضور بهایون مشغول صحبت و خواندن گشت  
بوده بچادرهای نویزش می‌نشاند

از چشمه کیکس تا محسن کو باغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوهی است  
پست و سخت که نیمه فرسنگ راه بچاه و ناسه فرسنگ است و دیاقشه پس از آن  
کوهی مرتفع و سخت است و می‌خورد و در آنجا این جبال قرانی چند واقعند که از آن  
استاد قلعه کوچکی است مشهور و تخیل آباد که در دینه دره واقع است و از کنار آن  
راهی است که از بهمان دره به حال درزاب و کوارشک می‌رود پس ازین هاشم آباد  
متعلق به هاشم خان فرات با شاهی حماد السلطه است و از آن گذشته قریه رضایه  
ملکی محمد رضا خان و اول خاک را دکان است سمت چپ راه که عبارت است  
سغری باشد لبوک چنان است که خاک آن بواسطه قریه کون آباد انبساط و  
مشتمل بر فصل شش قراع و مزارع و باغات پراشیده و آثار آن از دور نمایان  
و پس از پنجه سنگ سلسله کوچکی عظیم می‌شود از چشمه کیکس تا کو باغ این محله  
تمام سطح و سبز و خرم و مرتفع و موقوف ایلات کیوانلو است که زیاده بر پنجه رخا

و سپرده بمجد رضا خاندوسیاه چادرهای ایشان درین سیابان پراکنده است  
چمن کو باغ خمینی است وسیع پر آب و علف که در قاصه خاک را دکان و چمن را  
واقع و سرچشمه کشف رود است و او رودی است فی الحقیقه زاینده رود که از آنجا  
بقریب شهر شصت و سه روزه برپانزده سنک آب در او جمع شود و قراستما  
از آن سیراب کردند

## چهارشنبه یکم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی ببلد را دکان

از آنجا که مسافت از آنمترل را دکان زیاد نبود درین روز دیرتر از سایر ایام  
شیپور سواری کشیده و شاهنشاهی حجاجه با فرو شکوه هر روزه از سر پرده مبارکه  
بیرون تشریف آورده بر اسب سخت جلوس فرموده از میان چمن با این آلودگی  
و سایر وزراء فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیمه سنک برادکان مانده  
چون مالی آن بلد آوای زنبورک و نقاره خانه را استماع نموده نزدیک شدند  
موکب همایون را دریافت نمودند و ناگاه و ذکوراً از وضع و تشریف صغیر و کبیر و  
شتافته در سمت راست و چپ راه با نظمی تمام ایستاده زبان بدعا و ثنا

وجود مبارک که شوند سرکارهایون پادشاهی نیز با نظر لطافت و محبت  
ایشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است نشست افزا  
شد و وزرا و سایر چاکران را رخصت آن دادند که بکانهای خویش رخصت  
ذات و الاصفات هایون شهریاری پس از صرف نهار اندکی استراحت کرد  
بسنگام عصر بکاخ مبارک که تشریف فرما شده شب بعد از شام قورتی بخت و  
غیر الماک و امین الملک و سایر قربان حضرت بخدمت شافند

از کو باغ برادگان بکفر سنگ است و راهی سطح درج و جاده بفرقیس آباد  
دهی نیت ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدد است و در وسط راه برجی است  
عظیم از آثار قدیم شبیه برج نرید شهری که با آجر و کج ساخته شده و چون من  
هایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفرج آن بنا از یک سمت برج  
تشریف برده از سمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استغفار فرمود  
امین الدوله بعضی رسانید که آنچه از تواریخ معلوم میکرد سلطان بنجر در بگرام <sup>جعت</sup> مرا  
از روم درین مرز و بوم اردو زده چند روزی توقف داشت و در این ایام <sup>سطح</sup> بر سطوح  
چند بار دیده آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش با من و مقامی با حشند

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی تخم خفته در مشرف  
بیرون آوردن بچکان بودند معروض حضور گشت محض زلفت و مروت مستثاب  
سرای پرده را به چنان بعد از حرکت اردو در جای بازداشت آن مرغان بچکان خوش  
سپروند و حسب الامر چنان کردند مقارن اینحال خواجه نظام الملک که بصدر  
عظمی مقصود از پس اردو بر رسید و از حقیقت حال جو یاکشته بملاحظه آنکه از رحم و  
عدالت ملوکانه آثاری در آنهمان بماند حکم به بنا و ساختن این برج فرمود و الله اعلم

بحقایق الامور

قصبه رادکان قلعه بزرگ و محکم دارد که هزار خانوار در مسکن دارند و بازار  
و دکان و حمام عالی در او نباشد اطراف این قلعه خندق است عمیق که غالباً  
از آب است در کنار قلعه باغی است متعلق به محمدخان که خیابانهای منظم و بستانها  
و حوضخانه نیکو دارد هوای رادکان در نهایت معتدل و آب بشت کوارا  
و از دره شمال مشرقی جاری است

پنج شنبه بیت و دوم و او طراق در رادکان

سرکارهایون پادشاهی محض ملاحظه عریض و زرا که توسط چا پارازدار بخلافه

رسیده بود و صد و جواب و احکام در این روز در دکان امیر باو طاق فرشته  
در اول و زائر خانه مبارک بیرون تشریف آورده و تمسکام عصر مشغول  
مطالعه عرائض و صد و احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمده حکم  
بر وانه داشتن چایا فرمودند شاهزاده تیمور میرزا در اطراف قلعه چند فرقه <sup>چین</sup> بزرگ  
با قوس صید کرده بحضور مبارک آورد و معروض داشت که در این دهنه چشمه ها  
بسیار است خاصه در وه مشرقی که آبی در نهایت صاف و گوارا در آن جاریست  
و بیدستانی بس نثره و با صفا در طول دره امتداد یافته غلامان را دکانی تکه  
آه و تکه بزرگ صید کرده بخاکهای مبارک آورده انعام و احسان زیاده  
و معلوم عا کفان حضور داشتند که در این نواحی هر گونه شکار بسیار است ولی چون  
وقت کافی و مساعد نبود و گویا حضرت شایسته <sup>نشست</sup> سببی شایسته تر نظرونظر داشتند  
بصید افکنی در آن ناحیه سیل نفرموده و زیاده از دور و روقضد جایز ندانستند  
محمد رضا خان حاکم را دکان که در پذیرائی مقدم مبارک و تشریفات ورود  
مسعود و تمهید موجبات راحت تفریحین رکاب جهدی مشکور ظاهر ساخته بود  
سور و محرمت لکانه شد با عطای مکیوب جیه تره و دو جعبه تفنگ و طبایحه



سرفرومایان بر آسمان سودنینه اکثری از خوانین کیوانلو که شایسته مراسم  
ملوکانه بودند خلایع شایسته یافته قرین اغراز و افشار آمدند

## جمعیت و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از رادکان بمنزل سویمان

دزین روز چون علیحضرت همایون شاهی بهی بفرم سواری از باغ محمد رضاخان  
بیرون تشریف آوردند محمدخان حاکم خیاران و محمد رضاخان حاکم رادکان  
و خانلرخان رادکانی که مردی ساجی و دو وضع لباس و بطرز سلوک و هیأت و  
حالت و نمونه و آثاری از قدمای قوم بود با تمام سران و خوانین کیوانلو که پیر  
بفرخور حال غلغلی محبت شده بود زیارت خاکپای همایون تشریف بسته  
علیحضرت شاهی بهر یک بنحوی در خورشان و بود خاصه خانلرخان طهارت  
محبت و کرمیت فرموده و باسب ترکمانی غوغا که اسبی بی همتاست نشسته و  
از جنب قصبه رادکان عبور فرموده تشریف فرمای کاسکه گردیدند چون در اطراف  
راه مکانی که صفای آن مستحسن و شایسته فرود آمدن باشد ملحوظ نظر مبارک نشد  
و تا سویمان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی بنهار رادمنزل میل فرمود

خوابند اندکی بیاسایند حرارت هوا مانع شد پس تمام روز را باستی کتب و انج  
و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامهجات فرانسوی مشغول گشته حکیمباشی طایر  
و ندان حیوانی که در نهایت مطبوعه عظیم بود و عجیب بنمود بحضور مبارک آورد  
معروض داشت که امالی را دکان در زانی قبل برین هنگام حفریهای دو پارچه  
استخوان یافته اند یکی از آنها در نیت معقود شده و دیگر یک باقی بود در زمین آلود  
آورده بودند و من چون درست تأمل کرده آثار علم طبعی او را ندان می انج  
علف خوار عظیم بجهت یافتن که قبل از طوفان نوح درین سمت از کره ارض متکثر بوده اند  
و چون خالی از غرابت نبود بنظر مبارک رساندم و این پاره استخوانها که بند  
در اراضی معموره قدیم یافت میشود و دلیل بر آنست که در سابق ایام حیواناتی چند درین  
سمت گشته بودند که این اوقات بزرگی آنها هیچ حیوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت  
شناسان فرنی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقات  
که در اول خلقت بدرجه شهو رسیده اند یا آنانیکه امروز در روی زمین نشو و نما میمانند  
بجسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت پیاوینی بنسب  
شام بچرخانه مبارکه تشریف فرما گشته و چون بر خلاف وز هوا می شب را

اعتمادی بود در کمال راحت بیا سودند

از راه دکان الی سویمان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جلگه واقع است  
که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ  
زیادتر از راه بعد ندارد و قلعه کلات در سمت شرقی و اشکای شعبه این کوه واقع است  
و در دامنه آن آسیابهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است  
چهار فرسنگ از راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسکات است  
و تا تنگه درین راه ملاحظه میشوند اول قریه چنبر غربال است که در دامنه کوه واقع  
گشته و پس از آن قریه خیرج که ملک کرش بکان حضرت فیض آثار است  
ده اخیر همین کان است قلعه سویمان که از طایع قدیم است اکنون خراب  
و بایر مانده و سکنه آن در اندک مسافتی از قلعه سکن گزیده و آبادی نموده اند و از قرائن  
در میان اهل آبادی مذکور است قلعه سویمان در زمان سلف قلعه معمور و پر جمعیت  
بوده است و طوایف اوزبک پیش از کوچ داد و پنجاک ترکستان برده اند و چند  
خانوار از آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بوطن خویش عود نموده و در حواله  
قلعه مکنجسته اند و الله اعلم

شبهه بیت و چهارم تشریف فرمائی اردوی بهایون  
بعلی آباد که اول خاک قوچان است

درین روز بموادر نهایت معتدل و سیکو بود و خاطر مبارک خسروانی از این  
معنی محال سترت حاصل در اول سواری تیپ بهایون زامهر در شش که از ده  
روان شوند و خود با سعدودی قلیل تفرج کنان صید افغان از ده کوه تشریف  
فرما شدند و لمیزین رباب بنگا مشغول گشته بر یک صیدی می نمودند از جمله شکار  
تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشخدمت بر یک آموئی صید نموده و از انعام  
واحسان شایسته بهره ورا آمد چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست  
بالای سر قریه موچیان تپه نمودار گشت و در فوق آن مزارعی قدیم منظر آمد  
حساب الامر و صد و تحقیق برآمدند و بعضی حضور بهایون رساندند که قبر با سلسله  
واو مردی از اهالی ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی از اهل  
والوس خود از ترکستان در زمان قدیم بدین سامان آمده و در میان و موچیان  
منزل کرده و چون زمان و دایه جهان رسید و دنیایش که تا کنون نماند  
بعد نسل ملاکین سامانند و صیت نمود که قبر او را در بالای این تپه قرار داده

محترمش دارند و او را د و سپر بوده یکی موسوم بقرا و غلان و دیگری بسرا و غلان که هم  
تا کنون قنوات این قرا با سلم ایشان موسوم و معروفست و از قرا یکی مذکور میزند  
سواران این طایفه در واقعه عظیمه کربلا می معلقا از آنجا بوده اند که با امام همام علیه السلام  
مخالفت و معاندت ورزیدند و الله اعلم موبک منضو از حوالی تپه مذکور عبور فرمودند  
و در سه فرسخی موچیان درخت آورسی عظیم و کهن نمودار گشت که عوام قوم تصور  
آنکه این درخت نظر کرده است بامید بر آوردن حاجات و تمنیات بر هر شی  
پارچه یا ریمانی بسته اند بجهتیکه چون شخص نظر کند بحان نماید که اوراق این درخت تمام  
از ریمان و پارچه های لوان است بالاخره اندکی از درخت گذشته امیر حسنجان  
الینانی زعفرانو بادید گشت که برهم استقبال در کنار جاده با پا نصده سوار زعفرانو بصف  
بسته و خود با سران سپاه و خواین زعفرانو پیاده در جلو صف ایستاده مثل طریارت  
رکاب نصرت ایشانند حضرت همایون شهریار الینانی را نزدیک طلبید مورد  
الطاف و اشفاق ملوکانه ساخته مقرر داشت سوار شده ملتزم رکاب گردد  
و اسحق از جلادت و رشادت جبلی و ار استکی اسب یراق سواران مزبوره نظا  
خیره شده مایه فرید ملتطف حضرت همایونی نسبت بایلینانی مشارالیه گشت و امیر حسنجان

مخاطب بقریایات علیّه آمده جواب از روی بصیرت و اطلاع کامل معروض میشد  
از جمله سرکارهای یونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سؤال فرمود  
ایمانی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان منبسط  
بست ورنسک در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه کبغایری فقط معروف است  
و مقصد خانوار از آن دارند در بام مسکنند و رئیس ایشان آقاجان ولد محمد خان  
بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود بغایری می نامند و صفی آباد  
متکمن و از جانب دولت علیّه لطفعلی خان بسرکردگی و ریاست ایشان سرافراز  
و در میان این دو طایفه اغلب خصومت و عناد است کوه جهان اریقان از جبال  
معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات عفرانلو واقع شده و قبا  
ایشان را از یکدیگر منفصل ساخته بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف عفرانلو و جنوب  
آن در تصرف طایفه بغایری است و بهر دو طرف بن کوه آباد و حاصل خیرات  
بالآخره علیحضرت بجایونی درکن راه درگانی با نغفار از بر می صرف نف فرود آمد  
و در ثانی با سب که عربی حاجی فو ام المملکی سواکشته بمجه با از دامن کوه با نمام  
سواران و قزاقان رکاب حضرت نشان از دره مابور و پسند و بلند و عجز فرود

شش ساعت بغروب نازده تشریف فرمای منزل شدند و چون امتداد و پست  
 و بلند می راه بوجود مسعود رحمت داده بود شب را زودتر از سایر لیاالی استراحت فرمودند  
 از سوهان الی علی آباد هفت فرسنگ است سمت راست در اول منزل توپ  
 بکوهی سخت و پربنک اندک اندک مسافت راه جصل کوه زیاده داشته و تا جلگه علی آباد  
 تمام این سمت دره و ماهور و از پته های خاکی پست و بلند است و قراء و مزارع و اقعه  
 این سمت راه بدینجهوب است

نزرجه ابراهیم آباد موجیان یاسه شال باغچه برین سرکست آباد  
 داودلو کلاته قاسمانلو دیزوند کلاته قربان علی آباد  
 سمت چپ جاده بمسافت پنجاه فرسنگ اندکی کمتر یا زیاده تر رشته کوهی است  
 که از خراسان گذشته همه جا پهنای دارد از سوهان تا مسافت سه چهار فرسنگ  
 درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره تاودامنه کوه مزارع و دماست چندان  
 دور نمایان است که خبر بلوک سر ولایت قوچانند و سامی آنها بدینجهوب است  
 رضا آباد و سمرقند یک نظر سوره کلاته قراسور جعفر آباد  
 وزیر آستانه قدسه

یکشنبه پست و پنجم تشریف فرمائی اردوی کیوان

شکوہ ہمایونی بقویہ ان

و درین روز از راه (مسیر) اردوئی سپایان را بطریق اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 باشد که است و در این روز از راه اولی با پیشانی شایسته و قویان توپ فرمود  
 و پس از غنای ساقی اندک در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 فرمود و پنج ساعت از راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 و اعیان این شاه فرمود در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 زیارت چکاره و اعیان این شاه فرمود در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 زبان به دعا و شامی وجود مبارک طوکاره کند و در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 در خاکپای سپایان و در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 مورد انظار و در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 برای سپاه و در راه اولی چکر کرده و در کایا سپایان بنشیند  
 و بگردن خلیفه شاهی رود و در خارج شهر قوچان واقع است عبور فرمود و در دست  
 غربی شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمایی ذات و اوصاف  
 بهایونی معین شده بود و در ورودی و در زانی داشتند اینجانی شایسته مبارک



بهایوز امیکشهای لایقه از نفوذ و شالهای کشمیری و سایر اتمه تقدیم نموده بدایا  
 ایشان پسند خاطر مبارک افشا و از شالهای کطافه را بمحمد علیخان پیشخدمت خان  
 و کطافه محمد حسن خان محقق محنت فرموده بقیه را نیز بیکران بذل فرمودند  
 از علی آباد بقوچان سه فرسنگ است سمت راست و چپ جاده بفصلکه دو فرسنگ  
 الی سه فرسنگ امتداد دورشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط  
 این دو کوه جلگه آباد خوش بهوای حاصل خیز قوچان واقع است و قراء و مزارع

و اقله در بین و بسیار جاده بدینموجب است  
 قراء سمت راست جاده

ناوخ	میطاقه	چاکلی	حسن آباد	پیشربانخان	هی بی
نظر آباد	یزر ج	آق کاربز	فرخان	مح آباد	فیله
<p>                     قوچان                      قراء سمت چپ جاده                      که بقوله کائنات میشارد                 </p>					

قلعه سفیع	قلعه سه و ازون فوله	دوغاله	بنوید	قلعه عکاس
قلعه دولو	اب کرک	کبر آباد	کهنه فزود	نوروزی
مکهم	خود آباد	ور بند می	کلانه میرزا	فیروز آباد
<p>                     قلعه کلب آقاسی که امروز بخارگاه حضرت بهایونی واقع شد کمی از قلع                      قدیم و بسیار محکم است و بنا بر معروف مرحوم نادر شاه افشار را در دست شرف                 </p>				

قلعه مزبور در پشته که موسوم بمروارید پشته شید کرده اند قلعه امیر آباد در نزدیکی قوچان  
واقع و از بناهای مرحوم رضا قلیخان المغانی زعفرانلوست چون در ایام خاقان  
مغفور مبرور رضا قلیخان پازرباده اطاعت بیرون بخاده بنای طغیان و  
گذاشت مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاه غازي که در آن هنگام  
از جانب شاه مغفور فرمانفرمایی ترکستان داشت این قلعه بمحکم بنا را  
که مشتمل بر برج مشید و حصار سخت و خندق عریض عمیق است بقبر و غلبه تصرف  
فرموده رضا قلیخان را باطاعت آورده حکم بویران ساختن قلعه فرمود تا در کنگره  
ناسن و مقر طایغان نشود

تحال قوچان سمت مغرب شمالی واقع است و از اول خاک آن که بطاعت  
و قلعه بیک نظر معروف است تا شهر مشید پانزده فرسنگ است بلکه قوچان که  
صحرائی حاصل خیز و فوج انجیر است در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از  
جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان اریقان و میان قوچان و بغیر  
وصفی آباد و بلکه اسفراین حاصله است و دیگری شمالی که بلکه قوچان را از دره کوه  
آبک منفصل و جدا کرده خاک قوچان محدود است از سمت مشرق بجا که مشید و از

باقول یوردشاد گوار سمت جنوب بخاران و اسفراین و از شمال دتره کزو  
صحرا می ترکمان طول خاک این محال شانزده فرسنگ عرض آن نیز از دوازده  
الی شانزده فرسنگ است درین وسعت اندک دهاست مزارع و باغات و  
کشت زار با یکدیگر پیوسته خاک آن حاصل خیزترین محالات مشحولست و زراعت  
دیمی و آبی این بلد در سال کفیل معاش غالب بلاد خراسان میکرد و بنحویکه بزرگ  
وقتی بزیر آفتاب می وارد آید در تمامی بلاد خراسان تفاوت نرخ حاصل کرد  
و عمده تجارت و کسب عایای قوچان از غلات و حبوبات و فواکه است  
این مملکت را دو شهر است یکی شهر قوچان که معروفست و او را برج و باره  
و خندق عظیم است و لی عمارات داخل آن اگر خراب و بتاژی درین عهد دیده  
و ایام حکومت امیر حسین خان رو با بادی گذاشته درین شهر حمام و مسجد متعدده است  
از جمله مسجدی است که در نهایت قدیم است و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم  
ولی آنچه از آثار نمایان است کویا زیاده از هشتصد سال است که نباشد و یسنر  
قوچان را بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه مشهود استهای آن دروازه  
بجور دست و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و هم این محال شهری گران

که بشیروان معروفست و تفصیل نمیتوان در موقع خود ذکر خواهد یافت  
 قوچان قریب باعدال و خشک است و آب آن در نهایت کوار و مردمانش  
 باهوش و ذکاوت و شجاعت و فراست و اترطایفه و غفران و اغلب آنها صاحب  
 خانه و اطلاق و باغات و مزارع باشد و هزار سوار بر اسب و سینه پیوسته  
 از ایشان برای خدمت دولت حاضرست و در جنگها ضرورت هزار و پانصد  
 سوار و هزار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند  
 تفصیل بلوکات و رودخانه و قلعات قوچان به نیویج است

### بلوکات و محلات

بلوک سر ولایت و مزارع بسیار	بلوک پست کوه که در سه جبال و کوه قوچان
و معتبرین آن ازین قرار است	واقع است دولت است معروف
نورجه	نورجه
چالاک	چالاک
نوردره	نوردره
نوردره	نوردره

بلوک میان ولایت و مزارع و قوچان بلوک پانزده است  
 از این قرار است

قارج	داعیان	اسفیندر	میشروان	جنونان	دواله
دوین	کرو	حیدرآباد	زیارت	بزارم	بزارم

مجال کیا فرستد ال او شیر  
بلوک شمالی که قلعه است آن هر یک علی

و مرز عدای مستعدان و مجال محسوب می شود  
اوقار مرغان جیحان کرم اب خراسان خوشخانه  
مجال که با آن چهار صد خانوار و چند مرز دارد

بلوک جنوبی او نیز مملکت مستعد دارد  
که هر یک بنوازد محال جدا گانه محسوب می شود  
و زمان بود که مجال استاد مجال جلیان  
شادکان لو و خرد و که آب و هوا  
مجال بدوار قاسم آباد و در  
که طایفه تیلان در آنجا می کنند  
عظیم در وسط آن می گذارد  
موی باغات زیاد آن محسوب  
دارد

رودخانه  
رود بزرگ که قوچا رودخانه و غل رود است و در جنوب رود جلیان ایضا رود چری  
می آید و منبع آن از جبال جنوبی از جبال جنوبی جنوبی است  
سپت شمال و کوه جارتی است جارتی است  
دره کرات دره کرات آن کرات است  
این رود از قوچا رود که در این کرات است  
بدل خاک می خورد و در این کرات است  
سوم بار می خورد و در این کرات است

رود سفید از جبال رود دوزم رود دهنه نای رودی رود قوچا و نیز  
شمالی جارتی است که در میان آن می آید بشیر و آن می آید  
سوم بار می خورد و در این کرات است

قلعیست و قراولی نهایی تو چنان که در سر راه زنگنه واقع است ابتدا از سر راه  
و در مرکز الی حدشادلو

چو دین اول سرحد تو چنان دور بند است  
و قلعه ایست که سی خانوار دارد و سه راه باین  
قلعه منتهی میشود و در هر یک قراول است  
راه تابان راه چو چان راه کارخان  
قندور با دام او سی خانوار دارد و سه راه  
بدین منتهی میشود

در بند سال که چهارچوبی راه که بود و چون  
و در بند سال که چهارچوبی راه که بود و چون  
و در بند سال که چهارچوبی راه که بود و چون  
و در بند سال که چهارچوبی راه که بود و چون

راه بیدل ایضا راه سلطان ایضا  
برون منسو راه پیدل ایضا  
راه خیل راه پیدل ایضا  
راه پیدل ایضا

راه چرستان را سیمای منتهی شده دارد  
که بنده از کوه کید است  
راه خیرآباد دور بند است و امیر حسین خان  
سیدی بزرگ در بر بیان بسته خود نیز آمده

قلعه ایست که سیالی چهل خانوار رعیت دارد  
و پنج برج در وسطش اند و از اینجا که بدو  
منتهی میشود و باب است  
راه ترک راه کلان رود راه کول  
راه تراب

راههای معروف دیگر که قلم ندارند  
راههای تو سخانه که بقلم تو سخانه و مزارع آن

کرجب  
برج اقل که این بی  
در بند سر لای کا معش  
قلعه معتبری دارد  
راه سرد و قلعه است

قوشاق  
که قوشاق  
راه کندی  
کار کلا ته قلعه است  
و چند خانوار دارد  
راه کچی داغ

راههای بی قلم  
راههای تیکمران که در شمال شادلو است  
یا دکار یول

برج قلعه  
چوبست زاع اشیا  
راه شاه پته  
راه کر دیول  
راه پسر زین خان  
راه عیسی  
راه عبید  
راه یک شاح  
راه تور دباغ  
راه قزل خله  
راه قوشجه

راهها فیروزه که بر کمان نه میزند و دیگر  
وزیاده از یکفرنگ و نیم مسافت ندارد  
و خود فیروزه دو قلعه است و در هر قلعه  
خانوار رعیت است و راهها که معبر تر کمان

و بدان و صای شود ازین قرار است  
بازار  
در بند یزقند  
راه مندوا  
قوشه نام

در بند که راه چار شته  
یک  
راه اوج پته  
قوشمال  
قوشی چای  
راه اوج پته

راههای جیفان خود قلعه جیفان و لوالج  
آن چهار صد خانوار دارد  
همه قوش  
چلبی  
کلا ته

میان رو  
کندرف  
امیر آباد  
راه حصاره

راههای جیفان خود قلعه جیفان و لوالج  
آن چهار صد خانوار دارد  
همه قوش  
چلبی  
کلا ته  
میان رو  
کندرف  
امیر آباد  
راه حصاره

دوشنبه پست و ششم توقف مرکب منصور در قوچان  
درین روز بهوارا اعتدالی کامل حاصل شده و از اول باید اوبارانی ملایم کرد  
و غبار از روی زمین بستر و کلهها و درختان باغ را صفائی تازه و نظافتی ب  
اندازه حاصل کشته خاطر با اقرین مترت و بشاشت داشت سرکارا قشون  
شاهنشاهی بنکام صبح استحمام فرموده و پسر پرده دیوانخانه مبارکه که تشریف  
فرماید این خانه زاده علیحضرت شاهنشاهی که چند روز بود در کشت و تربت نویز  
از زمین تو جهات ملوکانه و مراحم شاهنشاهی صحت یافته زیارت خاکسای بجا یون  
شمارت و صورت اماکن تبرکه و روضه متوره را بعرض عاکفان حضور رساند  
سرکار شاهنشاهی در کتابچه روزنامه مخصوص که اصل این کتاب مستطاب  
ثبت فرمودند مقارن ظهر چارپا در اختلاف از راه نزدیک و جاجرم در سید  
عراض وزیر الیه اعظم و سردار کل عا که منسوبه که منی بر احوال مملکت و مصلحت  
دولتی و وصول مالیات و امنیت بلاد و نیکی حال عیت و لشکری بود از ناظر  
نظر انور بجا یون گذشته بود ب سرکب شرف صدور یافت و تفریشت  
چارپا را معجل اعود و بند یکماعت بغروب نماند علیحضرت شاهنشاهی بغیرملاقات



حضرت محمد علیا و ستر کبری بیاعی که منزل سوار ایشان بود تشریف برد  
بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب فاصله مقربان  
دربار بعد از آنکه بحضور محبت ظهورهای یونی مشرف گشته تا ساعت چهار و نیم  
سعادت و افتخار بودند حکمای سبانی چند صفحه عکس المغانی و قلعه قوچان و غیره را  
که حساب الامر برداشته از لحاظ انورهای یون کدرا نده در نظر مبارک پسند آمد  
سه شنبه بیست و هشتم و سوم توقف سوارکار پادشاهی در قوچان  
از آنجا که طبع غیر حضرت همایون شهریاری همواره تیغ و سیاحت یاب  
درین روز بفرم سیر و گشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه سواران  
حضرت نشان را راحتی باشد و سببان ایشان از آسایشی حاصل آید که در هنگام  
ضرورت و خدمت از پایی نمانند سواران را از الترام رکاب مبارک معاف داشته  
شما بعضی از چاکران خاص چون معیر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت  
اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهدیقلی خان و میرزا علی خان  
و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر المغانی و ابراهیم خان نایب صطبل و معتمد  
از تفنگداران و فرزان سوار در رکاب مبارک ملثم کشید و سواران را در میان

بسمت جنوب تو چنان توجه فرموده و ابو الحسن خا زک عالم بلند بود از پیش رو  
و خدمت بلدیت معاف فرموده و خود بنفس بدین بلد و راه نما چون قبل  
و حضرت پیشین و طبرین رکاب شدند و قدری از صحرای شریف برده کوهی را <sup>منظور</sup>  
نظر مبارک فرموده و بتیس و قرینه مرکز خاطر مبارک گشت که پشت آن کوه  
محل آبادی و زراعت خواهد بود پس بجانب آن کوه روان گشتند تا جاده معتبر  
و سیعی با دید گشت همان جاده میر سوک کوون سیر کردید و از دره ماسور  
چند عبور فرموده کردند نمایان شد چون از فراز کردند بنشیند صحرای جلگه و سی  
نمودا گشت که اطراف آن کوههای نرم پر گیاه و تمام سطح جلگه از گشت قرا و باغات  
و مزارع صیفی و شتوی رشک جنان بود و منظر این بوستان باعث سرور و طم  
هایون گشته و کمال شاد کامی بصید افکنی مشغول شدند یک قطعه فاشنه و  
قازالایع بدست مبارک صید کرده از جوار قلعه پتار آقا که شده در کنار نهرا آب  
بیستانی از برای صرف نهار فرو دادند و مقر رشتن آن صید شده بود و گئی  
سازند و بلا حظ آنکه سرکارشانشاهی را در بیچ وقت و هیچ موقع از کارهای او  
وقت غفلت نیست معیر الممالک را ام و مقر رشتن که افراد جمع و خرج اقطاع ممالک

مهر و سه و نوش تجات کیلا نرا که درین صبح از دارا کخلافه رسیده بود مشر و عابدین  
حضور مبارک رساند و در جواب هر یک احکام داد و امر طوکاره صادر نمود و حضرت  
همایونی پس از فراغت ازین مهم سواران را در نزد یک قلعه گذاشته و خود با چند نفر  
کو بهی سخت را که جنگل بادام تلخ و چشمه سار را و بیابانی تک تک داشت بخاطر او  
بسوی آن روان شدند درین حال بهقانی از آنرا که لباس مندرست و کلاه  
بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تاتی و متاشی تمام دستی بر کمر زد  
و دستی در پشت سر گرفته رو با حضرت روان شد و از آنجا که منبای امیر شاه  
بر عدالت و رعیت پروریت مقرر و داشت احدی را مانع از آمدن نشود  
تا مقصود و منظورش معلوم گردد مرد بهقان چون مانع و عایقی نیافت با همان  
بدون تکلم نزدیک کاب همایون گشت سرکار اقدس شایسته نیز بجانب  
توجه فرموده در محال ماطفت فرمودند و همو این کلاه و قبار از کجا یافته بهقان  
جوابی نداده و به پشت سر خویش نظر کرده باز آن کردی چیزی بجان خود که دور است  
بودند بخت و مفهوم آن گویا در امر زراعت و آبیاری گشت شلغم بود این جا  
استغنا و پختی بهقان که در چنین وقتی کار خود را فراموش نموده بخرشت

گزار و شلغم خیالی در سرت است در حضرت بهایون سخن آمده او را نزد بکر خوانند  
و از برای مزاج بوی فرمودند کلاه خود را بمن ده تا اسبی ترا دهم و بهقان کلاه  
از سر گرفته با یک دست پیش بر دکه بگردد حضرت بهایون را این حالت در نهایت  
خوشی آمده و تتم فرموده مبلغی کراف بدو انعام فرمودند و بهقان چون آن  
زربانی سرخ بید در نهایت تعجب نازده در کمال سادگی سؤال نمود که این را  
از چه راه بمن میدی پس حضرت شاه از حالت رعیت و سلوک اینی  
جویا شدند و بهقان عرض کرد که بسم الله تعالی در زیر سایه پادشاه با خوشنمندی  
و سالهاست چنین آسودگی و امانت از برای خود ندیده بودیم در سابق ابرام  
بجنگ جدال و اکنون تمام را بصلاح و زراعت مشغول هستیم و شکر خدا  
و دعای پادشاه میکند ابریم اعلیحضرت بهایون در نهایت این تفریبات و  
و بهقان سرور گشته شکر خداوند تعالی را از آسوده خاطر رعیت بجای آورده  
و سمیت کوه تاحن فرمودند در بالای کوه فراری بنظر آمد از صاحب آن جویا  
شدند معروض داشتند قبر عابدی است که ابالی حول و حول استخا آنرا  
بزرگ میشمارند و مذورات بدانجا برده استند و می طلبند سر کار پادشاهی را

گذشته از قریح چشمه سار نادر خان بید و بادام جنگلی و دور نمای اطراف تفریحی  
کمال داشت تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرو دادند  
مسافتی نیز پیاده بر سنگهای سخت برآمدند تا غاری پدید آمد و در جوار آن شش تنگی  
ایوان مانند منظور نظر همایون گشت و سرکار پادشاهی در روی تخت سنگ مزبور  
بنماز خوانده و بادوربین تماشای اطراف و جبال سه جدا خال که محل عبور  
ترکمانان است مشغول گشتند و ساعت بغروب مانده از کوه بریز آمده و در کلبه  
بدرشک نشسته از راه در بنده که راهی سطح است تشریف فرمای منزل شدند  
برسم هرب شب در ساعت معین قورق بخت و در حضور مبارک آتش بازی پس  
نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیستم و روز آخر توقف موکب همایون در قوجان  
درین روز چون فی بحله کاسی در مزاج همایون راه داشت میل بسوار و تفریح  
نفرموده و همه روز را در باغ دیوانخانه با مورات داخله و صدور احکام توجده  
امیر حسین خان المغانی و و اسب ممتاز اعلی و دو قطار شتر زوایه تقدیم  
استان مبارک نموده از پیشگاه حضور مظهر همایون بگذراند و چون عثمان سبا

یکی در دست ابو الحسن خان و دیگری در دست خات با با خان پسر مرحوم ساسان خان  
النجانی بود در زمان حضور آوردن آنها سبب شد در خان با با خان که طفیل  
و وارزه ساله غمان و در دست داشت حمل برده و بر بر زمین با کتف و لی زمین توبه  
لوکانه آتشی بد و نرسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت را از پدر خود ارث داد  
بچنان غمان سبب از دست نداده و سبب اظهار خوف بیم نمود این معنی و نظر  
مبارک خسروانی در نهایت پسند آمده و او را با عطای یک قبضه کار و مصلحت بنا  
و تحفه فرمودند بخواران این حال سربازی در خارج باغ تفتت طیری تیردی بنید  
و کلوله آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغییر خاطر سربازان گشت و تطیقلی خان  
اجودان باشی را مقرر شد که او را شمشیر بپایان بگذارد و دیگری مرکب چوب  
ناشایت نشود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیر حسین خان اینجانی منظور  
و مشهود خاطر مرحمت کسریا یون بود و او را لقب حلیل شجاع الدوله و با عطای  
یک قبضه قمه شکل بالماس سرفراز و تحفه فرمودند و با ابو الحسن خان پسر وی  
کلی مصلحت مرحمت شده مقرر گشت قهرمانان خان و سایر کسان اینجانی بنی  
بخلاف مهر شجاع و مهابی فرمایند







شجاع الدوله دین سه روز که موکب منصور بایون در قوچان اقامت داشت  
بشکرانه این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز اوست توفی ده پلتر  
رکاب از عالی و دانی میزبانی کرد و بایحتاج امالی اردو از قشود و عمل تا قوم و  
کفالت کرد و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر بدیه و یادگار فرستاد

## پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاولی نهضت اردو بهایون از قوچان بحین لیل

اردوی بایون در محال نظم و آراستگی و باشوکت و عظمت تمام دین  
از قوچان کوچ نموده بمبت حین لیل غارم شدند و سرکار بایون شایسته  
یجماعت از روز برآمده سوار شده امین الدوله و سایر وزراء را مخاطب بفرمایش  
علیه شته قراخان برادر انتیارخان حاکم دره خبر که بار دوی بایون احضار  
بود باد و بیت سوار مکل و مسلح دره خبری بپیشام رکاب حضرت اسباب  
مشرف و مورد عواطف خسروانه آمده بدیکر سواران پیوست و بچگونگی را برکنون  
خاطر دریا متفاطر شایسته و سبب احضار سواران خراسانی اطلاعی حاصل  
هر کسی از ظن خود حدسی میزد و علیحضرت شایسته غرم ملوکانه را که بترتیب سیاه

طایغان و کرشان میوت و کولان مستعم بود همواره در پرده اشغال و ضمیر میزبانان  
 مستعید شش و دهم بر پاک خویش واقف شود و روی بغراز کند و سبوت  
 بتقریب از واران خراسانی و احضار ایشان در خاکهای بایون عرضی میشد  
 احضار راسان سوار و اطلاع بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدر است آن بود  
 که خبر این تقصیر کند بالاخره نجابت از روز برآمده سوگب مغرور و تشریف فرما  
 منزل شده و صرف نهار نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و پسنگاه عصر  
 حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه صطبل مبارک را در فضای  
 سر پرده مبارک که چمنی وسیع بود بنظر مبارک رسانده یکی از آنها که شبشاد  
 بسیار ممتازی بود با اعتضاد الدوله محبت شد

از قوچان بچمن لیبی دو فرسنگ نیم راه است سمت راست باده برفت  
 برفت فرسنگ بلی چهار فرسنگ مثنی کبوه میکرد و دورین دهنه قرا و غزار  
 بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

استیای چهار باغ	یوسف آباد	اوتار آباد	اسما و باغات و امرا
چشم آباد	مرغزار	قشون بلی	

سمت چپ راه نیز مسافت پنج الی شش فرسنگ کوه است و قرا معروف  
واقعه درین سمت ازین قرار است

یران آباد قندهار لطفه و بخان شیرین <sup>که از اجاریه دارد</sup> جعفر آباد <sup>که از اجاریه دارد</sup> <sup>که از اجاریه دارد</sup> معروف آباد

همین پس کی که مضرب خیام زرین قباب واقع شد چمنی است بسیار وسیع و  
و با صفا و روح که از هر سمت آن چشمها و نهرهای آب گوارا جریان دارد و بهوا  
وصفا و خضارت و نظارت آن در نهایت مایه نباشد و سرور آرد و بجا نشاند  
جمعه غره ربیع الثانی تشریف مائی اردوی همایون بنیر فیض آباد  
چون دو ساعت از روز برآمده اعلیحضرت بهایون شهبازی از سر پرده مبارک  
بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعضا والدوله و اعتماد السلطنه را نزدیک  
طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش کنان تشریف برده پس از  
اتمام فرمایشات بکال سک نشستند در قرب قصبه خراج که معبر بهایون بود و در  
بنهار مردوزن از امانی قصبه بیرون آمده صاف بسته در برابر کال سک علی الرسم قربانها  
کرده و دعای وجود مبارک گفشتند آبادی این قصبه و زیادهای جمعیت آن در خط  
مبارک زیاده از حد پسند افتاد و اندکی از برای تماشای قصبه و مینات و بک

اولی آنجا که بیاس تر کمانان شباهتی تمام داشت کث فرموده و از آنجا که  
چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فرما شده از قریه بجزع خاک  
همایون رسیده بعد از آنکه از روز قبل بتری شده و بهم حاجب الدوله را  
و نوبه عارض گشته بود سرکار پادشاهی از ناخوشی این دو نوکر بزرگ دست کشیده  
حاجی آقا بابای ملک اطباء را مقرر داشت تا در علاج ایشان سعی چندین  
نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود  
و بادی پر کرد و بخار و زیدن داشت سرکار شاهی میل بستر استراحت نفرمود  
تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپهسالار بودند و بنگام عصر قورق  
بعد از شام قورق شجرت و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و  
چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از چمن لیلی تا فیض آباد و فرنگ  
و راهی پست و بلند که عبور کالک از آنجا خالی از اشکال نیست سمت پین و میاراد  
رشتهای جبال سابق الذکر است که بعضی خانه فرنگ در برخی چهار فرنگ  
راه بعد دارند و درین فاصله بمه جا آبادی و دوات و باغات و زراعت است  
از جمله قصبه خیرج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب هزار و پانصد خانوار

عجب دارد و باغات تو بسیار که از برای برشم کاری آباد نموده اند

آسمی فرا و فراز عی که در دست رست جا ده دیده میشد بنموجب است

پام	دون	برگر	کلاته بلزان در دهنه	در دهنه است
-----	-----	------	---------------------	-------------

قوت	آقا باغ	حصار	بجف	علی آباد
-----	---------	------	-----	----------

آسمی دیات حرف چپ از این قرار است

حصار	سیاه دشت	فیض آباد	میوان در دهنه است
------	----------	----------	-------------------

سنگ	استی	حزوه	تیکلیان
-----	------	------	---------

قریه فیض آباد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد سکون دارد

شنبه دویم ربیع الثانی و نزول موبک معود بشهر شیروان

درین روز برسم بر روزه سرکار اقدس بهایون شامشاهی بعد از حمام سوا  
شده ساعتی ز راه را سواره با وزیر را صحت کنان طی فرموده بعد بکاسکه

نشستند و در یکشنبه شیروان در کنار جاده در مکانی بنبر و خرم از برای نماز

فرود آمدند و بعد از نماز مجدداً بکاسکه نشستند بشیروان تشریف فرما شدند

در حوالی شهر میرکونه خان برادر شیجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان

و علما و تمام خلق بلند بزیارت رکاب مبارک مشرف گشته مورد مرحامت و کرامت آمدند

و حضرت شاهنشاه در باغی که مخیم سرپردهای همایونی بود شرف رودارند  
داشتند و دبیر الملک بحضور همایون شرف گشته عاریض و مطالب استر با  
بعضی رسانیده جواب از صدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی از چاکران  
صدیق بعضی عاکفان حضور رسانیدند شخصی مجهول الاصل و قوی شجبه که معلوم  
نمود از چه طایفه و صاحب چه پشته است از اول حرکت موکب سواران از آن  
سیمه جا یار و دهم را می کرده و در کوچه ها و شکارگاهها از نزدیک دو نفر  
بوده که خود را با سب همایون رساند و هر قدر از او سؤال نموده بودند که  
منظور و مقصود دارد جوابی درست نداده و هر وقت بعد از بیاموخته متعذر  
شده بود حتی در شب قبل قراولان خاصه او را در کلخن حمام مخصوص شاهنشاهی  
یافته با خودش داشته بودند چون معلوم و محقق شد که خیال شر و قصد ضرر دارند  
حساب الامر بنبرای خود رسید

از فیض آباد بشیروان چهار فرسنگ راه غربی و سطح و تمام جلگه قره و نزار  
و باغات و محل حال است سمت است تا نیمه سنکی شیروان بقاصد  
دو فرسنگ فرسنگ امتداد سلسله کوه قوچان است دیگر سنکی شهر پید

که مدت زمان نزدیک شهر آمد و عظمت یافت نویی بلند و سخت میشود که بلده بشروا  
 در دامنه آن واقع است سنگهای این کوه میخند و خاک آن سرخ است و در آن  
 قلل جبال دیگر که بر است مرتفع ترند از دوبر نمایان است  
 قرا و مزارع واقع درین راه ازین قرار است  
 قرا استمبالی

برز و ابادی که موله در دامنه کوه در کنار راه واقع است و در آنجا رود ایستاده  
 راه واقع است و در آنجا رود ایستاده  
 از قرا حبس نوی آنچه در کنار راه است قریه شیر شمش است بقیه قرا و مزارع در  
 کوه واقع باشد و تعداد اسامی آنها لازم نیست  
 بلده شیروان شهر دوم قوچان است ولی بحسب نباشه اول است زیرا که قبل از  
 آبادی شهر قوچان این بلده سکنا آباء و اجداد رضایقینی اینجانی بنظر آمده  
 امروز این شهر را نیز بمانند خانوار مسکون است و دورا و قلعه است که از روی  
 قاعده هندسی و بهینات بهشت غیر منظم ساخته شده و متندق و خاکی و محکم دارد  
 و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر امکنه شهر است ارک بلده واقع شده است  
 که او را نیز برج و باره محکم بوده که اکنون رو با نهادم و ویرانی گذاشته است

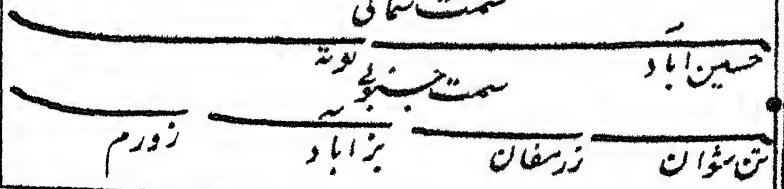
رودمی از وسط شهر جریان دارد که سیلاب نزبت و لطافت آن است بخت  
شمال این قلعه دو فرسنگ باغات و تنوالی است که فواکه بسیار دارد و خاصه <sup>انگور</sup>  
وسپی و ریخت ممتاز اطراف شیروان مثل قوچان تمام سحرهای حاصل خیز است  
که از قرار معروف بفری صدالی صد و بیست شتم ارتفاع محصول آن میشود پنج  
رویشیروان زنبوای قوچان کرم تر است ولی در شبها چندان فرقی ندارد  
پیشبه یوم تشریف فرمای سرکار پاشا بی منبر <sup>عبد</sup> اباد  
سرکار اقدس بجایون شهریار و بیگماعت پرستنده مازده سو رنده پنهان ترغی را که  
مقابل شیروان بود منظور نظر لوکانه فرموده و بالای تپه که دو سوم پنجه قست فیه  
ساعتی باد و برین بساحت شهر و قرا و مزارع اطراف نظر افکندند بعد از تفرج و  
مالت این شهر زپه برآید به کمال کشت شد و چهار ساعت از روز بگذشت  
فرمای منبر است نه خدایه در سر پرده میل فرموده اندک زمانی ستر است فرمود  
و محمد حسن نان محقق بعد از کثابت پنج رفته القفا به تکرار کشت چهار ساعت بفرمود  
مازده القفا بی شدید مادت شده رعد و برق و طوفانی در جوابدیده شد سرکار  
اقدس بجایون از خواب برخاسته ساعتی در پیشگاه سر پرده بجایون بران قی



تقرج فرموده و بعد از نماز و صرف چای بفرمانده مبارک تشریف فرما شدند شب  
 بعد از شام حکیمباشی طرزان و دیگران بحضور مبارک احضار شدند حکیمباشی از  
 روزنامهجات فرانسوی بعرض میرساند و شاهنشاه خود بنفس نفیس بهایون ترجمه میفرمود  
 تا جماعت از شب بگذشت مقربان دربار رخصت انصراف یافتند و سرکار بهایون  
 در آرامگاه خسروانی براحت مشغول گشتند هوای این منزل در بنهایت سرد و یلگ  
 بود و بخوبی که شخص محتاج بیاپوشش ضرورت بنجاب میثد

از شیروان بعد آباد سه فرسنگ است و راه تا یختر سنکایل پنجوب پلزان  
 مجدداً یل مغرب میگرد تمام این مسافت از دو طرف دره و ماهور است از مرکز  
 شد رقی گذشته کرده بدید آید که قریه زورم و عجد آباد در سمت غربی آن و بغا  
 اندکی واقع است و اردوی بهایون در فاصله این دو قریه در چمنیکه در دره عرضی  
 واقع شده بود در شش جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیک است و دات و

در سمت راست و چپ جاده بدینوجیب است  
 سمت شمالی



مزرعه شد رفتی که در وسط جاده واقع است قلعه خراب و چهار خانوار کهنه و سست  
و اما فرزاده دارد موسوم سلطان محمد که بنا بر معروف برادر حضرت امام ناس علیه السلام است  
و وثینه چهارم تشریف فرمائی سرکار بجایونی بقریه نوده  
شاهنشاه اسلامیان پناه درین روز اول صبح بحاجم تشریف بردند و بخت  
از روز برآمده از سر پرده مبارکه بیرون تشریف آورده بر اسب سفید مشکبندی قلعیا  
ایلخانی سوار شده دبیر الملک و امین الملک را مخاطب بقضایات غلیبه نمود  
بسمت نوده توجه فرمودند چون بکفر نیک از راه طی شد محمد خان بگلر سکی  
و خانسوار خان سر کرده هزاره با جمعه صد و پنجاه نفر سواران چهار کمان و مسلح با  
اسبان ترکمانی آلا قایش دایر بر کاب مبارک پیوسته و صف بسته دیکان  
راه بایستادند آراستگی سواران پسند طبع بجایون گشته بزیرکان و سرکردگان ایشان  
بعواطف ملوکانه میواختند و درینوقت پیادان از قوشخانه قویان آمده مذکور  
داشت که طایفه ضاله ترکمان غیبت شجاع الدوله را مغتشم شده دست برد  
بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگر چه مکتوبی نبود و سبب  
بوضوح نه پیوسته محض اطلاع تبویط نور محمد نان امین دیوان بعضی خاکبشی

بما یون رسید ز ثانی معلوم شد که ترکمانان چپیس بصوری کرده ولی این جبار  
برست نموده اند یختر تنک نبوده مانده سهام الدوله ایغانی باینرا سوار شاد  
که هر یک باده سوار بر بری داشت در کنار راه ایستاده بزیارت مقدم توسن  
بما یون مشرف گشتند اعلیحضرت شایسته هی سهام الدوله را نزدیک طلبید  
مخبر در مراجع خسروانه داشتند و تا ورود بمنزل مخاطب بفرویات علیه بود و چون  
مکسب بود نبوده شرف رودار زانی داشت سرکار پادشاهی بخار میل فرمود  
انذک زمانی با سترت مشغول شدند بمشکام عصر مجدداً سهام الدوله را <sup>حضرا</sup>  
فرموده از کمونات غنیمت مبارک که بنی برنایب و شبیه طایفه نما لبود اورا  
اکا بی داده مقرر داشتند که قصد ملوکانه را در پرده آتفا محفوظ داشته و در تیه و  
تدارک این مهم کوشند و بهم چا پا خراسان وارد شده حرا فیض خلیفه الدوله که بنی بر <sup>لب</sup>  
مملکتی و امنیت سردات بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام لازم در جواب یک  
شرف صدور یافت معیر الممالک بواسطه شدت مرض یک وز در شیران  
توقف کرده امروز بار دوی بما یون پیوست حکیمباشی طلزان حسب الامر بعید  
وی رفته مرض در حالت از دیاد یافت و ناظر محنت مظاہر قدس شایسته

از یغنی در نهایت افسرده گشت سه ساعت از شب گذشته قورق بجست  
و مقربان حضرت کردون بطلت بخد مت شافند حاجی میرزا علی شکوة الملک  
منظور نظر ملوکا گشته تا ساعت چهار با او مطایبه و صحبت اخبار و اشعار مشغول بود  
از عید آبا دهنوده چهار فرسنگ است و راه همه با سفری و در دره واقع است  
که طرفین آن صیفا دره مابور و تپه مانگی شعب جبال ظیم سیکرد و دورین  
آبادی و قریه لمخوطیت

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آباد و دویست و پنجاه الی سیصد هزار کشته دارد  
سه شنبه پنجم شهر ربیع الثانی و ورود موبک معود بیلد بجنورد  
صبح این روز سرکار شایبشاهی زود تر از سایر ایام برخاسته و استحمام فرمود  
سوار شد و حیدرقلیخان ایلمحانی حب لامر لازم رکاب گشته جزا معظم انداره را  
از اصغای فرمایشات علیه سفیر و سرفراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار  
شایبشاهی در آن روز بحام الدوله را ماموریت میرج داده و از وسع خیال و  
حرکت ایشان در انجام این خدمت بویا شده بودند بحام الدوله چون تخصیص  
امور آن سامات استحضاری وافی داشت بطریقی که همیشه متداول و معمول

ظفر نمون است بخیال خود تیر قبی معین کرده معروض داشته بود بدین نحو که از  
جای جرم و زردین سواره ماسوز از اردوی هایلون جدا شود و با ملاحظه اطراف  
و آداب حرب حرکت کرده بسکنه ناسن طوایف ضاله تاخت نماید رای سبک  
باقتضای الحامات ضعیفی و تائیدات آکنی علم و افی این عقیده را امضا فرموده  
داشتند که طوایف ضاله قومی شرار و دزدند که در غفلت غارت کنند و در مقام  
و مقامه فرار و ضعیف گیرند تا بظلم و رعایت رسوم و آداب تاختی شود و آنها خود را  
بخاری کشیده و سقافتی گزیده اند پس ستران باشد که تا از غرم ملوکانه و غنیمت  
قتون مطلع نشده اند قشونی متعجب و معین شود که بدون اشتهار پیاده و توب ایضا  
کرده خبرای عمل محسوس و مشهور در روزگار ایشان عاید دارند و بهم حرکت قشون  
از دین اول طریق اوقب باشد که تاخیر موجب آفت است و بعد مسافت تنگ  
ماندگی و رحمت سهام الدوله ازین نوع اطلاع و علم علیحضرت شاهنشاهی در  
مانده رای مبارک را تحسین گفت و بر همین رای و غرم باند و ملی همچنین نیست  
ملوکانه و منوچی داشت و کمون خاطر مبارک در پرده احتفا باقی بود بالاخره  
چون موکب مسعود از کتلی که در دو فرسخی بخورد واقع است گذشتند سر پرده

هزار خوری سرکار محمد علیا نمودار گشت که در خارج جاده بر پا کرده بودند <sup>حضرت</sup> ایحضرت  
 بهایون شامشابی محض اظهار رحمت و احوال پرسی شماست که علیا حضرت ایشان  
 فرود آمده بودند توجیه فرموده و اندک زمانی توقف ننموده براه معاودت فرمودند  
 و در اول دره ماهور راه انبرای صرف نهار فرود آمدند و زمین نهار چاهار <sup>ن</sup> انهار  
 در رسید و حرائین تنوفی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در تاجکای <sup>ن</sup> سمان  
 تبلیغ نمود چهار ساعت بقرب آمدند و موکب منصور نوبت افزای بلکه بخیر شد  
 تمام صحرا و دشت از سواران و پیادگان پر گشت و از صدای تیپ و تپا و خفا  
 و شوق سببان و غلغلۀ سواران شورش عظیم دران بیابان پدیدار شد و بیم و  
 شهوت و بیابان <sup>ن</sup> ایمنی که محل نزول موکب بهایون بود و االی بلند بزرگ و کج  
 و نصب تزیینات و تاب مبارک تشریف گشته و با و از بلند و غای وجود بهایون  
 گشته و سر راه شامشابی اظهار رحمت و عنایت بعباد و اعظم شهر <sup>ن</sup> بر  
 در باغ مزبور شرف و روارانی داشت ایمنی تار <sup>ن</sup> قدم بهایون را پیشکش  
 لایق کد اندۀ قبول طبع ملوکه گشت و اعطای یکراس <sup>ن</sup> سب عربی ممتاز از  
 اسبان خاصه واری بهایون بیری قیبله قرین افغانی را و اعزاز آمد اعتقاد و التوا

که در اول صبح بر جابجا ناهلیه بیدار گشتی رفته بود چند قطعه کبک و پیه  
 و یک دسته کل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطرهای یون از مشاهده کلهها شکسته  
 گشته علوم فرمودند که در حوالی بخنور و بفاسله دو فرسنگ سیلا قاتی است که درنا  
 اول و دوم باستان کل سرخ آنها تازه بظهور رسد و در پنجم شدت حرارت  
 توقف در آن مکانها و نهایت دلبندیر باشد یجماعت بغروب نازده دیو نختا نیک  
 متورق شد و در ساعت و نیم از شب گذشته آقا علی و عکاسباشی و میرزا علیخان  
 و این بنده شریف بحضور ساطع النور اعلی شدیم عکاسباشی را امر و فرمایش  
 که عکس تمام الدوله و پسرش و شهر بخنور در برابر داشته بظرمبارک برساند و بهم  
 مصطفی قلیخان میرشکار احضار گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص  
 تجسس شکار رسواری شده و بهر جا شکاری یابد بعضی عکافان حضور مبارک برساند  
 از نوده الی بخنور پنج فرسنگ است راه تا بخنور نیک دره و ماهور پست و بلند  
 که در جنبین آن کوچههای سخت کشیده است بعد از یخ فرسنگ وارد دره عرض  
 که پایین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت بدو جبال هر  
 مشکی گشته دامنه این جبال تمام زراعت دیم و در میان دره محصول شلتوک

و صیفی است نیم فرسنگ از دهر گذشته قریه چاران است این قریه در دامنه کوهی  
 موسوم باقی شده واقع و در بی معتبر و آباد و باغات و اشجار بسیار دارد و هم  
 چشمه است که قریب پنج سنک آب از او جریان نماید این آب با آبیکه از نمت  
 نوده می آید جمع شده همه جا از امتداد دهر به حال کرم نان رفته و در آنجا موسوم  
 برود و منوم می شود کوه آق شده در میان بخنور و اسفراین واقع است و نمت  
 آن قریه روئین و اول خاک اسفراین است و سمت شمالی خاک بخنور و پس قریه  
 چاران بمسافت نیم فرسنگ و سمت چپ قریه پتوه واقع است و این قریه  
 در دامنه کوهی است که او را دژ شان آو رس و کاج حیدر بسیار است از بیو گشته  
 بفاصله اندک و سمت راست قریه کک کمر است و چون از باغات کک کمر  
 بگذرد بفاصله یک میدان راه یال بحسب جنوب مغربی شده و از دهر که سمت شمال  
 کرم خانه امتداد دارد و طرف گشته بخنور کوهی می شود و از این کوه تا نیم فرسنگ  
 در دهر مایه و جوهر کرده بیکله بخنور متصل گردد و بیکله بخنور و بیکله است و در طویل  
 اطراف آن تمام کوه و دهر است و در وسط بیکله قرار و از اربع سمت واقع است  
 بخونیکه این بیکله است باقی تمام بیکله کلار دشت از دهر ن دارد و قطعه در آن بیکله



کوههای اطراف تمام جنگل است و درین جلگه غرود و خلف جبال مغربی که مانند  
جبال مازندران پر درخت است جنگلی نیست و کمتر از اشجار جنگل مزبور و در جلگه نایاب  
باغ ایلمانی که در نیم فرسنگی شهر بخورد و تشریف ورود و موبک همایون نرین  
بود باغی است آراسته شش براندرونی و پیرونی در باغ پیرونی حوضخانه بنا کرده  
و دو مرتبه با چهار صدفه و حوضی خوش قطع و ما به تپایی و بالا خانه باروح و منظری عالی  
باغ اندرونی فقط کلاه قرنکی ظریف کوچکی دارد

بخورد که در تواریخ به زبرد مضبوط است در سمت شمال کوه البرز و در فاصله  
دو سلسله این کوه واقع است شعبه شمالی که بخیر کوه موسوم است و شعبه جنوبی و  
نیز دو شعبه شکسته شعبه بالاداق و شعبه دیگر سهیلک معروف است الا داغ  
کوهی است مرتفع و سبز و خوش هوا که قوش طرلان در او مسکن گزیند و این مرغ  
شکاری که بطبع طبع سلاطین است در کمتر کوهها یافت گردد بعد بخورد از دریا  
نخست خط مستقیم تخمینا چهل فرسنگ و بنحیله تخمینا از راه کرمان شصت فرسنگ است  
و تا مسوای کمک که مسکن طایفه ترکه است از اقرب طرق دوازده فرسنگ و از  
زیاده از سبب فرسنگ مسافت ندارد و خاک بخورد که دوازده فرسنگ طنل

وشت و شک و مض دارد و محدود است از سمت مشرق بجا که قومان و از  
 مغرب بدشتی بایر و غیر سکون که فاصله باین کرکان و بخورد است و کوبستان  
 معتبر بکرکان سبب جاس آباد و غیره و ترابط عشق و آنچه سوتی و شایان  
 و کتری و قارقلعه درین وشت واقعند سمت شمال مهرای انکست سمت جنوب  
 جاجرم و اسفراین است

بلده بخیر و دشتی کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار  
 و حمام و مسجد و خیابانی راست و سطح و عریض که ابتدای آن از دروازه ارکان تا  
 اشکای شهر است و ارکان آن حصاری است کوچک با برج و باره که زمین آن از  
 سطح شهر مرتفع تر و اکنون موقف سهام له و له و کسان ایشان است  
 بلوکات و رودخانه و قراولخانه های بخیر و بدین موجب است

بلوکات

چهارده چاربان که سمت مشرق  
 بکرخان معروف است و این شان باقی بخیر و بدین

چاران	نوده	اسفان	کرمان	اهلو	دوغل	قوردانو
ترم	بیغو	کوک کیر	سلف آباد	سوروک	جبل آباد	آق پیر
			فانلوق	واماق	بند بیدور	فوج قلعه

سی باب

بولک کسب بایرک دهن باه و سلطان و مجنود و واقع است

باب امان ایچو نیس ییکه قلم حسن بنو ده گاه ترکلو بدراغو

حضرمه رستوانو در خانه دی تو عربان کلاه دار خند قلم سیجی

ترک کلاه باوردی حوثان قزاق خواجه سربازان علیا سربازان

و ریزه ارشودان قواسم یی قلم عیر قلات کوردی سلاح قره قانو

قلم یی ارکان نورده خان باغ قلعه محمد محمد الدین قلم برب اوقینه

بخت می آید قلم باورن کلاه قزاق جل در اقلو قره جاک

بولک نایز پر مغرب شمال مجنود و واقع است

بجنود و واقع و جنگل مجنود درین بولک است که مدتی بخیل است با او میو

برج زکاتو پس تو چشمه کاد الله و او قلم خان حیدر آباد شهر آباد غازی

صمد قلم صید قلات اسفندان اشکر کت نام دهانک شاه آباد

ایچانو بار ارد سامان ده کاش آباد قلم حسن قزاق صفا قلم نجف اشجانه

برجو قلم چاقا قلم رسته با هارن یار ایرک در بیه

بولک استیامان و صمد لرزان اردو نیس

حصار رحمتیان غلجه بانو جندو بولک نایز پر مغرب مجنود و واقع است

قلم یی قلم طور برزقو چار بند سمن خاص خوداش اندخان

کوشخان نیست بان بامی دوبرجه حرمتیه کره قلم محمد جعفر

بخت می آید قلم باورن کلاه قزاق جل در اقلو قره جاک

رودخانه

رودخانه عین لاطف و دخانه است که  
رودخانه چهارخان غیش از بش قار و از  
غیش که نهلوک از این بهرین و  
بست بخورد چاک و از شرق بشال  
بست تمال جاری و در بخورد و در  
برودخانه تمار و خل شود که سیب  
رودخانه چنان که از شرق

رودخانه غیش و جنوب و شرق  
از کوه آن شمس جاری و بست  
از شرق بخورد و در خل شود  
جاری و غیش از جنوب و خل  
رودخانه غیش از قو شمس از  
سیرین در و شمال بخورد و بست  
و غیش سیب میشود

رودخانه غیش از قو شمس از  
سیرین در و شمال بخورد و بست  
و غیش سیب میشود

رودخانه غیش از قو شمس از  
سیرین در و شمال بخورد و بست  
و غیش سیب میشود

رودخانه غیش از قو شمس از  
سیرین در و شمال بخورد و بست  
و غیش سیب میشود

رودخانه غیش از قو شمس از  
سیرین در و شمال بخورد و بست  
و غیش سیب میشود

قراونی نماید و خاک بچند دود و دیر محبوس تر اگر ساخته شده است و طلب است حفظ و قراونی به نیوجیب است

را بجا و قرا و خانها که در سمت شرق و شمال بخیزد و با این خاک زعفران و شاد و لود و آینه  
خاک و کسک و خاک و قرا و خانها که در سمت شرق و شمال بخیزد و با این خاک زعفران و شاد و لود و آینه

روزگار  
توسه راز  
جامه در  
اینها  
لونیکی  
افضا  
شکله

شاه یولہ	کونوا اور ولان	فتق علیا و سفی	دشنام	جوزیر
معدنہ	میاناف	میاناف	درکش	فرائیل

چار پوڻ ۽ شڪار جا مڙ

این معیار را غالب مخصوص طوائف نکاح است که برگاه قراول و مستحفظند داشته باشند  
میتوانند به زودی نجاک بخور و وار و شوند و سرگاه از خاک بخور و بنحو اینست بگذرد  
لا بد باید از زمانه بخور نمایند.

شعبه بزرگمان بهجای ششمان اینست شمال مغرب و مغرب جنوب که بعضی  
و گویند آن فحل که آن و سلطان میگردند

در زند و بهایه اقیانو ورنیدید چالبشر آق بابا

سید محمدان و بیوگانان  
باق تو کلین  
لیو جیللو  
مجد عیسی  
قزاقان  
شکران

سحابی بطور که از شمال تا جنوب خاک بچورد است و دایره قراولخانههای مغربی و  
مغرب جنوبی آن در صحرائی پهن بچورد و جابرم و نزدیک است و مورد طایفه ضل  
بسمت استرآباد و عکس آباد و غیره لابد باید ازین قراولخانه باشد و ظاهر  
یموترا بچورد ازین معابر ممکن کرد و کربنهای میک با کوکلان معیت داشته باشند  
روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی و دو تم شریف فی کاشان پنج  
درین روز تمام اوقات مبارک سرکار بهایونی معصوف صدور احکام و امروا  
دولتی بود در اول و پنجواست غرض زرا را صادر فرموده امر رجعت دول  
چاپار فرمودند و پس از آن سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را  
با حضور این الدوله و اعتضاد الدوله احضار فرموده و همه را از کمون حاضر  
اطلاع داده نظر بصیرت و علم و اطلاع سهام الدوله مشایله را در انجام این  
خدمت بریاست کمال مامورین معین فرمودند که بده راه و مراقب نظم سواران  
و سرکردگان و صاحبان غنله را مستقر داشتند درین خدمت و نامتور  
از سواد بدیشان محفلت نمایند و بر یک سواران بواجبی خود را حاضر  
بدون آنکه احدی از فصل مقصود اعلان یا بدو شب ششم به نام سحر باقبال

پروال بجایون انصاری شوخان بہمت مقصود روان شود

رؤسا و سرکردگان و صاحبان		سوارہ نامورہ	
سہام الدولہ	شجاع الدولہ	سوارہ عشرم	کاب
جہ قلیان ایما	ایب خان ایما	غلامان مختار	غلامان مختار
سردار تونو	سردار دکان	سوارہ مجاہد	سوارہ دوران
حسین خان	سفر خان	سوارہ ایما	سوارہ قورق
مفتوح	سرب	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی
سارخان	سارخان	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی
سببی	سببی	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی
برادر	برادر	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی
زاخان	زاخان	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی
سوارہ دورہ	سوارہ دورہ	سوارہ خراسانی	سوارہ خراسانی

چون سرکار بجایون شایہی را ازین ہم عظیم فراغت حاصل آمد و محتسب  
 و سواران در پی اجرای امر ملوکا نہ شدند بکام عصر مختص تفتن بدست مبارک  
 شیشہ عکس انداختند میر شکار از سواری رجعت نموده معروض خاکبازی بجایون داشت  
 کہ در کوہ بالا سیر بخورد و شکار دیدہ اند حسب الامر مقرر آمد کہ در روز آئندہ قبل از سوالم  
 سرکار بجایون بی طرف خوابگاه شکار بارہ شہ مطر تشریف فرمای سرکار شایہ  
 باشند مقارن غروب دیو تنہا مبارکہ قورق شدہ و علیا حضرت محمد علیا

ببارک شتابنده و چون سوکب مسعود در خانه ایمنی که از بناهای جدید ایشان  
شرف رودارانی داشت ایمنی را شفا ربطی به افلاک سود و حتی المقدور  
از شالهای کشیده و نفوذ و اسبابان ترکمانی و کثیران خوب و معی بازار  
شکاری تقدیم خاکهای بایون نمود و اعلی حضرت پادشاهی را طرز ادب خدمت  
ایمنی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر میری الیه را که سن دوازده سال و آثار  
رشادت و صداقت از نامه اش پیدا بود با لطف ملوکانه نواخته و با عطف  
یک قطعه کل که شکل بالما س را فرار شش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطراف  
ایمنی تفرج فرموده سلیقه او را در جمیع اسبابهای نیکو از قبیل تفکهای اعلی و  
ششیر و ساعتی مجلسی و حتی بر بیشتر و تصویرهای فرخی در نهایت پسند  
و از هر قول و فرمایشات فرموده و ایمنی را بعد از لطف ملوکانه امیدوار ساخته و قرار  
عزوب از خیابان وسط شهر شریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعضی خاکها  
بایون رسید حالت مرض سقیمه لعل و باز دیار که آشته بود و خاطر مرمت  
سقا هر بایونی زین منی در نهایت فساد و کشته بخی خان ابودان محمد و این  
بنده را مستقر آمد که حکیم باشی مدان و سایر اطباء را که ببارک در بالین برهن



حاضر نموده کنکاش نمایند و قرار می در امر عاجحه داده هر کس را سزاوارند  
در نزد ایشان بگذارند ملازمان نیز حسب الامر باغ منزل مغری الیه قه و در حضور  
حاجی رشید خان ستونی که از دوستان مخصوص مریض شارا الیه بود با حکیمباشی  
طلران و ملک الاطبا و میرزا محمد حسین دکنر و آقا میرزا سید علی مجلس کرده مشا و  
نمودیم عاقبت بصیبه همه چنان قرار شد که ملک الاطبا و آقا میرزا سید علی متفقاً  
در بخجورد مانده و بعون الله تعالی مشغول معالجه شوند و حکیمباشی طلران بشا الیه  
که طبیب عالم و مخصوص شخص مغیر الممالک بود از جانب خود بر یکار کماشت و نمغی  
اجودان مخصوص بعض عاکفان حضور رسانده از جانب بنی بجانب ملوکانه  
بلک الاطبا و سید حکیم و غیره الشفات و نوید محنت داده خاطر مبارک را  
از این تمام و مراقبت ایشان مطمئن ساخت و هفتم درین شب یکماعت بصبح  
اردوی سهام الدوله و شجاع الدوله از بخجورد بمبت شوغان حرکت نمود  
جمعه هشتم ربیع الثانی حرکت موکب منصور از بخجورد بفیروزه  
درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی یکماعت از طلوع آفتاب گذشته بانه  
واقبال معنان کشته قبل از غنمت از جلک بخجورد محض شمول رحمت درباره معیر

و بهبودی حال ایشان از فیض قدم و محبت لزوم خسروانی یا خیمه منزل شاد به  
بود شرف رودارزانی دشت امید دوست محمد خان و حاجی رشید خان  
و سایر کسان ایشان در خارج باغ تهنیل رکاب مبارک شتافته و شاهنشاه با هم  
چاکر پرور بستر مریض و نه فرمودند حکیمباشی طهران و ملک لاطبا که در این  
سفر تفریحی حاضر بودند ابتدا به رفد و خواسته او را ازین محبت خاص خسروانی  
اطلاع و بند شدت مرض و غماز بهمان آید تا به زانگی که بوجاهت خاطر  
شایسته سوخته آید و دیده آکنوده سعادت و غربت و سختی را در باین خود دیده  
معمور را قوتی تازه بدید گشته و بر مرض منور آمد و اما صحت و ریحای مریض شایسته  
گشت و با ساریت و کلمات چند شکر انیم محبت و کزست عظمی ایسجای آورد و حال  
خطیر بایون شایسته ازین معنی غرض گشته و چون حرکت دادن شایسته  
با این حالت بر خلاف حکمت بود مقرر دشت چند روزی بایون متابعان  
در بجهت و متوقف باشند و ملک لاطبا و سید حکیم در حال وقت در استعلاج ایشان  
کوشند و انشاء الله صحت حاصل شده با دوقی بایون ملحق شوند و محمد قلی  
ساحر باشتی که مردی بالقایت و موثق اعتماد بایون بود امر و قهر گشت

که باد و دسته سرباز و چند نفر از غلامان خاصه پستاری و نگهبانی معیر المملک  
مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون حال  
مبارک را از امور معیر المملک آموذکی حاصل گشت بکامک نشسته و پ  
همایون رو بمقصد راه نمون شد و نجباعت از روز برآمده در حوالی قلعه فیروزه نزول  
اجلالت گشت سرکار همایون شامشاهی بخار میل فرموده ساعتی به ترحل مشغول  
گشت و چون از خواب برخاسته دبیر المملک احضار شده عرایض و مطالب  
استرا با در اسعروض داشته در جواب احکام صادر نمود

از بخور دی فیروزه دو فرسنگ راه مایل بجنوب در میان دو سلسله کوه  
سخت واقع و اغلب راه و مایه رو پست و بلند است و رودخانه از وسط آن  
جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار همایون شامشاهی در روزنامه همایون  
بعین اللطف یا بعین اللطف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی بنمایند و او بعین  
معنی مفهوم نمیکرد و علی امی حال و دفتر بوزار کوه الاداغ جاری است و آن  
در نهایت صاف و کواردارد و بکجوع مایه سفید تربت میکند که ظاهر آن  
از لطافت بنمایند ولی چندان ماکول نیست قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب همقا و خانوار رعیت دارد

و مات واقعه در عرض راه ازین قرار است

سمت راست جاده  
ارکان در دست است  
ارکان در دست است  
سمت چپ جاده

عقد اندویرد بخان  
و بنغ بزرگ سها طایخان  
مهنان قریب است بزرگ و مات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمائی موبک مسعود افریه  
بچهارب

درین روز چون سرکار بهایون شافشاهی علی الرسم قبل ان غنمیت بهام  
تشریف فرما شدند فرستاده از نزد سهاام الدوله در رسیده حرکت  
اردوی ایشانرا از شوغان معروض خاکپای بهایون داشت و نیز بعض  
عاکفان حضور مبارک رسانید که سهاام الدوله فرستاده میر علی ثقی  
قدرسکی بموجب دستخط بهایون ما خود داشته با خود همراه دارد خاطر خطیر  
بهایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را با فعال نیکو گرفته  
چه بعضی از ایالتی قدرسک را بواسطه قرب جوار باطلوایف ترکمان دوستی

و خصوصیتی در میان است و از آنجا که این شخص فزدر یکی بدون اطلاع  
از اردوی بهایون بجزرت نموده بود و حاضر خطیر بهایون شایسته‌ای که محیط  
بر کجاست جمیع امورات بر این معنی بهم گشت که ممکن است طوایف ضاله را از غم  
ملوکانه آگاه‌ی و بدو اسباب فرار ایشان شود پس دستخطی به غنچه‌ها رسانید و  
صادر نموده معجل روانه نمود که هر کجا یابند به اردوی خود بفرستند و از دست  
نیز در اطراف راه قراول گذارند و شخصی مزبور را که همه جا از قتل جبال سیر نمید  
دستگیر نموده بعضی ساینده یا لآخره ذات و الاصفات شایسته‌ای  
بجاعت از دست گذارند و بآب رخسار می‌چسبند امیر حسین خان سوار شده  
از کنار رودخانه عین‌اللطیف شریف فرما گشتند تا یکفرسنگ که تمام راه  
از زیر سایه درختان و کنار رود بود امین‌الدوله و اعتماد السلطنه بفرمایند  
علیه مخاطب داشتند تا مجرای رود بدره نرسد چپ منحرف گشته و از  
از دره مغربی شد همچنان سرکار بهایون را این دره که از حیثیت کوه‌ها  
بسیار باستانی نام برده و چال‌ها بین در آن خلأ و جابجاء داشت تشریف فرما  
بودند تا گلی نمودار گشت و موکب منصور از قتل مزبور صعود و نزول فرمود

راه را اندک و بقیه پیرسید و آو رس و کاج جبال اطراف زیاده گشت  
و حضرت بهایون از برای صرف نهار یکوه سمت چپ که در خان سده  
و کاج کهن داشت توجه فرمودند و در روی پاره سنگی که منطری عالی داشت  
فرود آمدند و بعد از صرف نهار با دو برین تماشای راه میفرمودند تا تمام آن  
حرم با سواران و غلامان با نظم و ترتیب از راه گذشته و حضرت پادشاه  
سوار شده از میان جنگل کاج و از بالای کوه فحمت راه مال گشت و نیم فرسنگ  
گدشته محاذی قلعه یستی اردو و جلگه نمودار گشت و قرا بطور و سوغان  
و چها رسید که ورین جلگه واقعند از دور و نزدیک ملحوظ گشته موکب مسعود  
بچها رسید شرف و رودار زانی داشت و متقارن این حال چاه پارسه آباد  
در رسیده عراض ملک آرا معروض خاکپای بهایون گشت و بهم پادشاه  
سقطه الدویه بار دوی ظفر نمون ملحق گشته از زیارت حضور بهایون بهر زیاده  
و مفتخر آمد شب بعد از شام برسم معمول قورق بگشت و پیشخدمت آن چاه  
بجضور فیض کنجور شرفیاب شده اجودان مخصوص و حکیمباشی طلزان  
بعضی و زیاده حاجت فرانسوی مشغول گشتند

از فیروزه الی چهارمید چهار فرسنگ است و راه چنانکه ذکر شد از میان  
دره و قاسله دو شعبه میآید است که بعضی از ایلات شاد و دودراغها میکن  
و میلاق دارند

روز یکشنبه دهم تشریف فرمائی اردوی انجم شکوه  
از چهارمید چهارده ستخاص

درین روز چون خاطر خطیرمایان شامشایی لصبید افکنی و شکار  
کو بود و رحمت الله فان ساری صلدن جمعی از سواران بنزاره و شکارچیان  
خاصه در شب گذشته بموجب امر قدیر بطلب و تفحص شکار و کوردوان  
رفته بودند و بننگام صبح که اردوی کیوان پوی از چهارمید کوچ نمود حضرت  
مایان شامشایی و زرا و اغلب تفرین رکاب امر و مقرر داشتند  
که از جاده روان شوند و خود با معده و دی قلیل از ملازمان خاص سمیت شمال  
شرقی که جلگه و شکارگاه بود توجه فرمودند پس از طی اندک مسافتی از کرده  
کوچکی بزریر آمده داخل جلگه شدند و درین صحرای مسطح که سمت شمالی  
آن صحرای شوغان و معبر ترکمان است خاطر خطیرمایانی با سبب تاز

بایک شسته و پنجاه اسب کج آوردند و بگو با قرقانی که مرغی شد پست  
در بیا منظره بیا که کشته بایک تیر از اوج آسمان بر زمین افکندند  
سواران ازین تیر اندازی در سخت ناله وجود بیا یون شایسته را در کشند  
مقارن انجیل و بابی محاذی هم اسب بیا یون بدون آمده است  
بستی رفت و چنانکه از قدیم ترین یا تمام فنون رسم است و مکرر تجربه شده است  
حرکت و راه دلیل بر آن است که ما سورین حضرت نشان برآید و با هفتاد  
و دشمنان دولت و دین غالب خواهند آمد و چون این اتفاق سال خودگان  
و بزرگان سپاه بعضی خاک پای بیا یون معروض افتاد و بیا یک کشته  
و خاطر مبارک اسروری حاصل آمد و هم در آن حواله آموختی از چند اگاه  
خویش رسیده سرکار بیا یون شایسته بیا یون شکار و یرا تعاقب کرده تیری  
بدواند آهشند و چون فاصله بسیار بود و تفکک از چهارپایه پرتیر کار  
نیامده است و تخصص شده و سرکار پادشاهی از تعاقب صرف نظر فرمودند  
درین حال سوارانیکه بنگاه مشامور شده بودند ملحوظ اند بیا یون  
کشته که بطور صف از دهنه کوه می آیند و از وضع و سیرایش معلوم گشت



که هر قدر جد و جهد کرده بودند مرايش از امکان نشده بود که کوری بدو  
یا با صطلح نگار چنان نگاری بچراغند پس حضرت همایون بشارت باری را  
که بواسطه آب تاشن و حرارت هوا عطرش تنوی شده بود در صحرا فرو آید  
و بصرف هند وانه مشغول گشت و هنوز اندکی ازین میوه که در طبع ملوکانه  
در نخبایت مطبوع و سازگار است سیل فرموده بودند که میرنگار معجزا مشرف  
شده معروض داشت که کوزی از دور نمایان است سرکار پادشاهی بلاتامل را  
خواستند در پی او تاشن کردند که چون چنین دور پی خود دید در نخبایت عسرت  
بجست و خیز آمده و خود را در دره و ما بمورد امنه کوه پنهان کرد و بهر قدر  
تفحص کرد و او را نیافتند پس حضرت همایونی با قتاب کردان بخار خور  
سعاد و دست فرموده بعد از صرف نهار سبب جنوب که روی بمنزل بود  
عطف عنان فرمودند تا بقیره در بند که در میان دو سلسله کوه عظیم واقع  
و فی الحقیقه در بند است تشریف فرما گشته قریب نیم فرسنگ ازین معبر شکار  
عبور فرموده تا راه را وسعتی بدید گشت و ارتفاع جبال سمت راست رو  
به پستی گذاشته دره فرور بجای که نخبه است و وسیع مثنی گشت

و اعلی حضرت بهایون شهریار می پس از ملاحظه معابر و مسالک این جلگه  
که یکی از معابر معروف لاهان طوایف ترکمان است و نهمین مکانی مخصوص  
برای بنای قراولخانه که میتواند راهی را که غالباً باعث رحمت  
رعیت و عابرین سبیل است سد و دو محفوظ نماید بکالک نشسته بار دو  
سختی شرف و رودارزانی داشتند و درین روز بعد از ظهر  
بادی سخت برخاست و طوفانی شدید و رهوا حادث شد چنانکه  
چادرها از جای کنده میشد و دیده بانجا کالک گنده می کشید بهمان طوفانی  
که اینطرف طودر کرد علامتی از نه صرقره موکانه بود که در آن سمت و زین  
داشت چه قشون ظفر نمون درین روز شرف بود و دو قریب تحصیل مقصود  
بودند با لافزه چون انشتت باد اغلب زخمیه حتی بعضی از تجیرا  
سرا پرده بهایون از پامی در افتاد حاجی محمد نمان حاجب التو  
و محمد حسین خان نایب محض آسایش و جود سعود بهایون لایقی برپا  
کرده و اطراف آنرا با بنجیرهای بلند و طنبای می مکند ساطی اوجا  
محبسان باشند و سرکار پادشاهی شام را بهایون میل نموده

شب را در میان لایق بنمودند

از چهار بیدالی چهار ده پنج فرسنگ است و شاهراه تا جلگه سخا  
در میان دره و فاصله دو سلسله جبال واقع است که جبال سمت راست  
آن تا دیننه قراول امتداد دارد و مثل است برنجکهای آو رس و غیره  
و جبال سمت چپ نیز برنجکهای آو رس دارد ولی متدراجا مائل به  
پتجای خاکی بوته دار میگرد

مقال سفر این در دامن این جبال واقع و اکثر قرا و مزارع آن از دود  
نمایان است

دغات و اتعنه است راست

---

سوغان چپ یامی پشت بان و و برجه

---

لوسغان قور برزانلو و برسد ق

از آنجا که یکی از جاذبه های تفریحی ترکمان که سمت عباس آباد و وسط م  
و غیره میروند از دیننه سخا و ازین میان فاصله جابرم و اسفراین است  
که مشی به کبابنجا و طحا کشته از دیننه زیدر سمت بیا رجبند میروند

و یا از دهنه یا زرد و کلن بمیان دشت و عباس آباد و یا از شیخ مرتضی علی  
 میدان عبور نموده بمنقر و کیلان و از آنجا بخیر آباد و دوات زیرستان  
 میرود و چنانکه با اسامی اکثر اژدهای اولیه آنها را در شرح بخورد و غیره  
 مذکور داشته ایم که متدراجا در تمام آن گذر با قراولخانه و قلعه جات  
 بنامیند خاصه در سه دربند و کد معروف که بصحرای شوخان می آید  
 و عبارتند از دشت و رباط عشق و آردلو و قورگشت که در بنده است قلعه  
 و قراولخانه های معتبر بنا نموده خانواری جنبه در آنها مسکین سازند  
 تا متدراجا بقیه قلعه جات ساحه شود و البته زمانیکه در ظل عطف ثواب  
 این قلعه و قراولخانه با تمام رسند تمام راه خراسان از شرطایفه ضالته  
 مصون و محروس خواهد ماند

چهارده شخص عبارت از چهار قلعه بزرگ است که بفارسند اندک  
 در جلگه شخص واقع گشته یکی از آنها قریب لاهندام و سه قلعه دیگر آباد  
 و در هر یک پنجاه الی شصت نفر از اربیت دارد و اساقی ایشان در روز  
 آینده مذکور خواهد گشت

روز دوشنبه یازدهم تشریف فرمائی موکب فیروزی  
کوکب از چهار دویج بجا حرم

درین روز اگر چه خاطر خطیرمایون علیحضرت شهریارمی نایل توقف  
چهارده صید افغنی و شکار کوردان اطراف بود شدت باد بطوری  
بلا زمان رکاب نصرت نشان رحمت داد که سرکار پادشاهی فتح عزت  
فرموده در اقول باد حکیم شیپور کوچ دادند و از آنجا که از چهارده الی هجرم  
راه میشت و سنک طولی اردو اغلب کویروبی آبت محض آنکه بستر  
رکاب از پیاده و سواره بواسطه قلت آب سخت نکند و آقا ابراهیم  
ایدارباشی را مقرر شد که از برای ایشان تدارک آب نماید مشارالینیز علاوه  
بر چهل قاطر راویه کش که با سقایان با هر دسته و فوجی همراه نمود مشک  
بسیار پر آب کرده و بر شتران حمل داده با خود همراه داشت که هر هنگام  
سقایان را آب تمام شود راویه های خویش را از بار شتران پر آب کرده بمردم  
رسانند و نیز چون راه امروز را بی طولانی و دزدکاه بود بملاحظه آنکه شیئا  
از دزدان ترحمائی یکی یا دو نفر از جلو دشمنان یاسان مذکان اردو آسبی را

محض خرم و احتیاط رحمت الله خان ساری صلوات الله علیه را مقرر شد که با یک  
فوج در مقدمه اردو باشد و فرخ خان امین الدوله را مقرر آید که بعد از حرکت  
تمام الی اردو با یک فوج برسم خیزد و اولی حرکت نمایند و خود سرکار بایون  
شاهنشاهی بر خلاف معمول بعد از روشن حرمخانه مبارکه که سوار شده  
بایتب و پندق بمبت جاجرم تشریف فرما شدند و فرسنگ چهارده گشته  
میرزا رحیم سرکرده سوار جاجرمی و میرزا فتحعلی نایب الحکومه جاجرم و چند نفر  
سوار جاجرمی تقبیل رکاب محمد اشاب شرف گشته و مورد اظفار  
ملوکانه آمده مقرر گشت بمستی که مهدیقلیخان غلام بچه باشی و میرزا مطلب  
کوروشه اندر قهقهه بدیشان ملحق شوند و خود علیحضرت بایون تنافشایی کوی  
از برای صرف نهار فرود آید و پس از صرف نهار چون هوا بسیار گرم  
و مسافت بعید بود از خیال شکار منصرف گشته کس مطلب مهدیقلیخان  
و میرزا و سایر سواران فرستادند یک فرسنگ بمنزل آمده سوار  
از امین الدوله در سیده معروض داشت که آب تمام شده  
آبادباشی را اشارت رفت که اعانت نماید مشارا الیه فوراً بمنزل فرستاد

و سقایان پیش خانه را با راویهای سقده مجلّا بسر باز و سوار چند  
رسا زد و تمام را سیراب نموده احدی را قلّت آب زحمتی وارد نیاید  
چهار ساعت بغروب نازده ذات والا صفات شاهی تشریف فرما  
جای حرم شدند و چاکران و ملازمان هر یک در خیام خویش بیا سوختند  
جما سنوز میرزا حاکم شاهرو که درین وقت در نزدین بود بزیارت  
استان بهایون مشرف گشته مورد الطاف خسروانه آمده مقرر شد  
شب با اعتماد السلطنه که وکالت ایالت شاهرو و بسطام و نزدین  
و جاجرم بدو مرجوع بود بحضور مهر ظهور مشرف شده در خصوص نظام  
امور اتناحات و سرحدات اصغای فرمایشات علیه نمایند  
یک ساعت بغروب نازده دیوانخانه مبارکه قورق شد شب در پنجاه میکه  
سرکار پادشاهی مشغول صرف شام بودند صدای شبنک توپی  
از دور برخاست حضرت بهایون محض استغفار از واقعه امین المملکت  
حکم دادند که از شبنک طلای حائل نموده بعرض ساز جناب مغزی الیه  
نیر محمد نظر خان را با چند سوار به تحبب فرستاد و هم میرکا را با چند نفر سوار

از شکار چنان خاصه که هر یک در جرئت و رشادت باده سوار برابر  
دارند در کمال شتاب روان شدند بعد از صرف شام قورق سبکت  
اعتماد استلطنه و امین الملک و جهاننوز میرزا و سایر چاکران بجنوب بایون  
شاهنشاهی مشرف شدند در تنظیم امور آنصفحات و مساحتی بعضی قلعهجات  
فرمایشات لازمه علیه بعد از اعتماد استلطنه و جهاننوز میرزا مشرف بدو  
یافت محمد نظر خان مراجعت نموده معروض داشت که چون بمسافت  
نیم فرسنگ پیش قدم چند نفر از سواران چند اول رسیده مذکور داشته  
بودند که شنیک توپ از توپچیان خاصه بوده است که بسنگام شب  
بجهت اخبار ورود انداخته بودند و بهم میر شکار معاودت نموده بعضی خاک  
حضور مبارک رسانید که تمام امانی رد و با امین الدوله وارد شده و از حقیقت  
شنیک خبری معلوم نشد آقا ابراهیم ابدار باشی معروض داشت که حاجی حسن  
ده باشی سقاخانه مبارک و سایر سقایان که متعاقب رد و می آمدند در دهنه تنالی  
چند تیر شنیک تفنگ شیشه اند و بیج استبعاد داشت که دزدان طایفه ضلّه  
که اغلب اوقات در دهنه های آن نواحی پنهانند شنیک می کرده و بجزت نزدیک



نیاخته اند میرشکارام و زینکا میکه با مهد عتیلمان در جنگلی سمت  
 کلاهما و رباط سوئج در تفحص شکار بود خور چینی مشتمل بر سه شب کلاهما  
 آسترپست و جعبه سینکان بلور و اسباب چای و دوازده طاقه شال مشدیدی مسیب  
 و سرداری و دیگری یاقه بود از لحاظ نظر انور طوکانه گذرانیده معلوم شد که اولجه سار  
 رنگان بوده که در آن جنگل سفوداشته اند و چون سواران از ماشا به کرده اولجه خورا  
 گذاشته فرار نموده اند بالاخره پنج ساعت از شب گذشته سرکار جمایون پادشاهی  
 پاسودند و مقربان حضور و خدمت انصراف یافتند

از چهارده بجای هر هشت فرسنگ بلکه نه فرسنگ راه یل مغرب تمام صحرای مسطح کویر  
 و جنگل کرد طاق است سمت راست بفاصله یک فرسنگ بهم فرسنگ سلسله کوی  
 واقع است پست پیشت و مهیب دین کوه راه نادر بند است که طوایف که  
 و میوت پس از گذشتن از رباط عشق و غیره و ورود بصحرای شوغان از برای گذشتن  
 بجنگله شخاص و صحرای فاصله یابین جاجرم و سفراین و رفتن سمت شاهرود و لایم  
 ازین معابر عبور نمایند و اسامی آنها بدینموجب است ابتدا از سمت چهارده

راه نشوده  
 رفته اسم و زیاده که حال کشتم  
 راه کلاهما خان  
 از بالای مرز عبور میکند

راه حیابان

بچلو منتهی میشود و چلو چشمه است که بخزر

کدو کزی

در دو فسکی جاجرم واقع است و این کدو از زمان آبادی است  
که آب قلیله دارد

قزو و قلجیات این شخص جاجرم بدین موجب است

سمت راست نیم فرسنگ از دهنه شخص گذشته قلعه اندغان و بفاصله اندکی

قریه خود اش است این دو قریه هر دو از دوات چهارده انده و دو فرسنگ گذشته

مزرعه جربد است که در دامنه واقع و موسوم است باسم شهر که در زمان سلف

درین جلگه واقع و جربد نام داشته است و اکنون از عمارات آن جزارکی باقی نیست

چنانکه در شرح قاضی است چپ خا هم دید پس از مزرعه جربد زمان آبادی است

که در او جرد و برج و چشمه آبی قلیل آثاری نیست از زمان آبادی گذشته درین سمت را

جاجرم قریه و مزرعه نیست مگر در نیم فرسنگی جاجرم که قلعه و کار بر آبی و چند درخت

توت و غیره است سمت چپ او را در ابتدای قریه شخص است و او قصبه

معتبر و بسکنه و باغات است نیم فرسنگ از شخص گذشته قلعه جعفر آباد است

و او قلعه است محکم بآب و خندق که سابقا در شهر جربد بوده جرد قلیخان

شادلو او را تعمیر نموده باسم خود موسوم ساخته است و سه چهار خانوار رعیت

در او سکنه داده اند که زراعتی دارند که از آب منخاص مشروب میشود و در حواله  
خود این قلعه دو رشته قنات است که این اوقات حیدرقلیخان سهام الدوله  
یکی از آنها را شقیه نموده آب اندک دارد و محتمل است که پس از چندی از این دو رشته  
قنات دو سنگ آب جاری شده باعث از یاد آبدی و معموریت قلعه شود و نیز  
در نزدیکی قلعه چشمه ایست که از آب آن یک بنه آبی و بونه زراعت میشود و چون  
بهرگاه درین قلعه همواره پنجاه سوار باشد میتواند مانع از ورود و عبور ترکمان شود از جانب  
سنی و جانب همایون شانشاهی حکمی بعهده سهام الدوله صرف صدور یافت که تخلی اسکا  
در صد را آبدی این قلعه کوشیده پنجاه خانوار در او سکنی دهد پس از خجف آباد بغا صند  
یک فرسنگ در زیر دست جاده قلعه بلا سکنه است موسوم بقلعه سفید این قلعه  
در تواریخ به در سفید معروف است و چون از محاذات او بگذرند تا جاهرم دیگر  
آبادی و قلعه مشهود نیست ولی این صحرا خیلی مستقیم است که در او حفرفوات و  
بنای کشت و زرع ندارند قصبه جاهرم قلعه بزرگ و شباهت بقلعه ارادان  
خوار دارد که در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است اما لی این قصبه  
که قریب چهار صد خانوار هستند تمام در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن

مشکلی قایلند محال جاجرم مشعل بدین قصبه سه قریه دیگر است که عبارتند  
از کیمه و ایور و دره و در سربک از آنها نیز خواجه الی صد خانوار رعیت میگویند  
بهوای جاجرم کرم و محصول آن جو و گندم و اندکی شلتوک است و بهین سبب  
اسم جاجرم جایی کرم بوده جاجرم معرب است  
روز سه شنبه دوازدهم توقف موکب منصور در جاجرم  
از آنجا که در روز گذشته بواسطه بعد مسافت و شدت و سورت حرارت  
بهوا مشقتی بایالی اردو و ملترین رکاب نصرت اشاب دارد آمده بود و محسن آسایش  
چاکران درین روز از جانب سنی الجوانب بجایون ملوکانه در جاجرم ام باطن  
شد تا ملازمان را راحتی باشد و بندگان اقدس بجایون را در مطالعه عرایض مخلفه که از  
طه این و سیستان و خراسان پیشگاه حضور مظهر ظهور رسید و در صد و احوال طوم کانه  
و اصدار جواب مطالب فرصتی بدست آید پس در اول بادشاه شاه با عدل  
و داد از حرم خانه مبارکه بسرای پرده دیوانخانه تشریف فرماید ابتدا عرایض  
مستوفی الممالک و وزیر الیه اعظم لم یخط نظر مرمحت اشرکشته در جواب بهتر  
از مطالب آن دستخط مهربان شرف صدور یافت و هم جناب معظم الیه را از

از بسبودنی حالت معیرالملک که درین روز با چا پار از بجنورد اجبار شد بود اطلاع  
دادند و هم صورت عرایض سیستان و خراسان را از برای آگاهی جناب ایشان  
بدار اختلاف فرستاده و مراجعت اردوی بهایون را از راه چشمه علی و دامن و فیروز  
کوه اخبار نمودند تا از جانب حکومت دار اختلاف در مسیر موکب کردن سیر و کجا  
لازم دانند قبل از وقت تیه و تدارک آذوقه و سیورسات نمایند و مراقبتی نام  
در این کار داشته باشند که از رعایا دیناری و حبه گرفته نشود بلکه تمام سیورسات  
و آذوقه را در هر شهر و قصبه خریداری نموده انبار نمایند و چون احکام دار اختلاف  
با تمام رسید عرایض حکمران خراسان و سیستان از لحاظ نظر انور گذشته احکام  
قضائشان در جواب هر یک شرف صدور یافت و مسرعان فوراً مراجعت نمودند  
مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و یک بوچه شال کشمیری که مرحوم سپه سالار در  
امام آباد امان بدست شخص یعنی سپرده بود شخص مزبور چون از وفات آن مرحوم  
اطلاع یافته نقد و شال مزبور را بتوسط امین الملک بحضور بابه الشور بهایون تقدیم  
نمود علیحضرت بهایون شاهی تمام آنها را بامین الملک سپردند که چون موکب  
مسعود بدار اختلاف شرف رود از زانی دارد تمام پول و شال را بوراث و کسان

ایشان تقسیم نمایند و اتم پست در میان تازی از اسبان مرحوم مزبور  
 که در داسخان گذاشته بود بحضور آوردند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قاجاری  
 با جلوه داری بدار الخلافه الباهر نزد میرزا مهدیخان کشیکچی باشی که پسر ارشد مرحوم  
 معظم‌الیه بود فرستاده مقرر داشتند که از روی قانون شرع مطاع با سایر ارباب  
 و اوضاع در میان خود و سایر وزرات تقسیم نمایند چهار ساعت بغروب نایه دات  
 و الاصفات همایونی ازین مهمات پاسودند و بحی خان اجدان مخصوص بجز  
 روزنامه‌های فرانسوی مشغول گشت و سرکار شاهنشاهی عصرانه میل فرموده نماز  
 گذارده دیوانخانه مبارکه تفرق شد و دو ساعت از شب رفته ماچاگران و ملازان  
 بزیارت حضور مبارک شافتم و تا ساعت پنج از شب رفته بدین فیض عظمی مستعد  
 بودیم

روز چهارشنبه سیزدهم شریف فرمائی اردوی همایون از حاجم  
 بقریه انور و دوره

درین روز برخلاف رسم هر روزه اراده سنبله ملوکانه بر آن اقصا نمود که امان  
 حرمخانه مبارکه قبل از غریمت موکب مسعود عازم شوند پس در اول روز حاجی

آغا یوسف آغا باشی و سایر خواجه سرایان کالسه و اسباب هم را حاضر ساخت  
و اطراف سر پرده مبارکه را قورق نموده شب اول صومعه را هم شد و سرکارهایون  
شاهنشاهی ناسه ساعت از روز برآمده در سر پرده مبارکه تشریف داشته حبیب  
الدوله و سایر مقریان خاص خاطر خطیرهایون را بعضی عراض بدیع مشغول میشدند  
تا ذات و الا صفات ملوکانه بحالسه نشسته بسمت شمال مغرب تشریف فرما شدند و  
پنج ساعت از روز برآمد موکب مسعود بمنزل شرف رود درازی داشت و حضرت  
شاهنشاهی بنهار میل فرموده با ساحت مشغول شدند و محمد تقی خان شجاعت ار  
بعض کتاب تاریخ روضه الصفا اشتغال نمود بهنگام عصر سواره زدیخی که برکاب  
هایون حاضر شد بودند در مقابل سر پرده مبارکه سان داده امر و مقرر شد که بر بایست  
محمد صالح خان سرتپ کرد بجهت چن دول اردوی هایون باشند و هم علی قی خان که  
از ساموریت کرمان مراجعت نموده بود به توسط امین الدوله شرف اندوزان  
مهر لعلان شد خاطر مبارک را از احوالات انساحات مستحضر ساخت یک ساعت  
بغروب مانده دیوانخانه مبارکه قورق شد و شب بعد از شام قورق بشکسته  
چاکران بجاکهای هایون مشرف گشتیم و از آنجا که شد و سوز حرارت

هوای روز مزاحم وجود مبارک شد و در تراز سایر شهرها بار امگاه تشریف فرما  
شد از جاهر مالی درّه دو فرسنگ راه ما بین شمال و مغرب است سمت رهن  
جاوه تمام درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله دو فرسنگ که کمتر یا بدتر بسلسله  
کوهی است بلند و سخت که بسمت مغرب امتداد یافته درین سمت مزارع چند  
و در قریه است که اقلی بگرفته و ثانی که اردوی بهایون در قرب آن واقع بود بهایون  
معروف و موسوم است و هم درین سمت تپه ایست که در فوق آن از زبان  
سلف قلعه بنا کرده اند موسوم بقلعه جلال الدین که تا کنون اینجای محکم آن آثار کثرت  
باقیت و از وزیر که حکیمباشی طلزان که حبشی قلعه رفته بود در استان بهایون  
ذکور میداشت در میان این قلعه آب انبار است مشایب چاهی که در فخر آن آبست پس  
گوار که بواسطه پله های چند که در میان پناه قرار داده اند وصول بدان درینا  
آسان است

به سمت چپ راه نیز درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله نیم فرسنگ منتهی کوهی میگردد  
که درو امثال مزارعی چند است و هم درین سمت در مقابل قریه آنوز کوهی سخت و بلند  
منگون میشود که بسمت مغرب امتداد می یابد و در آنکه سخت خود بزرگوهی و دیگر جانوران



وحشی مکن میدہ

پنجشنبه چهاردهم ربیع الثانی تشریف فرمائی اعلیحضرت شیرازی  
بندکان اقدس ہمایون تھری دین روز یک ساعت از طلوع گذشتہ بکالکہ نشستہ  
واژگنار ڈورہ گذشتہ با اعتقاد الدولہ فرمایات میفرمودند و مقرر میداشتند کہ امروز  
باید از دوی سهام الدولہ خبری برسد چون در سنکی بنیمینوال طلی شد شدت کرد و غبار  
بوجود مبارک رحمت دادہ و حضرت شائشہی از کالکہ با سبب رجوع فرمودہ پیش  
و پدید و جمعیت مترین رکاب پی سپر راہ شدند و ذات الاصفات ملوکانہ از خارج  
جادہ تشریف فرما شد و در ہلکہ نیکو صرف نہار فرمودند و در این مکان از دور در حنائی  
چندہ ملحوظ نظر مبارک کشتہ از حقیقت آن سوال فرمودند معروض افتاد کہ در حنائی  
مربور در دور چشمہ واقع شدہ است کہ بکور چشمہ معروف و آنجور ترکانست بالاخرہ  
بعد از صرف نہار در نامہ حضرت پادشاہی بکالکہ نشستہ و تا ابتدای کردنہ با کالکہ  
تشریف بردہ چون دیگر صعود کالکہ امکان نہ داشت سوارہ ببالای کردنہ آمدہ  
بایستادہ مقرر داشتہ تا خادمان حرم نیز با سبب بگذرند و تمام کالکہ ہارا از راہ  
کہا بہا بکالکہ خج بردہ مشط حکم باشند زیرا عبور کالکہ ازین کردنہ اسگال کلی داشت

و چون سرکار شاهنشاهی از گردنه بزرگ آمده وارد جلگه نزدیک شد تا بر اسیم خان نایب  
اصطبل معروض خاکپای همایون داشت که در ایندم غلامی از کرگان از نزد صادق  
خان سرپ رسید و حامل مرده فتح برای شهاب الملک بود خاطر مبارک حضرت  
شهریاری از تمنی خرنه گشته مقرر داشت شخصی نزد شهاب الملک رفته حقیقت  
حال بعرض برساند چون موکب مسعود بنزدین شرف ورود از زانی داشت  
شهاب الملک بحضور مهربان شافیه معروض داشت که بجهت تدارک میامن اقبال  
پنروال همایون قشون ماسور فتحی نمایان کرده و هزار و پانصد خانوار از شش طایفه  
میوت پاسبان مردان ایشان را گشته و اسیر و زانرا کلا و دستگیر نموده احوال و اموال  
ایشان را مآما بغارت برده بخو یک منظور نظر مبارک همایون طوکانه بود  
در ملا فحسارت و خود سربهای طایفه ضالّه و او مردی و مردانکی داده اند  
و اسم در این شب محمد فلیخان برادر سهام الدوله با غرایض هر دو انجامند  
و سایر سرکردگان و نقضیل فتح و صورت سرو اسیر و روی همایون بسته  
از زبارت خاکپای همایون و مراحم و لطاف طوکانه متفکر گشته شرح هر  
اروی نصرت نمون را از بخورد و تا مراجعت از تا ختن ترکان بدین تفصیل

سعد و ضحاک پایهای یون داشت سواران نصرت تو امان شب اول بشوفا  
که در نه فرسنگی بجنورد است نفسل مکان نموده روز دوم بر باط عشق کش  
فرسنگی شوغان و دراد کاروانسرا خرابه و دو چشمه است رفته و روز را  
در پناه تپه که در جنب کاروانسرا و امان و راحت گاه سوار ترکان است  
آرام گرفته شب سوم باران و رفته اند که هم شش فرسنگ و در او چشمه آب باغی  
بی دیوار و جدار و چند برج فراوانخانه است شب چهارم هفت فرسنگ  
طی کرده و بجا پوشش رسیده اند شب پنجم نیز هفت فرسنگ طی کرده و ارمغان  
فرنگ فارس بیان گذشته در دهنه کرکان منزل کرده اند درین شب تمام  
سرگردان و رؤسا در یک محل جمع شده با حضور علی خان پشخت بخدا توان  
ونک شایسته هم قسم شدند که با اتفاق کلی شب دیگر بر دشمن تاخت آورند  
و هیچ از غیرت و شجاعت فرو نهند و شت بخت کنند و ختم سخن نموده بعد از نماز مغرب  
و عشا سوار شده اند و هم در آن تاریکی شب از چهار فرسنگ جهل گذشته و از  
صحرائی کرکان گشته از محاذی کلبه قابوس عبور نموده هنگام نماز صبح با و بها  
ترکان نزدیک شده از اسب فرود آمد نماز گذارده در حینی که شباطین وارد

بعقیده فاسد خود را از پادشاهش عمل فارغ فرض کرده و در خواب غفلت  
کره قمار بودند یکباره جهان نشان دولت و سواران شجاع با غیرت بر سر  
ایشان تاختن آوردند و همچنان در خواب بودند که سواران آلاچیقهای شان  
رنجیده مشغول اسرو نهب غارت شدند جمعی از مردان ایشان از میان ابهام<sup>ن</sup>  
رفته و بر اسبان خویش نشسته در وقتیکه تمام عساکر منصوبه هر یک پیاده  
یک دو اسیر گرفته و مشغول تاراج و غنای بودند چهارصد سوار ازین فوارسینا  
و از سوارانیکه تاخت و تار گرفته مراجعت نموده بودند مجتمع گشته بر سر ایشان  
تاختن آوردند سهام الدوله و شجاع الدوله چون چنین دیدند خود با سکر کلان  
و چند سوار غلبه گیل که در زیر پدق بودند بر ترکمانان تاخته و مردم را نهیب داده  
فریاد کردند که دست از غارت برداشته و از راه پیردن آمده و حفظ جان  
کوشند همچنان سواران ترکمان زور آوردند و دلیران و شجاعان اسلام  
خود داری می نمودند که ناگاه از دور تپانمایان شدند علیخان مشیخت دست  
میتاخسته معلوم نمود که کلب حسیس خان امین نظام با سواران نصر شده  
که در ظلمت شب راه را گم کرده و یک ساعت فاصله رسیده اند پس علیخان

امین نظام از عادت مطلع ساخته این سر کرده غبور با سواران دلیر خود بدون  
مکت و تحمل بجنگ دو ایلمانی شش ماهه تا چهار و نیم آفتاب برآمد مشغول جنگ  
و کوشش و کوشش بودند تا از سواران ترکمان مردی و از آثار او به والا حقیقه‌های نشان  
جز کردی مانند سهام الدوله ابتدا انسیر و او لجه را از درین گذرانده و خود با  
سواران متعاقب ایشان نبوده رسید و بجهت تعالی از هر آسیبی امین  
مانده صورت فتح را بعرض ساینده مغروض عاکفان حضور همایون داشته بود  
که از چند طایفه قوچوق و تاتار و قان مجیز و چاروا و چمپور زیاده  
از هزار انسیر و دو بیست نیزه سر با خود با دوی همایون خواهند آورد عاظر دیا  
معاظر همایون ازین مرده فتح در نهایت مسرور و مشغوف گشته و شکر حضرت  
عزادندی بجای آورده در کمال راحت و فراغت بچرم خانه مبارکه تشریف فرستند  
از دره بنزدین هشت فرسنگ است شش فرسنگ اول کردند و دو فرسنگ  
از کردند بنزدین در سمت شرقی کردند در راست و چپ جاده قریه و آبادی جز  
آب انبار خرابه نیست و از هر دو سمت کوهها که کفر سنگ و دو فرسنگ فاصله  
دارند در کفر سنگی و دو فرسنگی راه در بلکه تمام میشود و در انتهای ایشان کوهی

ضریح اول طلاست که مرحوم شاه عباس خست مکان در سفری که پیاده با  
 ملا یک پاسبان آمده بر حسب نذیر مبلغ هفت هزار تومان انجام داده و آن  
 میرزایی نواده مادر شاه آنها را در دیده و بعه بکشم نام میرزا بختل خود  
 داده اند ولی طلای حکمت آن در حمل و نقل مفقود شده است و ال  
 یک سمت آن نقره و سه سمت طلاست ضریح دوم فولاد مرصع است  
 که از قرار معروف مادر شاه برای قبر خود ساخته بوده است و چون  
 چنین ضریحی خبر لایق امام نبود بعد از فوت مادر شاه بعبادت نصر  
 سرکار رضی آثار رسیده است ضریح سوم فولاد است روی شیر و  
 ضریح فولاد و صفحه نقره و بر روی آن نه تنه طلا استوار کرده اند  
 حرم مطهر را سه در است درسی بدار اسکناف و دوری پانین  
 و دوری توشیه خانه

دروب طلا و نقره رواق و روضه سطره

معم

دروب نقره

در طلا

معم

دوب

ایوان نادرشاهی	سایر
در ضریح طلایی صبح در دروازه اسخفاط	در کتبخانه
که نماغان معفو به که در حرم عضدالملک	در کفشن اول
خله آیین ساخته بر حسب اقدار قد	در توجیه خانه
بودند و سالار طلال بهایون طلال کرده	در دروازه اسپاده
از آذر دیده بعد از	از سمت ایوان طلال
امر خسروانه نوا	
سلطان مراد میرزا	در پائین پاکه طلوع
حسام السلطنه دوباره	بوده و در زبان طغیان
طلوع و مرصع کرده است	سالار طلال از اراده
	و حال تقریر زیر است

تغایر اشخاص معروف در خدمت حضرت فیض آثار مدنون شده

پارون ارشید مرحوم شاه طهماسب	شیخ بهائی علیه الرحمه	نایب السلطنه مرحوم
	پرون رواق و مجوئه	
	معروف به پائین پا	در دروازه اسخفاط

حاجی محمد ولی میرزا دبی محمد تقی میرزا  
خودش حسام السعده حاجی قوام الملک فرمان فرما

اقای حاجی میرزا عسکری حاجی میرزا امیرخان ولیخان  
امام جمعه از جمعه بقره قدیمه مرحوم آقا میرزا احمد

میرزا الدوله عهده الملک سپهسالار اعظم  
میرزا آقا میرزا قوجا

امیرکونه خان قوچا شاهزاده ملک قاسم افغان شاهزاده ملک حسین میرزا  
میرزا احمد علی متولی ابینی میرزا ابوطالب  
عبدقیاس خان میرپرچ  
پیان

دارالشفاء و مهمانخانه

دارالشفاء و خیابان افغان مهمانخانه و اردو خیابان بالا  
مهمانخانه اعیان درپاین

اسامی عملیات و خدام استان ملاکیت پاسبان بغیر از اعیان  
و ارکان و مقربان دربار علیحضرت شافشاهی که نیاده از بنر انظر  
در خبر و خدام این استان مشرف و بهر زمان حاضر باشند  
در کشیک خود مانند سایر خدام از خدمت مستعذد



# خالد و ایمان

مست

ف

حاج میرزا محمد صادق	حاج میرزا محمد رفیع	جناب میرزا بدایین	حاج میرزا حسن
میرزا نوری	صدر	نایب التولیه	وزیر اول

و بقول معروف مشهور  
من و دوستی من تمام  
عین الدلم میر

حاج میرزا داود رضا	حاج میرزا قاسم	حاج میرزا ابوالقاسم
استان	وزیر دوم	

نواب شاهزاده محمد باقر  
ولد مرحوم میرزا

حاج میرزا احمد کاظم نایب	حاج میرزا کریم نایب
--------------------------	---------------------

حاج میرزا شیخ	حاج میرزا ذبیح الله	حاج میرزا بابا	حاج میرزا محمد علی کاظم اعظم
سر رشته دار	مردار		موقوفه

همچون دفتر خانه	محمد بن	حاج میرزا شیخ
له	له	

ارباب مناصب و غیره	عمال دار الشفا می مبارک	عمه کارخانه مبارک
--------------------	-------------------------	-------------------

خادم شریع	مدیرین	نواب شیخ ابوالحسن میرزا	حاج میرزا سید محمد علی
له	له	دار الشفا ولد مرحوم	محمد تقی میرزا

نایب	نایب	نایب	نایب
نایب	نایب	نایب	نایب

سید طفل

عملیات سفره حفاظ

مشتعلان سایر

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

مشتعلان

زیارت نامه خوان

لن

سار

له

افاسدک افاسیدک  
میرزا حسن

فراشان

عندلیم

درمانان

علامه

علمائیکه در شهر نجاکهای همایون مشرف شده اند

سوه

جناب حاج میرزا فتح الله جناب میرزا هدایت الله جناب میرزا حبیب الله حاج میرزا حسن برادر  
برادر امام محمد جوم امام محمد سلطان العلماء مرحوم امام محمد

علامه عبدالرحیم شیخ الاسلام میرزا محمد تقی ناده حاجی ملا اسد الله علامه محمد جواد پیشیناز  
حاجی میرزا حسن محمد پیشیناز

علمائیکه در طرق مشرف شدند

له

حاجی میرزا انصاری محمد آقا میرزا احمد شیخ نصیر حاج میرزا محمد تقی میرزا  
باشم محمد

آقای میرزا بابای سبزوکار شیخ ابو محمد قریب الاجتهاد را خود ملا کاظم بهدانی ایضا  
محمد

جناب شیخ عبدالرحیم و جرد  
 آخوند ملا آقا بزرگ طهرانی  
 شیخ عبدالعزیز اسکندرانی  
 محققه بطریق القدر که تازه از کربلا  
 منبأ آمده بودند  
 محققه

ملا عبدالکاشی  
 ملا یاشم صمد میشا بوری  
 آخوند ملا عبدالرزاق سپهری  
 حاجی آخوند قدس مازنی فقیه  
 آیت میرزا حسن میشا رینه  
 آخوند ملا محمد قاضی میرانی

دروازه های مسجد مقدس

دروازه ارک  
 دروازه سراب  
 دروازه بالاخیابان  
 دروازه پائین خیابان  
 دروازه نوقان  
 دروازه عیدگاه

اسامی محلات ۲ محله

محله عیدگاه  
 محله سرشیر و مسجد و الفقار  
 محله سراب و چهارباغ  
 محله نوغان  
 خیابان علیا  
 خیابان سفلی

مساجد و غیره

مساجد و غیره

معروف  
مساجد محلات

مسجد کوهرشاد  
 مسجد که از بنا  
 او بزرگ و قدیم و عال  
 مخدوم است  
 مسجد باب

حمام

حمام معروف

سایر

حمام لایه موقوفه حمام شورونجا حمام ایضا

حمام سبوق حمام امام محمد حمام باخار

موقوفه نجف حمام بازار حمام سینق حمام حاجی جعفر

حمام لار حمام زابراهم حمام حاجی جعفر

حمام

خانوات

خان عیسی خان موقوفه خان میرعلین خان دارالزوار خان امام جمعه

خان بابور و خان موقوفه خان عبداله خان خان دغالی خان حینه موقوفه

خان سالار خان قزوینی خان سلطان موقوفه خان درودی

خان شیرکشی خان کاشانی حضرت

مدارس

مدرسه نواب مدرسه حاجی حسین مدرسه ملا محمد باقر مدرسه فضل خان

مدرسه میرزا جعفر مدرسه حساد خان مدرسه عباسی خان مدرسه بالاسر

مدرسه پریزاد مدرسه دودر مدرسه سلیمان خان مدرسه پامین پا

مدرسه حاجی ضوا

اسواق معتبره

بازار بزرگ بازار بزازان بازار کفاشان بازار کلاه دو دو زرگران جماران

و کاکلین بازار و پس کوچه باب

ارک محمد مخطوایت که در سمت غربی شمر واقع است و سمت آن به سمت شرق  
و دو سمت دیگر به اتصال دارد و او را دو دروازه است و چندان و شنیع  
بکشد که ارک طهران است در او یک سربازخانه و یک قلعه و میدان  
واقع و توپخانه آن به متصل ولی از قلعه خارج است و عمارات دیوانی و  
که در زمان حکومت مرحوم محمد ولی میرزا و نایب السلطنه طالب شاه بنا  
و سایر حکام نیز بهر یک تصرفی کرده اند مثل بدو دیوانخانه است یکی دیوانخانه  
بزرگ که کمال شباهت را بدیوانخانه ارک تبریز دارد و چنان بنیادیکه در  
یک معمار بنا کرده است و دیگری دیوانخانه کوچک که او را نیز تالاری  
با ضافه حوضخانه سر پوشیده دارد که در نهایت خوش هواست و درین ایام  
سرکار شاهنشاهی روزها در آن حوضخانه تشریف آید و همچنین درین

دیو استخانه بالا خانه چهار فصل بلند می است که مشرف به عمارت شهر و صحرا  
خارج شهر است بعد از این دیو استخانه عمارت مذرونی است که عمارت پرور  
عالی و دو خلوت حمام دارد و در جنب او یک دست عمارت مذرونی و بیرون  
جدا گانه است که درین اوقات سرکار جلال الدوله در او مسکن داشتند  
درین عمارت برجی است که کاتب حسین خان این نظام تعمیر نموده و نظر اندازی نمیکرد

### بلوکات

بلوک سرجام سمت جنوبی و غربی مشهود واقع است حدی بیجام و حد  
به پیوه زن و حدی بیلوک رخ تربت این بلوک قلعات بسیار و دیو  
آن محروبه است و بعضی از آنها که دایر و آباد است از این قدر است

حسن آباد	سرقابه	احمد اباد سرحد	فرمان و جرد ایضا
کاریز رنه	رباط سیند	چرم و چمن معروفان	برزجان
جهان آباد	کافر قلعه	غور	کلاته خشک
قلعه نو			

بلوک پیوه ژن سمت جنوب شهر واقع است در پشت کوه و محدوده است  
 از سمتی بحال و محال نیشابور از سمتی بلوک سرجام و حدی بلوک از  
 رودخانه این بلوک رودخانه کوچکی است که در دره پیوه ژن جاری است  
 و این بلوک میلایت کلی دارد خاصه در پیوه ژن که قریب یک فرسنگ  
 با اشجار و انهار و در نهایت با صفاست و کوهستانات این بلوک  
 معدن مس و سرب و طلا یافت میشود و معدن سرب آن امر وزد و سیت و  
 نقد و چهل خروار باره دارد و نباتات معروف این بلوک بدین موجب است

پیوه ژن	قاسم آباد	سلطان آباد	ده سکنین
عک اولاد اندوریکا	مستحق سبزه فیض آباد	مستحق سجایی مستطقی قلچا	
بزرگ	شریف آباد	کنجد دره	علاء آباد
کروج	استنج	فخر و او	دلبستان
ده علیا	باغچه	باز دوض علیا و صفی	سید آباد

بلوک آردنه واقع در جبال جنوبی مشهد است و او را چهار رودخانه  
 و تپای از آنها که عبارت از بار و از قد باشد بنده گلستان میریزد و دود و دگر



که رود موج و رود مغان باشد بعد از سقايت و مات اين بلوک فاصلا  
آن بطرق ميرسد و از جمله چيزهای غريب که درين بلوک به هم ميرسد غارهای  
که در نزديکی قرينه مغان در مکروه واقع است و دهنه دارد هشتالی ده ذرع  
ازين دهنه تا کيميدان سب راه غار بجدی وسيع است که پنجاه سوار است  
عبور ميکنند و در اشکهای اين مسافت از سقف غار آبی چکه که فور ميخيزد  
بخو یک یک نیم ستون در سطح غار و نیم ستون ديگر در سقف غار از آن آب  
به هم رسیده و قليلی مانده است که اين نیم ستون بیکدیگر رسند و ستونی  
ازين سنگ سفيد ايل نرودی درميان غار برقرار شود درين محل فضا  
غار شعبهای مختلف پيدا ميکند و در هر یک از آن شعبها فضاها و ضمهها  
و چاه عميق است از جمله در یکی ازين فضاها که اوطاقي وسيع است  
درياچه است بسيار عميق که هر قدر خواسته اند عمق آنرا معين کنند ممکن  
نشده است در وسط اين درياچه محلی است پاشویه مانند که کيزر عرض و  
یک چهار یک عمق شتر ندارد و اکثر اطفاهای اين غار را مخصوصاً  
جباري و مقرنس کرده اند ايلي ولايت در حق اين غار تفصيل عجيب

و غریب میگویند که بطراف سانه می آید و قابل نوشتن نیست

و نامت مغیر این بلوک ازین قرار است

بار	کلاغ آهن	ارقه	مایان	درماغ	مایان
حصار	مچ	سربین	مغان	خان رود	قصه رود

بلوک باغرق از یلاقات بسیار خوب شمشه است که درین است

کردند و در رود واقع است و زینت مکان و حضرت اشجار و صفا می آید

و بهواسی آن معروفست و در او بند می است بسیار بزرگ زینت

صفویه که آب آن از رودخانه با بلوک از رود و مایان و خود از باغرق است

و این آب از موقوفه سرکار فیض آثار است و قرا آن ازین قسم است

کستان	حصار	ترقه	عبزان	جاستون
-------	------	------	-------	--------

بلوک شاندیز در دامنه واقع است و محدود است از سمتی که از سمت

مشابور از سمتی که به واسطه میان لایت و از طرفی که به

بلوک بزرگترین یلاقات و در شمشه است و قلبی است و دانات معروف

آن ازین قرار است

قصبات معتبره که درین سمت واقع و ضمیر چاک از بدو است

بلوک کلمکان که از سمتی با سحیل و دولت آباد و از سمتی بخاک چناران متصل است و از طرفی بنیشابور و چشمه بندرین بلوک است و بحال قیامت دارد و درین بلوک دو طایفه باشند که یکی از آنها را تاجیک گویند و همه آنها فارسی زبانند و در قصبه کلیر نسکنی دارند و طایفه دیگر ایلات کرد و هنر کا نو که در سایر قلعهجات و مزارع کلمکان متوقفند آب این بلوک از یک رودخانه

که از پنجمین می آید و از وسط قصبه کل بر می کند و وفات متعدد دارد  
و قراء معروف این بلوک از قرابت که نوشته می شود

تلخ آباد	آب قد	محو	قصر لال	کورده
جبل آباد	سد جرد	په آباد	حسین آباد	فتح آباد
احمد آباد	دو نو یا شمشک	کترنا		

بلوک چناران محدود است اینست شمال بخاک قوچان و از سمت جنوب  
بمیان ولایت و در ز آب سمت غربی و جنوب غربی کلمکان و از شرق  
شرقی را دکان رودخانه چناران و ورشته است یکی رودخانه از سمت  
ایشان بود که منبع آن قریزی است و یکری است میثابور که منبع آن  
نود آغله است درین بلوک از آثار قدیمه خرابه شهر میخان  
که میخ و شرف و سیاب آباد کرده است

قصبه و قراست میثابور سمت قویان

اخله در دره کوه پایه واقع و قصبه است

که چهار صد خانوار دارد و عیسی آن  
سی و شش زوج است

عققی و عیاشی ملک عیسی  
بر کار مضار  
نوع و نوع  
خالصه دیوان

و قصبه چار آن محو است  
و سیصد خانوار آن  
کنان  
باقی مانده و ساین  
خاکی زیبانه  
و آثار قلعه آن باشد

حکیمه جوکار قه جان

فریزی در مقابل اخله واقع و اول  
رو و خانه چار آن است و ملک آن  
رعیسی است

دستچرندنا  
عنان که نام  
دختر فرستیل  
موسوم است و او  
شهری بوده است

سیرک یورد چوبان  
خیر آباد  
ای قلمه عزیزی  
پاک

سمت چوله که به نیر که معروف است محل اکراد  
نیر که از اکراد زعفرانلو است

خون آباد و کله آباد چوپایان

چشمه باران پیری آباد  
چشمه کلاسی و قصبه  
و زراعت آن باغچه  
و آب و راه چکار  
مردم نصحی و کس از او

را دکان حدی بچناران و سه پچولانی و حدی به رزابت حدی بهره کتر  
و حدی بقوچان وارد و قرا و قصبات آن را این قرار است

دنبند را دکان	ول حصار کرا	مینکان	مغان	چنه
سوهان	موچان	خه	بزرک	فند بوسه
یاقه	میاب	کون	کوبخ پی	سپه

خا که را دکان  
کوبخ پی  
خا را آن را کاشی  
طوال دارد و هر چند گفته اند

بلوک در زاب در زیر دکان واقع است و کیمت آن چولانی خانه  
یک سمت را دکان یک سمت میان ولایت و از یک طرف  
بتا دکان این بلوک را رودخانه ایست محصور بهر اسیب  
که آب آن از بسزای سجدبار می است و آن کو بهی است  
که از یک سمت آن جلگه شهادت و سمت دیگر در و کز و میوهان  
لا این خاکستر کلات این بلوک را که اغلب دباست آن  
متعلق بهر کافر فیض آثار است به قیمت نمود و اند

قسمت اول بقیع رعیتی و قریب شتاو

قسمت دوم ارداک  
قصه ارداک که در میان تعلق  
بلوک است و غشی تور  
رضیت دارد فیض آثار  
ایشا

خانوار رعیت دارد

قسمت سوم  
میا مرغ  
شیرین  
ایفده  
قلعه حصار کوده رعیتی  
خالصه

قسمت سوم  
کوارش سیزده کجان  
ماریان

بجش خان  
سیر حاجی خان

زال  
ایاد  
نقاب  
آب دوان

بلوک چولالی خانه در کوه پایه واقع است حدی بکلات دارد و حد  
بخطل آباد تا دکان و حدی بدر زآب و حدی برادکان و او را چند قریه  
و مزرعه و قلعه است

کاروه  
اندیش  
دو سح  
بلغور  
آل  
کش  
بهره

بلوک میان ولایت که در سمت مغرب و شمال شهر واقع است ابتدا  
آن از دروازه بالا خیابان است و اشتهای آن در سه فرسخی چهاران که مر جیش  
الجموع هشت فرسنگ طول آنت و در او رودخانه عظیمی است موسوم بحشف رود  
که منبع آن از چشمهای واقع در جلگه چهاران و لادکان است که همه جاتا دو فرسخی شهر

بسمت جنوب آمده و درین محل از تیرپلی که پهلشاهی معروفست متحرک است  
شرق مایل است و از دیند و آق در بنای پل خاتون گذشت پاره و نمانده است  
تصاعق و دو بهمت خسرو شمال بود مالکین این بوکس را عا نام شهرزد و کمر  
و پاش مشهور چهل قبایع آن موقوفه حضرت شین آمار است بناده چنان  
سیمان این بوکس بخیند و او را دو قسمت ساخته قسمی است قصبی  
چنانکه بعد از بنای بدیهه منیع و دو نمانده که در بنای شهر شمشیر می آید و عمو آن را بنای  
بوکس کهنه و زمین بنای است این بوکس است بنای چشمه کیلاس

قرآن و مذاہب - و سنیان از دست است

سرود	خجسته	نما اقبال	خجسته باد	کرمات
سهمیل آید	فرز می	بشش شوران	نما کز	اران
نشان حرب	موی	بفرستی مودان	کونکاس	سرمین
مختم بنفیه	بکمان گلان	بجای	سراست یاب	سفته بار
شوی آب	مشته موی	سین	نمایه مشابیه	نور صبر
پر کند باد	باموئی طاسین	قاصد بپوش	نمایه بار	عاریان
اسیران	شبهان کلاه	کلاه باد و باد	نمایه یاف	سبد باد

از تو معشیت خود  
مهرت با غایت دارد  
تو بسوزنی و نیست  
تو بسوزنی و نیست



چهل حجره	آندرتنه	مرغزار	سهران	مخ آباد
حسن خود	سلطان آباد	ناظر آباد	دوست آباد	کلاته شرفخان
جوفروش	حاجی آباد	کلاته صفر علی	محمدی آباد	چهار برج
چشمه سفینه	سید علی	مقیم آباد	مردارستان	دیشک
اسلامیه	سید علی	محمد آباد	محمدی	کلاته علی
<p>سید علی سید علی سید علی سید علی سید علی  و بنو و بنو و بنو و بنو و بنو  آن باقی است و بنو  ارجاده و و چهار و  بهره و و و و و</p>				
عسکریه	فولیان	نکته	راپیان	بزم مرکه
اوج دشت	چاپه	شکریه	سیر آباد	پانته ده
دوین	کلاته صفر علی	بنادهان	بوت و دشت کونید	کلاته حسن
ماهی خور	سکریان	خنده	خنده	ناوخ
کمال آباد	شاه آباد	علا آباد	ولی آباد	موت آباد
دوست جب	سید علی	سید علی	سید علی	سید علی
اک کوه	پیلدار	سید علی	سید علی	سید علی
جانبشک	نوباه	ده نو	منزل باد	ابراهیم آباد
شان قلعه	خراب امین			

بلوک تبادکان که در سمت شمال شهر قی شهر است از سمتی محدود است بچولای  
 و بلوک در زاب و از سمتی بکلات از سمتی بطریق و از طرفی بشهر و یک سمت آن کو  
 قراول خانه است و او کو بی که فاصله است میان محله ای خراسان و  
 تخته آب این بلوک از موات متعدد و شعب دو در محدوده خانه است که یکی از آنها  
 رودخانه کشف رود است و شج آن در بلوک میان ولایت معروف نشاء  
 و دیگری رود اندخت قرا این بلوک قریب پانصد پانصد است و چند قریه  
 معتبر آن از قی اراست

قراخیس که زیر کوه و داخل جلگه مشعلاست

از بلوک در این بلوک رزان جمعین آباد قامن قریه قازانه

از بلوک در این بلوک رزان جمعین آباد قامن قریه قازانه  
 حواله واقع است  
 بلوک تبادکان است  
 و خانه های آن با حواله

انجمن قوریه قول جان خورنایضا کشته لوشن قصبه بیه سیر هرا  
 میرک و مرخان محسین متعیه و از این خانه به قریه و ملحقه تین ارا

منورخان خلایق میرا باده در میده بیت ادا و نظریه بنایت آباد  
 عیش آباد حسین آباد کریم آباد بد آباد ابراهیم آباد

حلوانه	عطار	جوز و شش	وراباد	پاوا
کلاته	شاهکن	میامی	شاویشه	پناه بالا
قنچه زر	باطماهی محروبه	قیاس آباد	سنگ در	مردان محل قراوه خانوار ندارد
باغ باغان	آق در بند خرابه وسکنه ندارد			
دبالت واقعه پشت کوه				
کبک	جعفر	مقصد یادگان	احمد آباد	حفظ آباد

بلوک ناصیه که سابقا سنگ بست کفشی می شد و داخل بلوکات جدید است  
که نواب سلطان مراد میرزای حسام السلطنه عم شاهنشاه آباد نموده و در سمت  
شرق واقع است و تا شهر شرف سنگ بست اصل قصبه این بلوک قلعه  
ناصریه است که در او برج و باره و خندق جدید ساخته شده است و پانصد  
خانوار رعیت دارد که نصف آنرا از اهل مشهد برده اند و نصف دیگر مهاجرین  
هراتی هستند آب این بلوک از شش رشته قنات و از بندیت که نواب  
حسام السلطنه ساخته معروف به بند ناصری که آبهای کوستان بهرام  
و تربت در او جمع شده بصحرای جیم آباد رفته زرع و کشت میشود و این آب شود  
و تا کوار است قلججات جدید البنا می آن ازین قرار است

جیم آباد	شهر شور	کیا می	چهار سبک
سلمان	اره	چناب	طه سار

فصل در سیر راه واقع است و ما شهر کفر شک و نیم است و در  
 هیچ بلوک نیست و متعلق به فیض آراست و او اقله و خانی است  
 که یکمیدان از یکد کفر فاصله دارند.

کال یا قوتی در سونشکی شهر کنایه کشف رود و سیر راه موزان آتی در نیم  
 سرخس واقع است و منزه نظام اردو است و او را تپه نی است پسین و افر  
 شهر و جبال آن یا قوت های ریزه سیاه و سیاه است بعید نیست اگر چه  
 سعدن یا قوت نیز بیامند و در کنار این چمن قلمه است سعد و سیاه آرا با دوا  
 یا نزد هم شهر صفر و دوم و رود موکب مخضر با رض  
 اقدس و توقف اردوی بهایونی در آن شهر مقدس  
 و رین روز جوان چا پار و از اختلاف در سیده بود و سرکار بهایون شایسته  
 جمیع وقت مبارک را صرف مطالعه بعضی و ذرا و معدود دستخط و حکام  
 با قضا آقا نیستی و حق الماک و وزیر امور خارج فرموده و با این الماک مقدر  
 شدند

که چا پاراد در همان روز معاودت دید و معطل ندارد

پس نکام عتس سهپار اعظم بحضور شرفیاب شده بعضی از عراض و لایق  
و مملکتی خویش امعروض داشته جواب صداد نمود و بموجب امر سرور  
صحن قبر که حضرت یحوی علیه السلام را قورق نموده اما لی حرم محترم  
شاهنشاهی جمیعاً زیارت عتبه بوسی استمان عرش شان  
فاضل گردیدند تمیز از اینامی ملک الشعری سرکار فیض آثار قصیده  
در مدح حضرت و درود موکب معودانشان نموده تحتان محقق بعض  
مضور مبارک رسانیده و چون در نظر مبارک مقبول افتاد و خالی از فصاحت  
و شیرینی و لطف نبود آن قصیده را درین اوراق خطب می نمایم

### قصیده میرزا علیا

ای خراسان یکجهان جان بایت بنتر	در و درود موکب معود کجهان شهریار
ای خراسان جهم کن بی جان بغشان درگا	شاه کجهانرا که بودی سالها در شطار
ای خراسان صبح اقبال است آیدون که	رایت شاه آفتاب اسپد پدیدار کوها
ای خراسان باید از ترکان تو را آ	نزد شه چون بچشیمان بدون قطار از قطار

ای خراسان شاعران بد بارت نسیج	و کاستان نایب چو دستان بر
و کبک شایهت فرایند می بر	کرچه خود و خریم بستی ای روان پرویا
تو بشت طاووسانی شاه کیم دوست جان	ای بشت طاووسان خوشنارنده شادخوا
شاه پوید و تو بتایه حسین بندگی	برو شافشه دین شافع روز شمار
خسرو اقلیم امکان مظهر یزدان دنیا	کز بجا یون ذات شاه فرقهائی آشکار
نور حق جو تجلی زاوه سوسنی کسب	است دانش عرش و بیسل انش و پیا
سوده بر پاکستانش زاء عظیمین	رفقه از نالی و شش نازن جنت غیا
ایک امکان بی وجود او نیامد تهم	مصنوعان بی ولای او مگردید و آ
پاک یزدان پیش از انکیجا و بخت خلد	کردنای علم او بر ناک با و آب نا
جلد در نیت جو اولی فضل مقتصد	درش و توفیق بنی حسن و حسن ویرمه و
با تو لایس باصل فیت و با حواس شش پنج	و احیای ان زیاده و تیره نیم زوار
ببراز او غمناک اندر دولتی شادام	نه بر راه مستقیمه ز روح و مدرک
هم در ایوانش شهنشایان دیمان نمابو	چهره در بخت شاد و زمان بختی ناکام
او خداوند است و شایان جهانش نیو	خداوند نیو ملک سایه پرورد

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان  
شاه جم خرگاه و کسری تاج و کینر و کبر  
قدیران بجزو بر کسری شرقی و غربی  
ابروی خطبه خاتم طراز تاج و تخت  
مشرق منرب سراد و تشع ضلوع  
در جمالش یک فک فک است و مشرق و مغرب  
بر جلال شوکت او میخورد کرد و بین  
باسموم قدر او کستی خزان اندر خزان  
سوج زن و دریا بود در استنشک کا جو  
در سپهر از سطوتش بهرام رانده اندر  
خنک صحرای و نایب دلدل  
یک سو از بیش خون آشام و در روزند  
خزین نه خوشه پروین بسوز و تیغ او  
دو دشم و ضرب تیغش بدشت دایره

نما صرا لیدین شاه غازی خسرو خرمگاه  
میکشور کسری و انجم حبش و کرد و ناکتار  
شهریار دادگر کجیا ن خدای تاجدار  
کز وجودش جان و دان بایز جهان را شفا  
شاهی و شوکت قبا حلقه را بود و تاج  
در نهادش کجیا ن سجد او یک کرد و ناکتار  
از نوال و عبت او میبرد و لایسار  
با نسیم لطف او عالم بهار اندر بهار  
بوسه زن دارا بود در استانش روزگار  
در کنایم زلوتش خرم کام و یافزار  
تیغ کا فرسوز او قایم مقام ذوالفقار  
کا رصد رستم کند پیکار رصد اسفندیار  
روز کین از وی سخا پادشاهان کر زنجار  
رومی را نیزه ساز و پشت پای حکار

چشم انجم کور سازد کوش کردن کردند

ایتی از غم او که بر زمین کرد و بر سر

تا آید پی از آن آیت زمین بی سکون

دست و پا بی که بار در روز را زار و درم

کین از هر پستان فرسا که دشمن بود

فایغ است از فادای بیکس که او را در

بیک بر این دامن دید و پیشش بین

کرده و دلشورش جوی بیرون ازین

نه تشنگی که او را و بخند فخر و فر

ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروزیت

استان شاه وین آفتاب سایه بین

جو و کن با خانه از دامن ضعیف چون

در فرو بند از تیر انداز و جابر کو که است

تا همی دبطا را خضر است و سیر

کرد و پیش و غرش کوشش بوقت کار

مهر قی از غم او که بر خاک کرد و خاک

جا و دان جوی از آن صورتی که بی بار

تغی او آبی که خیزد و کین از وی شر

مهر او را حتی است و قوا که برین خفا

ایمان است بپیر جان و را در جوا

سعد آسود شریک و برین مشک و شزار

کر تا ریشش را جوی قرون از نور و

خفاش کسی که پویسته و عیب خفا

ای شامش جهان می شمع بار و زکار

تا بسوزد آسمان با و برین بند و

نماید و کلمه حق است بر این جوار

از دکانی که به بند و برین میچهار

تا همی در توده خبر شایسته و قرار



باد بهر روزت شکوه و شوکت شایسته قرون از داری آسمان و کردش لیل و نهار

روز شازدهم شهر صفر و سوم طراق اردو کیون مقر در ارض قدس

سرکار پادشاهی محض ظهور محنت و غنایت و رختی سپهسالار بفرج باغ صف

الدوله که منزل ایشان بود غم فرموده و در اول صبح سپهسالار و سایر اعیان

و بار می ملزم رکاب همایون کشته بیابان فریاد شریف فرما شدند و در خیابان

بالا که معبر جمعیونی بود سه تیره سر و سه نفر ترکان که در خاف و استکی شده بودند

از نظر مبارک گذرانیده امر جمعیون شرف نفاذ یافت که سه نفر زنده را نیز بکشتن

خود برسانند و سپهسالار اعظم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و ملاحم خسروانه بهره ورو امیدوارشان گردانید

بعد از ورود بیابان و صرف نهار سپهسالار خوانین و سردکان و جمعیان

خراسانی را بحضور عدلت بنیان آورده و یکان یکا نرا بطور شایسته

کامل نموده رای جهان آرا را بصیرت کلی حاصل و بروقی شان و مرتب کرا

مورد محنت و غنایت خاص فرمودند و نسیه اعضادالدوله میسر کج

وزیران و سایر اصحابان و بزرگان مازندران را بحضور مهران

آورده در امور ات مملکتی و سریدیا صفای قشبات موقوفه نمود و دست  
انصراف یافت بجل ماسوریت خویش فرستاد و حضرت شاهنشاهی ساعی در باغ  
تفریح فرموده و چهار ساعت بنوبتانه زیارت آستان عرش میان  
حضرت امام علیه السلام شافقت و بعد از زیارت حضرت کامل و زیارت بالا  
سرمبارک نماز ظهر و عصر کرده و در صحن مسجد ایوان عالی نامسری قیام نمود  
خاص حضرت قیام فرموده و نسبت به آن ویریدی نانی ریاست فرمود  
از درب مسجد کو بر ستاد و راه بازار بارک مبارک شرف و رودارانی داد  
و چون سپهسالار فی الجمله در باغ بنجا کپاسی بایوان انظار افسردگی و دستکاری  
نموده بود سرکار شاهنشاهی دبیر الملک امام سوری فرمودند که نظم الیه از مزارع  
مراحم خسروانه و انقضا کامل شاهنشاهی تعلیمات داد و نمود و شرف  
و اظهار دارد که بهره میل بقیان روانی مملکت خراسان ندارد در کار بارک  
بازار خلاصه آمده بخدمت دیگر سرفرازی حاصل نماید و الا بخدمت موقوفه  
و لکرانه شغول شده و بدون اظهار دستکاری مجوز امر حکومت و سرحد  
سپردار دبیر الملک مخلص شد و حضرت شاهنشاهی بحر مخانه مبارک تشریف فرما

باغ آصف له و له یکی از باغهای نیکوی خوش هوا و پر گل و گیاه است  
 در شان سیوه دار از بهر قسم و بهر جور بسیار و کلهای الوان شمار در اصل  
 باغ را مرحوم آصف له و له بنا کرده و خراج ملک سالار بوده در او اخراجات  
 شاهنشاه مغفور بسوی سالار محض بنون و خط و داغ بنای طغیان و عصیان  
 گذاشت و دست تطاول با موال موقوفه حضرت فیض آثار گشوده مبالغ  
 خطیر از فساد و طغیان و شر و جواهرات خزانة حضرتزاد بگارت برده ضرر  
 فساد و شرارت نمود در ابتدای این دولت روز افزون که سالار از بیع شیراز  
 غازیان جلالت نشان بسرای عمل خود رسید و طعم زهر خود سری و نادان  
 چشید این باغ و باغ دیگر را که متعلق بدو بود و خدام آستانه قبر که در محض  
 خسارات و ضرر وارد و ضبط نموده و الآن خرد موقاست مرحوم  
 حاجی قوام الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مشرف  
 عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که نهجایت بصفا و حسن  
 باغ افزوده است

هفدهم شهر فروردین و در حضر نشانی درین ارض نیست

امروز پنج روز عالتیکه سرکارهایون شایسته‌ها بی‌سوز و بستر است و شرف  
داشتند نیز از محمد غلام بیچ معروف بایک بچہ و مبارک شرف جست  
عزیزه سبزه از دیر الملکت نظر افروز رسانید بخاطر خطیرهایونی خطور نمود  
که مکر جواب فرمایشات روز قبل است مفری لیه و عریضه مندرج داشته خود  
از ترفیانی منع شده چون عریضه را کشید و ابتدا می‌آن بجهان و وفای دنیا  
و فی شرح و تبارش داده بود و در او اضطراریه مروغوش است که پهلای  
بنگام نماز صبح با آنکه هیچ آثارنا خوشی و مرضی را در مشاهد و عیبه نیست  
بمرض سکت قبل کشتیه برمت ایزدنی پیوست حضرت شایسته بی‌بلایان  
خبر دولت که فسرده شد و فی تشریف فرمودند انان و نامایه را چون و این  
بخاطرهایون گذشت تبارش برابر زمانه و نبود کمالی نه آنچه در آینه نصیحت  
پس نظریات حضرت شان و مقربیت آنزیه و قدر و ذک که جمیع وزراء و اعیان  
که در رکاب مبارک آمده بودند با خوانین و اعیان خراسان بشیخ خیار ضمیمه  
شده و با احترام تمام تبارزه او را بجل تجرید و مدفن که خود آنمردم در حق سجد  
سجین نموده بودند جل نمایند و مجلس فاتحه منعقد ساخته اصدام ساکنین کنند

و خود سرکار پادشاهی با آثار ثنایا طرهما ساعت از روز برآمده بدیوانخانه  
سبار که تشریف آوردند قربان درگاه طاعت نشان و مخصوصان است  
جلالت بنیان بزرگوارت ناپس بجایون تسعد کشته هر یک بطریق است  
خاطر جایه نایبی می آورده و ملائمتی وجود مقدس را شکر کند و برون و از آنجا  
که تعویق و تاخیر در امور دولتی بمملکتی جایز نمی شود رای بیضا ضیای شاهنشاهی  
بر آن قرار یافت و تسامح دولت بان اقتضا نمود که پیشکاری مملکت خراسان  
محمد حسن خان نایب الدوله و ایشیک آقاسی باشی که بجم از قدیمی چاکران دولت  
جاوید عدت و قدبان خاص دربار گردون بسطت و اعیان مل جلیل  
قاجاریاست و کمیرد مملکت خراسان نگه داری نموده مفوض و مرجوع آید  
و سیر از محمد خان و سپهرها مخرج و وزیر و ضایف سابق که سالهای تمام  
در داخل و خارج سینه امانت و امانت و کفایت و درایت خود را مشهور  
خاطر مبارک نموده بودند و بفتح جلیل متولی باشی کری استنان ملایک پاسبان  
شاهنشاه سیر از رضا علی بن موسی الیسا علیه آلاف التحية و الهناء و لقب نیل  
محمد المملکتی فتح کشت و در حق به یک نعلتی عالی از حبه شمه دار و غیره محرم شده

در پی خدمات موجود شتافتند و چون زیاده بقدر فوت مرحوم سپهر سالار  
در خاطر مبارک متاثر آمده بود چهار ساعت بغروب مانده بقصد تفریح خارج  
سوار شدند و اولاً بقدر خانه ارک که از بناهای سلطان مراد میرزای حسام السلطنه  
تشریف برده غارت و باغ قورخانه در نظر مبارک پسندیده آمد و چون بنا  
و آلات و ادوات موجوده در قورخانه را در بحال نظام و تزیین نگاه داشتند  
بودند قربان یک یا دو قورخانه بنا کرده که تندی و بسیار مرمر قورخانه مبارک  
بود و در الطاف خدیو انی کشته با عظامی که بطاقه شال کشیده می سرفراز و شرف  
آمد و حضرت بهایونی از دروازه ارک بیرون رفته بکوه سنگی که در بنفشه  
شهر واقع و مدفن جد امیرزای ناصر و تفریحگاه اهل شهر است تشریف برد  
از آنجا بفرع موسوم بکیمیا توجیه نموده در بیدستان این مرز که کانی با  
و خوش می بود فرو آمدند پیر مرد مستاجد فریخته که از ایل تیموری و پسر  
زنده دل و با ادب و حسن خلق بود و قدری از فواید که صبیحی کار خود تقدیم  
نمود و در حضور ظهور نموده و خاطر مبارک را از نصیحتهای و بهائی خرسند داشت  
انعامی شایان یافت و تا ستارن غروب سیر را با شاد خان امین خلوت و کجی

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی شکوة الملک و محمد علی خان و این بنین  
در حضور مبارک بودیم و عهده فرمایشات ملوکانه در طرز و طور و سبک و سلیقه  
مرحوم سپهسالار بود و حضرت شاهنشاه از فوت آن بزرگوار طهارت یافت و میفرمودند  
واضح است نوکر صدیق خدا تکذار و چاکر تربیت شده حقیقت شعار و یار نظام  
و بیعت خود نموشود خاصه چنین ولینعتی محمدیان و شاهنشاهی قدس  
که در مقابل اندک خدمتی پندار گونه نعمت دید و پاس صداقت و حقیقت را  
برشان و تنزلت افزاید چنانکه مرحوم سپهسالار با اینکه بطور منظر و مقصود  
همایون از عهده کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامده محض آنکه سالها  
خدمت کرده و از رجوع خدمت کشیکچی باشی کمری و سرداری و وزارت  
جناب صداقت و ادایت خویش را مشهود خاطر خطیر خسروانی نموده بود  
پس از خلع از صدارت عظمی بایالت و حکومت تمام مملکت شرقی مشغول و مفرغ  
آمد و همه وقت با شان و احترام بزیست تا جهان فانی را بدرود کرد  
بآنحکه سرکار پادشاهی بنحام غروب سوار شده و بیالای کوهی که در آن  
حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی باد و برین باطراف و حول و حوش

شهر خاصه قرا و مزارع بلوک تباد کا نزاکه دیمت شمال شهر واقع بود نظر فرمود  
و از فراز کوه نزول نموده و بدرگه نشسته نیم ساعت از شب رفت تشریف  
فرمای دیوانخانه مبارکه شدند و امین الملک امقرده شش که در حفظ  
اموال و ائصال موجود سپهسالار کمال اتمام وجه و جدر امرعی دارو که  
بسیچ وجه تقریظ نشود تا بعد از مراجعت بهایون بقدر سلطنت عظمی و میانی  
اولاد و احفاد و اوقاف شریع انور تقسیم شود

بعد بم شهر صفرو پنجم توقف اردوی بهایون در ارزن  
فیض نمون

سرکار اقدس شایان شایان امر و پس از تشریف و مانی بحمام تاسه ست  
استامانده در دیوانخانه مبارکه بصدور احکام و اصلاح امور مملکت  
حال شکری و رعیت مشغول گشته محمد صباغ خان که در بچه سترپ که از  
سیستان بزیارت رکاب مبارک آمده بتوسط دبیر الملک شرفان  
حضور مظهر ظهور کردید و خاطر مبارک را از اخبار امانیت و آسودگی  
آن سامان مسرور و مسرور و اطمینان یافتند



بسنگام عصر بعزم شرفیابی استانه مقدسه عزم فرمودند و اقبال بدست  
سیراب منکر که در جنب صحن واقع است و از بناهای سابقه و عالی است تشریف  
فرما گشته چون بنای در رسد و رو باندام یافته بجهت الممالک مقرر شد  
که موقوفه در رسد را همین نموده حاصل و قضا ترا بمصرف تعمیر رساند و هر چه  
کسب باشد از دیوان بهمایون دریافت دارد و از آنجا بحرم محترم مبارک  
تشریف برده و از زیارت آستان قدس نشان فالص و بهر یاب کرده  
و از درب مسجد کو میرشاد بارک مبارک که تشریف فرما گشته و چون این بازار را  
صحن که معبر بمایون بود سقف محکم نداشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک  
پوشیده بودند و از برای متردین خالی از مخاطره نبود و نیز از روش بازار  
کاسته امر بمایونی بدان شرف نفاذ یافت که بتدریج سقف بازار را راجح  
نمایند و تیر پوشش را موقوف دارند و چون که در وب خانهای شریف  
و کوچک و بد ترکیب است از جانب سنی بچوانب امر شد که درهای خانها را  
مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تحت بلند و عالی بنا کنند و در هر یک  
ممکن است جلو خانها قرار داده بر روش و متمیزی کوچهها بفرمایند



بجایون آمده بودند توسط ظهیرالدوله بدین معادست خطی باین باب و  
شد دو ساعت بغروب مانده حضرت فلک رفعت بمایونی بخصی  
ما بکشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند خان سوارخان هزاره  
و پسر رحیم داد خان هزاره در خیابان بغیر کاب بوسی استعدائده و بیست  
اسیر ترکمان که و یک نیزه سرکه در بخل تومان آقا دستگیر نموده بودند از لحاظ  
نظر انور که رانیده بغنایت خسروانیه فخر شدند حضرت شافعی بیست  
پیاده شده ابتدا تشریف فرمای کتابخانه مبارکه شدند و کتابهای خطی ممتاز  
حضرت را که از هر علم و فن در سالهای دراز سلطین و خوانین و بزرگان  
ینا را استمانه مبرکه کرده اند ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افروشت  
خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایت  
صلوات الله و سلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از هند برسم هدیه آورده اند  
و در ترین و ترتیب و فرو گذاشت شده زیاده از حد وصف در نظر انور  
جلوه گر آمد و احق قابل هزار گونه توصیف و تمجید است بالآخره بعد از فراغت  
از ملاحظه کتابها بمجد الملک امر مقرر شد که در نگارخانه و محافظت آن

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کتبخانه سرکاری با حدی برسم مانند  
و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مستر و سازد و آمان را که بطلان نسخه از  
سنگ علوم حتماً باج او و کتابخانه مبارک آمده و بهره بخوانند مطالعه و درک  
مطلب نموده نسخه را از مکان خود حرکت ندهند چون از نظم و شوق کتابخانه  
فراغت حاصل شد سرکار بهایونی بزیارت قایض گردیده و نماز ظهر و عصر را  
در بالای سر حضرت بگذارد و از آنجا بکشیکی مبارک تشریف برد  
از چای مخصوص قوه نایب بسیار که میل فرموده بامیسنای ناظر و ظهیرالدوله  
مجدد الملک مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خدام  
و که آشتن چراغ در رسیه سرکار شامشاهی محض خلوص نیت و پاک عقیدت  
نواسته زمین فیض بی بهره نماند و مانند سایر خدام در جریب نشان داخل  
شد و بایستادند بعضی از قربان حضرت و اعیان دولت چون حمیر الماکت  
و ابودان مخفوس و آقا علی و عکاسباشی و سیرا صدق خان تیرت دیگران  
که بفرزندان سرکار فیض آتایند بخدمت حاضر نشدند و چون با شنی چراغ  
روشن نموده یکبار برداشته پنجاه سیم معموله انداخت دست بستار

بمکان خود می نشست و ند و سرکار بجایونی تیز در کمرش چراغ از خادمی رسانید  
بخادم دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدان مقامی و ششده تمام چراغها را  
بگذار و ند و همکیش شمع روشن دست گرفته رو بیک کبریاستاد خطیب باش  
خطبه غرابه بابت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاهنشاه اسلام  
تقریر نمود و بعد از ادای خطبه بیکبار تمام مسجد افتادند و سرکار پادشاهی نیز  
در عین نیاز شکری وصول باین سعادت عظمی را در حضرت معبود بی نیاز نگذاشت  
و نماز مغرب و عشاء خوانده از راه بازار مراجعت نمودند

## پنجم شهر صفر و ششم و روز و حضرت شاهنشاهی بارض عرش منزلت

از آنجا که امروز روزاربعین بود و خبر سوگواری و تقریت داری  
نمایشات سرکار بجایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشاغل صرف نظر فرمود  
و خاطر مبارک را قرین تامل میداشت و از مصائب وارده بجانواد  
رسالت معلوات و سلامه علیه یاد آورده در نهایت فسرده خاطر بودند  
و محض اینکه مردم با سودگی و فراغت مشغول زیارت و دعا گوئی باشند

بجایب الدوله مقرر شد که صحن مقدس را قورق بکشند و خادمان حرم  
 سلطنت نیز خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب  
 مخصوص فیض یابی عاتیه باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکمانان  
 که بدست خانسوار خان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که  
 از جمله قطاع الطریق بودند و مال جان مسلمانان را حلال و مباح میشد  
 بر حسب امر شاهنشاهی ایشان را در بالاخیابان که محل ازدحام خلق بود  
 پاداش عمل خود رسانید تا عبرت دیگران شود و تشفیة قلب مسلمانان گردد  
 و نیز چون یکی از اعیان مقیم مشهد مکرر در جوار رضه مطهره متکلم شده  
 و از جاده شرع انور تجا و زکرده و تجا به بنسحق را بکثرت مینمود امرای  
 شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلول و مقهور ایدار اخلافه برزد و در میان  
 پهلوان خفت دهند تا دیگری بدین نحو برخلاف شرع انور و حرمت

امام اطهر حیات نماید

بیت و یکم شهر صفرو نهم ورود موبک بنصرت اثر  
 چون یک ساعت از روز برآمد اعلی حضرت شاهنشاهی براوزنک پادشاه

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافتند و از آنجا  
ستوفی وزیر خراسان بر حسب امر علیه السلام و افراد خدام و چاکران مخصوص  
شاهنشاه را اعظم را از سان حضور مهر لعلان همایون گذرانیده آنان که  
بواسطه معقولیت و درستی و شجاعت و اصالت مستوجب این سعادت و شایسته  
انجمنست بودند مورد محبت و عطوفت ملوکانه گشتند و آنها که بخراین معنی از  
ناصیه و رفتار ایشان مشهود بود بذلت مغفولی گرفتار آمدند چون از سان  
فراغت حاصل شد پسر وکیل طبیب و امیر حسینی خان خافی و برادرش که مدتی  
بود از خراسان فراری و بصفحات برات و آسانان متواری شده بودند  
بواسطه ظهیرالدوله بحضور عطوفت دستور مشرف شده و از تلطفات  
ملوکانه خرسند و نهال آمالشان برومند گردیده با امیدواری تمام متعهد  
خدمت و چاکری شدند و هم درین روز مرصعی خان قوللر قاسمی با شکی برادر  
مرحوم سپهسالار که از دار انحلاقه الباهره بغرم زیارت رکاب همایون آمد  
بود بدین سعادت مستعد گشته از عواطف ملوکانه کامیاب گردید و سرکار  
همایون چهار ساعت بغروب مانده بملاقات علیا حضرت علیه عالیه ممد علیا

و ستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا بزیارت آستان عرش نشان مشرف شده  
و هنگام مغرب بدیوانخانه هایونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوا  
شده فی الجمله از حد اعتدال پسرون و حرارتش فرون شده بود و همچنین با  
زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک بر آن شد که چند روزی بخت  
نقییر آب و هوا بسمت ییلاق گلستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله  
امر و مقورشده که خیمه و خرگاه محضری بدان سوی فرستد و معه و قلیلی از  
چاکران دربار سپهر نشانرا اعلام دهد که در این سفر مرسوم رکاب مهر لمان کوش  
و وزراء و احاطم چون اینالدوله و دبیر الملک و معیر الممالک اینالملک  
و سرگردکان افواج و غیره را از این سفر معاف دارد که در شهر مشغول دعاگو  
وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقا رضای عکا بباشی را <sup>کشت</sup> راتفر  
که در ایام غیبت وجود مسعود و همایون مشغول برداشتن کس حرم محترم و صحن  
و عمارات معتد باشد مقرب الخاقان مشارالین به موجب امر خسروانه بنجده  
استغال و رزیده از هر مکانی که ممکن بود صفحه عکسی نیکو برداشت که  
مقبول خاطر مبارک ملوکانه کشت





دیکر دور تر و پست تر ابتدا میکند و همچنان آن سلسله نیز در جلگه باز زمین یکجا  
شد و در پشت سر شعبه دیگر می رود که تا کرده است و دارد در پای کرده چشمه است  
موسوم بسنگ سوراخ و از ابتدای کرده که بالا می رود بمسافت نیم و سنگ  
دره است که در سمت راست آن چشمه و فرزه کوچکی واقع است از دره که شش  
سمت غریبه کرده جلگه نزدیک است و او جلگه است پر پشته و گیاه و بار و صفا  
که قلعه نزدیک در وسط واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب  
اول ناینگ که در ابتدای کالیپوش و سمت چپ واقع است ثانی  
کلتان و سومی پولتین

قلعه نزدیک قلعه است محکم و طولانی که چهار صد خانوار در آن سکن دارند و نیم  
سنگ آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود

جمعه پانزدهم توقف موکب منصور در نزدیک و سیاحت

کالیپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای چمن کالیپوش مکرر بعضی حضور بجایون  
رسیده بود خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت اکنه تازه است

بیتفرج باین چنین که در تمام ممالک ایران گذشته و نظیر نادر و مایل گذشته درین  
روز همی از مغربان خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال توجیه فرمود  
بکفر سنگ از زردین گذشته کردند کاپوش پدید شد که کردند که چاک و لعل  
بود ذات والا صفات هاجو نه از کردند گذشته بابتدای جلگه کاپوش رسید  
درین مکان پس نوز قیام چنین نمودار نبود و تپه در میان چمن و کردند حایل و بی چون  
سر کار پادشاهی ازین تپه گذشته جلگه کاپوش نمودار گشت که گویا قطعه از  
بهشت بود سوارانرا بیکه فعه فرج غالب آمده و بی آشپز بنای اسب تازی و تازی  
گذاردند از هر سو چشمه ساری چون سلسبیل روان و نزار بی چون ماء معین در جریان  
پای آدمی گویا بر صفحه اش زبید و طیور و دوحش جز از سایه درختانش زرمیده  
در هر طرف خرمی از گل بسته و شدت سبزه و گیاه راه حرکت بر سواران بسته  
در تابند و خرم و در سطح انواع گلها با فواکه جنگلی درهم تنگ و چیا لک از انداز  
خزون و طیور و دوحش از قوه و هم پرون در هر گوشه نغمه سازان چمن در آواز  
و در هر کناری دسته دسته مرغان عجیب و غریب در پرواز کله های آه و مرال در  
جست و خیز و دسته های کور و غزال از هر سو بکر زینماشای چمنی چنین و باغی

بدین شدت دشمنین فاصدها اختلاف را ضعیف و تفاوت وضع و حالت موافق  
آن که در هیچ جمعی و بوستانی دیده نشده بلا نهایت مایه مسترت و نهیاط خاطرهای  
گشته بصید افکنی مشغول گشتند و بچرخ زنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط  
حال است در هنگام طیران پد در پی صید فرموده و بغیر از تپه تشریف برده بصرف  
نهار مشغول گشتند و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه فرنگ از استخانیان بود توجه نمود  
و اندکی باد در بین تماشای آن ساحت فرموده بقصد شکار مرال و کوراز رودخانه گشته  
بجنگل تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری سلطان و دیگر سواران از آنجا  
شکار و انداخته گشته و خود به بالای تپه دیگر که مشرف به جنگل بود رفته مشغول پروان  
شکار بودند که از پشت سر کله خوک میروار گشت همه بدان سوی تاختند و اهل حضرت  
بمایون شامشای زره خوک بزرگ را با یک نیز از پای در انداختند و هر یک از سواران  
نیز کرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت همایونی در جنگلی دیگر که در نهایت  
باصفا بود فرود آمده و چای میل کرده نهار بگذاردند و چون غرم مراجعت فرمودند  
یک کله خوک دیگر از جنگل پروان آمد و طرین رکاب سواران نصرت و شتاب هر یک  
به فکله تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران

خود در طلب کورستانه جبر که کند چون میرشکار ستمی از بختل روان شد یکی از سواران  
معروض داشت که آهوئی چند از میرشکار رام کرده بدین سمت می آید حضرت  
بهاوونی نسبت ایشان توجه فرموده و در وسط دریاخانه آهوئی را صید فرمودند  
یکی از سواران میرشکار و پاشا خان پسر مظفرالدوله نیز هر یک بره آهوئی صید  
کردند و سرکار پادشاهی از گردنه بریز آمده و بدیشکه نشسته نیم ساعت بروزند <sup>بمنزل</sup>  
زول اجلال شد شب بعد از شام قورق بشکست و ناماتی در حضور مهر ظهور از آب  
و هوا و حضرت و صفای چمن و سیر و تغریج روز و کثرت شکار صحبت بود و هم  
چهار بار در این خلافت درین شب در رسید عرایض وزیر استیفای اعظم و وزیر علوم  
و تجارت از لحاظ نظر انور گذشته صدور احکام و جواب آنها مرجوع بروز اینده  
و همچنین مطالب عرایض خراسان توسط امین الملک بعضی رسید در جواب  
هر یک از مطالب احکام ملوکانه شرف نفاذ یافت

چمن کاپوش در سمت شمال و دو فرسنگی زردین واقع از سمتی بکرکان و از  
سمتی بفرنگ فارسین و از سمتی بجاجرم و از سمتی بنزدین محدود است و او  
چمنی است وسیع که در هنگام بهار و تابستان پنجاه هزار سوار می تواند

در او سیلافتیشی کنند درین چمن دور و عظیم است که علاوه بر آب آنها  
که از کوه می آید و در نهایت کوار است آبهای چشمه سار را نیز به آنها داخل  
شده از در بندی که بدربند کرکان معروف است بجزایر کوهان و کرکان  
میرود درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مرزعه کوچکی  
موسوم بنانک واقع است که متعلق است بنزدین

روزشنبه شانزدهم تشریف فرمائی سرکارهایون شاهی  
از نزدین بمنزل کاشی دار

یک ساعت از روز برآمده شیپور دگر نای اخبار سواری دادند وزراء و اعیان  
و سوارگان و صاحب منصبان در در سوار پرده هایون انظار زیارت  
جمال مبارک صف زده بایستادند و سرکارهایون شاهی بادوت  
واقبال پیرون تشریف آورده بکالکه نشسته و درو بمغرب شمالی تشریف  
فرما شدند بعد از طی کفیر سنگ نیم تنپ هایون بیامی کردند کاشی دار رسید  
سرکارهایون شاهی از کالکه برآمده بر اسب نشسته ببالای کوه  
تشریف بردند و از آنجا که بالا بردن کالکه عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشتند که کالسه و درشکه مخصوص سلطنت را بهر وسیله که هست بآلا  
برسانند این بنده آستان علیحضرت همایون شاهی نیز حسب الامر  
در پای کردنه بایستاده بایک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلات قزوین  
ابو الجحی حاجی سعدالملک امیر تومان کالسه را را بدون عیب و نقص بآلا  
کردنه رسانده و مراتب را بعرض حضور همایون رسانید از برای سربازان و پادشاهان  
انعامی شایان گرفت و ذات والا صفات همایون شهر یاری قدری از کردنه  
گذشته در سمت راست جاده در دامنه کوه در سایه درخت آوری از برای  
صرف نهار فرود آمدند و در مدت نهار محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ  
ناسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهارگاه همایونی از دور اشجار حسنی  
نمایان بود و صدیقی خان غلام بچه باشی بدلسوی رفته و در مراجعت بعرض رساند  
که درختان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و با صفا واقع شده اند پس علیحضرت  
شاهی بتقیب چشمه توجه فرموده و از آنجا گذشته در عرض راه قریب  
بقریه گلستان متعلق با فراسیاب خان زردینی چشمه دیگر در سمت راست  
بدید گشت که آبی زیاده برد و سنگ و در نهایت صاف و گوارا از ان جریبان

داشت و در طبع لوکانه نیکو آمده اندک وقتی در سرچشمه ایستاده بعد از قریب  
کشتان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک فندرسک است را بدو  
شدند قریب بار دو سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای  
قشون ظفر توان که در شب قبل بدین منزل رسیده بودند بهنگام ورود مرکب  
مسعود همایون با سواران ابوالنجعی خود در سر راه ایستاده هر دسته رؤس  
و اسرانی را که از طایفه ضالیه بدست آورده بودند و مجازات معصی لوکانه حاضر  
ساخته بودند تا ملحوظ نظر محنت اثر گردد و ناظرین و عابرین را مجازات شرافت  
و سخافات تمدن احکام مشهود نظر آید علیحضرت همایون شاهنشاهی سهام الدوله  
و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبیده مورد اشفاق لوکانه ساخته و بر  
پرده همایونی شرف و رودارزانی داشتند بهنگام عصر اعضاء الدوله و امین الدوله  
و دیگر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون  
احضار گشته ابتداء سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفرخورشان و مراتب  
خدمت از لطاف پادشاهان حضرت و تسلیت کمال بهره یاب آمده حسب الامر فرمود  
آمد دفاین و ذخایر که غنیمت غازیان شده بود از نقود و طلا و نقره و غیره که تیون



بطور یقین تادو کرد و توان بل بجا و ز مثبت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان  
باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از بهره مند گشته و یک مرتبه حتی سرگردان  
را دارا و حقی نباشد و اسرار بحضور همایون فرستاده هر کس باندازه اسیر گینه  
بدست آورده مستوجب اعطای نشان و انعام و اضافه موجب شود و میرزا علیخان  
نمشی حضور را مقرر شد که صورت این فتح را مختصراً در صفحه نوشته و در باب غنمه  
اردو و بیجاپ رسانیده و پنجمی متعدده نزد مستوفی الممالک انفاد دارد و جناب  
ایشان با جا پاران تمام مالک محروسه فرستد تا باعث استشفای قلب مسکین  
از دفع شر این طایفه شود پس سرگردان مخص شدند و علیحضرت همایون شاهی  
در باب حکومت و انتظام استرآباد با وزیر و اعیان و سهام الدوله مشا و زکرد  
رأی همایون بدان قرار گرفت که اعتقاد الدوله را بحکومت آنساحات سرفراز  
دارند و جهان سوز میرزا به نیابت جناب ایشان منقح گشته معجلاً با استرآباد  
رود و خود اعتقاد الدوله از منزل خوش سیلاق از اردوی همایون بجهت کزیده  
با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقاییان قاجار و یکصد نفر سواره نظام  
بمقر حکومت روان شوند یک ساعت بغروب مانده زمان و دختران و کوه و کان

ترکانه زاد در سر پرده های یونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رافت و عطلت  
ملوکانه شامل حال دوست و دشمن و رحم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن  
پرتو افکن است با سر اطهار لطافت فرموده چند نفر از ایشان را با قاعی پیشخدمت  
خاصه و عکاس باشی و محمد علیخان پیشخدمت واکدار نموده و هم زنی را که  
بپایش جراحت ککوله وارد آمده بود باین بنده آستان هایون واکدار  
فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرار باین الملک پیشتر  
که در روز آئینده بوزراء و اعیان و سایر مقربان حضرت بذل فرمایند  
شب بعد از شام قورق بشکست اعضاد الدوله و سایر چاکران خاص بحضور  
مبارک مشرف گشته حضرت هایون در اعضاد الدوله را بفرمایشات علیه  
مخاطب ساخته و در امور استرا با دسور العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان  
داده و پنج ساعت از شب گذشته با ستراحت مشغول شدند

از نزدین بجاشی دار چهار فرسنگ است یکفرسنگ بنیم آن جلگه نزدین  
واز گردنه گذشته تا کاشی دار اطراف کوهای بلند سبز است و دوره های متعدد  
که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برودی منتهی میگردد

یکشنبه هفدهم تشریف فرمائی اردوی منصور از کاشی دار  
به تیلاور

دوین روز سرکار اقدس همایون شاهی در اول باند با سب کرنگ بر  
ترکانه پیشکشی سهام الدوله سوار گشته و اعضا الدوله و سهام الدوله  
بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا گردنه تیلاور رسیدند کالسه با و عرادا  
توب بنظر مبارک رسید که در پای گردنه مانده و سربازان و توپچیان و کالسه  
چیان با رحمت تمام آنها را حرکت میدادند سرکار همایون با حاد و افراد ایشان  
اظهار مرحمت فرموده اجدان مخصوص تجوید صرف حب همایون را مقرر  
گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از گردنه گذشته  
اردو نمایان گردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورود  
ارزانی داشته و علیحضرت شاهی بنامی فرموده مشغول صدور  
جواب عرایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بغروب  
مانده از بونش دستخط و روانه داشتن چایا فراغت حاصل شد امر بانضمار  
بقیه اسراف نمودند و تمام آنها را یک یک دو دو بخادمان حرم و وزراء و عیان

دارکان غنایت فرموده مقرر داشتند کمال رعایت را از ایشان بنمایند  
از جمله در میان اسرا ضعیفه هندیه بود که چند سال قبل در راه عباس آباد کشت  
مقتول و خودش گرفتار طایفه ضالّه شده و در بندت در میان این قوم بپوشیده  
بر خمت و شفقت تمام روزگار گذرانیده و از وجنات حال او کمال تقدس  
و پرهیزکاری آشکار بود و چنان از استخلاص خویش اظهار وجد و سرور می نمود  
که شاه شاه را وضع و حالت او در نهایت پسندیده آمده و او را بانیس الدوله  
که از بزرگان پردکیان حرم سلطنت بود عطا فرمودند تا زمین اطاف سکار  
ایشان آسایش کفّی حاصل کرده بدعای وجود بهایون مشغول گردد اسرا  
نرگان که بمنازل ارکان رسیدند از قید خشکی و رحمت رسیدند و آن نوع  
احسان و محبت دیدند بآلّمه رحمت اسر را فراموش کرده و تعجب  
داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران  
و سلوک ایرانیان با ایشان است چنان همه زحمت است و محنت و این همه  
رافت است و مروت بالاخره چون تقسیم اسرا بپایان آمد میر سکار که امروز  
حسب الامر از برای تفتّح و تجسس سکار بصحرای زردابه رفته بود مراجعت کرده

معروض عاکفان حضور بهایون داشت که در آن صبح شکار گور و آهوی موافق است  
پس امر و مقرر شد که تدارک جبر که کرده و بهنگام صبح بجزای خبر ورشته منظر ورود  
حضرت بهایون باشد .

از کاشی دار به تیلاور سه فرسنگ در راه شمال مغرب است اطراف راه به آبادی  
و از طرفین کوچه های سخت بلند است و دارد که اغلب قتل آنها جنگل بادام تلخ و کاج  
کو بهی و از هر گوشه چشمه آب جاری است که در وسط دره بارود خانه کاشی دار ملاقات  
کرده برود خانه عظیمی میشود که برود خانه تیلاور مشهور است

تیلاور قریب پنجاه خانوار رعیت دارد و در محوطه واقع است که اطراف او  
تمام کوچه های بلند پر جنگل است

دوشنبه هجدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی سرکار بهایون  
پادشاهی از تیلاور بنحوش میسلاق

درین روز هنگامیکه هنوز سرکار بهایون شاهنشاهی از سر پرده مبارکه پیرون نیامده  
و مشغول تلاوت قرآن بود ندیکه بسیاری غفله سر پرده اندرون و پیرون  
رنجیده و در چادرها کر سخته متا به رحمت تیر و تفنگ و کلوله و سنگ بدست خادان

حرم و غلام بچکان و آغا یان و دیگران گرفتار شدند دو ساعت از دستکش  
پتپ حرمخانه مبارکه از شاه بهمت خوشی بلاق راهی شد و سرکار اقدس  
سما یون شایسته بقصد شکار بهمت جنوب جلگه زردآبه تشریف فرما گشتند و چون  
از گردنه زردآبه که راهی در نهایت صعب و سخت و مرتفع بود صعود فرمودند در  
ابتدای جلگه زردآبه از برای صرف نهار فرود آمده و تا هنگامیکه آیدار باشی  
مشغول تیه نهار بود باد و درین باین جلگه وسیع ریگ پناه نظاره داشتند و  
مبارک را از تفریح چنین مکانی عجیب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور  
و صنعت بنی نوع بشر را و مترتیب نبود قرین فرح و انبساط آمد امیر حسین خان بجا  
آید و که کجالت آفتاب طلعت همایونی قرین اعزاز و افشار آمده بود در بینگان به  
تقیل رکاب مهر اشاب مشرف آمده و مورد عواطف ملوکانه گشته رخصت  
انصراف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار سما یون پادشاهی با سبب عزیمت  
میرزائی سوار شده امین خلوت و اجودان مخصوص و ماچا که از ابریدیف در دست  
جلگه گذاشته مقرر داشتند که چون سواران و جگر چیان از اطراف حرکت کنند  
تا نیز ازین سمت تاخت آریم و آهوان را در وسط دایره جمع نماییم هنوز ذات

و لا صفات بجا بونی یکفر سنگ و یخ را ما بندگان و ورنه شده بود ندکه بوجوب هشاره  
سینه سواران از اطراف بحکرت آمدند و زیاده از یکصد آهودر میان دایره جکره جمع  
شدند از هر سمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار بجا یون شاهنشاهی بنفس نفیس مبارک  
هشت راس از آنها را در تاخت اسب صید فرموده سران و سرکرده گان نیز هر یک  
از یک الی دو آهوی صید کردند و قریب چهل آهودران محاصره شدند و چون از صید  
غزال فارغ البال شدند شاهنشاه پهمال از جلگه زردآبه بابتدای دره و دریند  
زردآبه تشریف آورده پیاده شدند و میرشکار بامید یافتن کور و خسل دریند  
شده بعد از ساعتی بعرض عاکفان حضور رسانید که از آن جانوران وحشی اثری  
بطهور نرسیده شش آهویافته و هشتش آن زنده بدست پاشا خان پسر مظفرالدوله  
و سواران خنمه دستگیر شده بودند که بحضور مبارک آورده امر بآزادی ایشان و  
بذل انعام و احسان در حق سواران شد چهار ساعت بعروب مانده موکب منصور  
از دربند فروبر که راهی پرخطر و غالب اوقات معبر ترکان است عبور فرموده و  
بنیامین مغرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجاوش  
بیلاق رسیدند در بنموضع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبه بخوش بیلاق و شعبه

جلگه دوشان تپه دار استخلافه است

اما چمن خوش سیاق در سمت شمالی خاک ببطام واقع است جلگه ایست همین  
آنک پست و بلند که فرب سه فوسنگ دور آنست اطراف آن تمام کو بهیجا  
سخت و بلند که از آنجمله کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرای ترکمان از بالای آن نمایا  
ولی چون اغلب اوقات در قتل این جبال حتی در دامن و خود چمن بنه و ابر است  
ممکن نشد که سرکار همایون پادشاهی بیالای کوه تشریف برده باد و درین صحرای  
ترکمان و غیره را تفرج فرمایند بالاخره خوش سیاق مکانی مرغوب و مطلوب و  
خوش آب هوا با جمیعت قلیل توقف چند روز و شکار و صید فکنی را شایسته  
و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود  
همایون از خوش سیاق بگلانه خبیج ببطام

درین روز سرکار اقدس همایون شاهی بجای تشریف برده حاجی آغا یوسف  
آغا باشی را امر و مقرر شد که امانت حرم خانه مبارکه را قبل از غروب موکب  
منصور را بهی سازد و ذات والا صفات همایون شاهی از حمام پیرن



تشریف آورده اعضاءالدوله و اعتماد السلطنه و دیرالملک سهام الدوله  
بمحضور مبارک احضار شده و صغای فرمایشات علیه نموده و هم این الملک  
میرزا علی نقی خان فندرسکی و حسینعلی خان شیخ را که از استرآباد بعزم  
زیارت آستان مهرلعان آمده بودند بجا کپای همایون مشرف ساخته مؤثر  
الطاف حضرت شهبازی شدند میرزا علینقی خان دور اسب ترکمان  
نماز و چند ببله جره قوش طرلان از پیشگاه محضور همایون گذرانده مقبول  
عاکفان دربار معدلتما رکشت و سهام الدوله بعرض محضور رسانید که زن آقچه  
ملا و دو اسیر دیگر ترکان که در منزل نوده مفقود شده بودند حسب الامر همایونی  
ورثانی بدست آمده اند ولی صاحبان ایشان در بهنگام تاخت خارج از او بهما  
بودند و بقید اسر مقید گشته آقچه ملا زن خود را به هزار تومان خریداری  
مینماید و در آینده متعهد خدمتگذاری میشود پس رای صوابنهای همایون مقتضی  
شد که بنابر استدعای سهام الدوله او را بصاحبش رد کرده و سه هزار تومان  
قیمت را صرف تعمیر قلعه رباط عشق نموده و آن قلعه را آقچه ملا موسوم دارد  
تا اسم آن بجلالت این فتح عظیم در تواریخ باقی ماند و ساعت از دست گذشته

بسیصد خانوار رعیت دارد که اغلب آنها ثقیفی و غرومان ریشه جشد  
چهارشنبه میتم تشریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلاته خنج گرفته قلعه  
درین روز نیز امام صرخانه مبارک را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب جان  
حازم کردند و اعضا الدوله و امین الملک و اجودان مخصوص را مقرر شد که زودتر  
بنزل رفته خواه جیره و موجب قشون را مورد استراحت و اسواره و پیاده با عادی  
و افراد ایشان از روی ثبت و سررشته باطلاع میرزا مصطفی و کبیر و سایر  
و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی و رعیت  
از روز بآدم بکالک نشسته در مقابل قلعه کلاته خنج که در سمت چپ راه واقع  
بود پیاده شدند کی بروج و باره قلعه تفرج فرموده و امر تنجیر آن نموده و مجدداً بکالک  
تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از  
صرف نهار امین خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار شاهی از جاده صرف  
نظر فرموده و از تپه بای سمت راست بگذرند راهی اقرب دارد و نزدیک باشد  
حضرت هایونی نیز سوار شده و بیالای تپه برآمدند و دو صحرائی بطام نمایان شد  
و حضرت شاهی اندک وقتی با دورین با طرف سیاحت فرموده از تپه برآمدند

بجا که نشسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک  
 ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب سنی اسبوانب  
 ملوکانه مقرر آمد که اردوی کبیرهایونی قسمت شده قسمتی را که مرکب بود  
 از جمعی که همواره اوقات در شکار کاها و سفرهای کوچک بشرف الترام  
 نایل بودند در رکاب همایون از راه شاکوه و چشمه علی دامغان و فیروزکوه روان  
 کردند و قسمتی دیگر که اردوئی از توپخانه و افواج و غیره بموجب شرح ذیل مرکب  
 بود مقرر گشت که در رکاب حضرت ممد علیا از راه شاهرود و سمنان و دامغان  
 روان شوند قسمت اخیر قشون مامور استرا با بود که میبایستی در منزل آیند  
 با اعتضاد الدوله از اردوی همایون بجزت کرید بمقر ماموریت خویش روند  
 اردوئی که بشرف ملازمت رکاب سرکار ممد علیا نایل بود بدینموجب است

ملک منصور میرزا حاجی رحیمخان صدوقدار حاجب الدوله  
 و امالی صدوقخانه مبارکه و سرپرده چپان و فرنگخانه  
 بجزه اعظم از فرماندهی

افواج حممه توپخانه کاسکه خانه زنبورکخانه و نقاره خانه

سیرز ابراهیم خان مظفرالدوله اسیر تو مان چون در خاکهای مایون بعض  
ورشادت و کفایت و درایت مشهود بود برایت و حفظ نظم این اردو مأمور  
گردید با عطای کثوب کلچه ترمه سنجاب از جامه خانه خاص فرین مباحث  
از کلاته خنج کمره و قلعه نو چار فرسنگ است دو فرسنگ آن رو بجنوب پس  
از آن مغرب و بالاخره مغرب شمالی میشود سمت چپ بقاصد نیم فرسنگ  
کوه مرتفع به هیات سیاه سختی واقع و چشمه در دامان آن از دور نمایان است  
سمت راست بمافت بفرسنگ نیم متد سلسله جبال خوش بلاق است  
که در عقب آن محال چپاشک واقع است و این محال سپرده مهرز انظیشی<sup>ن</sup>  
قدر سکی و از محال استرآباد است

پنجشنبه بیست و یکم توقف موکب منصور در گز مته  
درین روز علیحضرت اقدس بهایون شافشاهی از برای انجام بعضی امور  
دولتی و روانه فرمودن پادار بخلافه و صد و جواب عریض و زراء و تزل  
اطراق فرمودند و چون از صد و احکام فراغت حاصل شد اعتمادالدوله ملا  
بافشیر بستون استرآبادی و حاجی ملا نصرالله شیخ الاسلام که سابقا اسیر شده

بود و بعضی از علای دیگر استرآباد را که از زیارت آستان ملایک پاسبان  
امام ثامن صامن علیه الاف التحية و لهشنا معاودت نموده بودند بحضور  
مهر ظهور بهایونی مشرف ساخته هر یک مورد الطاف و شفاق ملوکانه آمد  
خرسند و مسرور بسمت استرآباد روان شدند پنج ساعت بغروب مانده و سید  
خان سرتیپ فوج خاصه شریفه را که مأمور استرآباد بود نذرسان حضور بهایون  
کنه رانده و افراد و احاد تا پین و صا جم نصب فوج بعوططف ملوکانه خوشدل امید  
دار کشته باردوی اعتضاد الدوله رفند و اعلیحضرت بهایون شانشاهی سیرا  
پرده سرکار مهد علیا تشریف فرما شدند آیین الدوله وزیر حضور بهایون که  
در این سفر خیریت اثرایا با و ذابا در تعهد انظام اردو اعم از نظام و غیر نظام  
و خدمات و فرمایشات مرجوعه بخوبی از عهد برآمد خاطر بهضام ظاهر ملوکانه را از  
خود خرسند و مشغوف ساخته بود محض از دیاد اعتبار و افتخار مغری الیه از  
جانب سنی ایچوانب بهایون شانشاهی با عطای کیشوب جنبه تر کشمیری اعلی  
سرافراز آمد اعتماد السلطنه وزیر و طایف و اوقاف نیز با عطای کیشوب جنبه  
کشمیری حاشیه دار از جامه خانه خاص مخصوص مفاخرت و اغراض کشت <sup>الملک</sup> دیر

وزیر سایل محض مرحمت و عطوفت نه بوانه و خدا نیکه از او درین سفر خیریت  
اثر مشهود و معلوم افتاده بود باعطای کیشوب چه زر که شنبه بی حاشیه دار  
از جامه خانه خاص که تن پوش مبارک بود مبالغات و افتخار حاصل نمود  
آمین الملک که از بدو حرکت موکب هما یون از دارمکلافه الباهره تا مرجهت  
اردوی منصور از خاک خراسان علاوه بر خدمات سابقه معینه مستمره خود در تهنیه  
سیورسات قشون و راحت وجود مسعود مساعی حمید معمول داشته و بجا  
خدمتگذاری و چاکری خاطر مبارک را قرین رضامندی و خوشنودی داشته بود  
باعطای یک قطعه کل کمر مکل بالماس سرافراز و مباهی گشت و بهم علیقلی خان  
ابجدان باشی که لیلیا و نهارا از خدمات مرجوعه خود تعاضل نور زیده بود و خاطر  
خطبه خیر و اندر نهایت از خدمات اراضی و ضرر سنده بود باعطای کیشوب کلنج  
زمره بطانه خراز ملبوس خانه خاص قرین عزت خاص آمد و نیز اصرار بار و چاکران  
در بار گردون مدار که در اثر ارام رکاب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع شج حسن  
خدمت و زحمات ایشان مقبول رای جهان آرا شده بود به یک پرنیو جب باعطای  
خلایع مهر شجاع سرافرازی جشد

رحمت الله خان یاری سلطان	حاجی حسین خان شهبان الملک	ابین نظام
سرداری سندن پوش مبارک	امیرن سزاری سندن پوش مبارک	کلچہ ترمہ تن پوش مبارک

حاجی قنبر علیخان سعد الملک	علی خان پیشخدمت	صفر علی خان سرستپ
سرداری تن پوش مبارک	کلچہ ترمہ تن پوش مبارک	کلچہ ترمہ

قاسم خان چارچی بابشی	عبدالقاد خان سرستپ	زین العابدین خان سرستپ سواره
جبه ترمہ	جبه ترمہ	چرن کلچہ ترمہ

محمد صادق خان سرستپ	حسین علی خان سرستپ	عباد الله خان غلام پیشخدمت
جبه ترمہ	جبه ترمہ	جبه ترمہ

حسین خان سرستپ سواره	علی خان یوزباشی غلام
فورسکلو جبه ترمہ	مخصوص جبه ترمہ

جمعه میست دوم توقف اردو می ہمایون در گمرہ و تشریف فرمائے

ذات والا صفات خسروانی بتفرج قریہ ابر

درین روز بندگان اقدس ہمایون شایستی محض تفرج و سیاحت فریاد کرکہ موطن

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدولہ است دو ساعت از روز برآمدہ ماجمعی از خواص

چاکران در بار جهان مدار و عمده خلوت همایونی مترجم رکاب نصرت آفتاب نشین  
و چون موکب منصور از وسط قریه خرفان عبور فرموده در شمال قریه نروب به جلگه مسطح  
و وسیع رسید ساری سلطان یکصد نفر سواره نظام را که بهماهی اعضا دادند و  
ما مورا ستراباد بودند از سان حضور گذرانیده سواران را رخصت شد و ساری سلطان  
مترجم رکاب شد محمد علیخان حسام الدوله که در تمام مدت سفر مترجم ره ب نصرت  
اثر بود در پنجاه از خاکپای همایون رخصت غریبت دار مختلفه یافته به عطای میثوب  
کلیجه نرمتن پوش مبارک دین اغزاز و افشار آمد و بهیچان سربکار علیحضرت  
شد بایستی بین جلگه که با نوع ریاضین آراسته و به تمام گلها پر استه بود  
تفریح کنان تا قریه آبز تشریف فرما شدند علما و ائامه قریه و منسج و شریف  
اناث و ذکور تمام در خارج قریه باستقبال رکاب محراب شتابان  
و عاکو و قریانی و جان نثاری را معمول داشته مورد عمو اطفاف طوطا نه آمدند و  
حضرت همایون شایسته ای از کنار قریه بسبت پهن شمال و منذب توجه فرموده در  
بالای کردی برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجنگی که در آن نواح  
بود تشریف برده و در سایه درختان جنگی قریب به ساعت استراحت فرمودند



و چون از خواب برخاستند لمحوط نظر مبارک گشت که نیمه تمام کوه و جبل را  
بخوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و تاریده بود که توقف امکان نداشت و مگر  
همایونی فوراً اسب خواسته و بمجلا نزل اجلال بیای کردند فرمودند قریب  
باز برای نیمه ناپدید گشته هوا را طرأته تمام حاصل بود و در خود قریب چنان خضار  
و صفائی که ذات والا صفات خسر و انی میل بساحت داخل قریه کرده و از وسط  
قریه گذشته در دره پائین قریه از برای نماز فرو آمدند بعد از نماز در جنبی که مشرق  
صرف چای و عصرانه بودند در خاکپای مبارک صحبت از زرع و عیشی میبانی آمد  
و حضرت همایون شایسته قصبه محسن را که در حوالی بسطام واقع است و از  
دات مخصوص بدیوان اعلا با قاضی محمد تقی آبدار خاصه که هم اغلبی از قصور و باغات  
مخصوص همایونی سپرده باوست سپرده و ابواب جمع فرمودند که در رعایت رعایا  
و آسودگی حال ایشان و تسخیم منال دیوانی کمال اهتمام و سعی را مری دارد و مگر  
همایون بعد از نماز از همراهان که تشریف فرما شده بودند به سمت منزل معاودت  
فرموده و یک ساعت بغروب مانده بخوضخانه مبارک که تشریف فرما شدند شب بعد  
از شام قورق بشکست و مقربان خاص شرف اندوز حضور مبارک شده

حاجی رحیم خان صند و قداره حاجی رحیم خان صند و قداره حاجی رحیم خان صند  
آن بافت که در آینه باره می رسد به رعد صند است از یک بافت خالص  
از کرمه به سه فرسنگ است و از قریب است که در آینه می رسد  
طایفه از اهل خود قریه که از قدیم الیه با صند می رسد و در ایلات قریه در آینه کوه  
سکنی دارند و طایفه دیگر که در ایلات قریه در آینه کوه در آینه کوه  
قریه در آینه سکونند و خانوار این طایفه را در آینه کوه در آینه کوه  
قریه چینی است مشهور بچین ابر بقیه صحابه در آینه کوه در آینه کوه  
کره از بار جاده معتبری است که بحال قدر سنگ و استراباد می رود و از استراباد  
این جاده تا استراباد زیاده بر پشت فرسنگ نیست و در راهی کردند و این است  
موسوم برترین کل که از دوات معتبرند رسک است و در فاصله کزمره و ابر برترین  
سعد و فدیج حاجی شعبان که در سوابق ایام سائده و تاکنون بجای مانده است  
و از بد غریب که در حوالی آبر دیده میشود چشمه ایست یوان چشمه باو خوان و آن  
که بنا بر معروف چون چنری نامیر و کشف در آن فرو برد فوراً هوا منقلب شود  
و از آنجا که فرصت امتحان و یقین سقم و صحت این مطلب نبود در شرح آن بهین

مختصر اکثاف نمود

شنبه پست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از گزیده

بقریه ابر پش بظام

درین روز یک ساعت از دست گذشته اعلیحضرت بهایون شهر باری با فرو قبیل

شاهنشاهی سوار گشته امین الدوله و دیر الملک باغرایشات علیه مخاطب فرمود

و همه جادردا منته کوه تشریف فرما بودند که ناگاه خرکوشی پدید شد که روی بدشت

و سر ازیری فرامیسنمود طبع منیر ملوکانه بصید آن بایل گشته اسب کبچ آو را که

از اسبان عربی مشکشی حسام السلطنه و اسبی در نهایت پردو است در پلان <sup>نه</sup> انجمنه

سواران تماشایستاده بودند که اسب بهایون در آن سر ازیری و سگلاخ از

خرکوش گذشته شاهنشاهی بدشت سر توجیه فرموده و بایک تیر کلوله خرکوش را وین

خاک ساخت تمام مترنمین رکاب ازین چاکمی و چالاکمی در حیرت و تعجب ماند و عا

وجود مبارک گفتند و اعلیحضرت شاهنشاهی از برای صرف نهار در کنار چشمه صاف

و کو ارا که در دامان کوه بود فرود آمدند اسد الله خان پیشخدمت که از خراسان از راه

سبزوار آمده بود در پنجاه رکاب مبارک پیوست پس از نهار خرکوشی دیگر در مقابل اسب

همایونی برخداسته و بضرب یک کلوه با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از  
اسب فرو آمده بکالک نشسته سواره ناخکی که مامور استراحت بود و از دار  
مختلفه رسید در پنجاه صفت کشته از سان حضور همایون گذشته بمقام موریت  
خویش رفت و قیپ همایون بسمت منزل پی سپر شد و درین بین آهونی از مقابل  
سواران پیرون آمده سازی اصمیلان او را در جلو تیپ جمید نموده بحضور مبارک  
آورده مورد عواطف ملوکانه گشت و سرکار شاهی در ثانی باسب کینج آورد  
سوار شد همچنان خرگوش دیگر در تاخت پیک تیر رسید فرموده وارد قریه بر سر  
شد و از وسطه عبور نموده بسرا پرده همایونی که در خارج قریه واقع بود نزول اجلا  
فرمودند و اردوی حضرت مهد علیا بشا هرود تشریف فرماید

از کریمه بارسح سه فرسنگ و راه مغرب جنوبی و در امتداد آن چیرمی نیست  
که شایسته تذکار باشد

یکشنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ارسنج  
بتاش

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت همایون شاهی زیاده تر از

ایام سوار شده ذوالفقار خان بظامی و علی اکبر خان سرتپ پسر شار الیه  
بنوسط اعتماد السلطنه زیارت حضور مبارک مشرف گشته از تفقات و  
فرمایشات ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیدند و بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی  
برای که باین مغرب شمال بود توجه فرموده از دامن جبال سمت راست  
تشریف فرما شدند هنوز فرسنگی طی نشده در میان راه نه آید بدید آمد که زیاده بر  
سه سنگ آید صاف و گوارا در او جریان داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر  
نهر توقف فرموده و گذشت یک فرسنگ نیم از ابرسپنج گذشته در صحرا بمیست  
چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میرشکار که قبل از وقت بتفحص  
و تجسس شکار آمده بود معروض عاکفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت  
بسیار است ولی چون مقدمه اردوی همایون ازین راه عبور کرده است تمام  
فرار کرده و بقفل این خیال پناه جسته اند و وصول بدیشان خالی از رحمت و کمال  
نیست پس بندگان پادشاهی از شکار و صید افکنی صرف نظر فرموده ببالسک  
نشته بمیست منزل عطف عنان فرمودند معان اینحال آهونی چند  
از دامن دشت پدید گشت که بمیست کوه فرار میکردند حضرت همایونی

فورا از کالکه بریز آمده بر اسب عربی تیمور میرزانی نشسته با میر شکار و مدتی  
قلیل قریب دوازده فرسنگ در پی آنها آغوش کردند از آنجا که دامن دره و ماهو  
و سنگلاخ بود در صین تاخت بجای اسب سبایولی جراتی وارد آمده حضرت  
شاه شاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران در گذشت  
از بلندی دامن به سمت دره که رو به شمال و متزلزل بود آمده از کنار رودی که در  
واقع و قریب شش فرسنگ ابد است رو به بالا تشریف فرما شدند و چون به  
مسعود بدو آب رسید که محل تقاطع رود شاهکوه ورود تا مش است اردو به بالا  
گشت و ذات والا صفات خندوانی از کنار رود تا مش صعود فرموده پنج ساعت  
بغروب ماه بهر پرده بجایوفی شرف ورود از زانی داشتند و ساعتی رهت  
فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارکه قورق شد

آنها بر پنج تابش پنج فرسنگ است و طرفین راه کوههای عظیمه تفتی ممدو  
که در کوههای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوچک با رون و صفا است  
دره تا ش قریب یک فرسنگ طول دارد و در دو سمت کوههای کشیده سخت  
و درین دره دو کاروانسراست که در زمان سلف بنا کرده اند و قریب نهار

بسطام که از قوا، معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جاده

آتش واقع است

دوشنبه بیست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوکب  
از آتش شبا کوه

در ابتدای این روز چون بندگان حضرت شاهنشاهی بعزم سواری از سر ایروان  
مبارک که بیرون آمدند و پیر الملک آقاخان کنول را که یکی از سرکردگان معتبر و پیش  
رکاب مبارک آمده بود بحضور همایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت  
و صداقت مشارالیه و سواران کنول در خاکپای همایون معروض داشتند  
از جانب سنی انجوانب ملوکانه تفقدات شایسته شامل حال وی گشته مقرر آمد  
که مجدداً با سواران کنول بچار باغ رفته بار دوی اعضا دالدوله ملحق شود و خود کسری  
پادشاهی از دره که بیست شاکوه میرفت بطرف منزل روانه شدند و همچنان  
تا دو فرسنگ درین دره تنگ که جنبین آن تمام جنگلهای کوچک و چمنزار بسیار  
را بین بود تفرج کنند و در کمال انبساط خاطر تشریف فرما بودند تا بسپای گردنه  
عظیم شاکوه رسید و از گردنه فرو بر صعود فرموده در چمنی که در فوق گردنه واقع  
است

از برای صرف نه رفرو آمدند و در اینوقت صدق یک شکارچی بعرض  
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دست آرفائی و یک دست  
خوک درین حوالی بکار مشغول بودند. و چون همه سواران بشنیدند فرار کردند  
و هم اکنون میر شکار با شکارچیان در فله کوه سمت راست خوک خوابانده فطر  
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سواران و در پیش طلبند  
و میر شکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی  
نشسته خوک چند بآرامی تمام در مقابل سنگ مشغول میباشد و چون میر شکار  
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صرف نه رفراغت حاصل نموده  
از کوه بزیارت در رکاب همایون از کوه بزیارت آمد و در دزدی که شکار بود خوکها بعد از  
رم کردن از آنجا عبور کنند بایستاده و به قرنای شکارچی آشفته نقلی  
پسنداخت خوکها از صدای تفنگ رم کرده از بی خودی مکتب کردند و برخلاف  
معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند خود را بقله کوه کشیده بدو فرستادند  
و در همین حال رحمت الله پاپ و ولی یک شکارچی خوک دیگر در بغل کوه  
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت شایسته بایده از بغله بالا رفتند



با یک تیر تشنگ از سیصد قدم فاصله خوک خربور را از پای در آوردند گزنی  
عظیم الحجه و بدیهیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بگله کوه تا میان دره  
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپایین دره رفیق بودند  
حمله میکرد و بالاخره سرکار پادشاهی از بگله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت  
تمام پیاده بپایین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان  
دره و کنار رودی که بسمت شا کوه جاریست تشریف فرما شدند  
و تیمور میرزا و محمد حسین خان سرتیپ زند با باران شکاری در حضور همایون  
سید کبک و تبهو می نمودند تا سوک معود بشا کوه سفلی که مقرر سرای بودند  
همایونی بود شرف ورود از رانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انظام عمل  
قبضه محجن فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پوست و کفشد  
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه خربور و مقداری کره و غیره و غیره کمال  
امتیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب ماند سر  
پرده مبارک که قورق شد و شب را حضرت شایسته ای زود تر از سایر لیلی  
براحت مشغول گشتند از تماشای بشا کوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میان دره است شا کوه عبارت از دو فریب است که یکی  
بشا کوه علیا و دیگری بغلی معروف است و در میان این دو فریبیم <sup>بشک</sup>  
فاصله است دامن شا کوه و نواحی آن به بیابانیت معروف و هوایی در  
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود  
هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند  
سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از  
شا کوه بمحپارده کلاته

درین روز چونکه کیساعت از طلوع آفتاب برآمد اعین حضرت بهایون شاهی  
بر اسب سفید ترکمانی پیشکش امیر حسین خان الیمانی سوار گشته بجانب  
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت  
راست دره یابادید گشت که بمساحت زیارت خاصه رودخانه است و این رود  
دارد و نمازیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از رود این رودانی در  
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که بروی خانه شا کوه بطبیعی میشود در  
جوار دره راه منحرف گشته بدو دیگر می افتد که منهای منبج جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کتلی مرتفع و سخت است  
که عبور کالسکه و تحت ازان در نهایت صعوبت است چون موکب  
ازین کردند عبور فرمود این بنده آستانه شایسته‌ای را مقرر آمد که کالسکه  
و تخمه‌ها را با عانت غلام و سربازان از کرده عبور دهد تا ذات والا صفات  
بها یونی در فوق کرده در سایه درختان آو کس بصرف نهار مشغول بودند  
این چاکر بامداد غلامان ابوالجمعی حاجی سعد الملک و دسته از سربازان  
سواد کو بی کالسکه و تخمه‌ها را بغوق کرده رسانده و غلامان و سربازان را از  
انعام و احسان شکر وانه بهره و ر و خرسند ساخت و اتمم در این وقت خان  
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشتند و همچنان بواسطه صعوبت  
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بمثل منزل روان شدند و اعلیحضرت  
بهایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص  
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعضاء الدوله  
رفته بود مراجعت نموده یک بهله قویش طرلان از جانب سردار استرآباد  
باسرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انورهایون گذرانید و سرکار

از برای صرف تها رفود آمدند و در اینوقت صدق مکتب چینی بصره رفت  
که قبل از تشریف فرمائی مکتب مسعود یک است آرفانی و یک دست  
خوک درین حوالی بچرا منقول بودند و چون همه سواران بشبیه فرار کردند  
و هم اکنون میرشکار با شکار چنان در فلکوه است راست خوک خوابده فطر  
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است به کار میون و درین طلب و  
و میرنج و سواران را ملاحظه فرمودند که در بانی گوید در پشت سکنی نیل  
شد خوک چندی بآمی تمام در مقابل سکنی تغول شد و چون میرشکار  
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صف فرار داشت حاصل نموده اند  
و کوه بزیارید در رکاب همایون از گردان بزیارید و در فلکوه خوکها بعد از  
رم کردن از آنجا عبور کنند بایستاده و در قرینان شکاری را احسنه تفعلی  
چند است خوکها از صدای لشکر رها کرده زخمی نموده اند و در فلکوه  
معمول بجای آنکه بهشت دره فرار نمایند خود را بقدر کوه آشیه بدر فرستاد  
و در همین حال رحمت الله پاپ و ولی پاپ تکی میون و کایدر در بغل کوه  
یافتند که در پناه سکنی خوانده است حضرت است و بی پوده از بعد بالا رفتند

با یک تیر تشنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای در آوردند گزازی  
عظیم الجثه و بد هیأت بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان دره  
عنطیه بود هنوز زخمی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپایین دره رفته بودند  
حمله میکرد و بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت  
تمام پیاده بپایین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان  
دره و کنار رودی که بسمت شاکوه جاریست تشریف فرما شدند  
و تیمور میرزا و محمد رحیم خان سرتیپ زند با باران شکاری در حضور بجاوی  
سید کبک و تیمور میمنه و ندای موکب معود بشاکوه سفلی که مقرر سرپرده  
بجاوی بود شرف ورود را زانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انظام عمل  
قبضه محجن فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پیوست و کعبه  
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه مزبور و مقداری کره و پنیر و غیره که کمال  
استیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب ماندند سرا  
پرده مبارکه قورق شد و شب را حضرت تاجشاهی زودتر از سایر لیبالی  
براحت مشغول شدند از تماشای بشاکوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میان دره است شاکوه عبارت از دو فریه است که یکی  
بشاکوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو فریه نیم فرسنگ  
فاصله است و آینه شاکوه و نواحی آن به بیابانیت معروف و هوایی در  
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود  
هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند

سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از  
شاکوه بمحپارده کلاته

درین روز چونکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت بهایون شاهی  
بر اسب سفید ترکمانی پیشکشی امیر حسین خان البخانی سوار گشته بجانب  
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت  
راست دره بادی کشت که بمساحت زیارت خاصه رود استوارند امتداد  
دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در  
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برود خانه شاکوه ملحق میشود در  
جوار دره راه منحرف گشته بدروه دیگری افتد که منجیل بمغرب جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کنلی مرتفع و سخت است  
که عبور کالسکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکب سعد  
ازین کرده عبور فرمود این بنده استانه شایسته‌ای را مقرر آمد که کالسکه  
و تختها را با عانت غلام و سربازان کرده عبور دهد تا ذات والا صفات  
همایونی در فوق کرده در سایه درختان آوایس بصرف نهار مشغول بودند  
این چاکر ابداد غلامان ابوالجحیی حاجی سعد الملک و دسته از سربازان  
سواد کوهی کالسکه و تختها را بفوق کرده رسانده و غلامان و سربازان را از  
انعام و احسان شروانه بهره و روضه ساخت و اهم در این وقت خانه  
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت  
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بمبت منزل روان شدند و اعلیحضرت  
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص  
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که مشایعت اعضاء الدوله  
رفته بود مراجعت نموده یک بهله قویش طرلان از جانب سردار استرا با  
باسرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید مگر کار

همایون جواب عرایض را در همان محل نهارگاه صادر فرموده باغلامی  
مخصوص نزد انحضارالدوله روانه داشته و خود بسمت منزل را می  
شدند و از سر اسپه پی کرده نزول فرموده داخل دره جنوبی گشتند  
حضرت اطراف دره و صفای آب رود مایه قرچ و انبساط خاطر مسعود گشته  
و در کمال مسرت از تلس اشهای این دره بیابا برآمده و انسل صحرائی  
سطح شد که نیم فرسنگ متجاوزا مندا طول آن بود و ازین جلگه  
بیرود دیگر که ما بین مغرب و جنوب و دره شک مشایه باغ شاه جاهر  
دار اختلاف بود شدند و از گردنه این دره عبور فرموده و از سر اسپه پی آن  
را می سخت و مطول بود نزول فرموده و احسن جلگه چهارده کلان گشته  
در ابتدای جلگه و کنار رودی که از مشرق بسمت مغرب و چهارده  
کلمه جبرایان دارد میرشکار معروف داشت که درین کوهها از هر قریب  
شکار بسیار و قوچ و میش از اندازه پیش است ولی چون تمام کوهها را منته  
فرارفته و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرمود  
سه ساعت بغروب ماند باغ شاه چهارده که مخیم خيام زرین قباب بود



تشریف و رودارزانی داشتند و بعضی درود به پیشه چند نفر از علما  
فاطمه خانم خاصه که در اردو مرکب شزارت و دزدی شده بودند است رفت  
تا عبرت دیگران شده کسیر او کبر قدرت بارتکاب خلاف نظم نباشد  
کمیته از سرایان خلج درین روز برض و دو سنطاریا و قات بافته بود اما قدر  
قدرت نفوذ یافت که کسان و باز ماندگانش از جانب دیوان اعلی  
ستمی و وظیفه دهند

از شا کوه بچهارده کلاته شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت  
است تا بیل بمغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میسرود  
و سیران از سه دره و سه گردنه است بخو که معروف است اشد چهارده کلاته  
عمارت از چهار قریه است که به درزن و زردوان و قلعه و خرابه  
موسوم و معروف است و سپرده بمعیر المملکت و قرآن آباد و خوش آب  
و هوا و حاصل خیز و جزو ولایت هزار جریب است و آباد و جدید در ضایع  
امیر الشعرا مشهور بلبله باشی از آنجا بوده و بواسطه بستگی اینطایفه ببلبله  
علیه قاجاریه و ارادت کیشی بمحمد حسین خان قاجار شهید زکینان زندگاه

اما موربت با ستر اباد چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی جبر قلی

بوده بقتل رسانیده از سرانداکله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است

باتغ شاه از باغهای احدائی عاقان خلدشیان و باغی در نهایت باصفا

و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیر المملکت تاکنون دایر و آباد مانده

و در او درختان صنوبر عظیم و طویل القامه است که در کمتر جا

دیده شده است

چهارشنبه پست به ششم اطراق و توقف اردوی بهایون

در چهارده کلاته

درین روز محض آسایش وجود مسعود بهایون و ثلثین کاتب و چهار

ده اطراق شد و سه کاتب و ششده باری منکام صبح بهامان شب بقیه

و تا عصر در دیوانخانه مبارکه تشریف داشتند در ابتداء روز عید الفتح

به سوط از غنض الدوله بمنور مبارک رسید متضمن آنکه روز عید الفتح

سفیدان طوایف میوت و غیره از در ضراعت درآمده قدم بندگی

اطاعت پیش نموده اند و از جناب معزیه الیه متمنی شده اند که در

خاکپای بیابون متعدد ادای مالیات و ترک خود سری و سرکشی ایشان  
شده از آستان عدالت بنیان سندی عفو و اغماض شوند و از فرار  
رو سواریش سفیدان مزبور مذکور داشته بودند هنگامیکه قشون ظفر  
نمون او بهای طوایف بیوت را تا خند زن و مرد ایشان که از میان  
هنگامه و گیر و دار فرار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند بچکن و  
جنگل کمنار رود کرکان منتهی شده اند از اثر سوء رفتار خود و شجیه مخالفت  
با دولت علیه بکر سنگی و آوار کی تا نا بمرض تلف در آمده ما من خود را  
مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوایف که برای آوردن آب دور و نبعه  
کنار رودخانه رفته بودند اجسار ایشان را در کنار رودخانه با قهقهه انجالت  
در مجازات خلاف و خود سری اسباب عبرت خود کرده بودند بالاخره  
چون سرکار پادشاهی از ملاحظه عرایض اعضاء الدوله و صدور جواب و  
احکام فراغت حاصل فرموده امین الدوله بحضور عطف و دستور بارش  
زمین العابدین خان سرمپ و صفیر علی خان سرمپ شاهسون با سواران  
خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و مراحم ملوکانه گشته

مرخص دار اخلافه و اوطان خویش شدند و بهم عبدالقادر خان سرفه مبارک  
بزیارت حضور مشرف گشته مورد عنایات شهنشاه آمده با سواره  
ابو اسحیحی خود مرخص دار اخلافه شد سرکارهایون اندک زمانی پاسوده و پنجم  
عصر بواسطه مساعدت هوا مطربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی  
و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بحدودهایون مشرف گشته و خاطر مبارک  
را برودهای مختلفه قرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام فوق  
بنگست امین خلوت و دیگر جاگران بزیارت حضورهایون مستعد گشتند  
میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه اردو آله بمنور  
چاپ نشده بود بعرض رسانده مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آید بجای  
برسانند و برسم معهود نسخهای آن را بنزد مستوفی الممالک بفرستند بولایات  
ممالک محروسه روانه دارند و برین منزل سرکار امین الدوله را فی الجمله بتی  
عارض گشته حکیمباشی طراز اراعه و مقرر شد که باصلاح مزاج سرکار ایشان  
کوشد و بهم وجیه الدین میرزای پیشخدمت پیر مرد قاپوچی و رب صمغانه  
مبارک نهجای نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دکتربا نور شد که بمعالجه ایشان دراز

پنجشنبه بیست و هشتم تشریف فرمائی سوکب هما یونی از چهار  
ده کلان به چشمه علی دامغان

درین روز که هوارا اعتدالی کامل بود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی دوست  
از دست گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند و پسر الملک دو نفر از علمای ائمه را  
که بچهارده آمده بودند در حضرت هما یونی معرفی نموده از عواطف و مرحام  
ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیده با ستر اباد رفته و سرکار پادشاهی با  
امین الدوله و اقامه تسلطه و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما  
بودند تا سوکب سعود به چشمه رسید که تقریباً سه سنگ آید صاف و کوارا  
از آن سمت مغرب جنوبی جریان داشت در جایی که سرکار پادشاهی  
در سرچشمه از اسب فرود آمده غرم تشریف فرمائی بکلسه داشتند و محمد صافی  
بیک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آهو در ماهورهای  
وست چپ خوابیده اند حضرت هما یونی و زرا و اسرار را مقرر داشتند که با  
از جاده سمت منزل روانه شوند و خود با قلی از شکارچیان و شکیان  
شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میر شکار از مقابل نمودار

گشت و ملحوظ نظر مبارک نمود که آهوی در بغله که بهر مشغول بود حضرت  
هما یونی با یک تیر چهار پاره پاوشت آهویا مجروح ساخته و چون جراحاتی  
سخت بدو رسیده بود روی بگریز نهاد و آهوی دیگر که در چند قدمی او  
مشغول چرا بود تیرم کرده روی بصر آورد حضرت هما یونی بالوله دیگر تفنگ  
او را نیز مجروح ساختند و بامیسه شکار برد و را تعاقب فرمودند صید  
مجروح اولی اندکی رفته در پناه سنگی بنجا پدید و چون شاهشاه  
نزدیک شدند دوباره از ترس جان برخوایسته خواست فرار کند  
که شاهشاه با یک تیر کلوله از پایش در آوردند و شکار چنان سرش  
اجدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان  
ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشتند کسی بطلبش نرود شاید جای تبتلا  
بدر برد و اندکی به سمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف  
نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار غریمت تفرج چشمه باد خان و پنهان  
فرمودند که بنفس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه  
در اقوال و اسننه و بعضی تواریخ معروف است و متواتر با بعضی نالی







همایون رسانده اند بحسب بره فرمایند پس عطف عثمان بدان سوی فرمود  
به بلدیت یکی از رعایای چهارده جلالت بهر چشمه تشریف فرما شدند و چون  
چشمه در سمت راست جاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت مگر کعب  
مسعود در اندک مدت در حوالی چشمه وارد و سرکار را بطحضرت همایون  
پادشاهی از اسب فرو داده و از در کوچه ای بدرون محوطه و حصار کعبه چشمه در وسط  
آن واقع است توجیه فرمودند چشمه نزبور در میان این حصار واقع و آبی  
قبیل و بدرنگ و با عفوئت دره و ذرع پائین تر از سطح زمین از آن چشمه  
برمان دارد و چسبیدن میاید که آبی کوگردین باشد و چون مکانی قابل قیاس  
نبود سرکار شایسته محض تجربه و امتحان مقبره داشتند که چیزی نامیز  
در درون چشمه پندارند ماصحت و سقم آنچه معروف است معلوم شود  
و از حصار بیرون آمده بسمت چشمه علی عطف عثمان فرمودند قریب بمقر  
اعتماد السلطنه با حسین خان حاکم ده مغان بقعیل رکاب مبارک شتافتند  
به ساعت بغروب مانده کوکبه اجلال پرتو افکن ساحت چشمه علی نمایان شد  
نخستی که بر حسب اراده علیه در سنگام تشریف فرمائی ابروی همایون

بجز اسان مقرر شده بود در وسط حوض چشمه ساخته شود باستان  
حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظر ملکانه بود بسته بودند و بر صفت  
دروغ عمارات افزوده و هم چادری مستند در کمال نظم و راستی  
در اطراف چشمه و حوض برپای کرده بودند بخوبی تخت وسط حوض و عظیم بنام  
در نهایت مقبول خاطر مهرانگشته خان حاکم و خان نایب سر  
حاجب الدوله مورد عطف ملوکانه آمدند یکصد تومان بفرشان عاصه  
انعام مرحمت شد هنگام عصر ناپیری از دارمخلان در رسید عرایض  
مستوفی الممالک که متضمن عرایض حاکم السطه و نایب فارس و  
مشتد الدوله حکم این عرض من و بر و جرد و بختیاری بود از لحاظ نظر انور گد  
احکام علیه در جواب سرلیک شرفیه دریافت و چون از انقلاب هوا  
و بروز ناخوشی و باد در دارمخلان طهران الی و امفاس و سمنان خبر  
آمرک عرض نکیدی بهایون رسیده بود تا صبح مبارک بهایون منه وانی  
از نیمضی بی نهایت متاثر شده و چنانکه رسم و عادت این و تو و سوره  
و قوت این قلب کریم اقتضا بناید که در حوادث مریه پناه بذات

پنروال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق نقل متمنی کردند.  
درین موقع نیز توکل و توسل بذات پاک خداوندی جستند و آن پناه  
و اطمینان خاطر مبارک را مانند کان پیاسود مقارن این حال گویا اثر  
چشمه باد خانه ظاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آثاری سابقا بدیده  
باشد بخت هموار انقلابی شد بر روی داد و بادی سخت و زدن گرفتار  
و طوفانی عظیم بی پای خواست بخوبی نزدیک بود اغلب چادر را از پای  
و برآرد لهذا بملاحظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از اثر طوفان  
نمودن چشمه باشد از جانب سنی بجانب همایون مقرر گردید که رقد  
بطور مخصوصی که معمول است کوفته در کنار چشمه قربانی کرده چشمه پاک  
و تمیز نموند و فی الحقیقه هموار آسایش حاصل شد و الله اعلم بحقایق  
الامور و اشیاء و افعاله از قرار است که ما بعرض رسانیم حال نبینا و صریح  
بگویم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جهتی دیگر داشته و له  
علاوه بر آنکه مانند آن خود در الترام رگاب همایون آن حادثه را مشاهده  
نمودیم این نماند از استنسان شامی از حاجی اسمعیل والد شریف

دراوقا تیکه در رکاب پادشاه مبرور محمد شاه مغفور از سفر کرکان حیرت  
می نمودند و اردوی کیوان پوی متوقف جلگه دامن بود شب باد و  
طوفانی عظیم برخاسته بود بنحویکه پادشاه مبرور را از شام خوردن مانع  
آمد و جمعی حسب الامر نهر بانی و نظهیر چشمه مامور فرمودند و بعد از اجرای  
لوازم طهارت باد با استاد و تیز ازین قنصل اخبار بسیار است که خبر خداوند  
باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و سقم آن اطلاع ندارد و مسموع  
شده که وقتی تیز اردوی علیحضرت شاه شاه صاحبقران مغفور بحیثیه علی قف  
داشتند از ازل رعایا از توقف سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک  
در چشمه بادغانی انداخته باد و طوفانی شده که اردو برهم خورده سرپردها از  
پای افتاد و ناچار اردو حرکت کردند از آنچله غریب و حق چشمه بادغانی مکرر  
در توارنج آمده تا از چهارده کلانه الحشده علی مد فرسنگ است و ضعیف راه  
بسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت  
راست محال هزار جریب اندازان و در خلف جبال و نپه های شمالی سهر  
دامن و توابع آن واقع است

جمعه بیست و نهم توقف حضرت هما یونی در چشمه علی <sup>در</sup> شاه  
درین روز بندگان اقدس شاهنشاهی محض تفریح خارج چشمه علی و صید فکری  
در اول روز سوار شده با چند تن از خواص چون محقق و عکاسباشی و محمد  
علیخان و محمد یعلی خان و محمد رحیم خان سر تنب زند و بعضی از تفنگداران  
بسمت شمال توجه فرمودند هنوز آنکه کی از اردو دور نشده یکی از شکارچیان  
رسیده معروض داشتند که میر شکار به سنگام صبح درین سمت بتفحص شکار  
برآمده و چیزی نیافته پس علیحضرت شاهنشاهی ازان سمت هطف عنان  
فرموده بسمت جنوب و کوهی سخت و چشمه که در دامنه آن بود تشریف فرما  
شدند مقارن این حال دو آهواز مقابل سواران پیرود آمد و چون شاه  
در روز قبل اسب نازی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و مسافتی  
بعید داشت امروز از تعاقب این دو صید صرف نظر فرموده و بسر  
چشمه برآمده و از برای میل نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار دستخطی بایمن آید  
شرف صدور یافت و بتوسط محمد حسنخان پیشخدمت پسر اعتماد السلطنه فرود  
مقرر داشتند که چون تا فولاد محله مسافتی بعید است پیشخانه مبارکه را

قدغن نمایند بسر زده برده و یکشنبه در آنجا سیورسات مهیا سازند  
و هم عرایض حاکم السلطنه را که روز قبل امین الدوله بحضور صرطه و سینه  
بود ملاحظه فرموده در جواب آنها احکام علیه شرف صدور یافته نزد امین الدوله  
فرستادند که با چا پار بفارس فرستد چون از صدور احکام فراغت  
حاصل شد حضرت شاهنشاهی اندک زمانی پس اسودند هنگام عصر مطربان  
خاص ساعتی تغنی نموده و دو ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی تهنیت  
فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در چشمه علی  
در این روز سرکار اقدس هما یون شاهنشاهی ابتدا بعبادت سرکار  
امین الدوله تشریف فرماده خاطر مبارک از صحت مزاج ایشان  
پاسود و بدو استخانه مبارکه تشریف فرماده عرایض اعضاد السلطنه  
وزیر علوم که با چا پار از دارالخلافه رسیده بود با بعضی مطالب تهنیت  
و غیره بتوسط امین الملک و اجدان مخصوص بعضی خالهای هما یون رسیده  
احکام علیه در جواب آنها شرف صدور یافته سرخان را رجعت دادند

نورآینه هر میز زامی نایب ناظر مبلغی نقد و اسبی ترکمانی از جانب  
محمد علی خان دیوان پسکی باز در بان برسم پیشکش تقدیم آستان  
هایون نموده و استعاده دیوان پسکی را بزرگوارت خاکپای هایون بار  
خواست و دیوان پسکی بعد از چهار بجایون مشرف آمده مورد <sup>طف</sup> و خوا  
طوره آنست شش ساعت بغروب مانده محمد صادق پیک شکارچی بعض  
حاکمان آستان هایون رسانید پیکلی باد و خرس در کوه یافته و مستند  
که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرماید و علیحضرت هایون نیز  
فورا اسب خواسته بچند نفر تفکدار و آبدار و ابراهیم خان نایب  
اصطبل نفقه شکار تشریف بردند در سمت جنوب چهارده کلانه کوهی صعب  
و سخت و مرتفع بود صادق پیک معروض داشت که جانوران مزبور  
در زیر اینکوه ساکن هستند هنوز موکب خود بدامن کوه نرسیده  
کمیدسته آرقالی پیداشد که از سواران رزم کرده روی بغرارد داشتند  
سرکار پادشاهی تیری بجانب آنها پنداخته بن مسافت بعیده تیررس  
نبود شکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا نیمه کوه سواره

و در عیشی که بقیه را پیاده صعود میفرمودند پلنگی از شکاف کوه پروان  
آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و چالاکانی تمام  
خود را بغله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه تنگهای کران مکان  
نداشت پنهان شد و همچنان دانت و الا صفات پادشاهی پشفت  
تمام از کوه بالا آمدند تا به بارخ خراسان رسیدند و در خبری بزرگ کهن سال  
معهود مشهور افتادند که با بچه خود در سایه درخت سردی خوابیده  
و بمحض تشریف سرکار پادشاهی بفرار گشتی که مخصوص این حیوانات  
شیع است دریافت کرده روی بفرار گذاشتند شاه از سبب  
قدیمی تیری بخرس بزرگ انداخته و بضرع کلوه پای راست او را شکسته  
و آن جانور با پای شکسته از تنگی بستن فرار می نمود و سرکار قدس  
بسرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خرّس کو چکتر را  
با یک تیر از پای در آورده و هم پوز پلنگی از همه و صدای لشکر از امن  
خونیش پروان بسته با چالاکانی تمام خود را بغله کشیده از آسیب نجات  
گشت تا یون بحسب خرّس بزرگین با پای شکسته خود را بغاری رساند



و تشنگاران خرس کوچک را که پجان شده بود بحضور آوردند و سرکار پادشاه  
قدغن فرمودند و دیگر کسی متعرض خرس بزرگ نشود و بازخت تمام پایده  
از بالای کوه از محلی که آب شسته در یک بوم و لغزنه بود گاه ایستاده  
گاه نشسته گاه با عصا با مشقی کلی بزیز آید و نیم ساعت بغروب مانده  
تشریف فرمای منزل شد و محض زانست و رفع خستگی بجام رفته بعد از  
شام ساعتی مقربان خاص بزیارت حضور اختصاص داشتند و شام پادشاه  
زود تر از سایر بیایالی با استراحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی بهایون از  
چشمه غلی ب رخنه ده

درین روز در کار شامش هی در اول باد او بجام تشریف برده و سه ساعت  
از دست گذشته از دیوانخانه مبارکه بیرون تشریف آورده با سبب خوش  
سوار شدند اعتماد السلطنه امام جمعه و معان را سواره بحضور آوردند  
و علیحضرت شامش مسافتی از راه را با ایشان بصحبت مشغول گشتند  
و پس از اظهار حرمت و اطفاف رخصت مآجعت بدامعان دادند و همین

الذوله را بفرمایشات علیه مخاطب ساختند تا بفرسنگ از زره علی شد  
واز دور از سمت چپ یکدسته آرقالی نمودار گشت که بر سمت سمت  
جاده می آمدند و علیحضرت شاهنشاهی اسب برانگیختند که آنها را جلو ببر  
کنند محمد حستان محقق که در جلوی کنه های هابون بود و بشکار بازو بلند  
و غافل از اسب تا حقت سرکار پادشاهی با چند نفر از لشکریان و غیره  
سپاه عده بسمت شکار اسب انداختند و آن وحشیان را رم کرده از  
سمت جاده رو کردند و بجبال جنوبی که رنجیده شاهنشاهی عمان ریش  
باز کشیده و در کنار راه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از میل  
نهار سوار شده از آنکه که معبر بودند گشته در سمت دیگر شک جاده می  
نهارگاه حرم ملحوظ نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شهبان سوی  
تا حد اندک زمانی در مقابل چادر یا کث فرموده و از مضافات این  
احوال پرسی نموده بجاده و میان قیپ آمدند و نیمه سنگ بمنزل رسانیده  
خان سر قیپ شگابی که نامور استرا با بود با چند سوار بزیارت طلب  
فرمایش مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

باردوی ایشان که نزدیک سرخده بود توجه فرموده فوج سگانی در  
خارج اردوی خود صف زده منظور نظر مرحمت اثر گشتند و بجان  
بجان از افراد آحاد تا پهن و صاحب منصبان ایشان مورد مرهم خسروانه  
آمده دعای وجود مبارک گفشتند و سرکار اقدس از آن اردو گذشته  
بود و سر پرده مبارک که نزول ابدال فرموده اندک زمانی در کنار مصطفی  
نزدیکه در مقابل چادر مخصوص همایون واقع بود استراحت فرمودند چون  
از خواب برخاستند محمد جعفر یک تفکده را خاصه که عامل احکام علیه بار  
اختلاف بود مراجعت نموده غرض متعده از مستوفی المالک و سردار  
کل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که متضمن مطالب دولتی بود بنظر نمود  
اقدس رسانید و سرکار پادشاهی تا مقارن غروب بمطالعانه مشغول  
گشتند و از آنجا که مصطفی جنبی بزرگ و با صفا و شکوه بود آیدار باشی را  
تقریباً که فایق مدد پاک کن بادی را دیده بروی مصطفی انداختند  
و جمعی از غلام بچه‌ها و نوجوانان بر آن نشسته و در روی آب سیر میکردند و  
از آن دیوانه‌ها تفریق شد و بعد از شام اجوان مخصوص و آقا علی ادیب

السلک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اند  
حضور شد اجدان مخصوص از روزنامه فرانسوی موسوم به رزودوند  
یعنی سان اخبار دنیای عقیق و جدید که عبارت از این سمت گزیده و یک  
باشد بعرض میرساند و سرکارشانهای خود بنفس نقیص مبارک زجر فرستاد  
ملازمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند  
و چهار ساعت از شب گذشته شاه پاسبان و ماچاگران خدمت  
انصراف یافتیم

از ششم علی الی سرخده سه فرسنگ و جنبه پهن راه شمالی و جنوبی کو بهای  
سخت مرتفع است که مسافت دو فرسنگ کمتر یا اندکی بیشتر فاصله  
دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت گشته و کو بهای دو سمت  
یکدیگر نزدیک گشته تنگ تشکیل میدهند که معبر از میان آن تنگ است  
و پس از آنکه مسافتی مجدد ا کو بهای از یکدیگر فاصله بسته راه تا سرخده  
و سعی میسپاید

سرخده جزء محال چهار دانگه هزار جریب بازندران و در دامنه تپه واقع

واز سوابق ایام قبول نشاطی خان شاعر و بازمانده کان اوست و با هم  
ایشان در بعضی نوشته‌ها و اشعار معروف است و این قریه الکون  
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و جوانی در نهایت لطیف و معطر  
با صفا و آبی بس کوار و در جوان آن دو مریخ و یکریه متعلق به مردم این  
مجااست موسوم به آرد و آرد

دوشنبه دوم چندی الاولی و تشریف فیانی سرکار  
اقدس بهایونی بقولاد محله

درین روز از صحنه شایسته می‌باشد که در سینه برآمده از سارپرد و بسیار  
به خون آمده سوار شدند و هنوز در راجه مبارک از خستگی و کسالت جاری  
بود و زخم‌های بی‌بانی بود و پیمپ دندان سرتیب بجنور مهر ظهور مشرف  
شده و به مبارک با بوسه داده و دستور العمل به موریت خود را باقی  
بسمت اسب ابد رفت و به به خاقدیس بهایون داد و فرستاد  
از منزل نه نشسته از جاده تشریف فرما بودند در نیمکان جاده کوپای  
در دست راست پدید آمدند و به سمت اوستانت و قرا و مزارع هزار

جرپ میرفت و خاطر مبارک با نسوی بایل شده امرا و ارکان و سواران را  
مرخص فرمودند که بمنزل روند و خود با عمده خلوت و تفنگداران از آن جا  
بالا رفته در زیر کوهی که از یک سمت اردوی همایون و از سمتی فراء و  
مزارع سزار جرب نمایان بود فرود آمدند عا دمان آفتاب کردان  
نهار خوری بپای کرده و شاه شاه اندک زمانی باد و درین بهمان جا بصفای  
دود آنکه نظیر فرمودند و نهار صرف نموده بمطالعه نوشتجات حاجی  
میرزا حسین خان <sup>نظیر</sup> انجمنی مخصوص و وزیر مختار دولت علیه مقیم دربار سلطان  
عثمانی که روز قبیل و زیر امور خارجه فرستاده بود مشغول شده  
و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صدور جواب و احکامه عراض مسوطه  
ملحمه الدوله که نیز از آنجا رسیده بود معروض حضور مبارک شده احکام  
آن شرف صدور یافت دو ساعت بغروب مانده ازین مهمات فراغت  
حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش بشتی محاسن مبارک را اصلاح  
نموده و حضرت شاهنشاهی نماز گذارده عشاء و پایی میسر فرموده بینه  
منزل توبه فرمودند و قریب بار دو میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوه

با فوج فیروز کوه از سان حضورهایون گذشته و مورد عواطف طوکان  
گشته با مورد استرا با دشند و موکب مسعود بچینی که مورد سزا پر  
هایونی بود شرف و رودار زانی داشت اعلیحضرت پادشاهی سیمیک  
سالمهاست مملوک میبدارند ماه نور بروی خط مبارک حضرت  
ولایت آیت امیر مؤمنان و شاه شاه انس و جان علی ابن ابی طالب  
علیه السلام رویت فرموده و آغا یعقوب متوتی و حافظ خط مبارک را  
مورد مراسم خاص ساخته بمرم خانه مبارک که شریف بردن شب بعد  
از شام قورق بشکست و حاجی میرزا علی مشکوٰه الملک آقا علی و  
حکاسباشی و حسین خان و مجول خان و دیگران زیارت حضور مبارک  
شرف گشته اجودان مخصوص تاسه و نیم از شب رفته بعرض و زیارت  
فرانیدی مشغول بود در ثانی قورق شدوش شاه با تدریج مشغول  
شدند

از سر خنده بغولا محله دو فرسنگ پنجم است سمت راست و چپ راه  
کوههای سبز بلند سخت است که در پشت کوههای جنوبی آن بلوک تویه

و در وارسمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگه و دو دانگه  
هزار جرب است صحرانی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه ایست  
که تقریباً نیم فرسنگ عرض دارد و تمام از علف غار شتر و بونه کز و سایر  
گیاههای شور سبز است و قریب بقولاد محله همین و سبعی دارد و درین  
جلگه آهوسبب است چنانکه ممد یعلی خان و فقیر میرزای پسر نیمور میرزا  
هر یک آهویی صید کرده بحضور آورد و انعام و احسان شایان یافتند  
قولاد محله هزار جرب قریه معتبر است که در زبیده نباشده و صد خانوار  
رعیت متجاوز دارد و سپرده بآبراهیم خان نایب اصطبل مبارکه است  
سه شنبه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی  
مبارکه بمنزل خرنه

درین روزا که بموجب قسرداد سعینه سابقه بمنزل آستان بود  
چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدّمات اردو را بنظر  
روانده داشته بود و اینمعنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته  
یکساعت از روز برآمده از کنار قریه قولاد محله گذشتند امین الدوله



منی طب بفرمانت علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردنه بالا رفته و بکوه  
راست جاده که درختان آو رس زیاد داشت توجّه فرموده از برای صرف  
نهار فرود آمدند و بادورپن باطراف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک  
از شبنم یگونی هوای آسمان و کثرت بنه خرسند و مسرور بود و چون  
تمام قلعه را فرا گرفته ناریک شد از بالای کوه بنیز آمده بجاده رجوع  
فرمودند و بعد از طی کیمرسنگ راه پشته رسید و در نهایت صعب شد  
و ملحوظ نظر مبارک افتاد که تمام بار و بنه اردو در تنگه شک یکدیگر ایستاد  
بصورت میگذشتند سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از حکیمباشی طرزان  
که هم در میان آن مردمان معطل بود سوال فرمودند معلوم شد که انالی  
اردو ابتدا در تنگه راه را کم کرده سمت هزار جریب رفته و در ثانی معاود  
نموده درین راه متراکم شده اند و چون راه غیر المسلك است یک یک  
میگذرند پس حضرت پادشاهی از میان بار و بنه و گردنه گذشته بدژ  
دیگر رسیدند در پنجاه و یک شکاری معروض داشت که در کوهست  
چپ یکدسته قوچ دیده اند چون سه ساعت بغروب پیش نماز و سرکار

اقدس اندک خسته بودند میل بشکار فرموده مقرر داشتند میرشکار خود  
بطلب قوچها شتابند و چه را تواند از آنها صید کرده بحضور پادشاه  
و همچنان حضرت پادشاهی پسر پناه بودند و حکیمباشی طلزان تا ورژ  
بنزل از روزنامه که مستضمن احوالات یکی از سیاحان اخلیس کلباشی  
موسوم به قنن بقطب شمال سفر نموده بودند مضمون میداشتند و چون  
مخصوص تزیین نمود کیساعت و نیم پیروز ماند سرکار اقدس شریف  
فرمای منزل شدند و قلیسی هندوانه میل فرموده با امین الملک و دیگر  
مقربان تا هنگام شام مشغول صحبت بودند محمد قلیخان شاطر باشی که پیروی  
معبه الممالک مامور بود درین منزل بار دوی مبارکه پیوسته احوالات  
معبه الممالک و صحت یافتن ایشان و رفتن اراده امعان را مضمون  
داشتند حاضر مبارک از نبات ایشان و صحت خزانه داران صلیب  
خمسندگشت از هزار یکد بعضی خاکبهای همایون رسید غلام ترکمان  
محمد حسینی که در چشمه علی دامغان بهنگام شب برخواستن اسبی از  
آقای خود سوار شده و باز کرده است سبب الادم چند نفر بخایمان ضربه

شدند که رفته او را هر کجا پند و سنگبر کرده بار دور ساند غیر شکار که  
حسب الامر لشکار رفته بود قوچی دوازده ساله صید کرده بجنورهای بون آورد  
از فولاد محله بخزند بر حسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش ساع  
راه است و همه جای طرفین است و کوههای مسبوق الذکر است که بعد از دو  
فرسنگ یکدیگر نزدیک شده و گردنه تشیل میدهند و مجدد فاصله باشد و در  
پیدا میشود که در آن نیز مشی میگرد و بگردنه دیگر و در آن دور راه است  
راهی شالی که بخت هزار جریب میرود و راهی بطرف خرت و پس از آن  
نیز شک و گردنه دیگر صورت می بندد و قریب بخرت فاصله زیاد شده قریب  
بنیم فرسنگ مسافت ما بین ایشان می شود و در بین فاصله تا که بواسطه بار  
معروف است همه جات بین و چشمه های کوچک است که آبی دودانکه  
بطرز ایلات هنگام تابستان در آنجا سیلاب قبیضی مینمایند این جبال تمام  
سبز و در اکثر بابا جنگلهای آو رس و شکار قوچ و میش و بک  
و تپه بسیار دارند و اغلب بینه تمام آنها را فرا میگیرد و همین واسطه است  
که این ناحیه هوای پس معتدل و نیکو دارد

نیافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سبزه  
چادرهای امالی سنگ سرکه در تابستان با اغنام و احشام خویش  
در بن دره اسکن می نمود گشت فرمودند و بنادانی این مردم جبرست داشتند  
با ایشان طرافت می فرمودند و از وضع سوال و جواب محلولی بآیین  
مبتسم بودند که هیچ تصور نمیکردند و لیسنت ایشان تا هفت هشت  
سوار در آن دره با آنها این نوع اظهار مهر بانی و کرمست کنند از جمله هفت  
در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی شهنزاد یک اورش  
فرمودند که عمو مان داری بیا بدی عرض کردند فرمودند اینجا چه میکنی  
عرض کرد هیچ با خرم بستانده هیچ کفشان را درست میکنم فرمودند پول  
میخواهی عرض کردند نه لازم ندارم و این جیبان هیچ ندانست که با که  
جواب و سوال میکند بعد از دهقان و یکری سوال شد راه کجاست عرض  
کرد ازین کردند باید رفت از کردند و سر اسپسی که بسیار سخت بود فرود آمدند  
در میان دره که از چشمه های بسیار رود کو چکی پیداشده به سمت آستان روان  
بود و حضرت شاه شاه از کنار همان دره روان بودند قریب بار دو شخصی

[illegible]

چشای اسکان در سبب قوع این مرض و رفع آن جد و جهد سعی بلیغ نماند  
شب بعد از شام امین الملک و مشکوة الملک و دیگر سقران شرف اندو  
حضور شد و تا چهار از شب رفته مقرر است تا نهایون بودند

از خرنده با تیران سه فرسنگ است راه همه جا در فاصله دو سلسله جبال  
جنوبی و شمالی است که در بعضی جاها یکدیگر نزدیک شده گنبدی و گردنه مبارزه  
و در بعضی جاها فاصله یافته دره میگرد که تمام آن چمنزار و باخترسارهای  
بسیار بعضی مرتع اغنام و احشام الی سنگ سرسبز و برخی مرتع  
کاو و کوسفند الی پلور هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دانات  
نشینند مثل ايلات در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا  
سکن میگیرند و اطراف دره را از رعیت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی همایون بچمن  
کور سفید

در این روز سرکار اقدس شایسته ای اول صبح بجهام تشریف برده و  
ساعت دینیم از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون آمده سوار شد

محمد قلینان دیوان پکی و محمد جعفر خان ناظم داشت از خاکپای همایون چهره  
شده و بجلاخ مهر شجاع مغشوش آمده بمقرائت نوربت و مسکن خویش شدند و  
سره را قدس از کنلی که بک فوسکی بود و کنلی پست و پر خاک عبور فرموده  
و در خارج کردند که حد ما بین خاک فیروز کوه و هزار جرب و سمنان است  
میرزا محمود بیضا فیروز کوه که مردی کهن سال است بتفصیل یکاب مهر  
انساب مشرف گشته نسل ساعت بغروب مانده حضرت اقدس زلیخا  
فریدی منزل شده نماز بیکل فرموده راحت فرمودند میرزا شکار که  
در مقام صبح بتفحص شکار رفت بود همیشه بزل صید کرده بحضور مبارک  
آورده و معذرت میداشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه  
است قلمه بغیبی ن غلام بچه شش شب کرد و این چاکر را مقرر شده که  
بسنبلج ایستان پوزا از شب بعد از شاه اجودان معذور و فاقی  
و علی سببش و محمد عینیان از زیارت و معذرت حضرت به در باب  
آمد و در این شب پنج ساعت رسد که سنبلج به فریب سحرایی  
که جوانی در نهایت صحت و جوانی و وفات بن بود و بر من و بر کربا باشند

و بفایده نجیعت بر حمت ایزدی میوست و هر قدر حکیمباشی طرز آن  
و این بنده آستان شایسته ای است و در علاج کردیم مفید بقصد و از  
این ساعت مرض و با در اردو شیوع یافت و چنین معلوم نمودیم  
که بروز آن بعد از آمدن اقواج شده است که از سمت سمنان و دار الخلاف  
آمده اند

از آستان کجور سفید پنج فرسنگ پیموده است و یکمیدان از آن بمنزل  
گذشته و بهیست که بهر رخ رباط راه ما ز نذران میرود و راه کور سفید  
در غربی آن واقع است این راه که معیار دوی میجا یون و راه فیه و زکوه  
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی عرض و در یکصد سبب میباشند  
میشود پست و نرم که در دامن آن آبی کل آلود و سفید بر رنگ آبی  
سنگ جار بست چون از این آب بگذرند هیات راه تا منزل آید  
است چنین شمال و جنوبی کوههای عظیم بر تفع چون دیواری محکم  
و در فاصله ایشان چمنی خوش آب و هوا با عرضی یک میدان و اغلب  
جایان کمتر مرتفع و مزرع ایالی سنگ سرو غیره است که در ایام تابستان



در این ذره مایه قبشی و در معده گشت کنند و این دیره ناله فرسنگ  
است و با فیه منی که از کوی می شود که خداک فیروز کوه و مسند  
جرب است و در سراسپ آن چین و چشمه آبی و دره دیگر می است  
که مستقیما بکو سفید می رود که نام آن محل بیدان االی افتر  
فیه و ز کوه و دفع ایشان است

از سفید چینی خوش آب و هوا است که در سو این آب و هواست  
از وحش و شتر و الوان غالب آن تبسم محسن است و گشت  
است

بمعشقه حالت آری می یون بسمت شویسان  
و بید فیه و ز کوه

این در معده سراسپ می یون شاف می یون اسطه می یون و وحش  
از وحش و شتر و الوان غالب آن تبسم محسن است و گشت  
است

دوجان محمد خان سر تپ با فوج پنج از کتاب جمایون مرخص شد بجهت  
دار الخلافه ر میشتند و سرکار شاهی از رودخانه که بسمت فرس  
کوه میرفت گذشته و پس از طی سه فرسنگ به تنگه رسیدند که  
شباستی نام به تنگه داشتی ساه دارد و بالا آنکه طول این شد زیاد  
از قصد پنجاه قدم نیست و نایج این تنگه ابتدای بنده دارد است  
راهی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار فرسنگه سه در شاستی  
از این راه اخیر به بالا تشریف برده و در بالای کوه بنده مشرف بارو  
و بنگه فیروز کوه بود از برای صرف ناما فرود آمدند تیمور میرزا  
امین الملک امین خوت اجودان مخصوص محمد حسن خان میرزا  
خان حکیمباشی و دیگران ملازم حضور بودند پس از صرف ناما به تیم  
خان نایب معروض داشت که در پشت این کوه شکار بسیار  
حسب الامر متفرع شد جمعی به پشت کوه و جمعی به تنگه  
نامی و هموی گشتند و همه و قشون ناما شکاران را  
پرون جبهه بعد از آنکه زنی بی عه آرقالی بیرون آمده و روزه

صحرای مستغرق شده و متعاقب ایشان دو آسمان پدید آمد بدین  
شکل که چنان بدین رسیده اند که فوجها در سنگلی مانده و صید ایشان  
در دهان ایشان است و جلوه حضرت پادشاهی محض کالت خاطر اخصیه  
بدین سهولت و فطر فرموده و سفره گذاشته هر کس خواهد  
و بتواند ایشان را صید کند همه بغیر بلیخان غلامه و کچا بلی فوجی چهار  
ساله با نرخی افت و سه آسمان خود را در سنگاری جلوه و ان خاصیت  
در حسین خان مینا من است آتونی با شفاک مسجده نموده بحضور  
جما بول آورده و باب در محرابان انعام و انسان بافته  
در ساعت بدو بمانده و کب فیدوزی کوکب بچین سورستان  
نصف و ده و زانی است و وال و شایان و زاده اعظم نام  
است علی العبد العبد و ان میزبان آقا حسن و آقا محمدی خواجیه  
در ده شامی و خدمت خود و رندی ز طمان و پنجاه بهمت نند که  
که متعارف می باشد از او معطر البه و نه لاف برد  
از مخالف و تب و زک و اخ و العبد و امی و از اختلاف و بقای

مرض و باده در شهر و نواحی متواتر ابرض رسیده و سرکار پادشاهی  
تأمل داشتند که با اینحال در این صفحات توقف فرمایند یا بپشت دار  
اختلافه تشریف فرما شوند و نیز از قرار یکبار از دار اختلافه ابرض رسانده  
بودند اسمعیل خان خزانه دار نظام که از قدیمی جا کران و خانه زاهدان  
دولت جاوید عدت بود و در حضرت کردون بسطت غرق نام داشت  
بمرض و باده رحلت نموده قلب مبارک از فوت چنین نوکری صدیق  
در نهایت متوقف و محزون گشت

از کور سفید بتورستان چهار فرسنگ است راه ابتدا در فوج  
است و در قلعه کوه سمت چپ آن آثار برجی عظیم نمایان که ضرب  
مانده و معلوم نیست برای چه ساخته بودند

کیمفر سنگ بتورستان مانده کوههای سخت پر سنگ طوفان  
یکه یزید نایب شده و شایسته است میدان با یکصد و پنجاه قدم بلبل  
رودی از میان آن جاری بحسب این بیان رود است که از دشت  
شکله خارج شده و آنسوی بیکه و متواتر اینها سمت چپ این نبد بالای

کوه شاه دو چادر قلندر می کشید و دام نازده است و در این

راه خبر سفر به کشته قریه و قصبه لمخوط ثبت

بندهان اقدس هما بون شاهنشاهی در روزنامه مبارکه خود که بخط هما بون

به قلم شده است با پنجاه رسیده اند روزنامه را در نهایت خفقار

ضبط نموده و از شرح جزایانی آن صرف نظر فرموده اند ما نیز جمیع

و امسیر آنکه انشاء الله در ظل عطف هما بون شاهنشاهی خلد الله

آنگاه دولت روزنامه های سفرهای مکرر سرکار اقدس را بغیر روز

کوه و سیاحت ثبت خواهم نمود و احوال اراضی و اطلاق

جزایانی این ناحیه را مشروفاً مندرج خواهم داشت در این و جزیره

در درجه اول اردو می هما بون این سیه و زکوه الی دار سفله الباهره

به سیه و سیه و سیه منازل و وقایع روز بروز را مذکور میداریم

شنبه مشهور و تشریف فرمائی اعلیحضرت شاهنشاهی

به شندس و دوشی

در این روز اعلیحضرت شاهنشاهی سه ساعت از روز برآمده از سرپرده

پیرون آمده با سب غزل علی پنگشی حشمه الدوله سوار شده  
 از راه مرزخانه دور بهمت مشکه دوشی تشریف فرما شدند در راه  
 چنم آهواز مقابل تپ پیرون آمده سرکار پادشاهی نیری نشان  
 پذیرد. چنانچه تیرهای یون بواسطه بعد مسافت کارگر نیامد و امر شد  
 کسی ایشان را تعاقب نکند و چون موکب مسعود پیشکوه دوشی  
 رسید آب گند زیاد و بار و بیهوشته آن قاطعان در میان نمک  
 منرا کم شده بودند و یکی دوبار در میان آب افتاده راه را مسدود  
 داشتند بودند اندک پس بعصرت از میان بار و بیهوشه آب مشکه  
 گذشته شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل که در خارج  
 نمک بودند و مسار میل فرموده بقیه روز را بسطالعه کتبه  
 و غیره بسریدند

یکا شنبه چشمه توقف اردوی جاپونی و ترک  
 و اشی

در این روز محض آب آشامیدنی در آب انبارهای خانه بود

تمام روز را در منزل استراحت فرموده بعد از نهار حاجی حکیم  
و غلام حسین ساعتی خاطر مبارک را با استماع نغمات موسیقی  
مسرودارانش و محض شغال خاطر مبارک عکاسی و محمد علیخان  
و محقق و مولی خان و غیره در حضور بجا یون بیزی تخته نزد مشغول  
شدند این بار تخته یون بیزی شافعی بقیه و زکوة رفته و بقیه  
از این بقیه بقیه ملک که از سر کارش نشانداده و غلام ناپین  
سعد و بقیه بقیه شافعی بقیه ملک و مستوفی  
الکتاب و وزیر امور و مدو و زکوة احوال پس فرموده بقیه  
از و زکوة و بقیه بقیه ملک و معلوم نمود که اردوی بقیه  
ابن رو و بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
وجود مبارک بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
و بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

خوبش در باغ صبا و دعا کوی وجود همایون شاه شاه است و از  
قوار که و زیر پایه اعظم اظهار داشتند که بعضی رساند اشتهاد  
و با و در شمرات و شهر در نهایت تخفیف یافته قریب با تمام است  
این چاکر در مراجعت شریع سلامتی و بود حضرت مهد طلبا و شاه  
زادگان و دعا کونی و آستان و زرا و تخفیف یافتن و با را بعضی  
خاکفان حضور همایون رسانده خاطر مبارک از نیمنی در نهایت  
خرسند و مستوفی کثرت از خدا و تعالی بجا می آورده.

دوشنبه دهم و سوم توقف اردو در حوالی فیروز کوه  
در این روز نیز سره پادشاهی در منزل توقف فرمودند بعد از آن  
طامس صاحب نایب اول سفارت بهیه کلیس مقیم در بلاد دولت  
علیه که از ابتدای سفره نام رکاب حضرت امشب بود و فاند  
حضور همایون و مورد عنایت بلا نهایت ست فنامی شد و حضرت  
عزیمت دار مخلص وقت امین الدوله و دو پهلوان و محمد حسین  
میرزای سپهر امیر آموخ حضور انصاری شده شاه شاه ساعی انبان



در باب حرکت اردو بیست دارم خلافت مشاوره فرموده و حاجت  
رای سوا بنمای مبارک بدان قرار گرفت که بعد از دو روز محضر عایت  
حال و بروز کمر مت و درباره چاکران و مهران رکاب اردوی همایونی  
از فیروز کوکود کوچ داده پی سپردارم خلافت شوند از آنجا که خدمات  
بجای خان یزدال اجودان مخصوص حضور همایون همه وقت منظور نظر  
مرحمت اثر ملوکانه است و همواره خاطر مبارک را بحسن خدمات  
خود رانسی و خوشنود دارد و محض از یاد الطاف خسروانی و حصول  
در باب عالی به بعضی یک قطعه نشان و حایل از درجه امیرنومانی بایل  
گشته قریب اعزاز و امی رآه آقا علی متجددست خاصه حضور مبارک  
و می رسد ساد که از تربیت به مکان مخصوص استن عطف و بیان  
است و از بدو شباب تا کنون خدمت و امانت خود را مشهود  
خاطر نظیر ملوکانه است و به طبع نبیل امین حضور که از اجده القاب است  
مقبول شده و دستخط همایون با فخرش شرف صده در یافت  
آنگاه محض آقا امیر اسیر آید به نشی و رسیده مبارکه که عرض بباط

نموده استعداقتش و البسه و آلات رزم و بزم و ادوات  
شکار و غیره ابرائی و فزکی که در این سفر با خود همراه داشت و در  
یکصد بار بود از سان حضور مبارک گذرانید اهن بازاری  
غریب بود که از هر نوع متاع در او یافت میشد و سخت محبوس  
که در شکوهی القدر اشیاء موجود شود سگارشاهی  
اغلب از اقمشه و البه و ثقبک و غیره آنرا بجا و مانسم  
جلالت و عمل خلوت همایون بذل و اعطا فرمودند

شنبه و مهم و آخر توقف اردوی همایون در  
واشی

در این روز بندگان اقدس محض تفریح و سبداقلنی بیکام صبح  
به سمت شرقی و اشی غریب فرمود به بالای کوهی که در آن نواتی  
بود برآمدند و چون میرشکار معدونش داشت که امر و زشکار فوج  
و میش ملکن بیت سدره پادشاهی در زیر کوه نماز میل  
فرموده و اندکی خوابیده بعد از نماز و صرف عشاء و چای نصیب

و بک و بهو مشغول گشتند و هم چو بر میرزا دست نهادند  
خان و حاجی علی نقی فرانس خلوت خاصه در حضور همایون با فوشار  
نقر و طرلان صبیعی نمایان کردند هنگام مراجعت جدید یک  
تغذیه خاصه که بتلفرا قحانه فسیرو زکوه باحوال پرسی سرکار صمد  
علیار فرشته بود مراجعت کرده خاطر همایون را از سلامتی مزاج مبارک  
حضرت ایشان خورسند نمود و نیز معروض داشت که در غیور  
کوه بروز و باشد است پس حکم بکوچ و حرکت پنهان مبارک که به  
سمت دارم خلافت و در ورود بمنزل طیرضا خان قاجار میمند  
خاصه و خالوزاده اعلی حضرت شهر باری که از جانب سنی سبزواری  
شاه اسلام خلد امده ملکه و سلطان خشتی طلای کسب مطهر  
و بقعه منور اما بین همایین عکرمین نصیب اسلام را بعبادت عرش  
درجات حمل داده بود مراجعت کرده شرفیاب خاکبای همایون شده  
خاطر مبارک از لطافت این نوکر سید بن و تربیت یافته مخصوص و کار  
دان خورسند گشته سن فداتش را منظور نظر مرحمت آرد و مورد

الطاف بآنها بانش ساخته حضوراً با عطای بکثوب سرداری  
ترمه تن پوشش اصلی قرین افشار و اعزاز آید

چهارشنبه یازدهم و حرکت اردوی همایون از  
فیروزکوه بقریه نرور

درین روز اردو و تیپ همایون بهمت لزور کوچ داد و سرکار پادشاه  
با عمل خلوت و تفنگداران و شکارچیان بکوه واشی شریف  
برده است. چون هوا صاف و خالی از غبار بود بجلگه و کوهها  
و مزارع و چمنهای سبز چمنجل سوادکوه نظر فرموده و بعد از  
نهار بادوربین سی و یک قوچ بزرگ بنظر آوردند که در پیش  
کوه خوابیده بودند ولی یک و رحمت الله یک شکارچی را مقرر  
داشتند رفقا آنها را رم دادند و قوچها یکم فعه بهمت همایون حرکت  
کردند سرکار پادشاهی قوچ بیست ساله را بایک تیر کللوله از پای  
درآوردند و قوچ دیگر در صد قدم فاصله صید فرموده و چندی  
قوچ نیز زخمدار فرار کرده و حضرت همایونی از زیر کوه بزیار آمدند و در

نیم فرسنگی منزل نماز گذارده و عصرانه دجای میل فرموده بجهت

ساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو شدند

پنجشنبه دوازدهم تشریف فرمائی اردوی

مایونی بمنزل ارجمند

درین روز چون جمعی از امالی صرخانه مبارکه پتب فویه ورد مستلام

شده بودند حکیم بشی طرزان و میرزا حسین دکنر حسب الامر به استعلاج

مشغول گشتند و سرکارن بناهی دو ساعت از روز برآمده سوا

گشتند و با این کار رودخانه و پیدستان خوش هوا و با صفا

بقهر پراهنتر و آراستجای بقدر شادمان و پنجم ساعت از روز برآمده باردو

ارجمند تشریف فرما شدند بعد از صرف نهار تا هنگام عصر بلا حظه

عزایس و زیاده سورن ربه و صد و جواب و احکام مشغول بودند میرزا

علی خان پیشخدمت و نشاندن من حضور جمایون و نایب اول و زرت

امور را ربه که بزیست و علی مشغول نه است تخریبات و نکاشت

احکام و روزنامه و غیبه و بوالایت و بجهت زمره کشمیری قسین

مفاخرت و اعزاز آمده و از خاک پی سی مارک رخصت یافته  
بسمت دار اختلاف روانه شد شب بعد از شام فرق شد  
چاکران خاص شرف امروز حضور بودند و علیه رضا خان درین شب  
حسب الامر از سفر خود و شرح غیبت غالیات و رسم پذیرائی و رفتار  
و احترامات کارگذاران دولت علیه عثمانی بالنسبه بامور و چایابی  
شاه شاه ایران و وضع سلوک میرزا بزرگ خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم  
بغداد خاصه از غایت و مواجبت جناب فیضیاب قدسی اشاب مجتهد الزمان شیخ  
الاسلام و المسلمین شیخ عبده الحسین سلمه الله تعالی در تقیه کفیه منور از جانب شاه  
و نصب خشنه طلحه صاده قائمه و من خایه سماوی است که بر سر و در شریح خاطر مبارک  
جمعه سیه و هم تشریف فرمائی مولب جمایونی بوزنا  
راه او در چهار فرسنگ امتداد داشت راهی خوش آب و  
هوا و بسیار به وصف بود و سه کاره و شاهای همه جا تقصیر شریف  
فرما بودند در آنکه کوچه پیر برف آکنده اند زمیسل فرمودند و از قراء اندر تیر  
و اسور و بخفد و کردند انبار عبور فرموده چهار ساعت

بغروب مانده تشریف فرمای و زنا شدند و بقیه روز را بمطالع

کتاب نسخ التواریخ مشغول بودند

شنبه چهاردهم حرکت موکب همایون بسر چشمه  
انکار

سره پدشاهی صبح با سب غوغا سوار شده و از گردنه کوچکی

گذشتند چهار ساعت اندوز برآمده بسر چشمه انکار تشریف فرستادند

و چون مکان جاد را ننگ و مو اعفن و غیره سالم بودند و نفع از جاری

خانه صومعه را رخت کرده عاقل مبارک افسرده گشته و متفرقه

بودی همایون در روز آبدیه کوچ کرده و بدون کت و درنگ منزلت

بمرت سلطان آبدی سپهر شود شب در دامنه کوه انکار که بالای سر

همایون بود آقا یوسف نایب سراپا در جنب الامر تشبازی بس

حالت کرده و پنج ایشب رفته صبیته شاه که والدۀ ایشان سرکارند

اسلمه مشبه و هم نفی نیش است است و در حفاظه مبارکه عرض

و باده بستن کنند بجهت نیکی و این همه مشغول شد و سرکار

شاهنشاهی در نهایت اندوهناک شده حکم بپیل صدقات و منفعت  
فرموده توکل و توسل بجد او اند متعال بسته شقای مرغی البها  
را از خرد او ندور خواست نمودند

یکشنبه پانزدهم تشریف فرمائی موکب مسعود  
به پلور خاک لار سجان

اول صبح بهبودی حال شاهزاده خانم راسعروض خاکپی مبارک  
داشته خاطر جایون قدری آسوده گشته یک ساعت از روز برآید  
سوار شدند و از دره شک و کنار فرقیه لاسم گذشته عباسقلی خان سر  
لار سجانی و میرزا مهدی باور با استقبال موکب منصور شتافته  
و بشرف انشراح حضور مبارک نایل گشته با لطاف ملوکانه سرفراز  
گشته و سرکار اقدس شاهنشاهی در کنار رودخانه صرف بنهار  
فرموده پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمائی منزل شدند  
مردود و چهارده ساله زبیری بحضور مبارک آمده مبلغ ده تومان  
نقد و عجبانی باد مرمت شد و حضرت پادشاه تعجب داشتند



که درین سن منور از قوسی اذفاست نشده در کمال قوه و قدرت  
پیاپی راه میرفت و تخطی می نمود

و در شب شانزدهم ورود موکب بهایونی فی قیام

چشمه لای و ماوند

درین روز بوسه جبهه دی حال مساعد داشت اعتدال هوا صاف و باران  
در نهایت خفایا کشید در اول روز سبب رخس سوار شد و اگرچه  
او در زاده است بهر حال در روز شنبه پی کرد و از برای صرف سیه  
فرود آمد بعد از سبب رسید زانجا بکلی شب یکجای باشی که او در کنگرانه  
بعد از زاریت رفات مبارک آمده بود بحضور بهایون مشغول گشتند  
و بهو اطف و اطاب موهانه معشوق آمده و بجای ساعت بغروب آمده و است  
والاصوات من وانی بهایون وارد شده و عهده امپران و در آن  
در حضور مبارک نظر بفر و لایف تحت خاند مبارک را مشغول  
میداشتند

در شب هفدهم اطراق در و ماوند

درین روز چارپار استر اباد رسیده و عرایض اعتضادالدوله که بمن  
بر امنیت استر اباد و استرداد توپی که نرکانان در محاصره نرس  
تپه گرفته بودند و باز پس گرفتن جمعی از اسرای آن جنگ ملحوظ نظر  
انور کشته فاطر مبارک در نهایت ازین خبر خورسندند و جواب  
عرایض اعتضادالدوله را بمحتل صادر فرموده با استر اباد روانه  
داشتند و هم مصانین عربیه را محض اطلاع بمستوفی الممالک در ضمن  
احکام مرقوم داشته بدو اختلاف روانه داشتند جمعی از امالی مرعناز  
مبارک که ازین منزل مرضی شده به پیاوران رفتند  
چهارشنبه بجمعه و سوم اطراق اردوی بجایونی  
در دماوند

درین روز اول صبح صبیته دیگر شاه که همیشه شاهزاده اعظم  
مبین الدوله است بمرض و بیا کرفار آمده و ناظر حسه وانی از بغی  
بی نهایت منال شده حکیم باشی طرآن و میرزا حسین و کتر را مقرر شد  
بعلاج مشغول شوند و ذات والا صفات شاهنشاهی محض تفرج و تغییر

هو با چند نفری از عمده خلوت و غیره سوار شده امین الملک  
و امین خلوت مخاطب بفرمایشات طبعی گشته تا آنکه حضرت شاه  
از کنار روح افزای احمد خان خوانی گذشتند و ایستادند و فریاد کردند  
تا آنکه بسبب دربار و مروج میرود عبور فرموده و در پای چار محض  
که آبشای دارد برای صف بنار فرود آمدند و در آنجا متوقف  
بوده یک ساعت بمرور، نده نشیمن فرمای منزل شد و بجهت تعالی  
از فضل و اودن محال و از بر صدقات و تذورات و صدقات و موا  
ملکبستی ملایان و میزبانان حالت شاه داده حاضر روی به بیرون  
گذشتند مخاطب آن با سود شب امین الورد و امین الملک و حکیم  
سی ملایان و حضرات و تاج و در باب حالت مصیبت فرمودند و تاج  
وزرا، از دارمخلوقه عظیمه عرض کردند و مسند علی استاد و توفیق علی  
شاهنشاهی در ده و ناست و دودنه محض آب بشی و کران و ملازمان مقرر  
شدند چنانکه است و است پست و دودنه اردوی بهایون بسطت  
آب انقضای به و چمنی به بنوس و دوی و از دبا و دعا گاهی و کران شد

پنجشنبه نوزدهم صحرکت اردوی مبارکه بسمت  
مبارک آباد دماوند

درین روز چون راه زیاده از یکفرسنگ و نیم نبود موکب مسعود زودتر  
از سایر ایام تشریف فرمای منزل شده عباس خان قاجار  
بشرف حضور عطاوت دستور مغفرت شده و سرکار شایسته هی مبالغه  
عرایض و رزاد و صدور احکام مشغول گشته مفارن اینحال چا پار  
و بیکر از نزد مستوفی الممالک رسیده عرایض محمد اسمعیل خان و کس  
الملک حاکم کرمان و میر علم خان حشمه الملک امیر قانین و بیستان را  
بجضور مبارک رسانده از قرار یکشنبه از بیستان نوشته بودند ازین بخت  
واقبال شاه قلعه ناد علی که انست رود. میرمنده است و از اطلاع  
سخت قشون منصور بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه بقهر و غلبه  
از ابراهیم خان بلوچ اشباع نموده و متصرف شده اند

جمعه پستم تشریف فرمای موکب بهایون برسان  
من مجال لوان دار بخلافه طه ان

درین روز بپسین و استعاده اعلی حضرت شافعی با کمال انبساط  
خاطر و نفع بسیار کرمش حاجی مصطفی قلیخان سوار شست  
و بنالد و او و حماد اسلحه و ابن الملک در رکاب مشایخ  
بفره بسات علیه محط آمدند بخی نان اجودان مخصوص و آغا علی  
ابن حضور زره بسیار رفعت بافته بهشت شهر رفتند  
و اجودان مخصوص را مغرب مسل رده می به کار ناپ اسلحه  
را قدغن نموده که شب زد و آن نماینده و مالی فراشتند و این قدغن  
دارند که سه پادشاه که را در لیبین قرار دهند و سه کار به دست  
همه جا رود. بی که و بین در و رسان و چهار مانع شریف آورد  
و نهاد در پندستان و در بهار و در بهار و در بهار و در بهار  
خودن مثال شد

شبهه هست و یکه شریف فره تی سه راه س  
شافعی بین لیبین و کناره رودخانه با جود  
دوب و در روز تیره و در بهار و در بهار و در بهار و در بهار

شکست و اجلال با سب اقبال سوار گشته امین الدوله و دهر الملک  
و اعتماد السلطنه در رکاب مبارک بمصاحبت مشغول گشتند  
تا موکب مسعود تشریف فرمای منزل شد علی که شخصی وارسته  
و شب و روز بذكر اسم مبارک حضرت امیر مومنان علی ابن ابی  
طالب علیه السلام مشغول است و از دعا گوین و وجود مسعود هجابون  
و در خارج اردو با استقبال آمده دعای وجود مبارک گفت و موعظ  
و مراسم طوکانه گشت در بن منزل یکی از جواری خاصه که طفلی نه  
ساله و موسوم بهاجری بود برض و بآه وفات یافت و هم در میان  
فوج دوم که قراول وجود مبارک بود مرض و بامشایع شد حسب الامر  
مقرر گردید که فوج در همان محل چادر زده چند روزی توقف نمایند  
و اطباء مشغول بمعالجه ایشان باشند تا بآلتمه رفع مرض از میان  
آنها شده بعد بارتخلافه پابند آقا رخت دار خاصه شرفیاب شد<sup>بجیب</sup>  
و کمبری طلای طبله که تازه ساخته بود بالباس نوا آورده از زیارت  
حضور مبارک کنجیاب آمد

یکشنبه پست و دوم و ورود موبک مسعود بالان  
والاقبال بلطش آباد

درین روز که روز آخر سفر بود بجهت نه خالی وجود مسعود و فرین کمال جانب  
بانصرت و اقبال بدون آنکه استیسی باشد می از جا کران رسیده  
باشد سرکار پادشاهی بجهت نه نف برده و با سب بخش که براف  
الاس زده بودند و اسبی عظیمه محله و با شکوه است سوار گشته  
وزراء و در رکاب و می طلب بفرایشان میوه نه بودند محسن میرزای بهر  
آنکه که از مخصوصان حضرت که درون شط است و در پی کوه نه میوه  
بزیارت ره مبارک مشرف گشته و پانی شاد و روان و آب و نوش  
و از حصول باین سعادت شکر میوه و خوراکی می آورده و به پادشاهی می  
میگذاشته از حد فانی چنین توکری فدای میوه بی و ده شکر و خوشبو گشته  
پادشاه مصری ابرار میوه و نوش فانی و میوه میوه نه و میوه نه و میوه نه  
کردن محمد تقی میرزای پادشاه و میوه سب میرزای به فانی میرزای  
و ملک منعم میرزای به فانی میرزای به فانی میرزای به فانی

بلائی و افند در تمام شهرانات و دارالخلافه الناصره باقی ماند  
سرکارهای یون شانشاهی در این مدت در سلطنت آباد مشغول رتی و رتی  
امور و اصلاح مهمام دولتی و ملتی شده و هم حامی الثانی بجمارت و شان  
تپه تشریف برده و پانزدهم شهر فروردین که ساعتی در نهایت سعادت بود  
مبارکی و اقبال تشریف فرمای دارخلافه شدند سواره و پیاده عساکر  
منصوره و در خارج شهر صف کشید تجار و کسبه زن و مرد و دار  
الخلافه زیاده از پنجاه هزار کس در پیرون دروازه و معبرهای یون مجتمع  
گشته قریب آنها کردند و زبان بدعا و شای وجودهای یون گشودند و سرکار  
شانشاهی از دروازه دولت بجمارت ارک تشریف آورده برسم  
معهود با خیمه در طالار سخت مرمری سلام نشست حاجی آقا اسمعیل غلین  
سلام بدارد و بعد اسم مبارک حضرت ولایت مآب علیه السلام  
یکصد و دویست و دینیت ورود مسعود شنیک کرده تقارن نماند  
دولتی غلغل افکن طارم خضر شد حاجی محمد قلینان وزیر عدلیه که بعضا  
و آداب شناسی معارف است در سلام بفرمایشات علیه





ترمه شمشه مرصع تن پوش مبارک مهابی و مفرغ کشت  
و همچنین میرزا سعید خان مؤتمن الملک و زیر امور خارجه که سالهاست  
در انجمن نصب عظمی حسن خدمات و کفایت و کار دانی او منظور نظر  
مبارک است از اعطای یک ثوب جبهه ترمه شمشه مرصع تن پوش  
بر مدایج اعتبار و اقتدارش افزودند و نیز سایر چاکران هر یک  
بجملعتی شایسته و سرافراز آمدند و چون شاهنشاهزاده اعظم اکرم  
مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید ممد و فرمانفرمای کل مملکت  
آذربایجان چند سال بود از زیارت حضور باهر النور اعلی محروم بودند  
در این روز دستخط همایون شرفصدور یافت که با فیروز میرزای نصرت  
الاوله پیشکار مملکت آذربایجان و چند نفر از خواص خویش چون رضا  
قلیخان لاله باشی و محمد حسین خان صدرالدوله و غیره بدر بار معین  
دار آیند و هم شاهنشاهزاده اعظم سلیمان مسعود میرزای بین الدوله  
که پسر ارشد شاهشاه و فرمانفرمای صفهان است بدر بار همایون حاضر  
شد

نت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

سپاس بکنند و نذر را که از نیروی مراحم شاهنشاه کامکار این افراتیم  
 چاکران در بار سجد تمیز را افتخار یار و سعادت مددگار شد که پس از طویل  
 زمان و بواسطه بعضی مشقات که با غلب و چارهای زمان است بدون نگه از غدا  
 سر جرحه بخود و از انرا هم رکاب نصرت شایب در تمام اسفار غفلت نماید و بعد  
 اختتام این روزنامه برآمد و اگر چه اصل فتوح آن دستخط مبارک و روزنامه مخصوص  
 همایون شاه بود و این عید را فضیلتی در تجمیع و تحریر آن نیست ولی فدی  
 قهر میکند و شکر میکند که انجام این خدمت بعید این عهد فیلی مرجع کشت  
 و برین اختتام ناقص است اختتام بی غفلت امید آنکه در استان ملاکم  
 پاسبان سوار و شبان آن اغراض شاهشامه شامل گردد و صاحبان  
 فضل و مشایب و دهران عصر از روی مرحمت و عیب پوشی در او دردم  
 فی سلع شهر جادوی الش فی من سور سندنه زاره و ببت و شادوش

جری نبوی صلوات علیه وآله العبد علی بنی علیهم السلام

در کارخانه سید سندنه میرزا محمد علی جلی نبی و مدتی مطبوع گردید